

# تذکره نویسی فارسی هند در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی با تکیه بر آثار آزاد بلگرامی

بیان نامه برای دریافت دکترای زبان و ادبیات فارسی  
از دانشگاه جواهر لعل نهرو

نگارش

ذوالفقار علی انصاری

به رهنمائی

پرفسور سید عین الحسن



مرکز مطالعات زبان و ادبیات فارسی و آسیای مرکزی  
دانشکده مطالعات زبان و ادب و فرهنگ  
دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو - ۱۱۰۰۶۷

۲۰۰۵ م

**PERSIAN TAZKIRAH WRITING IN INDIA DURING  
18th & 19th CENTURIES WITH A SPECIAL  
REFERENCE TO AZAD BILGRAMI**

*Thesis submitted to the Jawaharlal Nehru University in partial fulfilment of the  
requirements for the award of the degree of*

**DOCTOR OF PHILOSOPHY**

*Submitted by*  
**ZULFIKAR ALI ANSARI**

*Supervisor*  
**PROF. S. A. HASAN**



**CENTRE OF PERSIAN AND CENTRAL ASIAN STUDIES  
SCHOOL OF LANGUAGE, LITERATURE AND CULTURE STUDIES  
JAWAHARLAL NEHRU UNIVERSITY  
NEW DELHI – 110067  
INDIA – 2005**



जवाहरलाल नेहरू विश्वविद्यालय  
**JAWAHARLAL NEHRU UNIVERSITY**  
NEW DELHI - 110067

Center for Persian and Central Asian Studies

**Dated:**

**DECLARATION**

I declare that the material in this thesis entitled “**PERSIAN TAZKIRAH WRITING IN INDIA DURING 18th & 19th CENTURIES WITH SPECIAL REFERENCE TO AZAD BILGRAMI**” submitted by me is an original research work and has not been previously submitted for any other degree of this or any other University/Institution.

**(ZULFIKAR ALI ANSARI)**

Name of Scholar

**PROF. S. A. HASAN**

Supervisor

CP&CAS/SLL&CS/ JNU

**PROF. S. A. HASAN**

Chairperson

Chairperson CP&CAS /SLL&CS/ JNU

Centre of Persian & Central Asian Studies

SLL & CS

Jawaharlal Nehru University

New Delhi - 110067

Gram : JAYENU Tel. : 6107676, 6167557 Telex : 031-73167 JNU IN Fax : 91-011-6865886

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیم به

### پدر و مادرم

دو درخت همیشه سبز زندگی  
که همواره در سایه لطف آنها  
به کسب علم و دانش  
پرداخته ام.

# فهرست

i - vi	پیشگفتار
۱-۳۵	فصل اول اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی هند در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی
۳۶-۸۲	فصل دوم آغاز و پیشرفت تذکره نویسی فارسی در هند
۸۳-۱۵۱	فصل سوم نگاهی به احوال و آثار غلام علی آزاد بلگرامی
۱۵۲-۲۱۸	فصل چهارم (الف) تذکره نویسی در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی (ب) شاعران و نویسندگان معاصر آزاد (ج) سهم آزاد در تذکره نویسی
۲۱۹-۲۲۲	نتیجه گیری
۲۲۳-۲۳۱	کتابنامه

پیسگفتار

تاریخ زبان و ادب فارسی یک دورهٔ بیش از هزار سال را پشت سر گذاشته است. شاعران و نویسندگان برجسته در هر زمان تاریخ نظم و نثر را قابل توجه ساخته اند و برای توسعه زبان و ادب فارسی کارهای بسیاری انجام داده اند. سرزمین هند همواره از شاعران و نویسندگان فارسی سرشار بوده است و هر یک از آنها در جای خود اهمیت فوق العاده ای داشته اند.

هند سرزمینی است که زبان و ادبیات فارسی را از زمان غزنویان، غوریان و سپس سلاطین مغول پرورش داده است. شاعران و نویسندگان فارسی که از ایران به هند آمدند، چشم و چراغ این سرزمین گشتند و چنان به این سرزمین پیوستند که در زبان و ادبیات فارسی هند سبک تازه ای را بوجود آوردند که امروز به نام "سبک هندی" معروف شده است. "سبک هندی" سبکی است که در سرزمین هند شکل گرفت و پیشرفت کرد. سخنوران و نویسندگان این سبک تراکیب عجیب، واژه های تازه، صنایع بسیار، نکته گویی، مضمون آفرینی، معانی پیچیده و باریک را در نظم و نثر خود بکار می بردند. رضا زاده شفق در این باره می گوید: "در این سبک نه تنها مضامین پیچیده، مصنوعی و مبالغه یافته می شود بلکه مضامین لطیف و دلنواز نیز یافته می شود."



پس از دورهٔ اورنگ زیب عالمگیر سلطنت مغول روبه زوال رفت و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در همه جا بوجود آمد تا آنجا که ایالت‌های گوناگون خود مختاری خود را اعلام کردند. این هرج و مرج سیاسی و اجتماعی راسخنوران و نویسندگان بخوبی درک کردند. با وجود این نابسامانی به خلق آثار ادبی خود ادامه دادند و کتابهای گوناگونی نظیر دیوان و کلیات و تذکره‌های مختلفی را بر جای گذاشتند.

دورهٔ بعد از اورنگ زیب عالمگیر یعنی قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی دورهٔ تذکره نویسی بود. در این دوره علماء و فضلا دست به سوی تذکره نویسی دراز کردند. تعداد زیادی از تذکره‌ها در این دوره نوشته شد. در میان تذکره نویسان فارسی بسیاری از ایشان ذوق شعری داشته اند و اهل علم و ادب بوده اند و غالباً شعر هم می سروده اند. همچنین عدهٔ کثیری از آنان صاحب فضل و دانش بوده اند و بنابراین با ذوق و استعداد علمی خود به گرد آوری تذکره‌ها پرداخته اند. تذکره نویسانی مانند آزاد بلگرامی، سراج الدین خان آرزو، شیخ محمد علی حزیں، واله داغستانی، علی شیر قانع تتوی، ابراهیم خان خلیل، بندر ابن داس خوشگو، مصحفی، لچهمی نراین شفیق و غیره از این دوره بودند و تعداد زیادی از تذکره‌ها در این دوره تألیف شدند. دکتر مصطفوی در این باره می گوید: "در حدود دویست تذکره در هند و ایران تصنیف شد که از این تعداد در حدود یک صد و پنجاه تذکره فقط در هند نوشته شده است."

سبک انشای تذکره نویسان این دورهٔ اکثرأ ساده و آسان بود. چند تذکره مثل انیس الاحباء و محک الشعرا و معراج الخیال به روش موضوعی نوشته شده اند. همچنین نویسندگان بعضی تذکره‌ها مانند تذکره المعاصرین، نشتر عشق، صبح وطن و گلزار اعظم در موقع تعریف شعر به بیان موضوع هم

پرداخته اند. در این دوره برای اولین بار در تاریخ تذکره نویسی هند بعضی از نویسندگان کلماتی از زبان اردو و سندی را در آثار خود بکار برده اند.

آزاد بلگرامی یکی از مهم ترین تذکره نویسان و شاعران معروف در زبان و ادبیات فارسی و عربی بوده است. او به عنوان یک عالم در علوم و فنون اسلامی در هند بسیار مشهور است، تا آنجا که به سبب فضل و کمال علمی وی با لقب حسان الہند هم از او یاد می شود. آزاد به عنوان یک شاعر، دیوانی به زبان فارسی ترتیب داد که شامل قصاید، غزلیات و مرثیاتی هست. آزاد در نثر هم خدمات بسیاری انجام داده است. وی در ادبیات فارسی به عنوان یک تذکره نویس معروف و مشهور است.

غلام علی آزاد بلگرامی سه تذکره از مهم ترین تذکره های این دوره را به نام های "یدببیا"، "خزانه عامره" و "سرو آزاد" تألیف نموده است. سهم آزاد در زمینه تذکره نویسی قابل ملاحظه بوده است. تذکره های او درباره سخنوران هم عصر وی بوده است و درباره سخنوران قبل از خود نیز مطالبی ذکر نموده است. اگرچه پیش از آزاد در ادبیات فارسی هند تذکره نویسی رایج بود اما آزاد بلگرامی در تذکره نویسی نقش بزرگی داشته است. وی هنر تذکره نویسی را به اوج رسانید. همچنین کتابهایی درباره سبک و هنر تذکره نویسی نوشته است که تذکره نویسان بعدی از آنها پیروی کرده اند.

آزاد بلگرامی نه تنها به زبان فارسی بلکه به زبان های عربی و اردو نیز مسلط بود ولی متأسفانه، به قدر و اهمیت وی پی نبردند. جای تأسف است که وی حتی در سرزمین خود گمنام مانده است، همین سبب، دلیل اصلی انتخاب این موضوع به عنوان پایان نامه دکتری اینجانب شد. در این جستار کوتاه سعی کرده ام حاصل این پژوهش و بررسی را در باره زندگی، آثار و احوال غلام علی

آزاد بلگرامی بیان کنم. هرچند که می دانم برای بیان سهم آزاد در تذکره نویسی این مختصر کافی نبوده است و نیاز به سالها مطالعه، تحقیق و بررسی دارد تا تنها گوشه ای از خدمات وی شناخته شود.

به جز مقدمه که مرور کوتاهی بود بر تاریخ تذکره نویسی، مباحث مورد نظر پس از تحقیق و بررسی به چهار فصل تقسیم شده اند. در ابتدای هر فصل ارتباط موضوع آن با غلام علی آزاد بلگرامی بیان شده است. همچنین ضرورت توجه به آن هم بیان گردیده است.

### **فصل اول:** در این فصل مختصری دربارهٔ اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی

قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی ذکر شده است. پس از وفات اورنگ زیب عالمگیر سلطنت مغول روبه زوال رفت و همه جا هرج و مرج بوجود آمد. حکومت مغول در سال ۱۸۵۷ م به پایان خود رسید و دهلی به دست انگلیسها افتاد و پادشاهان مغول فقط به عنوان سمبل پادشاهی باقی ماندند. باین وضع سخنوران و نویسندگان استواری و مسئولیت خود را از دست ندادند و کارهای ادبی را ادامه دادند.

### **فصل دوم:** این فصل دربارهٔ آغاز و پیشرفت تذکره نویسی درهند است.

در این فصل معنی تذکره، اهمیت و ارزش تذکره و شیوه های مختلف تذکره نویسی ذکر شده است.

### **فصل سوم:** در این فصل احوال و آثار غلام علی آزاد بلگرامی از تولد،

تحصیل تا زندگی خصوصی آزادی بیان شده است. همچنین در این فصل به معرفی آثار مختلف وی نیز پرداخته شده است.

### **فصل چهارم:** این فصل به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول به

معرفی مختصر تذکره هایی پرداخته شده است که در قرن هیجدهم

و نوزدهم میلادی تألیف شده اند. بخش دوم به سهم آزاد در تذکره نویسی اختصاص دارد. بخش سوم درباره نویسندگان معاصر آزاد و معرفی مختصر آنها است.

بعد از پایان فصول مختلف به جمع بندی مطالب مختلف پرداخته شده است و در پایان هر فصل یادداشتهای همان بحث هم آمده است، بر اساس شماره هایی که در متن داده شده است، خواننده می تواند منابع اصلی موضوع و یا توضیحات بیشتر آن را ملاحظه کند.

از آنجایی که این دفتر از نخستین کوششهایی است که به صورت مدون و یکجا به غلامعلی آزاد بلگرامی پرداخته است مطمئناً از نقص و کاستی دور نخواهد بود، امید است که بزرگان به دیده کرامت نگرند و بگذرند.

در پایان بر خود واجب می دانم از کسانی که در به اتمام رساندن این رساله نقش اساسی داشته اند تشکر کنم. بیش از همه از استاد ارجمند و مسئول محترم بخش فارسی، جناب آقای پروفسور عین الحسن که در نوشتن این رساله حضوری مستقیم و پی گیر داشته اند و راهنمایی این رساله به عهده ایشان بوده است. همچنین از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر سید اختر حسین که همه جا مشوق اصلی من بودند و از نظریات و راهنمایی ایشان بهره برده ام تشکر کنم، اگر راهنمایی ها و مشاوره این دو بزرگوار نبود بار توان فرسای این رساله هرگز به مقصد نمی رسید.

همچنین از کلیه استادان بخش مطالعات فارسی و آسیای مرکزی که اینجانب را در طول تحصیل کمک و مساعدت نموده اند تشکر می کنم. از مسئولین محترم دانشگاه جواهر لعل نهرو و همچنین مسئولین کتابخانه

دانشگاه و کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران و سایر کتابخانه ها که در طول انجام این تحقیق از آنها یاری گرفته ام تشکر و سپاسگذاری می کنم.

در خاتمه از همه عزیزانی که به نحوی در به انجام رساندن این رساله مرا مشمول لطف خود ساخته اند، تشکر می کنم. به ویژه از خواهر عزیز، خانم نرگس جابری نسب که از ابتدای نگارش تا انتها و چاپ آن همراه من بوده اند، سپاسگزاری می کنم. همچنین از آقای شهباز عامل و آقای دکتر مظهرالحق و دیگر دوستانی که در جمع این رساله مرا یاری فرموده اند، تشکر می کنم. توفیق و ماندگاری همه عزیزان را از ایزدمنان خواهانم.

ومن الله توفیق

**نوالفقار علی**

دانشگاه جواهر لعل نهرو - دهلی نو

۲۰۰۵ میلادی

# فصل اول

اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی  
در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی

عده زیادی از علماء و شعراء و فضلا در هند متولد شدند و همه آنها برای خدمات علوم اسلامی زبان فارسی را انتخاب کردند. تفسیر، حدیث، فقه، منطق، تاریخ و سیرت نگاری را موضوع بحث ساختند و خدمات فوق العاده ای به ادبیات فارسی کردند. از این رو گنجینه های زبان و ادبیات فارسی را پر بارتر کردند. حتی برخی از شعراء در میان آنها بودند که بزرگتر از شعرای ایران شدند. آنها شیوه ای نو در مضامین و تفکرات تازه بیان نمودند که دیگر کمتر نظیر آن دیده می شود.

سلاطین مغول تقریباً دو بیست سال بر هند حکومت کردند. بابر اولین پادشاه است که در سال ۱۵۲۶ میلادی پادشاهی مغول را تأسیس کرد و این پادشاهی تا دروه اورنگ زیب عالمگیر طول کشید. اورنگ زیب آخرین پادشاه بزرگ تیموری مردی بسیار مذهبی و دیندار بود. او بابلند همتی و بزرگی خود برای مدتی طویل بر هند حکومت کرد. اما یواش یواش حکومت تیموری روبه زوال رفت و در سال ۱۸۵۷ میلادی به اختتام رسید. بعد از وفات اورنگ زیب عالمگیر در سال ۱۷۰۷ میلادی جانشینان وی نتوانستند حتی بقیه اجزای کشور را تحت تسلط خود نگه داشته باشند.

پادشاهان بزرگ و امپراطوری تیموری که تقریباً دو بیست سال بر هند حکومت کردند در نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی از پا افتاد و روبه زوال رفت. پادشاهان مغول قدرت و شوکت خود را از دست دادند و امپراطوری آنها فقط

محدود به چند میل در اطراف دهلی باقی ماند. سرانجام در سال ۱۸۰۲ میلادی دهلی به دست انگلیسیها افتاد و پادشاهان مغول تنها به عنوان تماشاچی بجا ماندند. قدرت امپراطوری مغول در اواخر دوره حکومت اورنگ زیب کم شد ولی با وجود آن، همه شکوه و جلال منصب داران مغول در وقت وفات اورنگ زیب بجا ماند و هنوز پیشوایان مغول در هند عزت و احترام داشتند.

اورنگ زیب عالمگیر ششمین امپراطور گورکانی هند، سرانجام پس از پنجاه و یک سال فرمانروایی در سال ۱۱۱۸ هجری وفات یافت. درگذشت او میان فرزندان او برای تصاحب تاج و تخت شاهی اختلافات زیادی را بوجود آورد، تا بدانجا که دو تن از پسرانش به نام محمد اعظم و شاهزاده محمد معظم (شاه عالم) برای کسب تاج و تخت گورکانیان جنگ خونینی را آغاز کردند. در چنین جنگی بود که محمد اعظم و پسرش بیدار بخت والا و عده کثیری از بزرگان و خواهران او جان خویش را فدا کردند و محمد معظم شاه عالم با پیروزی کامل بالقب بهادر شاه تاج و تخت پادشاهی را به دست آورد.

بهادر شاه پس از جلوس بر تخت سلطنت زمام امور را به دست گرفت. اما نخستین خطری که او را تهدید می کرد از جانب راجا اجیت سنگ حاکم جو دپور بود. این فرمانروا پس از مرگ اورنگ زیب عالمگیر علم مخالفت برافراشت و با اخراج مسلمانان و خرابی مساجد و بستن آنها رسماً مبارزه جدی خود را آغاز کرد. وی در این مبارزه که بر ضد گورکانیان بود راجای او دی پورو راجا جی سینگ حاکم انبیر را به کمک طلبید. ۱.

بهادر شاه با عزم راسخ با سپاهش برای سرکوبی راجاهای جو دپور و او دی پور و انبیر حرکت کرد. این مبارزه سبب شد که انبیر به دست مغولها افتاد



و راجای اودی پور نیز تسلیم شد و سرانجام راجا اجیت سینگ حاکم جو دپور نیز وحشت زده طلب عفو و بخشایش نمود. بهادرشاه به حکم مصلحت این سه فرمانروا را عفو نمود و القاب و منصبهای سابق را به آنها باز گردانید.

مقارن همین ایام بود که خبر قیام شاهزاده کامبخش پسر کوچک اورنگ زیب به دکن رسید. بهادرشاه پس از شنیدن این خبر کمر به قتل این شاهزاده بست و مصمم شد که هرچه زودتر خود را به جنوب هند برساند. بهادر شاه در اطراف حیدرآباد با سپاه کامبخش رو برو شد. این مبارزه سبب شد که کام بخش زخمی و اسیر گردد. ۲ اسارت وی باعث شد که سیکهای پنجاب (که گورونانک را پیغمبر می دانند) سر به شورش برداشتند و برضد دولت گورکانی قیام کردند. این اغتشاش و آشوب سبب شد که سیکها فرماندار سرهند (ایالت پنجاب) را به قتل برسانند و املاک و خانه های مسلمانان را غارت کنند و از بین ببرند. به همین دلیل وزیر بهادرشاه، منعم خان، با سپاهی عظیم در سال ۱۱۲۲ هجری برای سرکوبی سیکها حرکت کرد و پس از چندین جنگ پی در پی عاقبت منعم خان پیروز شد و سیکها را متواری ساخت. به این ترتیب گورکانیان بار دیگر پنجاب را تصرف کردند.

در آغاز بهادر شاه برای نظارت کردن بر ایالتهای امبر، مروار و راجپوت سعی کرد و وجیه سنگ را بجای جی سنگ حاکم مروار و امبر انتخاب کرد. بهادر شاه سعی کرد تا رابطه صمیمانه با سیک های سرکش برقرار کند، از این رو با گرو گوبند سنگ صلح کرد و او را منصب عالی داد. اما بعد از وفات گرو گوبند سنگ، آنها دوباره به فرماندهی بندا بهادر شورش کردند. اما بهادرشاه ظفر به مخالفت با سیکها اقدام کرد و تمام سرزمین میان ستلج و جمنا

را در اختیار خود گرفت. حتی قلعه لوه گر که آن را گورو گوبند سنگ ساخته بود بدست خود گرفت. در آن دوره بسیاری از کشاورزان جات، مذهب سیک را قبول کردند. اما بهادرشاه مشغول به جنگ راجپوت بود و برای مخالفت با آنها و سرزنش آنها تاخیر نکرد. سپاهیان بهادرشاه بندها را نزدیک کوه همالیه دستگیر کردند بعداً وی مخفیانه فرار کرد. بهادرشاه در سال ۱۷۱۲ میلادی فوت کرد. پس از وفات بهادرشاه ظفر جانشین او حکومت را به دست آورد. وقتی که نادرشاه در خلال سالهای ۱۷۱۲ تا ۱۷۳۹ م به هند حمله کرد به بیشتر مسلمانان از نژادهای مختلف منصب های غیر نظامی را واگذار کرد. وزیران مغول عنان حکومت را با واسطه بدست خود آورده بودند و خویشاوندان رابه منصب های عالی مأمور کرده بودند. در آن دوره جاتها در منطقه آگره قدرت یافتند و از طرف دیگر راجپوتها نمی خواستند که جاتها در منطقه آنها داخل بشوند. مرهته ها برای گرفتن قدرت بخش شمالی هند مانند مغولها، راجپوتها و جاتها به طرف شمال رو کردند. در آخر را کد شدن اقتصاد مغول قدرت سیاسی آنها را از بین برد.

بهادرشاه چهار پسر داشت. جهاندارشاه، عظیم الشان، رفیع الشان و جهانشاه. زمانی که مرگش در سال ۱۱۲۴ هجری اتفاق افتاد، این چهار تن بر سر تصاحب تاج و تخت شاهی به مبارزه پرداختند اما به نظر می آمد که از بین این چهار برادر، عظیم الشان نفوذ بیشتری دارد زیرا وی دارای لشکری عظیم بود. به همین سبب بیمی در دل برادران افکند و به نظر می رسید که وی تاج و تخت گورکانی رابه تصرف خواهد آورد.

اما ذوالفقار خان که امیری بانفوذ بود به همراهی جهاندارشاه، پسر

بزرگ بهادرشاه، قیام کرد و علم مخالفت برافراشت. وی ابتدا با زیرکی خواست میان سه فرزند بهادرشاه اتحاد بوجود آورد و سپس هر سه شاهزاده را علیه عظیم الشان که از نفوذش بیم داشتند، شورانید تا عاقبت میان آنها جنگی درگرفت. در این جنگ که در حوالی لاهور اتفاق افتاد عظیم الشان شکست خورد و کشته شد. سپس ذوالفقار خان کمر به قتل رفیع الشان و جهانشاه بست و این دو را نیز در جنگی به قتل رساند و جهاندار شاه را به عنوان امپراطور گورکانی تاج و تخت شاهی داد.<sup>۳</sup>

وی به سال ۱۱۲۴ هجری بر تخت سلطنت جلوس کرد اما در دوران حکمرانی خود با مشکلات و موانع زیادی برخورد کرد و برای فرار از این مسائل بار قاصه ای به اسم لعل کنور Lal Kanver ازدواج کرد و برای این امر بیست میلیون روپیه در نظر گرفت. با ورود لعل کنور در دستگاه سلطنت اقوام و خویشاوندانش که اغلب به کار مطربی و مسخرگی می پرداختند یکباره در دولت گورکانی نفوذ پیدا کردند و صاحب منصبهای جلیله و پستهای بزرگی شدند.<sup>۴</sup>

بپن چندرا چنین می نویسد:

During Jahandar Shah reign, the administration was virtually in the hand of extremely capable and energetic Zulfiquar Khan Selimed that it was necessary to established friendly relations with Rajput Rajas and the Maratha Sardar and to consolidate the Hindu cheftains in order to

strengthen his own position at the court and to  
same the empire. Therefore, he rapidly reversed  
the policy of Aurangzeb.<sup>8</sup>

ذوالفقار خان در اولین اقدام جزیه را منسوخ کرد و جی سنگ را به لقب  
میرزا راجه سوایی ملقب کرد و استاندار مالوه ساخت. اجیت سنگ لقب  
مهراجه گرفت و حاکم گجرات شد. جهاندار شاه فقط یک سال حکومت کرد و  
در آگره به دست برادر زاده خود فرخ سیار باکمک برادران سید حسین علی  
و عبدالله کشته شد. مهم ترین کار فرخ سیار حذف قدرت سیک ها از پنجاب  
و اسیر کردن رهبر سیک بندها بهادر بود. سپاهیان برادران سید بسیار قدرت  
داشتند اما بخش الملک را به قتل رساندند. با وجود قدرت کم فرخ سیار نمی  
خواست که برادران سید را قدرت بسیاری بدهد و خواست که خودش کار مهمی  
انجام بدهد. از طرف دیگر برادران سید می خواستند که خود را مستحکم سازند  
اما خیلی زود جدوجهد برای کسب قدرت بین فرخ سیار و وزیرش میر بخش  
آغاز شد.

به هر حال سید حسین علی خان از طرفداران فرخ سیار شد و برای  
برادرش سید عبدالله خان نیز نوشت تا از او پشتیبانی کند و برضد جهاندار شاه  
قیام کند. سید عبدالله خان بر طبق آن نامه خواهش برادر را پذیرفت و هر دو به  
همراهی فرخ سیار به سوی دهلی برای سرکوبی جهاندار شاه حرکت کردند. خبر  
حرکت آنها جهاندار شاه را سراسیمه و وحشت زده ساخت زیرا نمی توانست  
لشکری فراهم کند و به مقابله آنها برود. سپاه جهاندار شاه برای جنگ و مقابله  
آماده نبودند زیرا که ماه ها بود که حقوقی دریافت نکرده بودند. خزانه خالی

ودولت ورشکسته بود.

جهاندار شاه که خود را در خطر دید همه اشیاء گران قیمتی که در قلعه سرخ وقصرهای شاهی بود همه را یک یک فروخت اما باز هم مشکلش حل نشد و نتوانست سربازان را راضی کند. جهاندار شاه که از همه جا ناامید شده بود با سپاهی قلیل برای مبارزه به طرف اکبر آباد حرکت کرد و در نزدیکی آنجا با سپاه فرخ سیر مواجه شد.

در مدت کوتاهی جهاندار شاه شکست خورد و ارتش او درهم شکست. او با همسرش لعل کنور فرار کرد و به خانه اسد خان پدر ذوالفقار خان پناهنده شد اما اسدخان بنا به دلایلی وی را به سربازان فرخ سیار تحویل داد و آنها جهاندار شاه را خفه کردند.

فرخ سیار به عنوان پادشاه هند در تاریخ ۱۷ محرم ۱۱۲۵ هجری وارد دهلی شد و برای عبرت مردم در پیشاپیش سپاهش جسد های جهاندار شاه و ذوالفقار خان را می کشیدند. فرخ سیار به پاس وفاداری و از خود گذشتگی برادران سید عبدالله خان را به القاب نواب قطب الملک، یمین الدوله، سید عبدالله ظفر جنگ، سپهسالار، یار وفادار نواخت و او را صدر اعظم مملکت گردانید. حسین علی خان هم به سمت بخشی اول (تقریباً معادل وزیر دارائی) انتصاب شد و به القاب عمده الملک امیر الامرا سید حسین علی خان بهادر فیروز جنگ، سپهسالار ملقب گردید.

رضوی در این باره می نویسد:

"Farukh Siyar was able neither to appease the Sayyed brothers nor to neutralize the functionism at court. His intrigues exasperated

by brothers and they dethroned slinded and imprisoned him. He was strangled in April 1719. In Sayyed brothers raised three kings, one after half years, then the dominant Turrani Faction came to rescue of Roshan Akhtar, one of Bahadurshah Grandson who was made king by the Sayyed brothers in sept 1719. The Turrani faction managed to eliminate both brothers and Roshan raign as Mohammaed Shah. '۶

سید عبدالله خان و برادرش که محمد فرخ سیار رابه شاهی رسانده بودند در دستگاه گورکانی نفوذ داشتند اما کم کم بین محمد فرخ سیر و وزیرش سید عبدالله خان اختلافی بروز کرد و محمد فرخ سیر لاجرم تصمیم گرفت که او را از وزارت خلع کند. همین که این خبر به سید عبدالله خان رسید و خود و منصبش را در خطر دید، به وسیله ای برادرش را که در دکن بود آگاه ساخت. سید حسین علی خان با آگاهی از این مطلب با سپاهی بزرگ که مشتمل برسی هزار سوار سرباز بود به دهلی آمد تا از موقعیت برادر خود دفاع کند و پس از مدتی به کمک مردم توانست شاه را دستگیر کند و به جای او رفیع الدرجات را بر تخت شاهی بنشانند. فرخ سیار را مدتی زندانی و سپس او را خفه کرد.

نظام الملک سرباز سابق تورانی، رهبر و نایب السلطنه دکن توسط محمد شاه به عنوان وزیر منتخب شد. او مهم ترین و بهترین مشاورهای سود مند را می داد اما با وجود قدرت دربار موفق نشد.

همه آنها از سیاست اکبر حمایت می کردند. سپس وزیر سابق دکن

نظام الملک، برای آزادی شورش کرد و با کمک مرهته‌ها یا غیان راشکست داد و حکومت خود را مستحکم کرد. پادشاه اورا به لقب آصف جاه ملقب کرد و در سال ۱۷۲۳ میلادی آزادانه سلسله آصف جاه را تأسیس کرد. مرهته‌ها پیشوا (نخست وزیر) پادشاهان را عوض کردند و بعد از آن نظام الملک با مرهته پیشوا بازی را و قرار دادی امضا کرد و به او برای جمع کردن مالیات و سرکوب مکه‌ی اجازه داد.

اکنون بازی را و بطرف شمال رو کرد و گجرات، مالوه، بندیل کند وراجستان را فتح کرد. در سال ۱۷۳۷ میلادی سپاهیان وی به دهلی وارد شدند و در سه روز پایتخت را فتح کردند. پادشاه نظام الملک بازی را و را صوبه داری مالوه داد و ۱,۳۰۰,۰۰۰ روپیه نقد هم داد. نظام الملک از این کار خبردار شد و با همکاری راجپوتها، بوندیلها و صوبه داری های "اود" برای فتح کردن مرهته‌ها و بسوی مالوه نهاد. نظام الملک به متحد کردن گروه‌های مختلف موفق شد. در بوپال ارتش‌های متحد با مرهته‌ها جنگ کردند اما بدبختانه در این جنگ شکست خوردند. نظام الملک حاکمیت مالوه را به بازی را و تسلیم کرد و حق سرزمین‌های میان نرمدا و چمبل را به مرهته‌ها داد.

آنها رفیع الدوله را که مردی تریاکی و ضعیف النفس بود بالقب "شاه جهان ثانی" به تخت نشاندند. وی به علت ضعف نفس و نداشتن اراده بدون مشورت و صلاحدید برادران سید حتی به دربار برای بار نیز نمی نشست یا به مسجد برای نماز نمی رفت. شاه جهان ثانی نیز بعد از گذشت چهار ماه به علت اسهال خونی و اختلال مغزی فوت کرد. پس از درگذشت رفیع الدوله برادران سید شاهزاده روشن اختر پسر جهان‌شاه را برای شاهی برگزیدند و به تاریخ ۱۵

ذوالقعدة ۱۱۴۱ هجری بالقب ”ابوالمظفر ناصرالدین محمد شاه پادشاه غازی“ او را بر تخت طاووس نشانندند. فعالیت‌های برادران سید سبب نارضایتی شاه و امرا شده بود اما می دانستند که کاری از دستشان ساخته نیست، به همین سبب دم فرو بستند و جز اطاعت چاره ای نداشتند.

بالاخره دخالت‌های برادران سید در امور دولتی چین، قلیچ خان نظام الملک (مؤسس سلسله نظامیه حیدر آباد) استاندار مالوه را وادار به شورش کرد و لشکر بزرگی علیه دولت تهیه کرد. برادران سید بعد از شنیدن این خبر دو واحد سپاه عظیم را به فرماندهی دلاورخان و علیخان به مبارزه با نظام الملک فرستادند و مطمئن بودند که او را از پای در خواهند آورد زیرا سپاه عظیمی را مأمور این کار کرده بودند. اما نظام الملک که در دستگاه گورکانی متنفذانی چون محمد شاه و مادرش داشت نامه های محرمانه ای دریافت می کرد که تمامی حاکی بر اقدامات و نقشه های برادران سید بود و به همین سبب از پشتیبانی عده زیادی از امرای بزرگ دولت برخوردار بود. با اطلاع قبلی از نقشه های آنها توانست آن دو واحد اعزامی را در هم بکوبد و آنها را مایوس روانه کند. برادران سید که از این خبر مطلع شدند تدبیر دیگری اندیشیدند و قرار بر این شد که محمد شاه همراه با سید حسین علی خان بالشکر منظم و توپخانه مجهز به جنگ نظام الملک بروند. اما از آنجایی که شاه از دست برادران سید به ستوه آمده بود قرار بر این شد که حسین علی خان را به قتل برسانند، قرعه به نام ترکی از کاشغر به اسم میر حیدر بیگ دغلات افتاد و او در فرصت مناسب در ۶ ذوالحجه ۱۱۳۲ هجری این سید غافل را به قتل رسانید.

این خبر به گوش برادرش عبدالله خان رسید و از خبر کشته شدن او



سخت برآشفته و شاهزاده ابراهیم را به عنوان شاه گورکانی بر تخت نشاند و با بخشش پول و دادن هدایای گرانبها ظاهر فریبانی را به دور خود جمع کرد و خزانه سلطنتی را متصرف شد و دست تطاول به اموال دولت دراز کرد و پس از دو روز در حدود ده میلیون روپیه بین مردم تقسیم کرد و با این بذل و بخششها توانست طرفدارانی پیدا کند. سید عبدالله خان می خواست محمد شاه را از بین ببرد و زمانی که آنها بالشکر خود به دهلی برگشتند تصمیم گرفت که آنها را به جنگ بکشانند. در نزدیکی حسن پور بود که دو لشکر باهم روبرو شدند و جنگ سختی در گرفت و ضربه های مهلکی به ارتش عبدالله خان وارد شد. به علت شکستی که خوردند متواری و سرگردان شدند. سید عبدالله خان اسیر و زندانی شد و پس از گذشت دو سال به سال ۱۱۳۵ هجری به امر محمد شاه مسموم گردید.

بعد از انجام این عمل محمد شاه فاتحانه و پیروز به ۱۱۳۳ هجری قدم به دهلی گذاشت و پس از گذشت چهار شبانه روز دربار بزرگی آراست و محمد امین خان را به عنوان صدر اعظم انتصاب کرد اما دوران صدارت وی طولی نکشید و خیلی زود از دنیا رفت تا اینکه این سمت را در سال ۱۱۳۴ هجری به نظام الملک داد.

در همان زمان، نادر شاه که آوازه ثروت زیاد هند را شنیده بود به هند حمله کرد. حمله متواتر نادر شاه هند را ورشکسته کرده بود و برای ادامه خراج ارتش نادر شاه پول زیادی احتیاج داشت. در همان وقت امپراطوری مغول ناتوان شده بود و کار نادر شاه را آسان ساخت. او بدون هیچ مخالفتی در اواخر سال ۱۷۲۸ به سرزمین هند داخل شد.

حمله نادرشاه خسارت زیادی به حکمرانان مغول وارد ساخت و ناتوانی حکمران مغول را به مرهته‌ها و سازمانهای تجارت خارجی آشکار کرد. در دوران حمله نادرشاه حکومت مرکزی نابود شد. حمله نادرشاه اقتصاد حکومت و اقتصاد مردم عامه را تحت تاثیر قرار داد. در عصر نادرشاه قدرت شرفا و زمینداران کم شد. حکمرانی امپراطوری مغول تا سال ۱۷۶۰ میلادی در تمام هند با قدرت بود. اما بعد از این حمله فقط منحصر به دهلی شدند. از طرف دیگر دهلی هر روز مرکز برخورد گروههای مختلف بود و جانشینان و اولاد مغول در این جدوجهد شرکت نکردند.

در سال ۱۱۵۱ هجری نادرشاه فرمانروای مقتدر ایرانی به هند حمله ور شد. از آنجایی که افراد زبده و کار آزموده در اختیار داشت به سادگی سپاهش نواحی کابل، جلال آباد و پیشاور را متصرف شدند و چون فاتحانه به لاهور رسیدند استاندار آنجا تحت تاثیر نیرو و قدرت نادر شاه و سپاهش بعد از کمی تردید کلیه خزانه دولتی را به وی واگذار کرد و خود را مطیع و فرمانبردار لشکر نادری ساخت.

خبر این پیروزی به سرعت باد به تمام نواحی رسید پادشاه و وزرای دهلی از شنیدن این خبر وحشت زده شدند و باناامیدی لشکری مشتمل بر ۷۰ هزار نفر ترتیب داده و دهلی را به سوی کرنال ترك کردند و در آنجا خیمه‌ها افراشتند و آماده و بیدار منتظر نشستند تا با سپاه نادرشاه مقابله کنند.

در این گروه عظیم نام آورانی چون محمد امین سعادت خان حاکم اود و نظام الملک استاندار دکن حضور داشتند زیرا از طرف محمد شاه مأمور بودند که با نادرشاه مبارزه کنند و آنها را از سرزمین پادشاهان گورکانی بیرون

کنند در این میان که محمد شاه تمام قدرتها را به کمک طلبیده بود مرهته ها و راجپوت ها در کمک و همراهی به محمد شاه غفلت می ورزیدند زیرا تصور می کردند که هرچه دولت گورکانی ضعیف و سران آن از بین روند شانس استقلال و حکومت بیشتری را خواهند داشت.

سرانجام در سال ۱۱۵۱ هجری جنگ بین این دو حکومت مقتدر در گرفت و نادرشاه که پیروزی را از آن خود می دانست فاتح شد زیرا در میدان جنگ ۵۵/۰۰۰ نفر حاضر و پشت سپاه ۸/۰۰۰ نفر آماده به خدمت بودند تا در هنگام لزوم خود را به جبهه برسانند و از سردار خود دفاع کنند. پس از شکست لشکر گورکانی و مرگ عده زیادی از سران و دستگیری آنان، نادر اجناس و خزانه و توپخانه و اسلحه های زیادی به سپاهش داد. محمد امین سعادت خان نیز دستگیر شد. اینجا بود که سعادت خان به فکر صلح افتاد و به نادرشاه گفت که نظام الملک را برای ایجاد تفاهم بین این دو دولت به دربار بپذیرد و نادرشاه پذیرفت.

نظام الملک پیش نادرشاه آمد و پس از گفتگوی بسیار و اصرار فراوان عاقبت توانست نادرشاه را با مبلغ پانصد هزار روپیه به عنوان غرامت جنگی راضی کند و او را به ایران باز گرداند.

اما مسئله اینجا تمام نشد زیرا سعادت خان که به نظام الملک حسادت می کرد، موقعیت خود را در خطر دید و می انگاشت که مسئله به این راحتی حل شده و نظام الملک دوباره قدرتمند و تواناست به نزد نادرشاه رفته او را تحریک کرد که اگر چنانچه به دهلی رود دو بیست میلیون روپیه از خزانه شاهی بخواهد به او خواهند داد. این بود که نادرشاه بار دیگر نظام الملک را خواست و طلب

دویست میلیون روپیه کرد. این حرف بر نظام الملک گران آمد و افزود که از زمان تأسیس امپراطوری گورکانی، حتی زمان اقتدار این دولت، هیچگاه آنقدر پول در خزانه شاهی نبوده اما نادرشاه قبول نکرد و امر کرد تا به محمد شاه بنویسد تا به حضور نادرشاه آید. محمد شاه نیز چنین کرد و نادرشاه او را زندانی و در آن شهر محبوس گردانید و زمانی که نادرشاه به اتفاق محمد شاه به دهلی آمد در نهایت تأسف دریافت که خزانه دولت خالیست و فهمید که سعادت خان به دروغ او را فریفته و از آن سرمایه هنگفت خبری نیست. نادرشاه سخت بر آشفت آنچنان که سعادت خان از ترس او با سم خود کشتی کرد.

مقارن همین ایام بود که شایعه ای بین مردم دهلی افتاد که محمد شاه نادرشاه را با سم از میان برده. این خبر و لوله ای بپا کرد و مردم را جسور و بی باک ساخته و عده ای از سربازان نادری را به قتل رساندند.

نادرشاه که بسیار خشمگین و مضطرب بود نتوانست خود را کنترل کند و براراده اش مسلط باشد لذا دستور داد که تمامی افراد را چه انسان و چه حیوان هر موجود زنده ای را که دیدند به قتل برسانند. با این وصف دهلی مرکز قتل و غارت شد و مردم آنجا به خاک و خون کشیده شدند. ۷ بنا بر روایتی این قتل عام سبب شد که در ظرف پنج ساعت نزدیک به بیست هزار نفر از بین بروند.

نادرشاه پس از گذشت دو ماه با ثروتی هنگفت به ایران برگشت جیمس فریزر مؤلف کتاب نادرشاه (به زبان انگلیسی) می نویسد که نادرشاه هنگام مراجعت هفتصد میلیون روپیه و یکصد فیل، هفت هزار اسب، و ده هزار شتر، یکصد خواجه سرا و صدوسی منشی، دویست آهنگر، سیصد بنا، یکصد سنگتراش و دویست نجار همراه خویش به ایران برد:

" The greedy invado took possession of the roya property, lievived tribute on the leading nobles and plundered the rich of Delhi. His total plundered has been estimated at 70 crores of rupees. This enable him to exempt his own kingdom from laxation for three years. He also carried away the famous Koh-e-noor diamond throne of Shah Jahan. He compelled Mohammad Shah to code him all the provinces of the empire west of river indus.۸

آنند رام مخلص که در دربار محمد شاه زندگی می کرد، اضافه می کند که نادرشاه فقط از نواب قمرالدین خان صدر اعظم و نظام الملک ششصد هزار روپیه گرفت. لاجرم محمد شاه جواهرات سلطنتی از قبیل "کوه نور" که الماسی گران قیمت و معروف بود به نادرشاه سپرد.

نادرشاه قبل از اینکه به ایران برگردد مجلس آراست و در آن تمام سران دولت را احضار کرد و با دست خود تاج شاهی را بر سر محمد شاه نهاد و محمد شاه پس از تاج گذاری به همه گفت که از این لحظه به بعد منطقه غربی رودخانه سند تمامی به دولت ایران تعلق دارد و دولت گورکانی دیگر حق امتیازی بر این منطقه ندارد. طبق این موضوع سرتاسر شمال غربی شبه قاره که شامل افغانستان می شد به نادرشاه تعلق گرفت.

مرگ نادرشاه در سال ۱۱۶۰ هجری اتفاق افتاد و بعد از او احمد شاه در

قندهار بر تخت شاهی جلوس کرد. پس از اندک مدتی دنباله کارهای نادر را گرفت و راهی لاهور شد و آن شهر را تحت سلطه خویش در آورد. درانی جلوتر رفت و در کنار رودخانه ستلج با سپاه محمد شاه به فرماندهی شاهزاده احمد شاه و اعتمادالدوله قمرالدین خان مواجه شد. در آنجا با روشی خاص وزیرکی از رودخانه عبور کرد و قصد سرهند کرد و بعد از مدتی آنجا را نیز متصرف شد. اما اینجا بود که شاهزاده احمد شاه با سپاهش رسیدند و بین دو سپاه جنگ سختی در گرفت تا اینکه درانی شکست خورد و سرافکننده به سوی کابل فرار کرد. جنگ محمد شاه در سرهند بعد از یک ماه در سال ۱۱۶۱ هجری اتفاق افتاد.

بعد از او احمد شاه که جوانی بیست و دو ساله بود بر تخت گورکانیان جلوس نمود. احمد شاه نیز چون پدرش اهل سلطنت و حکمرانی نبود و قادر به اداره مملکت و حمایت از مردم نبود.

در اکتبر سال ۱۷۴۸ میلادی دوباره احمد شاه درانی به پنجاب حمله کرد و حاکم توران را شکست داد و منطقه غرب دریای سند را به او داد. در سال ۱۷۵۲ صفدر جنگ بامرته ها بر علیه درانی متحد شدند اما جاوید خان این اتحاد را منسوخ کرد. بالاخره جاوید خان در سال ۱۷۵۳ میلادی کشته شد و خشم تورانی، افغانی و هندیان سنی بر علیه شیعه صفدر جنگ برخاستند. با وجود اینکه صفدر جنگ حمایت جاتها را حاصل کرده بود اما در طرف دیگر بدخشین، بلوچ، مرهته ها، گوجرها برای مخالفت با صفدر جنگ ایستادند و برخلاف تسلط شیعه علم مخالفت بلند کردند. بالاخره صفدر جنگ در سال ۱۷۵۳ میلادی بر طرف شد و بعد از یک سال یعنی در سال ۱۷۵۳ فوت کرد. سپس پسر او شجاع الدوله جانشین شد و آزادی "اود" را مستحکم کرد.

در سال ۱۷۶۳ میلادی شاه عالم دوم بامیر قاسم بنگاله و شجاع الدوله "اود" همراهی کرد و برخلاف کمپانی هند شرقی اعلام جنگ کردند.

انگلیسیها در سال ۱۸۰۳ میلادی دهلی را بدست خود گرفتند و حکمرانی مغول فقط محدود به چهار دیواری قلعه دهلی شد. هیچ نواب یا امیری با انگلیسیها برای بدست آوردن میراث عظیم مغول مخالفتی نکردند. همه امیران در میان خودشان مشغول جنگ بایکدیگر بودند. و هیچ کس در حالتی نبود که همه نوابهارا بر علیه انگلیسیها متحد کند. در نتیجه انگلیسیها از هیچ طرف مقاومت یا مقابله و مشکلی احساس نکردند. و به آسانی حکومت مغول و تخت و تاج مغول را نابود کردند. اوضاع اقتصادی انگلیسیها در مقابل هندیان بهتر بود و در علوم و تکنولوژی نیز پیشرفت بسیار کرده بودند. بنا بر این اروپاییان در مقابل هندیان جلوتر بودند. نواب مغول بیشتر اوقات خود را در عیش و عشرت و شراب نوشی می گذراند. سرانجام انگلیسیها خیلی زود بدون هیچ مقاومتی بر هند مسلط شدند. اساس حکمرانان مغول بتدریج روبه زوال بود.

در اواخر قرن هیجدهم میلادی یک دوره جدیدی آغاز شد و در این دوره بعد از زوال حکومت مغول تعداد زیادی از ایالتهای خود مختار مانند، بنگاله، اود، حیدرآباد و دکن روابط رسمی خود را با حکومت مرکزی قطع کردند و اعلام استقلال کردند. مرهته ها، افغانها و ایالتهای جات و پنجاب هم مانند دیگران بعد از مخالفت زمیندارها و کشاورزان بر علیه حکومت مغول بوجود آمدند. همه استانهای فوق الذکر خود را از قید قدرت مغول آزاد اعلام کردند.

## حیدرآباد:

حیدرآباد اولین ایالتی است که بعد از زوال حکومت مغول بوجود آمد. وقتیکه قدرت حکومت مغول در ایالت‌های تحت فرمان خود کم شد نظام الملک آصف جاه در سال ۱۷۲۴ میلادی ایالتی نو را تاسیس کرد. آصف جاه یکی از مهم‌ترین امیران بعد از وفات اورنگ زیب بود که وی در شکست دادن برادران سید نقش مهمی ایفا کرد و بعداً سلطنت حیدرآباد را تاسیس کرد. او از سال ۱۷۲۰ تا ۱۷۲۲ م بعد از شکست سلطنت دسترسی خود را بر دکن محکم کرد. نظام الملک آصف جاه از سال ۱۷۲۰ تا ۱۷۲۳ میلادی وزیر امپراطور بود و خیلی زود به محمد شاه بدگمان شد و دوباره به طرف دکن رو کرد و آنجا بدون هیچ خوف و خطر برتری خود را ادامه داد و در همان سال ایالت حیدرآباد دکن را تاسیس کرد و با قدرت بر حیدرآباد حکومت کرد. او در حقیقت مانند حاکم آزادانه کار می‌کرد. او بدون اجازه دهلی جنگ می‌کرد و حتی لقب و جاگیرداری هم می‌داد. نظام الملک سیاست دوستانه‌ای با هندوها در پیش گرفته بود. پورن چند یکی از هندوها بود که او را به سمت دیوان منتخب کرده بود. نظام الملک حیدرآباد را بطرز مغول، طریقه جاگیرداری مستحکم کرد. از طرف دیگر هم قدرت مرهته‌ها را از منطقه خود دور کرد. اما بعد از وفات نظام الملک در سال ۱۷۴۷ میلادی حیدرآباد دوباره به دست ارتش افتاد و تحت نظارت حکومت دهلی بود.

علاوه بر حیدرآباد کرناتک نیز از دست مغول آزاد شد و یکی از ایالت‌های حیدرآباد شد اما بعداً خود را از کنترل نایب‌السطنه آزاد کرد و خودش را حاکم کرناتک اعلام کرد.



## بنگاله:

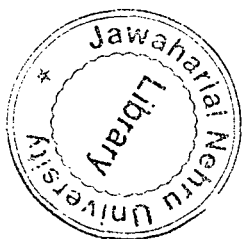
بنگاله یکی دیگر از ایالت‌هایی بود که بعد از ضعیف شدن حکومت مغول بوجود آمد. مرشد قلی خان و علی وردی خان بنگاله را به عنوان یک ایالت مستقل اعلام کردند. ایالت بنگاله هم بعد از ضعیف شدن حکومت مرکزی حاکم بنگاله خود یک ایالت مستقل تأسیس کرد. وقتیکه مرشد قلی خان در سال ۱۷۱۷ میلادی حکمران بنگاله شد و تا سال ۱۷۰۰ میلادی یکی از حاکمان قدرتمند بود و بعداً به سمت دیوان منتخب شد. مرشد قلی خان بزودی از کنترل حکومت مرکزی آزاد و باقاعده به حکومت مغول خراج می فرستاد. در ایام وی سه زمیندار بودند. اولین زمیندار سیتارام دوم اودیہ نرائن و سوم غلام محمد و بعداً شجاعت خان و آخرین ناجت خان بودند. بعد از شکست دادن آنها مرشد قلی خان زمینداری خود را به رام جی بان داد. مرشد قلی خان در سال ۱۸۲۸ میلادی و بعد از آن شجاع‌الدین داماد او بر بنگاله حکومت کردند. در همین سال علی وردی خان پسر شجاع‌الدین سرفراز خان را کشت و نواب بنگاله شد.

در زمان این نواب‌ها در همه جای بنگاله امنیت و سکون وجود داشت و تجارت و صنعت هم پیشرفت کرد. مرشد قلی خان در اوضاع اقتصادی بنگاله تحولی ایجاد کرد و به کشاورزان بی پول وام داد. در دوره آنها در همه جا مساوات و مسئولیت بود. مرشد قلی خان و جانشین او هر دو هندوها و مسلمانان را در موقع استخدام گرد می آوردند و بسیاری از هندوان مناصب عالی مانند مناصب ارتشی و همچنین منصب‌های دیگر را کسب کرده بودند. اینگونه مرشد قلی خان در بنگاله اجتماعی نو مبنی بر مساوات و عدالت را

تأسیس کرد. همه نوابهای بنگاله برای پیشرفت و ترقی مردم عامه و حکومت محلی از مالیات آزاد بودند. تاجران را از دزدان، بی خطر و راه ها را امن کرده بودند و در هر جایی پلیس مرکزی را تأسیس نمودند و به فعالیت کمپانی هند شرقی برای تقویت کارخانه هادر بنگاله و چندرنگر اجازه ندادند. دکتر بی. این. چوپرا درباره این چنین می نویسد:

"In Bengal, Mirshid Quli Khan and its able goverors tried to control the company in various ways and placed it on the same footing as the other traders. But on the whole company trade prosperd. The importance of Calcutta increased and its population grow 100,000 by te middle of the century."<sup>۹</sup>

TH-12911



اود:

بنیانگذار پادشاهی خود مختار اود سعادت خان برهان الدین بود که وی حاکم اود گشت. در دوره انتخاب حاکم اود عده زیادی از زمینداران به مخالفت با سعادت خان پرداختند اما سعادت خان همه زمینداران را شکست داد و به این وسیله به اوضاع اقتصادی حکومت خود افزود.

سعادت خان مانند حکومت بنگاله بین هندوان و مسلمانان هیچ فرقی نگذاشت و بیشتر مناصب عالی در دست هندوها بود. او زمیندارها و رئیس ها و امیرها را بدون هیچ فرقی در مذهب و دین منسوب می کرد. قبل از وفات در سال ۱۷۲۹ م وی آزادی از حکومت مغول را بدست آورده بود، اما بعد از وفات

وی برادر زاده او صفدر جنگ جانشین و وزیر اود وریات اله آباد نیز گرفت. سعادت خان در سال ۱۷۳۳ میلادی حکم مالیات تازه صادر کرد. اوضاع مردم عامه و کشاورزان را درست و از ظلم و استبداد زمینداران بزرگ آنها را محفوظ کرد. بپین چندرا در این باره می نویسد:

"Safderjung also roganised an equatable system of justice. He too adopted a plicy of impartiality in the employment of Hindus and Muslims. The highest post in his govt. was held by a Hindu Mahraja Nawab Rai."

صفدر جنگ در دوره خود بارو هیلاها و پختونهای بنگش جنگ کرد و در این جنگ برخلاف بنگش ها در سال ۱۷۵۰ میلادی حمایت مرهته ها را گرفت. صفدر جنگ در دوران جنگ با پیشوایان قرار دادی امضا کرد. در این قرار داد پیشوایان قول داده بودند که حکومت مغول را در مقابل حمله احمد شاه ابدالی حمایت خواهند کرد. در مقابل این قرار داد پیشوایان علاوه بر پنجاه (۵۰) لک روپیه، صوبه داری پنجاب، سند و اضلاع مختلف شمالی هند مانند اجمیر، آگره هم حاصل کردند.

صفدر جنگ زندگانی خود را در عیش و عشرت گذرانید. در حقیقت همه بنیانگذار ریاست آزاد مانند حیدر آباد، بنگاله مردم عالی رتبه بودند.

## میسور

یکی از قدرتهای بسیار مهمی که در جنوب هند وجود داشت ایالت میسور بود. ایالت میسور بعد از اختتام امپراطوری وجیه نگر که یکی از

ایالت‌های آزاد بود بطور رسمی تحت حکومت مغول قرار داشت.

ایالت میسور به دست حیدر علی بوجود آمد. حیدر علی در سال ۱۷۵۵ میلادی پادشاه میسور ننج راج را معزول کرد و خودش بر تخت میسور نشست. وی بعداً منطقه بید نور، سوندا، سیرا، کنار او مالا بار را تحت تصرف خود درآورد. وقتی که حیدر علی بر تخت سلطنت نشست میسور در آن وقت به بخش‌های مختلف تقسیم شده بود اما حیدر علی خیلی زود میسور را یکی از ایالت‌های قوی ساخت. حیدر علی در تمام زندگی با مرهته‌ها و نواب حیدرآباد جنگ کرد. او در سال ۱۷۴۹ میلادی ارتش انگلیسها را شکست داد. و به نزدیک دیوار مدراس رسید. حیدر علی در سال ۱۷۸۲ میلادی در دوران جنگ اینگلو میسور به دست انگلیسها کشته شد و بعد از او پسرش تیپو سلطان جانشین او گردید.

تیپو سلطان هم مانند پدر، دلیر و جنگجو بود. وی مردی با فضل و کمال و تحصیل کرده بود. وی کتابخانه‌ای تأسیس کرد که در آن کتابهایی با موضوعات گوناگون مربوط به مذهب، تاریخ، ارتش، علوم، علم طب و ریاضیات موجود بود. تیپو خیلی زود تجدید انگلیسها را نه فقط در جنوب بلکه در سراسر هند احساس کرد و به مخالفت با افزایش قدرت انگلیسها افتاد. از طرف دیگر انگلیسها هم حیدر علی را یکی از دشمنان خطرناک می دانستند. زیرا که در آن وقت بنگاله، حیدرآباد، دکن، و او در قدرت آنها بود و فقط تیپو سلطان بود که از هر طرف با انگلیسها به مخالفت می پرداخت. اما انگلیسها بالاخره در سال ۱۷۹۹ میلادی موفق شدند و تیپو سلطان را به قتل رساندند و حکومت ایالت میسور را که یکی از ایالت‌های مخالف بود بدست خود گرفتند.

## اوضاع ادبی در قرن هیجدهم میلادی

در آغاز قرن هیجدهم میلادی حکومت پادشاهان مغول روبه زوال بود. وقتیکه در سال ۱۷۰۷ میلادی محمد محی الدین اورنگ زیب عالمگیر فوت کرد در بین پسران وی برای کسب قدرت جنگ شروع شد و هر کس برای برتخت نشستن و برای کشتن برادر دیگر آماده بود. همه اطراف هند و مخصوصاً در دهلی غارت و اغتشاش گسترده بود. امروز اگر جهاندار شاه برتخت نشسته است فردا فرد دیگری از خانواده وی بعد از قتل وی پادشاه خواهد بود. گاهی فرخ سیار و گاهی محمد شاه برتخت می نشستند.

در این دوره مخصوص بعد از وفات اورنگ زیب برخی از سلاطین دهلی مثل بهادر شاه ظفر دوم غافل از حمله انگلیسها بودند. انگلیسها برای براندازی سلطنت مغول و خاتمه این دولت و تشکیل حکومت خود در سراسر هند آماده بودند. اما حکمرانان مغول از طرف دیگر به عیش و عشرت و میخواری مشغول بودند. و گاهی بزم شعر و ادب و مشاعره برپا می کردند. در همان وقت شعرای درباری و امراء و ادباء بایکدیگر به حسد و کینه ورزی مشغول بودند. همیشه امیری ذلیل کردن امیر دیگر را می خواست. سرانجام عده زیادی از شعراء به همین سبب دربار را ترک گفتند. نظام الملک آصف جاه در حیدرآباد مقیم بود و برهان الملک به طرف اود رو کرد. با وجود این اغتشاش سیاسی و اجتماعی سرگرمیهای ادبی جاری بود. از یک طرف سلطنت تیموری میراث قدیمی خود را از دست می داد و شعراء و ادبا دربار را ترک می کردند و از طرف دیگر شعراء و ادبا و فضلاء در جای دیگر پدید می شدند. معروفترین و مشهورترین شاعران مانند غلام علی آزاد بلگرامی، میر

عبدالجلیل بلگرامی، سراج الدین خان آرزو، واله داغستانی، مخلص، آفرین، حاکم لاهوری، بندرابین داس خوشگو، الفتی عظیم آبادی، بیدل، اشرف مازندرانی، محمد علی تحدید و محمد افضل ثابت و غیره در قرن هیجدهم میلادی بودند. با وجود همه مشکلات شاعران و نویسندگان، شعر و نثر یواش یواش در سراسر هندوستان رونق می گرفت. اما بسیاری از شعراء از جمله شعرای اردو مانند غالب، آرزو، مصحفی هنوز هم شعر فارسی سروده و کتابهایی به این زبان می نوشتند.

دهلی در آن زمان پایتخت بود و به این سبب ادباء، فضلاء، و علماء و شعراء از گوشه و کنار کشور به طرف دهلی می آمدند و دهلی مرکز شعر و فضیلت شده بود. وقتیکه زوال سلطنت تیموریه شروع شد در همان وقت در جای دیگر مراکز نو بوجود آمد. حیدرآباد دکن، لکهنؤ، عظیم آباد و مرشد آباد به عنوان مرکز جدید علمی و ادبی شهرت یافتند. بعد از دهلی در لکهنؤ یکی از بزرگترین مراکز ادبی بوجود آمد زیرا که شعرای ناموری مانند؛ سراج الدین خان آرزو، واله داغستانی و عبدالحکیم حاکم لاهوری و شعرای دیگر بزرگ در آنجا جمع می شدند. در همان وقت مانند لکهنؤ، حیدرآباد دکن هم محل رشد و شکوفایی برخی از شعراء شده بود و شاعران معروفی نظیر غلام علی آزاد بلگرامی در دربار نظام الملک آصف جاه موجود بود. یکی از خصوصیات حکمران حیدرآباد دکن این بود که اگر کسی در ساحات مخصوص تخصص داشت و در آن زمینه شهرت و مقبولیت بدست آورده بود الزاما برای او دعوت نامه می فرستادند تا به دربار برسد. نظام الملک آصف جاه برای دعوت به دربار خود برای شعرای نامور و ادبای سرشناس در آن دوره

دعوت نامه می فرستاد. غلام علی آزاد بلگرامی مدتها به دربار نظام الدوله ناصر جنگ وابسته بود. آزاد تقریباً نصف عمر خود را در حیدرآباد گذراند و در همان جا نیز به خاک سپرده شد. فضل الرحمن ندوی در مقاله خود چنین می نویسد:

"In 1754 Asif Jah appointed his son Nawab Nizamul Daula as governoer of the province of Aurangaba when he took the charge, he summoned Azad to his court. Azad accepted the invitation and was recieved with great honour." ۶۱

مانند حیدرآباد، مرشدآباد هم پراز شعرا و ادبا و فضلاى معروف و سرشناس بود. در حالیکه این مرکز ادبی عرصه دراز مدتی برای ادامه نداشت و تقریباً در آخرین دوره قرن هیجدهم میلادی روبه زوال رفت. در آن دوره یک مرکز دیگر زبان و ادبیات فارسی بوجود آمد که آن عظیم آباد بود. در عظیم آباد زبان و ادبیات فارسی پیشرفت زیادی کرد. الفتی کتابخانه ای در خانه خود تأسیس کرده بود که در آن کتابخانه تقریباً پنجاه هزار کتاب وجود داشت. یواش یواش شعرا و ادباء و فضلا آنجا جمع می شدند و خیلی زود شهرت و مقبولیتی کسب کرد. در آن وقت در خانه الفتی حسب معمول محافل ادبی شروع می شد و معروفترین شعراء و ادباء در مجلس شرکت می کردند و نتیجتاً محیط ادبی رشد کرد. کتابهای جدیدی در آن دوره تالیف شدند و برخی از شعراء هم دیوانهایی ترتیب دادند. این مرکز مانند حیدرآباد اود بزرگ نبود زیرا که شعرا از پادشاهان

وظیفه نمی گرفتند و قتی که در حیدرآباد و اود شعراء از طرف پادشاهان صله و انعام می گرفتند. در آن وقت شعر گوئی در همه جا به اوج رسیده بود و شعراء در برتری و سبقت گرفتن سعی می کردند و شعرهای فراوانی سرودند. البته شعر در مقابل نثر پیشرفت بسیاری نکرد و در این دوره تصانیف نثری معتبر نوشته شد.

هنوز انگلیسها برای کندن ریشه زبان و ادبیات فارسی در سراسر هند به حرکت در نیامده بودند، در بعضی از نواحی هندوستان مانند دهلی و مدراس و حیدرآباد و اود که بتدریج تحت نفوذ و تسلط انگلیسها درآمدند. مردم هنوز به زبان فارسی شعر می گفتند و کتابهای فارسی تالیف می نمودند. چنانچه تنها مؤلف "تذکره اعظم" اسم ۲۷ نفر از شعرای مدراس را ذکر کرده است که بزبان فارسی دیوان مرتب کرده اند.

در قرن هیجدهم میلادی در ادبیات فارسی روشی نو بوجود آمد که قبلاً در قرن هیجدهم میلادی وجود نداشت و آن تذکره نویسی است که در ابیات فارسی یک باب نورا اضافه کرد. غلام علی آزاد بلگرامی، مصحفی، حاکم لاهوری، لچهمی نرائن شفیق، واله داغستانی، آرزو، خوشگو و نقش علی و غیره تذکره نویسان قرن هیجدهم میلادی بودند که تعداد زیادی از کتابهای تذکره را نوشتند.

آزاد "ید بیضا، سرو آزاد، خزانه عامره رانوشت و از طرف دیگر آرزو مجمع النفایس، حاکم لاهوری مردم دیده، نقش علی باغ معانی، شفیق "گل رعنا" و غیره را نوشت. همچنین تعدادی از شعرای معاصر در تذکره های این دوره ذکر شده است. بعد از دیدن تذکره های مختلف به نظر می رسد که قرن



هیجدهم میلادی مخصوص تذکره نویسی بود و در دوره آزاد بلگرامی بیش از یک هزار شاعر بود. فقط در صحف ابراهیم تعداد شعرای قرن هیجدهم میلادی ۶۶۵ نفر درج شده است.

آزاد در یذبیضا درباره ۵۳۲ شاعر قدیم و جدید تذکر داده است. تنها نام آن شعرای در تذکره ذکر شده است که زندگی خود را در آن دوره مشهورسپری کرده بودند. یقیناً عده زیادی از شعرا در زندگانی خود گمنام بودند و در این هیچ شک و تردیدی نیست که در قرن هیجدهم میلادی تعداد زیادی تذکره نوشته شده که شاید همان قدر تذکره در قرنهای دیگر نوشته نشده باشد.

## وضع سیاسی هند در قرن نوزدهم میلادی

وضع سیاسی هند در قرن نوزدهم میلادی برای هندیان قابل اطمینان نبود. سلطنت تیموریان هندی روبه زوال گرائیده بود. انگلیسها بتدریج به قدرت می رسیدند. آنها نخستین بار برای تجارت بوسیله کمپانی هند شرقی به سرزمین هند قدم نهاده بودند و بتدریج قدرتی بدست آوردند و بالاخره زمام حکومت را بدست گرفتند.

پادشاهان تیموری قبل از حمله نادرشاه افشار (۱۱۵۱ هـ ۱۷۳۹ م) در استانهای مختلف این کشور نفوذ داشتند. و پس از شکست بدست نادرشاه آن نفوذ را نیز از دست دادند و شاهنشاهی تیموری دچار هرج و مرج سختی گردید. مزید بر آن در شرق کشور، انگلیسها و نوابان اود، در غرب سرداران سیکها و در جنوب مرهتهها و در دو آبه (نواحی میان دورود گنگا و جمنا) روهیلهها در انحلال دولت مرکزی کوشیدند. تامدتی دولت مرکزی در برابر نیروهای مخالف با موفقیت مقاومت کرد ولی رقابت امرای دربار تیموری و توطئه آنها بر علیه یکدیگر و خودخواهی سران دولت به نیروهای داخلی که برای خود مختاری کوشش می کردند، کمک کرد. خلاصه خودخواهیهای امرای تیموری ارزش و اهمیت این پادشاهان را از بین بردند و بتدریج حکومت آنها در اواخر قرن هیجدهم میلادی، به قلعه سرخ در دهلی محدود گردید. تیره بختی شان وقتی از حد گذشت که در اواسطه قرن نوزدهم میلادی، آخرین پادشاهان سلسله تیموری هند، بهادر شاه ظفر که از دست انگلیسها بستوه آمده بود، ناچار شد برای امرار

معاش، وسایل و لوازم شخصی خود را بفروشد. بالآخره در سال ۱۲۷۲هـ (۱۸۵۷م) انگلیسها او را به رنگون تبعید کردند و او در آن دیار غریب در سال ۱۲۷۹هـ / ۱۸۶۲، بدرود حیات گفت.

در آغاز قرن نوزدهم میلادی انگلیسها جایگاه ثابتی را برای خود بدست آوردند. حیدرآباد، اود، برودا، مرهته و پیشاور را برای کمک نظامی و نگهداری خود خواستند و کمپانی هند شرقی مسئولیت خود را پذیرفت. و سربازان خود را به نام نیروی کمکی به پایتخت هر ولایت فرستادند. این نیروهای سرباز از هزینه ولایت های مربوطه و با درآمد هر منطقه زندگی می کردند. در آن زمان انگلیسها تمام اختیارات را بدست خود گرفته بودند و حتی کمپانی روابط خارجی ایالتها را هم کنترل می کرد. ۱۲.

بالآخره در اواخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم میلادی قدرتهای هند که بعد از زوال سلطنت تیموریان روی کار آمده بودند روبرو رفتند در حالیکه برای برتری سیاسی بسیار تلاش کردند. ولی موفق نشدند و سرانجام انگلیسها بر سراسر هند مسلط شدند.

اگر کسی بخواهد تاریخ برتری انگلیسی ها را بر سرزمین هند خلاصه کند میتواند بگوید که لرد کلایو (Lord Clive) تخم سلطنت انگلیس را در هند کاشت و وارن هاستنگ (Warren Hasting) آن را علیه دشمن نیرومند حفظ نمود و ولسلی (Wellesly) آن را پرورش داد و سرانجام لردها ستنگ (Lord Hastings) خرمین را درو کرد. ۱۳.

## وضع اجتماعی و فرهنگی هند در قرن نوزدهم میلادی

قرن نوزدهم میلادی، چنانکه در فصل قبل اشاره شد از لحاظ سیاسی دورهٔ تنزل و انحطاط است. منظور این است که حکومت تیموریان هند روبه زوال بود و قدرت جدید انگلیسی‌ها جای آن را می‌گرفت. در این دوره هرج و مرج سیاسی، سازوکار اجتماعی و فرهنگی هم روبه تغییر نهاده بود. ولی این دگرگونی در زمینه فرهنگی و اجتماعی زیاد چشم‌گیر نبود. جامعه و فرهنگی که تیموریان در هند بنا نهاده بودند اساس آن چنان محکم بود که زوال سیاسی آن را زیاد تکان نداد. فرهنگ انگلیسی درست است که در هندوستان پیاده شده بود، ولی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی قبلی تاکنون اهمیت و مناسبت خود را از دست نداده بودند و شگفت این است که انگلیس‌ها که می‌خواستند فرهنگ تیموریان را از بین ببرند، مجبور شدند که بعضی جنبه‌های آن فرهنگ را باقی نگه‌دارند و در نتیجه بعضی جنبه‌های آن فرهنگ را پذیرفتند.

اساس فرهنگی که در دوران تیموریان هند در هندوستان رواج پیدا کرده بود، برهماهنگی مابین طبقات مختلف مشترک در هند بوجود آمده بود. فرهنگ مشترک یعنی فرهنگی که در تشکیل آن عوامل فرهنگی ایرانی و هندی نقش مهمی را ایفا کرده بودند.

این فرهنگ مشترک به حدی در هند جای گرفته بود که حتی در دوران تسلط انگلیس‌ها هم مناسبت خود را از دست نداد و همه طبقات جامعه هندی چه هند و بودیا مسلمان، سیک بودیا مسیحی و غیره همه باهم و با محبت در کنار هم زندگی می‌کردند.

باید اشاره کرد که تا قرن نوزدهم میلادی (۱۸۳۵م) فارسی زبان رسمی بود

ولی لزد بن تک فارسی را از این مزیت محروم ساخت. در نتیجه آینده فارسی در هند لطمه دید و زبان اردو جای آن را گرفت. علاوه بر استانها و مراکز ادبی در آنجا مشاعره، مجالس شعر خوانی، هم در آن دوره محبوبیت و مقبولیتی بدست آورده بود. این مشاعره ها عمومیت پیدا کردند و شعر هایی به هر دو زبان فارسی و اردو در این مجالس خوانده می شد. در نتیجه این مشاعره ها روابط مستقیمی بین شعر و شاعری و عموم مردم برقرار شد.

چون برای انگلیس ها ممکن نبود روش زندگی عمومی در هند را در مدت کوتاهی تغییر دهند، بنابراین همان نظم اجتماعی که دوران حکومت تیموریان هندی در هند روبراه بود، ادامه پیدا کرد. ۱۴ انگلیسها هم همان نظم تیموریان را در سواد آموزی، عدالت، و اداره های مختلف دولتی با کمی تفاوت پیدا کردند. بنابراین در کلکته فورت ولیم کالج را تشکیل دادند. ۱۰ در این دانشکده، افسر های انگلیسی که قرار بود در اداره های مختلف دولتی انجام وظیفه کنند فرهنگ هند، و زبان فارسی یاد داده می شد. همچنین آنها در این دانشکده بعداً با فرهنگ مشترک هندی هم آشنایی پیدا کردند. جان گلسترست، جان بیلی، ویلیام کرک پیتریک، فرانسیس گلاردین و سریور جامن و غیره از جمله اروپایی هایی بودند که در زمینه سواد آموزی و پیشرفت علم در هند کارهای شایانی را انجام دادند. علاوه بر این سرولیم دنکان در ۱۷۹۱ م در دانشکده سانسکریت را در شهر بنارس تأسیس کرد. سر ویلیام جونز در کلکته قسمتی از انجمن شاهی آسیایی را در کلکته بر راه انداخت.

در زمینه اجتماعی هم این دوره شاهد تحولات زیادی بود. رسم سستی (سوزندان زن بیوه همراه با جسد همسر) یکی از رسوم غیر انسانی بود که در هند

از قرن‌ها پیش رواج داشت. راجه رام موهن رای نهضتی را علیه این رسم پیاده کرد. راجه رای موهن رای با زبان فارسی خوب آشنا بود. او کتابی به نام تحفة الموحدين رابه فارسی تالیف کرده است. دورا کانات تاگور پدر رابندرانات تاگور دوست و همکار راجه رام موهن رای بود. و این دو نفر با هم کارهای برجسته ای در ایجاد تحول در جامعه هند انجام دادند.

انگلیسها کارهای مهمی را هم در جهت پیشرفت جامعه هند انجام دادند. ساختمانها و غیره را بنا نهادند تا زندگی مردم راحت تر بشود. لرد هستینگ کالائی را در دهلی که از قدیم وجود داشت، تعمیر نمود. ۱۶

همچنین لرد ویلیام (Lord William) در کلکته خیابانی را ساخت که کلکته را به ایالت‌های دیگر مربوط ساخت. لرد دهالوجی برای راه آهن طرح ریزی کرد و نخستین راه آهن بین بمبئی و تهانه در سال ۱۸۵۳ م شروع بکار کرد. ۱۷ تلگراف، چاپخانه، چاپ روزنامه‌ها و غیره از دیگر تحولاتی هستند که در این دوره در جامعه هند بوجود آمدند. ۱۸

دهلی از پیش مرکز بزرگ علوم دینی بود، خانواده شاه ولی الله دهلی را در جهان معارف اسلامی شکوهی دیگر بخشیده بود. در قرن نوزدهم میلادی شاه عبدالعزیز و برادرانش وقار دهلی را در جهان معارف اسلامی بالا بردند. علاوه بر خانواده ولی اللهی، علماء و شعراء و ادیبانی بی شمار در دهلی در دوره زوال بسر می بردند. غالب، مومن، صهبائی و غیره شعرائی بودند که در دهلی به فارسی شعر می سرودند. میرزا غالب در نامه خود بخوبی اشاره کرده است که زمانی که من تازه به دهلی آمده بودم پائیز به این گلستان افتاده بود. بعضی از مردم دهلی را ترك گفته بودند و بعضی از ایشان این جهانی فانی را وداع گفته

بودند. بازهم مردمانی از ایشان باقی مانده بودند که آنها را دیده و ملاقات نموده و همیشه افتخار خواهم کرد. سرزمین دهلی بلکه سرزمین هندوستان نمیتواند مثل ایشان را دوباره فراهم کند.

در قرن نوزدهم میلادی زوال تقریباً در همهٔ شئون زندگی در هند مشاهده می شود معماری هند و ایرانی در ساختمان تاج محل به اوج خود رسیده بود، ولی بعد از آن بناهایی که در هند ساخته شدند. عوامل زوال را نشان می دهند. حاکمان استانهای مختلف مثلاً اود، حیدر آباد به ساختن بناها دست زدند ولی چون منابع زیادی نداشتند. بنا برای کسی نتوانست ساختمانی بسازد که از لحاظ معماری قابل ذکر باشد.

فن نقاشی هم در مقایسه با گذشته روبه زوال بود. به مشکل به اسم یا اسم های نقاشان در قرن نوزدهم میلادی برمی خوریم که کارهای شایسته ای را انجام داده باشند معنی اش این است که کارهای آنها اهمیتی نداشته است. بلکه در مقابل مساعی نقاشان گذشته بویژه در مینیاتور، قابل مقایسه نیست سبک کانگرا در نقاشی و حتی در پیکر تراشی و مجسمه سازی در این دوره رواج زیادی پیدا کرد.

بطور خلاصه می توان گفت که حکومت تیموریان هند در قرن نوزدهم میلادی روبه زوال بود و همه می دانستند که بزودی روزی فرامی رسد که این سازمان از بین خواهد رفت، ولی نظم و انضباطی که تیموریان در همهٔ شئون زندگی دوران حکومت خود در هند بوجود آورده بودند. تاحدی نقوذ داشت و قابل قبول شده بود که حتی بعد از حکومت آنها این سیستم اجتماعی ادامه پیدا کرد و باید اقرار کرد که فرهنگ مشترک که در حقیقت اساس خود هند آزاد بر آن نهاده شده است. همان نظم اجتماعی تیموریان هند است.

## منابع و مآخذ

Ibid, pp.66-96.

- ۱- منتخب اللباب ، ص ۶۸۵.
- ۲- همان ، ص ۶۰۸.
- ۳- همان ، ص ۶۸۵.
- ۴- William Irvine, Later Mughals, vol.1, p. 198.
- ۵- Bipin Chandra, Modern India, NCERT, pub. p. 2.
- ۶- S.S.Rizvi, The Wonder that was India's, part-II, p. 150.
- ۷- William Irvine, Later Mughals, vol.1, p. 275.
- ۸- Bipin Chandra, Modern India, NCERT, pub. p. 6.
- ۹- Dr. P.N. Chopra: Gazzatere of India, vol 2. p. 436
- ۱۰- Bipin Chandra, Modern India, p.13.
- ۱۱- Fazlur Rahman Nadvi, Institute of Islāmic Studies, Aligarh, p.6.
- ۱۲- Sinha and Banarjee: History of India. Mukharjee & Co. Calcutta  
1960, P. 720.
- ۱۳- B.L.Grover, S.Grover: A New look on "Modern Indian History" S.  
Chand & Son Com. New Delhi. 1990, pp. 500-02.
- ۱۴- Bipin Chandra: Modern Indian, NCERT, N Delhi, p. 94.
- ۱۵- این دانشکده در ۱۷۷۱ تأسیس شد.
- ۱۶- Majumdar: Advanced History of India's, p.771.
- ۱۷- Ibid. p.771
- ۱۸- محمد عتیق، ہندوستانی اخبار نویسی، انجمن ترقی اردو، ہند، ۱۹۵۷م ص ۷۵.



# فصل دَوم

آغاز و پیشرفت تذکره نویسی فارسی در هند

آغاز و پیشرفت تذکره نویسی در هندوستان، موضوعی بسیار مهم است که در این فصل بتفصیل ذکر خواهد شد، نخست معنی کلمه تذکره بیان می شود تا حقیقت آن معلوم شود.

کلمه تذکره به زبان فارسی به معنی ”یاد کردن و یاد آوری و یاد کرد و یادگار و گذرنامه“ آمده است و هیچ وقت به معنی کتابی در شرح حال و آثار مردم بکار نرفته است، چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون جلد اول، هفتاد و هفت کتاب عربی را که اسم آنها با کلمه تذکره شروع می شود، بیان نموده است، اما هیچکدام راجع به ترجمه احوال رجال نمی باشند و همه جا به معنی یاد آوری و یادگاری بکار رفته است.

باید در نظر داشت که در زبان فارسی برای کتبی که در ترجمه احوال باشد به این سه اصطلاح چون طبقات، انساب و معجم بکار رفته است که عربی دانان تحت این اصطلاحات شرح احوال و انساب رجال را می نویسند. اما معنی کلمه تذکره به زبان فارسی مثل معنی عربی نیست. کلمه تذکره در فرهنگ های فارسی اینطور آمده است.

”یاد داشت و یاد آوردن و پند دادن (فرهنگ آندراج)

کتاب تاریخ حالات و اشعار شعرا (فرهنگ نظام)

یادگار و یادداشت و چک مسافر (گذرنامه) و کتابی که  
در آن احوال شعرا نوشته باشد. (فرهنگ نفیسی  
ناظم الاطباء)<sup>۱</sup>

در تمام کتابهای ادبی فارسی (غیر از تذکره دولت شاه سمرقندی) پیش  
از روزگار صفوی کلمه تذکره به معنی یادگار و یادداشت و یاد آوری بکار رفته  
است و بتدریج در زمان صفویه به معنی کتابی در شرح حال و آثار شعراء پیدا  
کرده است.

اکنون درباره تحول معنی این کلمه به زبان فارسی مختصراً بحث می  
شود. اولین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه "تذکره" شروع می شود. "تذکره  
الاولیاء" تألیف شیخ فرید الدین عطار در اوایل قرن هفتم هجری است که شیخ  
تذکره الاولیاء را اینطور بر روی کاغذ می آورد.

"دیگر باعث آن بود که چون دیدم که روزگاری پدید  
آمده است که الخیر شرواشرار الناس اخیار الناس را  
فراموش کرده اند تذکره ساختم اولیاء را این کتاب را  
تذکره الاولیاء نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل  
دولت را فراموش نکنند و گوشه نشینان و خلوت  
گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در  
نسیم دولت ایشان به سعادت ازلی پیوسته گردند"<sup>۲</sup>

کتاب فارسی دیگری که اسم آن با کلمه تذکره شروع می شود رساله ای  
به نام تذکره در آغاز و انجام تألیف شیخ نصیر الدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ) است  
که آن بر بیست فصل مشتمل است، اینجا هم کلمه تذکره به معنی یاد آوری  
و پند و نصیحت دادن بکار رفته است.

سومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع می شود و در متن آن نیز کلمه تذکره بکار رفته است کتاب تذکرة الشعراء تألیف امیر دولتشاه سمرقندی در سال ۸۹۲ ه است. مؤلف در مقدمه کتاب خودش می نویسد.

”علمای دین داد آثار و اختیار داده اند و ابواب قصص  
انبیاء بر رخ خلق گشاده اند شیخ عطار که مرقد او از  
ریاحین انوار معطر باد در تذکرة الاولیاء ید بیضاء  
نموده مورخان دانا در تواریخ و مقامات سلاطین توانا  
مجلد ها پرداخته اند و کتابها ساخته اند و همچنین در  
بلاد و مصلحت عباد آنچه بایستنی است فضلا در  
آن کار جهد نموده اند و یادگار گذاشته اند. بیت:

آنچه مجهول مانده در عالم ذکر تاریخ و قصه و شعر است

جهت آنکه علماء با وجود کمال و فضل بدین افسانه  
محقر قلم رنجه نکرده و سرهمت فرو نیاورده اند  
و دیگران را اوقات مساعدت نکرده و بلکه بضاعت  
آن نداشته اند. القصه تاریخ و تذکره حالات این طائفه  
را هیچ آفریده از فضلا ضبط نموده اگر شطری بوجه  
صواب درین ابواب نموده آید حقاً که بوجه صلاح  
خواهد بود. این شکسته چون از خازن گنجینه معنی  
این رموز اصغا نمودم و دانستم که این صید از قید  
صیادان این صناعت جسته و این در بروی ارباب  
طلب بسته است از آنچه شکسته بسته در مدة  
العمر دیده. و از آن خوشه که از خرمن کرام چیده بودم

از تواریخ معتبر و از دواوین استادان ماضی و اشعار  
متقدمین و متاخرین و از رسایل متفرقه و کتب سیر  
و غیر ذلک تاریخ و مقامات و حالات شعرای بزرگ که  
ذکر دواوین و اشعار ایشان در اقالیم مشهو و مذکور  
است جمع نمودم و از عهد اسلام الی یومنا هذا به  
تقریب شمه ای از تواریخ سلاطین بزرگ که شعرای،  
نامدار و روزگاران طایفه بوده اند در این تذکره بقلم  
آورده و از منشآت اکابر و لطایف اعظام و تحقیق  
معرفت بلدان آنچه نتوانستم بقدر الوسع و الامکان  
در این تذکره بایر اورسانیدم“ ۳

لذا از سطور بالا معلوم می شود که دولت شاه سمرقندی کلمه تذکره را به  
معنی یادگار و کتابی در شرح حال شعرا بکار برده است.

در روزگار صفوی و تیموریان هندوستان نیز کلمه تذکره به معنی یادگار  
ذکر و کتابی در شرح حال و نمونه اشعار شعرا هر دو بکار رفته است مثلاً  
کتابهای زیر که کلمه تذکره به معنی یادگار آمده است.

۱. تذکره شاه طهماسب صفوی که شاه طهماسب صفوی خودش در این  
کتاب شرح حال و بعضی وقایع روزگار سلطنت خود را از ابتدای جلوس  
تا زمان تألیف نوشته است. و در مقدمه کتاب می نویسد:

” بخاطر شکسته خطور کرد که از احوالات  
و سرگذشت خود تذکره ای بقلم آورم که از ابتدای  
جلوس الی یومنا هذا احوال بچه نوع گذشته است  
تا از من برسبیل یادگار در روزگار بماند و دستور

العمل اولاد امجاد واحباب شود“

۲. تذکره همایون و اکبر که بایزید بیات بحکم اکبر شاه در سال ۹۹۹ هـ تألیف کرده بود. در آن کتاب وقایعی از ۹۴۹ تا ۹۹۹ هـ از زمان همایون شاه و اکبر شاه شامل شده است.

۳. تذکره الملوك- تألیف در حدود سال ۱۱۳۸ هـ.

۴. تذکره آنندرام مخلص- در تاریخ جنگ میان محمد شاه پادشاه هندوستان و نادر شاه افشار پادشاه ایران می باشد.

۵. تذکره الملوك تألیف یحیی خان میر منشی فرخ سیر پادشاه هندوستان که تاریخ عمومی هند از زمان فتح هند به دست مسلمانان تا ۱۱۴۹ هـ می باشد.

۶. تذکره الخوانین تألیف میر دوستی در سال ۹۵۵ هـ که مشتمل است بر اشعار شعراء.

۷. تذکره نصرت یا منتخب لطایف الخیال که میر محمد صالح حسینی در ۱۱۰۴ هـ تألیف کرده است و آن نیز مشتمل است بر اشعار شعراء.

در این نوع کتابها کلمه تذکره به معنی یادگار و یادآوری بکار برده شده است. در تذکره تحفه سامی که بوسیله سام میرزا صفوی تألیف گردید نیز کلمه تذکره به معنی ذکر و یادآوری آمده است چنانکه مؤلف در مقدمه کتاب خوش اینطور می نویسد:

”محجوب نماند که این نسخه هر جا که صاحبقران  
مغفور مذکور می گردد مراد حضرت شاه ماضی است  
و هر کجا که صاحبقران مرقوم می شود غرض شاه  
عالم پناه گیتی ستان است که به مقتضای ذکری

السلطان تنزل الامان "تذکره" ایشان مستلزم آمال

وامانیست و سرمایه سعادت دوجهبانی<sup>۴</sup>

اما در تذکره نصر آبادی تألیف محمد طاهر نصر آبادی در ۱۰۸۳ هـ کلمه  
تذکره به معنی کتابی در شرح حال و نمونه اشعار و شعراء بکار رفته است و مؤلف  
در مقدمه کتاب نام برده بطور واضح کلمه تذکره را چندین بار به معنی مذکور  
بکار برده. چنانکه می نویسد:

"غرض از تسوید این اوراق اینکه سخن سنجان مثل  
محمد عوفی مؤلف جامع (جوامع) الحکایات به  
تسوید "تذکره" موسوم به لباب الالباب پرداخته  
مشمول بر اشعار سلاطین و شعرای متقدمین و مرحوم  
میر علی شیر (نوائی) در مجالس النقایس و نواب  
شاهزادگی سام میرزا در تذکره سامی و دولت شاه  
سمرقندی در تذکره الشعراء و ملاصوفی در تذکره  
موسوم به میخانه و بتخانه آنچه سنجیدگی و حقوق  
برگزیدگی است در تحقیق حالات اهل نظم بظهور  
رسانیده اند و بعد از ایشان میر تقی کاشی  
بنگارش "تذکره" پرداخته و الحق داد سعی داده که  
بر آن مزیدی متصور نیست." ه

پس از روزگار صفوی در تمام تذکره هایی که در دوره زندگی و قاجار تا حال  
در ایران تألیف و تدوین شده است کلمه تذکره به معنی تذکره الشعراء یعنی  
کتابی که در آن ترجمه احوال و نمونه اشعار شعراء باشد آمده است چنانکه در  
کتابهای زیر این کلمه صریحاً به همین معنی بکار رفته است.

(۱) آتشکده که بوسیله لطف علی بیک آذر بیکدلی در ۱۱۷۴ هـ تألیف گردید، مؤلف ابن کتاب در مقدمه می نویسد:

”دیوان هر یک از متقدمین بدست آمد بنظر دقت  
ملاحظه و باعتقاد خود آنچه راجح یافتم نوشتم و آنچه  
از کتب ایشان بعلمت تصاریف زمان به تحلیل رفته  
بود در تذکره های مشهور و غیره مشهور شعر ایشان  
را دیده باز به همان نسبت منتخب و ثبت کردم... این  
کتاب را به آتشکده موسوم ساخته ام و دفاتر ارباب  
”تذکره“ سابق را در آتش رشک انداختم“ ۶

(۲) مجمع الفصحا تألیف رضا قلی خان هدایت در ۱۲۸۴ هـ. مؤلف در مقدمه می گوید: ”هنوز در عجم تذکره جامع این اشعار نیست و کس بر این همت نکرده“. رجوع کنید به مجمع الفصحا، چاپ تهران.

(۳) و همین طور در ریاض العارفین نیز هدایت کلمه تذکره را بمعنی یادگار و مجموعه احوال و آثار شعراء بکار برده است.

(۴) تذکره رشحات تألیف سحاب اصفهانی و تذکره عبدالرزاق بیگ دنبلی و درویش نواتی کاشانی و تذکره محمد شاهی نواب بهمن میرزا و تذکره اختر و تذکره دلگشا و تذکره سلاطین و تذکره صاحبقران یا بوستان خیال تألیف میر محمد تقی حسین و تذکره طلعت تألیف طلعت اعتماد مقدم عنقا چاپ تهران و کتاب های دیگر تذکره الشعرا از همین قبیل هستند که در آن کلمه تذکره بمعنی تذکره الشعراء بکار رفته است.

خلاصه کلام این که امروز کلمه تذکره در ادبیات فارسی ایران به معنی کتابی محتوی شرح حال و نمونه اشعار شعراء بکار می رود. اما باید توجه داشت



که کلمه تذکره در شبه قاره هندوستان در این دوره به معنی کتابی در شرح حال رجال نیز بکار رفته است مانند تذکره الامراء کیول رام و تذکره علمای هند تألیف احمد علی و تذکره خوش نویسان تألیف مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی که به ترتیب در شرح حال امرا و علماء و خوش و نویسان می باشد. ولی در این روزگار در شبه قاره هند نیز کلمه تذکره به معنی تذکره الشعراء بکار رفته است و می رود.

### تعریف تذکره

تذکره کتابی است که در آن ترجمه احوال و آثار شاعری یا عده ای از شعراء بیان شده باشد. در کتاب تذکره نه فقط شعر شاعران نقل می شود بلکه شرح احوال آنها هم بیان می شود. و گاه گاهی اسم آثار و تألیفات هر شاعر را در زیر شرح حال وی ذکر نموده درباره آن مختصراً بحث می شود. و همچنین در موقع نقل اشعار شعراء گاهی درباره آن نظرات خود و دیگران را درباره گوینده آن نیز ذکر می کنند. اگر کتابی فاقد شرح حال شاعران باشد فقط به نقل نمونه اشعار شاعران محدود باشد آن را طبق اصطلاح ادبی تذکره نمی گویند، بلکه آن را بیاض یا جنگ یا سفینه می گویند. همین مطلب را صاحب تذکره نویسی فارسی در هند پاکستان آقای دکتر سید علیرضا نقوی اینطور می گوید:

”چنانکه در سطور فوق توضیح داده شد طبق اطلاع

ادبی که از زمان زندیه و قاجار غلبه یافته است تذکره

کتابیست که در آن شرح حال و آثار شاعری یا عده ای

از شعرا آمده باشد. در این کتاب تذکره نگار نه تنها

اشعار شعرا را نقل می کند بلکه شرح حال آنها را می

نویسد و گاهی اسم و آثار و تألیف هر شاعر را در ذیل شرح حال وی ذکر نموده. درباره آن نظر خود و دیگران را درباره گوینده آن نیز ذکر می کند.

اگر کتابی فاقد شرح حال شعرا باشد و تنها به نقل نمونه اشعار شعرا محدود باشد آن را طبق اطلاع ادبی تذکره نمی گویند بلکه "بیاض" یا "جنگ" یا "سفینه" میگویند. نظر به تعریف فوق در این رساله کلمه "تذکره" به معنی تذکره الشعرا یعنی کتابی که حاوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد بکار رفته

است. ۷

در ادبیات فارسی بعضی اصطلاحات مربوط به تذکره مانند بیاض، جنگ، سفینه و مرقع بکار رفته است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به تذکره می باشد و بنابراین لازم و ضروری است که درباره آن توضیح مختصری داده شود.

### اولین بیاض:

فرهنگ نویسان فارسی معنی این کلمه را اینطور بیان نموده اند: "از سواد به بیاض آورده و صاف کرده شده." (فرهنگ آندراج) نوشتن با خط واضح از روی مسوده کتاب مستطیلی که در آن ادعیه یا اشعار و مطالب متفرقه نوشته شده باشد (فرهنگ نظام) کتابچه نوشته. کتابچه ای که جهت یادداشت در بغل گذارند (فرهنگ نفیسی) رجوع شود به تذکره نویسی فارسی در هندو پاکستان.

بیاض دفترچه سفیدی است که در آن نویسندگان خاطرات خود و ادعیه

واحادیث و مرآئی و نوحه ها و ماده تاریخ و مطالب دیگر مذهبی و ادبی و غیر ادبی که برای وی جالب باشد می نویسد.

بیاض اصطلاحیست که نویسندگان ایرانی و فارسی نویسان کشورهای دیگر چه در قدیم و چه در امروز بکار برده اند. اسم بعضی از بیاضها که مجموعه اشعار شعرا بوده جزو مآخذ تذکره های فارسی ذکر شده است مانند بیاض صائب، بیاض داراشکوه و بیاض میر آزاد بلگرامی و غیره.

### جنگ:

فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را بقرار زیر نوشته اند: ”جنگ به ضم اول شتری را گویند که هنوز آن رابه زیر بار نکشیده باشند. و به معنی کشتی و جهاز بزرگ هم هست“، باین معنی با جیم فارسی نیز آمده است و بیاض بزرگ را هم گفته اند. و نوعی از قمار نیز هست (برهان قاطع). کشتی بزرگ و کلان و بیاض بزرگ که اشعار گوناگون دارد، سفینه بزرگ و دیوان الشعراء و تذکره آنان (آنندراج) کتاب یا دفتری که در آن مطالب مختلف به خصوص اشعار شعرای متعددی نوشته شده باشد. در ترکی این لفظ به معنی کشتی بزرگ و ریلو و تیز زخیم است (فرهنگ نظام) بیاض بزرگ که اشعار گوناگون و مسایل و حکایات مختلف و پراکنده در آن نویسند (فرهنگ نفیسی)

”در یاد داشتهای قزوینی“ معنی جنگ باین معنی بیان شده است:

”جنگ بحرکات نامعلوم و شاید جنگ به هندی یادر

اصلاح هندوستانها به معنی سفینه بزرگ است

”سفاین بزرگ که آن راجنگ گویند“ (وصاف ۳۰۱ در

مقام صحبت از هند) پس احتمال قوی دارد که جنگ معروف (بر فرض مضموم بودن اول کلمه مذکور) در و صاف به معنی سفینه اشعار از همینجا یعنی از اصطلاح هند آمده باشد که در این صورت جنگ به این معنی سفینه هم به همین معنی مجازی خواهد بود در پشت این شاکر هم چیزی از این مقوله یاد داشت کرده ام. ۸

این قابل توجه است که کلمه جنگ به صورت "جنگ" در زبان حسینی بمعنی کشتی بزرگی آمده است و جنگ و اجنگ در زبانهای مالائی و جاوایی (اندونزی) بمعنی کشتی یا کشتی بزرگ می باشد. ظاهراً این کلمه از هند وارد زبان و ادبیات فارسی شده است. و در اصطلاح ادبی فارسی به معنی کتاب است مثل بیاض که در آن مطالب گوناگون مخصوصاً ادبی و عادت آثار نظم و نثر ادبا یاد داشت می کنند این کتابها به علت مستطیل بودن و در برداشتن همه نوع مطالب مانند کشتی که در بردارنده همه نوع کالا و مردم می باشد اصطلاحاً جنگ نامیده می شود. این اصطلاح نسبت به بیاض تازه تر است. به این معنی تنها در ایران معمول بوده است و در شبه قاره هند نه در قدیم و نه امروز هیچوقت معمول نبوده است. بنابراین در سرزمین هند مجموعه ای به نام جنگ ترتیب داده نشده است.

### **سفینه:**

معنی این کلمه را در فرهنگ های فارسی نوشته اند که: "در عرف بیاض را گویند که قطعش طولانی باشد و انفتاح آن در جهت طول بود و شبیه بود به

کشتی از عالم تسمیه الشیئی با اسم مشبه به (فرهنگ آندراج) دفتری که در آن منتخبات اشعار شعرای متقدم باشد که نامهای دیگرش جنگ و بیاض شعر است دیوان شعراء را هم سفینه شعر گویند چنانکه حافظ گوید:

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است

صراحی می ناب و سفینه غزل است

وجه تسمیه کتاب شعر به سفینه شاید از این بوده که دفتر اشعار منتخب عموماً مستطیل بوده بشکل کشتی و از طول باز می شده چنانچه جنگ هم در ترکی بمعنی کشتی است و در معنی دفتر نظم و نثر منتخب استعمال شده ممکن است وجه تسمیه این باشد که دفتر اشعار منتخب تشبیه به کشتی شده که در آن هر قسم مال التجاره هست (فرهنگ نظام).

در ادبیات قدیم فارسی کلمه سفینه به معنی مجموعه اشعار و آثار ادبی در چندین کتاب آمده است، نخستین کتابی که در آن کلمه سفینه بکار رفته است دیوان کمال الدین اسمعیل (متوفی ۶۳۵هـ) است که شاعر در قطعه ای در وصف سفینه شعر، کلمه "سفینه" را در شعرهای زیر بکار برده است:

"در این سفینه نگه کن بچشم معنی بین

کی رشک بعت مانی و صورت چیست؟

سفینه چیست؟ غلط می کنم که دریانیست

کی دست عقل از طرف آن گهر چیست

سفینه ها را در بحر دیده اند بسی

سفینه که درو بحر ها بودا یست" ۹

همچنین در کتاب "المعجم فی معانی اشعار العجم" تألیف شمس قیس

رازی (میان سالهای ۶۲۳، ۶۲۸هـ) در عبارت زیر کلمه سفینه بکار رفته است.

(i) بعضی اشعار خویش بر "سفینه" کی به جهت او کرده بود می نوشت ...روزی گفت خواجه امام حق نعمت تو نشناخته بود و ترا بد بسیار گفته (است) و هجوها کرده بر "سفینه" من نوشته، گفتم "سفینه" بیار تا بنگرم

(ii) وفایده نصیحتی که از روی شفقت با او گفته ام این بود که هجو (ودشنام) من در عراق و خراسان (بر) گوشه "سفینه ها" مثبت مانده است. ۱۰

همچنین در بیت زیر حافظ که در سطور فوق در ذیل معنی کلمه "سفینه" از فرهنگ نظام نقل شده نیز این کلمه بکار رفته است بیت:  
در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است  
صراحی می ناب و سفینه غزل است  
برعکس آنچه در فرهنگ نظام آمده است اینجا کلمه سفینه به همان معنی "مجموعه اشعار" بکار رفته نه به معنی دیوان اشعار، این اصطلاح در ایران و بویژه شبه قاره هند و پاکستان و کشورهای دیگر فارسی زبان به معنی فوق بکار رفته است. سفینه های متعددی در کتابخانه های ایران و هند موجود است.

### مرقع:

در فرهنگ های فارسی معانی این کلمه بدین قرار نوشته شده است:

"کتاب تصویر و خرقة و دلوق درویشان چه که این هر دو چیز رقع و پاره پاره باهم جمع کرده شده باشد (فرهنگ آنندراج) قطعه های تصویر که بشکل

کتاب جمع کرده نشده باشد مجازاً قطعه های خوش نویسی که بشکل کتاب جمع شده باشد (فرهنگ نظام) ساخته شده از پاره هایی به هم جمع کرده و خرقه و دلق درویشان و کتاب تصاویر و کتابی که از قطعه های خطوط مختلف ترتیب داده شده باشد (فرهنگ

نقیسی) ۱۱

خلاصه کلام این که مرقع کتابیست مانند آنچه در آن اشعار و تصاویر شعرا و آیات قرآن و پاره های نثر به خط خوب نوشته باشند، گاهی مرقع را با اشعاری یا پاره های نثر به خط گویندگان و نویسندگان آن ترتیب داده عکس آنها را نیز در آن می گذرانند، معمولاً مرقع مربوط به کارهای هنری مانند نمونه های خط خویش نویسان می باشد که آن را از نظر شهرت خطاطان و بعضی آثار ادبی شعراء و نویسندگان به خط خوب تهیه کرده گاهی حروف حاشیه آنرا تذهیب و تزیین می کنند مانند مرقعی که رکن الدین طغرل بن ارسلان از اشعار شعراء به خط زین الدین و تصویر آنها به قلم جمال نقاش اصفهانی در ۵۸۰ هـ ترتیب داده بود و راوندی ذکر آن را در راحة الصدور آورده است. همچنین مرقعی که ظفر خان متخلص به احسن در زمان نظامت کابل ترتیب داده بود و سر خوش آنرا اشتبهاً تذکره نوشته است چنانکه می نویسد:

”تذکره اشعار سخنوران که با ذی ربط آشنائی داشته

مثل صائب و کلیم و سلیم و قدسی و دانش و میر

صیدی و سالک یزدی و سالک قزوینی و غیره که در

آن زمان کوس سخنوری مینواختند انتخاب هر کدام

به خط او نویسانده بر پشت ورق صورت آن معنی

سنگ نیز ثبت کرده بود. یک ورق که بر او شبیه کلیم  
بود فقیر پیش عیان دیده و صورتش را زیارت کرده

ام-۱۲

این هر چهار اصطلاحات ادبی بیاض، جنگ، سفینه و مرقع که در فوق  
مورد بحث قرار گرفت، در زبان و ادبیات فارسی اهمیت فوق العاده ای دارند  
برای اینکه بوسیله این اصطلاحات ادبی احوال و آثار شاعران و نویسندگان  
نگه داری می شوند تانسل آینده هم استفاده کنند. درباره اهمیت و ارزش  
اصطلاحات مزبور در کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان نگارش  
دکتر سید علی رضا نقوی آمده است:

”باید توجه داشت که بیاض، جنگ، سفینه و غیره نیز  
مانند تذکره در زنده نگه داشتن بسیاری از آثار نثر ادبا  
و اشعار شعرای فارسی نقش مهمی را بازی کرده اند،  
می توان گفت که اگر امروز بیاض جنگ و مجموعه  
های دیگر ادبی وجود نداشت دنیای ادب فارسی از  
وجود بسیاری از آثار گرانبهای فارسی محروم می شد  
و همچنین اسم عده ای از نویسندگان و گویندگان آن  
بکلی در پرده خفامی ماند.“ ۱۳

### اولین تذکره فارسی: لباب الالباب

قدیمی ترین کتاب در ترجمه احوال و نمونه اشعار شعراء که مردم امروز  
درباره آن اطلاع دارند لباب الالباب تألیف سدید الدین محمد عوفی است  
و خود عوفی نیز در پایان فصل دوم در مقدمه الکتاب ادعا کرده است که لباب



الالباب نخستین کتاب در طبقات شعرای فارسی می باشد.

اما این قابل توجه است که کتاب دیگری شبیه به این تذکره قبل از لباب الالباب عوفی تألیف شده است. یکی مناقب الشعراء تألیف ابی طاهر الخاتونی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری می زیسته است و دیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در حدود ۵۰۰ ه تألیف شده است. مرحوم پروفیسور براؤن عقیده داشت که قبل از لباب الالباب چند تذکره دیگر نیز به فارسی نوشته شده بود و اینکه "مناقب الشعراء" کتاب تذکره شعراء بوده است. اما باید اذعان کرد که مناقب الشعراء تذکره الشعراء نیست و تا آنجا که اطلاعاتی در دست است هیچ کتابی قبل از لباب الالباب در موضوع یعنی شرح حال و نمونه اشعار شاعران نوشته نشده است. دولت شاه که لباب الالباب را ندیده بود و از وجود آن نیز اطلاعاتی نداشت در مقدمه تذکره خود ادعا می کند که تاریخ و تذکره و حالات شاعران فارسی را هیچ آفریده از فضلاء ضبط ننموده است این لایق توجه است که دولت شاه خودش در دو مورد از مناقب الشعراء نقل نموده است. بنا بر این اگر مناقب الشعراء تذکره شعراء بود دولت شاه این تناقض واضح را بین قول و فعل خود مرتکب نمی شد. ظاهراً مناقب الشعراء مجموعه حکایات ادبی راجع به محاضرات و مشاعرات شعراء و منتخباتی از اشعار آنان بوده است.

کتاب دیگر شبیه به تذکره یعنی چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی نیز کتاب تذکره نیست چنانکه از قول پروفیسور براؤن درباره آن در سطور مزبور نقل شده است. بلکه مقصود مؤلف آن بود که بیان دستور العمل و طرز رفتار و چهار مقاله از خاصان پادشاه یعنی طرز کار دبیر و شاعر و منجم و طبیب

و جمع آوری حکایت های جالبی درباره دبیران و شاعران و منجمان و طبیبان کند، نه ذکر احوال زندگی شاعران و آثارشان که شرط اول تذکرة الشعرا می باشد.

در این جا باید افزود که عوفی در پایان مقدمه باب دوازدهم (جلد دوم) اشاره به کتابی کرده است که ممکن است برای خواننده موجب اشتباه گردد چنانکه او می نویسد:

”تمامت این افاضل را اجل محترم مجدالدوله والدين

سید الافاضل الکتاب دام فضله در بیان ذکر کرده

است و اشعار ایشان بتمام و کمال آورده.“ ۱۴

اما این دیوان مجدالدوله نیز حتماً کتاب تذکرة الشعراء نبوده و محتملاً مشتمل بر منتخبات اشعار شعراء بوده است چون اگر موضوع این کتاب ترجمه احوال شاعران و نمونه اشعار آنان بوده عوفی در مقدمه کتاب خودش ادعا نمی کرد که لباب الالباب در این موضوع به فارسی نخستین کتاب است.

بدین گونه محمد بن علی بن سلیمان راوندی در راحة الصدور سبب

تألیف کتاب خود را بدین قرار می نویسد:

”در شهر سنه ثمانین خمس مایه خداوند عالم رکن

الدنیا والدين طغرل بن ارسلان را هوای مجموعه ای

بود از اشعار. فال دعا گوی زین الدین می نوشت

و جمال نقاش اصفهانی آن را صورت می کرد. صور

هر شاعری می کردند و در عقبش شعر می آوردند

و مضاحکی چند می نوشتند و آن حکایت را صورت

رقم می زدند و خداوند عالم مجلس بدان می آراست

و بلطف طبع فصاحتی چند ساختی آنرا "غیبی"

خواندی و بعضی مسموعات را "جیبی" ۱۵

بعضی عقیده دارند که کتاب مذکور قدیمی ترین تذکره ای است که از آن نشان داریم اما چنانکه از سطور فوق واضح و لایح است کتاب فوق به اصطلاح ادبی مرقع بوده نه تذکره. زیرا در آن کتاب تصویر چند شاعر را کشیده و در پشت تصویر هر شاعر شعر و مضاحتی چند از آن شاعر نوشته است.

لذا از مطالعات معلوم می گردد که لباب الالباب قدیم ترین تذکره فارسی است که امروز از آن سراغ داریم و استفاده می کنیم.

صاحب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان درباره اهمیت و ارزش تذکره های فارسی بعضی نکات را بیان کرده است اینجاسعی می شود که آن نکته ها نقل شوند تا خواننده اهمیت و ارزش تذکره های فارسی را آگاهانه بدست آورد. وی می نویسد:

۱- "تذکره ها در زنده نگه داشتن اسم بسیاری از شعرا و اشعار آنان نقش مهمی را بازی کرده است و اگر امروز کتب تذکره وجود نداشت ما از عده کثیری از شعرائی که ذکرشان در کتب دیگر نیامده است بیخبر و از آثار آنان بکلی محروم بودیم مثلاً اگر کتاب لباب الالباب نبود ما از وجود اکثر شعرای قدیم مخصوصاً از قرن سوم و چهارم بی اطلاع بودیم چون نه تنها دیوان و آثار منظوم بسیاری از آنان امروز بجا نمانده بلکه حتی اسم اکثرشان نیز در کتب و تاریخ و آثار شعرای متأخر ذکر نشده است.

۲- در مورد شرح حال شعرا غالباً تنها مأخذ اطلاع ما تذکره ها می باشد

چون اکثر مورخین در موقع شرح وقایع سیاسی زمان سلاطین و پادشاهان و کارهای نمایانی که آنها انجام داده اند در کتاب تاریخ یا اصلاً ذکری از شعرای معاصر سلاطین و پادشاهان مذکور نیاورده یا تنها به ذکر اسامی شعرا با چند بیت یا قصیده ای که آنها در مدح سلاطین سروده و یاد در مواقع مخصوص ساخته بودند اکتفا کرده اند و بندرت شرحی درباره گوینده چنین اشعار در کتب خود آورده اند. البته نباید فراموش کرد که بعضی از کتب تاریخ در ضمن وقایع زمان سلاطین نه تنها اشعار شعرای معاصر آنها را نقل کرده بلکه حتی گاهی شرح حال عده ای از آنها را در فصل علیحده ای آورده اند مانند مآثر رحیمی و منتخب التواریخ و سیر المتأخرین و غیره.

۳- بعضی تذکره های عمومی اشعار شعرای متأخر هر دور را شاملست و بامر اجماع به این تذکره ها خواننده میتواند اطلاعات مفیدی درباره سیر و تحول شعر فارسی از قدیم تا زمان تألیف کتاب بدست آورد. این قبیل تذکره ها برای تدوین و ترتیب تاریخ شعر فارسی بسیار لازم میباشد مانند لباب الالباب و عرفات العاشقین و خلاصة الاشعار و ریاض الشعراء و مخزن الغرایب و انیس العاشقین و گل رعنا و خلاصة الافکار و امثال آن.

۴- گاهی برخی از تذکره نگاران در ذیل شرح حال شعرا در ضمن بیان وضع سیاسی دوره شان به بعضی وقایع مهم تاریخی نیز اشاره میکنند یا بشرح آن وقایع میپردازند که بعلل مختلف از قلم مورخین افتاده یا در کتب تاریخ باین شرح و بسط ذکر نشده است و چون آن وقایع را تذکره

نگار بچشم خود دید و در تذکره خود ثبت مینماید بنابراین ارزش و اعتبار آن بیانات فوق العاده زیاد میباشد. مثلاً اطلاعاتی که میر غلام علی آزاد در "خزانة عامره" در ذیل شرح حال بعضی از امرای معاصر آورده است یکی از مآخذ اصیل و فوق العاده مفید برای پی بردن به وضع تاریخی و سیاسی آن دوره میباشد و همچنین حزین در "تذکره الاحوال" و واله در "ریاض الشعراء" در ضمن شرح حال خود بعضی وقایع سیاسی زمان خود را بیان کرده اند که از حیث تاریخی از مآخذ اصیل و بسیار مفید میباشد.

۵- بعضی تذکره هادر ذیل شرح حال شعرا اشاره به وضع اجتماعی زمان ایشان میکنند و همچنین بعضی از حکایات و لطایفی که در تذکره ها آمده است گوشه ای از آداب و رسوم آن دوره را بیان میدارند و حتی بعضی نکات مجهول و مبهم اجتماعی آن عهد را روشن میسازند.

۶- بعضی از تذکره ها بدست ادبای نام آور و شعرای ماهر تألیف شده که در ضمن شرح حال یا نقل اشعار برخی از شعرا در باره مقام ادبی آنها با اهمیت بعضی اشعار شان اظهار نظر میکنند و این قبیل عقاید و نظریات در تعیین پایه علمی و ادبی شعرای مذکور خیلی کمک و راهنمایی میکند مثلاً آرزو که یکی از نوابغ دوره آخر تیموریان هند بوده در تذکره "مجمع التقایس" نظرهایی درباره شعرای اشعار آنان داده است که از لحاظ نقد ادبی خیلی مفید و ارزنده میباشد.

۷- گاهی برخی از تذکره نگاران در ضمن نقل اشعار شاعری بعضی از اشعار شاعری را شرح داده اند و نظر باینکه بعضی از این نویسندگان نه تنها

شعر میسروده بلکه در درك معانی و مطالب اشعار نیز دارای استعداد کافی بوده اند. این قبیل شرح اشعار بعضی نکات مبهم را روشن و اشکالات آنرا مرتفع میسازد (مثلاً رجوع شو دبه "خزانه عامره").

۸- بعضی تذکره نگاران صاحب ذوق سر تا سردیوان بعضی شعرا را با دقت مطالعه کرده و اشعار خوب آنها را انتخاب نموده و گاهی هزاران بیت این شعرا را در تذکره خود ثبت کرده اند بنا براین کسانی که تنها اشعار خوب شعرا را میخوانند، دیگر احتیاج به دیوان شعرا ندارند و تنها به مطالعه تذکره های مزبور اکتفا مینمایند مانند خلاصه الاشعار تقی کاشی و خلاصه الشعرا (تذکره میخانه تألیف محمد صوفی مازندرانی).

۹- غالب تذکره نویسان اشعار و شرح حال مفصل خود را در تذکره های خود آورده اند در صورتیکه شرح حال مفصل اکثر شان رانمی توان از کتب دیگر بدست آورد. برخی از آنان جزو شعرای معروف زمان خود بوده و بنابراین اگر تذکره های آنها امروز بجا نمانده بود تنها از اشعار و شرح حال بسیاری از شعرای که در این تذکره ها ذکر شده محروم می شدیم بلکه حتی نمی توانستیم شرح حال و نمونه آثار مفصل نویسندگان آنها را هم از جای دیگر بدست آوریم.

۱۰- بعضی از تذکره نگاران در موقع نقل اشعار و شرح حال شعرا از بعضی کتب تاریخ و تذکره و دیوان و غیره استفاده کرده اند که امروز از بین رفته است مانند تذکره حیات الشعراء متین کشمیری از مآخذ گل رعنا و خزانه عامره و نگارستان سخن و اختر تابان و تذکره منیر لاهوری از مآخذ صحف ابراهیم و شام غریبان از مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن

و نتایج افکار و آفتاب عالمتاب و جواهر زواهر و خریطه جواهر و تذکره باغ ارم و تذکره (جوهر) پی زری نشتر غم از مآخذ اختر تابان و امثال آن. بنا بر این تذکره هاییکه مطالبی از این کتابها نقل و اقتباس نموده اند برای خوانندگان امروز که بهیچوجه دسترسی به مآخذ از میان رفته آنها ندارند دارای اهمیت و ارزش فراوان می باشد.

۱۱- عده ای از تذکره نویسان بر بعضی اشعار شعرا ایراد گرفته یا آنها را اصلاح نموده اند اگر این ایرادات صحیح و خالی از غرض و تعصب باشد در سنجش مقام ادبی شعرای مزبور اهمیت خاصی دارد (مثلاً رجوع شود به "مجمع النقایس" آرزو و "خزانه عامره" آزاد و "معدن الجواهر" مولوی محمد مهدی و اصف و "گلزار اعظم" نواب اعظم).

۱۲- برخی از تذکره نگاران اشعار شعرا را با اشعار دیگران مقایسه نموده و همچنین در موقع نقل اشعار شان اشعاری را که شعرای دیگر در همان معنی یار دیف و قافیه سروده اند نیز نقل کرده اند (مثلاً رجوع شود به خزانه عامره و سفینه خوشگوی و تکمله مقالات الشعراء و گلزار اعظم و غیره).

۱۳- در بعضی تذکره ها نویسندگان آن حکایات جالبی درباره شعرا و ملوک و امرا نقل کرده اند که غالباً در کتب تاریخ و غیره بیان نشده است. این حکایت بعضی گوشه های زندگی این شعرا و ملوک و امرا را روشن میسازد که در صورت نبود این حکایات تاریک و مبهم میماند (مثلاً رجوع شود به خلاصه الاشعار و تذکره حسینی و سفینه خوشگوی و مجالس العشاق و غیره).

در اکثر موارد این حکایات از جای دیگر اقتباس شده است اما نویسندگان غالباً مآخذ اطلاعات خود را ذکر نموده اند. بنابراین در مورد شعرای قدیم تر نمیتوان به اقوال تذکره نگاران اطمینان کرد، مثلاً اکثر حکایات "خلاصة الاشعار" تقی کاشی (ومجالس العشاق تألیف سلطان حسین بایقرا) درباره عشق و عاشقی شعرا نامعتبر و ظاهراً مجعول میباشد اما حکایاتی که آنها در باره معاصرین خود آورده اند اعتبار نسبتاً بیشتری دارد و می توان این بیانات و روایات را قبول کرد.

۱۴- چون بعضی مردم صاحب ذوق تنها به داشتن مجموعه بیاض اشعار خوب شعر ابا شرح حال مختصر گویند گان آن علاقمند میباشند و اکثر شان فرصت کافی برای مطالعه دیوان شعرا ندارند یا دیوان شعرا در دسترسشان نیست، بنا بر این غالب تذکره ها وسایل سرگرمی آنها فراهم میآورد و احتیاج آنان را رفع میسازد. ۱۶. درباره تذکره نگاری شرایطی لازم است که پیروی کردن آن برای همه تذکره نگاران واجب و ضروری می باشد.

۱- اولین شرط تذکره نگاری ذوق استعداد علمی و ادبی نویسنده و علاقه او به شعر است.

۲- تذکره نگار باید فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تذکره داشته باشد.

۳- نویسنده باید اطلاعات درباره اسم و کنیه و تخلص و القاب و نسب هر شاعر، سال و محل و تولد شاعر، وضع اجتماعی و سیاسی زمان او، دوره تحصیلات و شاگردی و اسم استادان که شاعر شاگرد آنها بوده،



- تاریخچه مشاغل شاعر، آثار شاعر و بحث مختصری درباره آن، اسامی فرزندان و شاگردان او و نظر نویسنده و دیگران درباره مقام و پایه ادبی شاعر و همچنین دلایل و مدارک در اثبات عقیده نویسنده را فراهم کند.
- ۴- نویسنده باید شعر حال شعراء را از مآخذ معتبر تهیه کند.
- ۵- تذکره نگار در موقع نقد ادبی نباید انصاف و عدالت را از دست بدهد و از روی تعصب و گروه بندی به تعریف و تقبیح کسی بپردازد.
- ۶- تذکره نگار باید از "اطناب ممل و ایجاز ممل" و عبارت آرایبی بی حاصل بپرهیزد.
- ۷- نویسنده باید سعی کند که حتی المقدور اشعار هر شاعر را شخصاً انتخاب کند و از تذکره های دیگر نقل نکند.
- ۸- نویسنده باید شعرهای شاعران را طوری انتخاب کند که مقام و پایه ادبی واقعی گوینده آن در نظر خواننده روشن و ظاهر گردد.
- ۹- نویسنده باید تنها اشخاصی را در تذکره خود ذکر کند که حقیقتاً شاعر بوده اند نه این که احوال و آثار هر کس و ناکسی را که یک شعر سروده است. در تذکره خود جا دهد.
- دکتر سید علی رضا نقوی درباره شرایط تذکره نگاری که قبلاً بیان گردید عقیده دارد که هیچکدام از تذکره نگاران فارسی در کتاب خود نتوانسته اند کلیه شرایط بیان شده را رعایت کنند. اینجا سعی می شود که معایب و محاسن تذکره های فارسی از روی شرایط فوق الذکر یکایک در ذیل نقل شود:
- ۱- در میان تذکره نگاران فارسی بسیاری از ایشان صاحب ذوق شعر و اهل علم و ادب بوده و غالبشان شعر میسروده اند. همچنین عده کثیری از

آنان صاحب فضل و دانش بوده اند و بنا براین از لحاظ ذوق و استعداد علمی شایستگی ترتیب دادن تذکره را داشته اند، مانند: عوفی و فخری هروری و صوفی مازندرانی و عبدالنبی و میر عماد الهی و سرخوش و آزاد بلگرامی و سراج الدین علیخان آرزو و میر علیشیر قانع تتوی و علی ابراهیم خان خلیل و مصحفی امروهوی و نواب صدیق حسن و دکتر محمد اسحق و دکتر عرفانی.

باید توجه داشت که انتخاب اشعار اساساً منحصر به ذوق تذکره نگار می‌باشد و و اگر وی دارای ذوقی خوب نباشد اشعاری را که از شاعران انتخاب می‌کند طبعاً خوب نخواهد بود و برعکس اگر تذکره نگار ذوق ادبی و استعداد سنجش شعر را داشته باشد انتخاب او جالب خواهد بود.

بسیاری از تذکره نویسان فارسی سعی کرده اند تنها اشعاری را که دارای صنایع و بدایع و مضامین دقیق و معانی مشکل و افکار صعب الفهم باشد انتخاب کنند و کمتر به روانی و شیرینی و فصاحت و محاسن دیگر شعر توجه داشته اند، مثلاً عوفی که لباب الالباب، اولین تذکره فارسی، را تألیف نموده است به همین مرض مشکل پسندی و علاقه به فراوانی صنایع و بدایع مبتلا بوده چنانکه در تذکره وی اکثر اشعار منتخب فاقد لطف و عذوبت اما پر از تراکیب غریب و عجیب و استعارات و تشبیهات بارد می‌باشد.

از لحاظ حسن انتخاب اشعار "میخانه" عبدالنبی و "خلاصة الشعراء" ("بتخانه" تألیف محمد صوفی مازندرانی) و "سخنوران ایران در عصر

حاضر “بهترین تذکره های فارسی میباشد.

۲- برخی از آنها فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تذکره نداشتند. چنانکه ابوطالب تبریزی مؤلف “خلاصة الافکار” در مقدمه کتاب خود از نداشتن فرصت و وسایل کافی گله و شکوه کرده و اعتراف نموده است که اگر وی مجال بیشتری و کتب لازم را در اختیار داشت میتوانست تذکره ای به مراتب بهتر و جامعتر تیب دهد. همچنین واله مؤلف “ریاض الشعرا” در کتاب خود درباره نداشتن فرصت کافی و جمعیت خاطر تذکر داده است و حزین مؤلف “تذکره المعاصرین” کتاب خود را از روی محفوظات خاطر کرد بدون داشتن یاد داشت ها و کتب لازم در مدت نه روز تألیف نموده و حتی مجال نکرده است که در این تذکره دوباره نظر کند چنانچه یک نفر بنام مختار نهاوندی را عیناً تحت دو عنوان مکرر در دو شماره متوالی (۷۵ و ۷۶) ذکر نموده است.

۳- غالب تذکره نویسان در تهیه شرح حال شعرا دقت و تلاش لازم را بعمل نیاورده و حتی در مورد معاصرین و دوستان خود و کسانی که شخصاً با آنها ملاقات کرده بودند اطلاعات کاملی در تذکره های خود نیاورده اند و ظاهراً اکثر آنها به لزوم این موضوع توجه نکرده و به اهمیت آن پی نبرده اند چنانکه عوفی مؤلف “لباب الالباب” با وجود اینکه بسیاری از صاحبان ترجمه را شخصاً ملاقات کرده بود معذک دربارہ زندگی آنها اطلاعات لازم را بدست نداده است (رجوع شود به بحث درباره “لباب الالباب” در این کتاب).

همچنین موهن لعل انیس مؤلف “انیس الاحبا” که تذکره استاد

و شاگردان او را ترتیب داده است اصلاً به اهمیت ذکر احوال مفصل صاحبان ترجمه توجه نکرده و حتی در ذکر شرح حال خود اطلاعات لازم درباره زندگی خود نیاورده غالباً به شکسته نفسی بیخود و عبارت پردازی بیمعنی اکتفا کرده است.

اکثر تذکره نویسان غالباً اسم آثار شعرا را ذکر نکرده و بندرت درباره آنها بحث کرده اند. همچنین در بسیاری از تذکره های فارسی نویسندگان آن نظر خود و دیگران را درباره شعرا ذکر نکرده و غالباً به تعیین مقام و پایه ادبی علمی شعرا نپرداخته اند مثلاً علاء الدوله قزوینی مؤلف "نقائس المآثر" برگفته های هیچکس ایراد نگرفته و همین امر موجب انتقاد علیه او از طرف بدایونی مؤلف "منتخب التواریخ" شده است.

۴- برخی از تذکره نگاران سعی کرده اند شرح حال و اشعار شعرا را از خود شان یا اقوام و خویشاوندان آنها یا منابع معتبر دیگر بدست آورند اما اکثر نویسندگان تذکره های فارسی باین نکته مهم توجه نداشته اند. از این لحاظ بهترین تذکره های فارسی "میخانه" تألیف عبدالنبی قزوینی و "سخنوران ایران در عصر حاضر" تألیف دکتر محمد اسحق می باشد که نویسندگان آن در تهیه شرح حال شعرا تلاش لازم نموده و جدیت فراوان بخرج داده و هرچه در کتاب خود درباره شعرا ذکر نموده اند بعد از تحقیق و تتبع لازم نوشته اند.

همچنین آزاد بلگرامی مؤلف ید بیضا و سرو آزاد و خزانه عامره و خوشگو مؤلف سفینه خوشگوی (مخصوصاً دفتر سوم) شرح حال بعضی از شعرا را از خودشان گرفته و در مورد دیگران از منابع معتبر

نقل و اقتباس نموده اند.

۵- همچنین کسانی که نظر خود را در باره شعرا داده اند کمتر از روی انصاف و واقعیت بوده است. بعضی از آنها مانند تقی او حدی در تعریف هر کس و ناکس راه مبالغه پیموده و حتی شعرای بسیار ناچیز و بی مایه را هم بطور اغراق آمیزی ستوده اند.

غالب تذکره نویسان از دوستان خود خیلی تعریف کرده اند با وجود اینکه گاهی اکثر آنان مستحق آن نبودند مثلاً رجوع شود به انیس الاحبا (و آتشکده آذر) و تذکره المعاصرین حزین و سخنوران چشم دید و گلزار اعظم و شمع انجمن تألیف نواب صدیق و دو تذکره دیگر تألیف فرزندان او.

برخی از نویسندگان در موقع انتقاد بر شعرا گاهی از حدود عدالت تجاوز نموده و مرتکب بی عدالتی و تعصب شده اند. مثلاً رجوع شود به مجمع النقایس آرزو (و آتشکده آذر) و گلزار اعظم.

باید اذعان کرد که در چنین مواقع اکثر ایرادات علیه شعرا راجع به اشتباه در استعمال بعضی اصطلاحات و غیره بوده است و همچنین در مواقع تعریف و تمجید از شعرا یا تقبیح از ایشان غالباً بصحت استعمال اصطلاحات و دقت مضامین و تازگی افکار و بلند پروازی تخیل شاعر و اجتناب از تکرار مضامین دیگران و فراوانی صنایع و بدایع و تازگی تراکیب بوده و کمتر کسی از نویسندگان تذکره های فارسی بروانی و لطافت زبان توجه داشته و از لحاظ عذوبت و فصاحت و بلاغت اشعار شعرا را مورد سنجش قرار داده است. مثلاً رجوع شود به مجمع

النقایس و خزانه عامره و گلزار اعظم.

البته برعکس این تذکره نگاران بندرت بعضی تذکره نویسان جنبه فصاحت و روانی زبان شاعر را هم در نظر داشته اند مانند آتشکده که مخصوصاً برگویندگان سبک هندی بسختی و تندى تاخته و بر اشعار آنان بعلت فقدان محاسن فوق شديداً انتقاد نموده است اما گاهی او نیز اشعار سست و کم ارزش شعرا را انتخاب نموده و سعی کرده است پایه و مقام شعر آنان را در نظر خواننده کمتر از آنچه بوده جلوه دهد.

۶- اکثر تذکره نویسان فارسی در موقع تعریف شعرا مخصوصاً از استادان و مربیان خود راه اطناب و عبارت پردازی پیموده اند. مثلاً رجوع شود به انیس الاحبا. همچنین گاهی مطالبی را در تذکره خود آورده اند که به اصل موضوع کتاب مربوط نبوده است مثلاً رجوع شود به مرآت الخیال شیرخان لودی (رجوع شود به بحث درباره این تذکره در این کتاب).

۷- غالب تذکره نویسان فارسی مخصوصاً متأخرین اشعار شعرای گذشته و حتی گاهی اشعار معاصران را از تذکره هاییکه قبل از آنها دیگران تألیف کرده اند اقتباس و نقل کرده و خودشان کمتر زحمت انتخاب اشعار را بخود داده اند. بنا بر این اشعاری را که در تذکره خود از شعر نقل کرده اند محدود است به انتخاب از اشعاری که در تذکره های سابق ضبط شده است. مثلاً رجوع شود به بزم آرای و هفت اقلیم و سفینه خوشگوی (دفتر اول و دوم) و گل رعنا و انیس العاشقین و نشتر عشق و ریاض الشعرا و مخزن الغرایب و بهارستان سخن و گلدسته کراتک و تذکره کاتب

و شمع انجمن و صبح گلشن و روز روشن.

اما بعضی از تذکره نگاران تقریباً تمام اشعار شعرا را خودشان انتخاب کرده و در تذکره خود ضبط کرده اند مانند لباب الالباب و خلاصه الاشعار (مخصوصاً خاتمه) و خلاصه الشعراء (میخانه تألیف محمد صوفی مازندرانی) و میخانه و سرو آزاد و تذکره المعاصرین حزین و تکمله مقالات الشعرا و تذکره بی نظیر و انیس الاحباء و محک شعراء سخنوران چشم دیده و هفت آسمان و گلدسته کرناتک و اشارات بینش و صبح وطن و گلزار اعظم و سخنوران ایران در عصر حاضر و شعرای عصر پهلوی.

۸- تذکره نویسان فارسی غالباً در موقع انتخاب اشعار شعرا سعی کرده اند اشعار خوب آنها را انتخاب نموده و در تذکره های خود ثبت کنند و چون این تذکره ها فاقد اشعار کم ارزش این شعرا میباشد نمیتوان تنها بوسیله اشعار نقل شده مقام واقعی این شعرا را تعیین نمود. برخی از آنها مانند آذر در تذکره خود از دوستان و آشنا یان خود اشعار خوب را انتخاب کرده و از کسانی که درباره آنها نظر خوب نداشته اند. تعمداً اشعار بی مزه و بی ارزش را انتخاب کرده اند و بنابراین در چنین موارد مقام واقعی شاعر را نمی توان تنها از این تذکره ها درک کرد.

۹- اکثر تذکره های عمومی فارسی دارای یک نقص بزرگ دیگری هم میباشد که گاهی به ذکر شعرای بیمایه و بی ارزش می پردازند که از روی انصاف و نقد واقعی شعر نمیتوان آنها را جزو شعرا حساب کرد و این امر را جامعیت کتاب دانسته اند. اکثر این شعرا چند شعر بیشتر نسروده اند

وآن هم از لحاظ سنجش شعر هیچ ارزشی ندارد. مثلاً رجوع شود به کتاب لباب الالباب وجواهر العجایب و عرفات العاشقین و ریاض الشعراء و خلاصة الافکار و مخزن الغرایب و انیس العاشقین و گل رعنا و مقالات الشعراء قانع تتوی و مجمع النقایس و شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن و روز روشن.

بعضی از این تذکره نگاران در ثبت اسامی و اشعار برخی از شعرای بی مایه نظری داشته اند چون شعرای مزبور جزو دوستان و آشنایان و شاگردان آنها بوده و بدینوسیله خواسته اند حق دوستی و شاگردی و استادی را ادا کرده باشند. مثلاً رجوع شود به انیس الاحبا و سخنوران چشم دیده. ۱۷

### اشکالات در راه تذکره نگاران قدیم:

باید توجه داشت که در راه تذکره نگاران قدیم اشکالاتی هم وجود داشت و یکی از اشکالات عمده، نبودن وسایل کافی رفت و آمد و مکاتبه و فقدان وسایل طبع و نشر کتاب و نداشتن کتابخانه های عمومی و قلت فرصت بعثت گرفتاری نویسندگان در مشاغل روزانه خود می باشد.

در نتیجه اختراع و پیدایش وسایل جدید و سریع ماشینی امروز مسافرت از یک نقطه کشور بلکه از یک نقطه دنیا به نقطه دیگر باسانی انجام می گیرد و وسایل مسافرت و تماس با مردم و مراجعه به کتابخانه ها که جزو لوازم کار تحقیق و تتبع می باشد برای مردم امروز جهان کاملاً میسر است.

اما در زمان قدیم اینطور نبود که امروز هست و وسایل مسافرت و حمل و نقل در آن روزگار وجود نداشت و کسی که در زمان قدیم مسافرت می کرد با



دشواری بسیار و حتی خطرات جانی هم مواجه می شد و بسیاری اوقات مسافران وقافله در راه به دست راهزنان افتاده اسیر یا کشته می شدند و هیچوقت نمی توانستند به مقصد خود برسند. برعکس امروز در قدیم کتابخانه های مجهز و مرتب عمومی وجود نداشت و معمولاً کتابخانه ها در ملکیت یک نفر امیر یا پادشاه بود و بنابراین استفاده از آن کتابخانه ها غالباً برای سایرین مقدور نبود اکثر این کتابخانه ها اصلاً فهرست مرتبی نداشت و اگر احیاناً فهرستی هم داشت مثل امروز در چندین نسخه تهیه و در اختیار علاقمندان قرار نمیگرفت بنا براین دیگران معمولاً از ذخایر آن بی اطلاع بودند و اگر اتفاقاً کسی بوسیله شخصی درباره وجود نسخه ای از کتاب در یکی از این کتابخانه ها اطلاع پیدا می کرد رسیدن او بدان کتابخانه و مراجعه به نسخه مطلوب کتاب مستلزم تحمل اشکالات و سختی ها بود.

همچنین بعلت نبودن وسایل خوب و مرتب مانند؛ مکاتبه و ارتباط قبل از اختراع وسایل جدید مانند پست و تلگراف و تلفن.

چنانکه در سطور فوق گذشت یکی از اشکالات مهم دیگر در قدیم فقدان وسایل چاپ کتاب بود. همچنین گرفتاری و مشغولیت مردم در کارهای روزانه به آنها کمتر مجال می داد که سالهای عمر خود را صرف تألیف و تصنیف کتاب کند.

نظر به اشکالات سابق الذکر و نامساعد بودن اوضاع عمومی نویسندگان در قدیم اگر کسی به تألیف و ترتیب کتابی مانند تذکره توفیق پیدا می کرد این امر خود نشانه عشق و علاقه فراوان وی به آن موضوع بوده و باید از طرف مردم امروزی مورد تحسین و آفرین واقع شود.

اجزای ترکیبی تذکره های فارسی مشتمل بر مقدمه، اصل تذکره و خاتمه می باشد.

مقدمه- معمولاً مشتمل بر حمد و نعت و منقبت صاحبه وائمه و مدح پادشاه وقت و امیر مربی مؤلف و سبب و سال تألیف و گاهی قطعه تاریخ تألیف کتاب می باشد.

اصل تذکره- این قسمت اصل تذکره می باشد و طی آن مؤلف شرح حال و نمونه اشعار شاعران رامی نویسد.

خاتمه- در این قسمت نویسندگان گاهی ذکر بعضی شاعران بخصوص از معاصرین خود را که ذکرشان را در اصل تذکره نیاورده باشد بیان می کند.

## تذکره نویسی در دوره تیموری

از لحاظ تذکره نویسی فارسی این دوره اهمیت فراوانی دارد زیرا که تذکره نویسی فارسی از همین دوره آغاز گردید. از حیث تعداد و تذکره این دوره نمی تواند با هیچ دوره دیگری مقایسه شود. چون فقط دو تذکره شعرا تا سال ۵۹۳۲ به نام لباب الالباب و تذکره الشعرا دولت شاه سمرقندی به زبان فارسی در هندوستان و ایران تألیف گردیده بود، اما از لحاظ اینکه همین تذکره ها در آینده برای تذکره نگاران نقش راهنما را بازی کرده و نخستین نمونه ها برای نویسندگان آینده بوده است. همچنین از این نظر که تنها ماخذ اصیل در مورد شعرای قرن سوم تا هفتم همین دو تذکره بوده و تذکره نویسان بعدی تمام اطلاعات خود را راجع به شعرای قرون فوق از همین دو تذکره اقتباس نموده اند میتوان به اهمیت این دوره پی برد.

اینجا باید تذکر داد که لباب الالباب نه تنها اولین تذکره فارسی است و تقریباً سه قرن قبل از تذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی تألیف شده بلکه از لحاظ صحت مطالب کتاب و صداقت بیانات مؤلف نیز بر تذکره الشعرا رجحان و برتری دارد چنان که اکثر اطلاعاتی که دولتشاه مخصوصاً درباره شعرای متقدم آورده، بی اساس و برخلاف حقایق تاریخی بوده و در مقابل آن کلیه مندرجات و حکایات لباب الالباب قابل اطمینان و معتبر بوده است. همچنین باید توجه داشت که لباب الالباب تنها مآخذ معتبر برای آیندگان در مورد شعرای زمان صفاری و سامانی و غزنوی بوده و شرح حال و حکایاتی که راجع به این شعرا در تذکره دولتشاه ذکر شده پر از اغلاط تاریخی و مطالب بی اساس می باشد. این اولین تذکره ای است که در این دوره تألیف شده است. با وجود همه مزایایی که این کتاب دارد. این تذکره دارای بعضی نقایص اساسی و مهم هم می باشد که ذیلاً ذکر می گردد.

اولاً عوفی مؤلف لباب الالباب توجهی به اهمیت شرح حال شعرا نداشته و با وجود اینکه امروز از کلیه مآخذ او اطلاع نداریم امامی توان گفت که بسیاری از کتبی که در تألیف این کتاب از آنها استفاده نموده است امروزه از میان رفته است. اگر عوفی به اهمیت شرح حال و آثار شعرا کاملاً پی برده بود حدود اطلاعات و ذخایر معلومات ما درباره شعرای متقدم به مراتب بیشتر از آنچه که امروز هست می بود، اما حیف که وی به این نکته مهم توجه نکرده و در ذیل ذکر اکثر شعرا و فضلا به عبارت پردازی و تعریف بیهوده پرداخته است و حتی در ذیل شعرایی که معاصرو ی بودند و یا شخصاً با آنها ملاقات کرده و مدتی با آنها محشور بوده، راجع به زندگانی آنها هم اطلاعات کافی بهم

نرسانیده است. ثانیاً اشعاری که عوفی از شعرا انتخاب و در تذکره خود ضبط نموده است غالباً طبق ذوق او پر از صنایع و بدایع و ترکیبات غریب و عجیب می باشد و ظاهراً همان ذوق شعرای زمان او بوده است چنانکه اشعاری که وی از شعرای بعد از زمان سلجوقیان آورده است از صنایع و بدایع مختلف مشحون و از قوافی و ردیف مشکل و تراکیب غریب مملو است.

سبک انشاء عوفی مؤلف لباب الالباب در این تذکره بسیار مصنوع است و غالباً در آوردن صنایع و بدایع بسیار سعی و جدیت نموده و برعکس جوامع الحکایات این تذکره را به اصطلاح بیشتر فنی نوشته است و عوفی اکثر موارد در این کتاب به جای آوردن مطالب و اطلاعات مفید را جمع به زندگانی شعرا توجه بخصوص به افراط در استعمال کلمات و تراکیب مشکل عربی و صنایع و بدایع لفظی و معنوی مخصوصاً استعارات و تشبیهات و تسجیعات و تجنیسات و غیره داشته و حتی المقدور سعی نموده هرچه بیشتر صنایع را در نثر خود بکار برد و یکی از علل مهم فقدان اطلاعات مفصل و مقید درباره زندگانی شعرا در لباب الالباب همین سبک عوفی است و این سبک نه تنها توجه وی را به سوی عبارت پردازی و صنعت گری معطوف کرده بلکه از آوردن شرح حال مفصل این شعر ابا داشته است. عوفی لباب الالباب را در حدود سال ۵۶۱۸ تألیف نموده است. این تذکره شامل شرح حال و آثار سیصد شاعر می باشد. در ابواب کتاب غالباً طبقه بندی از روی استان و شهرهای شعراست و نیز تقدیم و تاخیرشان از روی زمان داشته است یعنی شعرای متقدم را قبل از شعرای متاخر ذکر نموده است. چنانکه در سطور فوق گذشت عوفی این کتاب را به نام عین الملک فخرالدین الحسین اشعری نوشته است و القاب توصیفی وی را در مقدمه کتاب مفصلاً آورده است. این کتاب مشتمل بر دو جلد است.

## تذکره نویسی در دوره مغول

در تذکره های فارسی این دوره نه تنها ذکر تمام شعرای زمان تیموریان هند آمده است بلکه بعضی تذکره های شعرای متقدم را هم شامل است و بنابراین تذکره های این دوره نه تنها در تدوین شعر فارسی در زمان تیموریان هند مآخذ و منبع بسیار مفیدی است بلکه تا حدی آینه تطور و تحول شعر فارسی از زمان قدیم تا زمان تیموریان بزرگ هند می باشد.

در این دوره دو تذکره بسیار مهم از لحاظ انتخاب اشعار شعرا تألیف شده است به نام بتخانه و خلاصه الاشعار که نویسندگان آن دیوان شعرای بزرگ متقدم فارسی را در تذکره های خود خلاصه نموده و اکثر اشعار خوب آنان را در تذکره های خود آورده اند و بنابراین کسی که به اشعار خوب شعرای متقدم علاقه مند است دیگر احتیاج به داشتن دیوان آنها ندارد. همچنین در این دوره بعضی تذکره ها از لحاظ شرایط و لوازم تذکره نگاری بسیار مهم بوده است از جمله میخانه عبدالنبی و خلاصه الاشعار از حیث شرح حال و انتخاب اشعار و بتخانه ملاصوفی مازندرانی را از حیث حسن انتخاب اشعار شعرا می توان جزو بهترین تذکره های فارسی حساب کرد. اکثر تذکره های این دوره به نام یکی از سلاطین هند یا امرا و حکام یا منسوبین آنها تألیف شده است چنانکه روضة السلاطین به نام ابوالفتح شاه حسین ارغون حاکم سند و تته و جواهر العجایب به نام ماهم دایه اکبر شاه و بزم آرای به نام عبدالرحیم خانخانان و خلاصه الاشعار به نام ابراهیم عادلشاه سلطان بیجا پور و مجمع الشعرا جهانگیری به نام جهانگیر شاه عنوان شده است. درباره تذکره های فارسی این دوره دکتر سید علیرضا نقوی در کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان اینطور

بیان می کند.

”تقریباً تمام تذکره های این دوره که کسانی که به هند مهاجرت کرده یعنی از ایران و افغانستان و ترکستان روسیه فعلی به هندوستان رفته و آنجا سکونت داشته بودند تألیف نموده اند چنانکه فخری هروی مؤلف روضة السلاطین و جواهر العجایب و علاء الدوله قزوینی مؤلف نفایس المآثر و سید علی بن محمود الحسینی مؤلف بزم آرای و امین احمد رازی مؤلف هفت اقلیم و تقی کاشی مؤلف خلاصه الاشعار و مآلا محمد صوفی مازندرانی مؤلف بتخانه (قسمت اشعار خلاصته الشعراء) و مؤلف تذکره خرابات (که ظاهراً از اهل هرات بوده است) و تقی اوحدی مؤلف عرفات العاشقین و عبدالنبی مؤلف میخانه و مطربی سمرقندی مؤلف تاریخ جهانگیری و قاطعی مؤلف مجمع الشعراء جهانگیری و میرعماد حسین مؤلف خزینه گنج الهی از سرزمین ایران و افغانستان و ترکستان روسیه فعلی به هند مهاجرت کرده بودند.“ ۱۸

در میان تذکره نویسان فارسی این دوره تنها یک تذکره بنام روضة السلاطین فقط ذکر سلاطینی را آورده است که شعر می سروده اند و تذکره خرابات تنها ذکر شعراء معاصر مؤلف را آورده است. از میان تذکره های این دوره تنها میخانه درباره شعرائی است که ”ساقی نامه“ سروده اند و بقیه تذکره ها در موقع انتخاب اشعار هیچ نوع تخصیص به یکی از اصناف سخن قایل نشده اند.

تقریباً همه تذکره های این زمان به زبان ساده بوده و تنها در مقدمه مخصوصاً در موقع حمد و نعت و متقبت و مدح پادشاه و امیر یا ممدوحان دیگر مؤلف و همچنین در موقع تعریف شعرا به نثر مصنوع پرداخته اند. تنها کتابی که در این دره به سبک مصنوع نوشته شده است بزم آرای است که مؤلف آن تحت نفوذ سبک عوفی قرار گرفته و کتاب خود را به همان سبک عوفی تألیف کرده است باید توجه داشت که مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را عیناً از لباب الالباب عوفی نقل کرده است. در زیر به چند تذکره فارسی که در این دوره نوشته شده است، اشاره می شود.

### روضه السلاطین:

مؤلف این کتاب را به نام ابوالفتح شاه حسین غازی ظاهراً شاه حسین ارغون حاکم سند و تته (۹۳۵-۹۶۱هـ) تألیف کرده است. این کتاب مشتمل بر ذکر بعضی پادشاهانی که شعر سروده اند و حاوی هفت باب است بقرار زیر.

باب اول- در بیان وجه تسمیه شعر و احوال بهرام گور و ابتدای نظم فارسی و احوال سلطان سنجر ماضی و طغرل بیگ سلجوقی که گاهی به نظم التفات میفرموده اند.

باب دوم- در بیان احوال پادشاهان چغتائی اوزبک و سلاطین ایشان که اشعار خوب گفته اند و در میان مردم شهرت تام کسب نموده اند

باب سوم- در بیان احوال پادشاهان چغتائی از اولاد امجد امیر تیمور صاحبقران که در سمرقند و خراسان بوده و ابیات و اشعار نیک فرموده اند و دیوان غزل ترتیب داده اند.

باب چهارم- در بیان احوال پادشاهان عراق و روم که نظم گفته اند.

باب پنجم - در ذکر سلاطین و ملوک هندوستان که به نظم میل کرده اند.  
باب ششم - در بیان احوال امرای عالیشان پادشاه نشان که سراطاعت به  
هرکس فرود بیاورده اند و ابیات خوب دارند.  
باب هفتم - در ذکر جمال حضرت نواب و ختم کتاب.

### نقایس المآثر:

اسم مؤلف این تذکره میر علاء الدوله متخلص به کای است که از  
خانواده معروف علمی و ادبی قزوین بوده و صیت شهرت این خانواده از ایران  
تا هندوستان رسیده بود. در باره تألیف این تذکره مؤلف در دیباچه این کتاب  
توضیح داده است اسم آن "نقایس المآثر" سال تألیف آن (۵۹۸۳) را می رساند  
ولی از قطعه ای که در آخر کتاب آورده است معلوم میشود که سال ۵۹۷۳ سال  
آغاز تألیف این تذکره و سال ۵۹۷۹ که آن قطعه متضمن آن تاریخ میباشد سال  
اتمام این کتاب است. مؤلف در این کتاب اشعار و شرح حال اکثر اشخاص را از  
طبقات مختلف مردم از قبیل سلاطین و امرا و فضلا و شعرا که در عهد بابر شاه  
تا عهد اکبر شاه به فارسی شعر می سرودند در این کتاب نقل کرده است.  
برای ادراک ذوق ادبی و علمی خاندان تیموری هند و امرای دربار آنها  
از زمان بابر تا زمان اکبر هیچ ماخذی بهتر و مفصل تر از این کتاب وجود ندارد. این  
تذکره مشتمل است بر شرح حال و آثار سیصد و پنجاه شاعر بترتیب الفبایی  
از روی حرف اول اسم یا تخلص آنها. اکثر این شعرا در زمان اکبر شاه در  
هندوستان می زیسته اند. در مورد شعرای متقدم غیر از تذکره های دولتشاهی  
و علیشیر نوائی و غیره از کتب تاریخ و جغرافی نیز استفاده نموده است و در ذیل  
شرح حال شعرا گاهی اطلاعات مفید جغرافیایی نیز بهم رسانیده است.



## مجمع الفضلا:

محمد عارف بقایی این تذکره را نوشته است. مؤلف این تذکره را در سال ۵۹۹۶ آغاز و در سنه ۵۱۰۰۰ در قصبه وزیرپور به پایان رسانیده است. مؤلف این کتاب را به نام نواب ابوالفتح سلطان اسفندیار بن سلطان خسرو بن سلطان یار محمد بن جانی عنوان کرده است. این کتاب مشتمل بر مقدمه و سه "فرقه" و خاتمه حاوی ذکر شاعر میباشد که ذکر این شعرا در هر فرقه به ترتیب زمان آمده است. مؤلف در مقدمه بعد از حمد و نعت و متعبت صحابه و حضرت امام حسین مختصراً ذکر فصحای عرب را آورده است. شرح حال و نمونه اشعار شعرای زیر را مفصل آورده است. فرقه اول فردوسی طوسی و خواجه ابوالعلا گنجوی و سعدی شیرازی و شاه قاسم انوار، فرقه دوم مولانا جامی، شاه بیگ خان و علیشیر نوایی، غزالی مشهدی و واصفی وزیرکی و رحمی و آگهی و شهودی و واصلی، فرقه سوم، مشفق و میرزا قاسم و قدسی، حافظ، سلطان علی و خواجه حسن دیوانه و بیرام خان و مولانا عدی و فیضی و جعفر آصف خان و شکیبی و نوعی و عرفی و ثنائی سبک نثر مؤلف ساده است اما در مقدمه و در موقع تعریف شعرا گاهی به نثر مصنوع پرداخته است و قبل از اسم بعضی شعرا القاب توصیفی آورده است که گاهی با اسم یا تخلص شاعر جناس دارد مانند افصح الفصحا امیر معزی و مقبول الملوك نظامی عروضی سمرقندی و طوطی گلستان شیرین مقالی مولانا هلالی.

## بزم آرای:

مؤلف این کتاب را به سال یکهزار ۵۱۰۰۰ به نام مربی خود عبدالرحیم خانخان بن بیرم خان تألیف نموده است. اکثر مطالب این تذکره از

لباب الالباب عوفی عیناً نقل شده است. اما چون بعضی مطالب را مؤلف بدان اضافه نموده است بنا براین می توان آن را نیز تذکره قلمداد کرد. البته این تذکره در ذیل شرح حال شعرا که غالباً مختصر است سالها را ذکر نکرده است و اکثر مطالب را به نثر مصنوع نوشته است. این کتاب مشتمل است بر مقدمه و هفت فصل و خاتمه در مقدمه مؤلف تنها تذکره دولتشاه و سام میرزا را ذکر نموده است و باکمال بی انصافی و بیشرمی اسم لباب الالباب را که اکثر مطالب این کتاب را از آن نقل نموده است اصلاً نبرده است. وی از جلال الدین اکبرشاه به عنوان پادشاه حاضر تعریف کرده و این کتاب را به نام عبدالرحیم خانخان نامیده است.

### هفت اقلیم:

اسم مؤلف این کتاب امین بن احمد رازی است. وی در شهری متولد شد. امین احمد رازی در موقع تألیف "هفت اقلیم" در هندوستان سکونت داشت. مؤلف این کتاب را به سال ۱۰۰۲ هـ تألیف نموده است. این کتاب مشتمل است بر مطالب جغرافیایی و تاریخی و در ذیل بلاد مختلف مؤلف ذکر هزار و پانصد و شصت تن از شعرا و عرفا و فضلا و امرا و ملوکی را که شعر سروده اند آورده است. طبق عقیده قدیم مؤلف هم "ربع مسکونی" را در هفت اقلیم آورده است. گاهی در ذیل نام بعضی شعرا و فضلا نمونه هایی به نثر هم از آنها نقل کرده است مثلاً رجوع شود به عبید زاکانی. گاهی بعضی کلمات توصیفی را هم قافیه با اسم یا تخلص شاعر آورده است. گاهی راجع به بلاد و کشورهای مختلف بعضی اطلاعات جالب و مفید را آورده است مثلاً در ذیل کانپی "از انواع میوه های هندوستان و بعضی عجایب آنجا را مخصوصاً درباره جوکیان شرح داد است."

## خلاصه اشعار وزبده الافکار:

اسم مؤلف این کتاب نقی الدین محمد وتخلص او ذکری است و او معروف به تقیکاشی بوده. او در شهر کاشان در ۵۹۵۶ هجری بدینیا آمد. مؤلف این کتاب را اول در چهار جلد در سنه ۵۹۸۵ تألیف کرده سپس در ۵۹۹۳ جلد پنجم به آن اضافه نمود. وی بعد از مدتی مدید خلاصه ای از اشعار اکثر شعرای متقدم و متاخر را ترتیب نموده و از دیوان آنها انتخاب کرد و شرح عشق آنها را بیان کرده و اوراق این مجموعه را با احادیث و روایات بیاراست بالاخره در اوایل سنه ۵۹۹۶ این نسخه صورت اتمام پذیرفت و مؤلف آن را به نام پادشاه وقت شاه عباس بزرگ صفوی الحسینی مزین ساخت. در مورد شعرای معاصر اطلاعاتی که مؤلف درباره شعرا رسانیده است خیلی مهم و باارزش میباشد. سبک مؤلف غالباً ساده است و گاهی مؤلف نثر مصنوع و حتی نثر مسجع را بکار برده است اما نثر او در هیچ جا بی مزه و خالی از لطف نیست و باوجود این تصنع نثر او غالباً شیرین و روان میباشد. مؤلف در مقدمه کتاب و در موقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته است.

## خلاصه الشعرا (بتخانه):

این کتاب اصلاً تألیف دو نفر است. اول مولانا محمد صوفی مازندرانی عبدالطیف در ۵۱۰۱۰ هجری مجموعه ای به نام "بتخانه" ترتیب داد مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت و سپس عباس گجراتی در ۵۱۰۲۱ هجری شرح حال شعرا را بآن اضافه نموده آن را به صورت تذکره ای در آورد. سپس اشعاری از ۹۰ شاعر را تحت عنوان آورده است که اول آنها "بهاء الدین بغدادی" و آخرشان "شیخ روز بهان" میباشد و درباره آنها مؤلف چنین توضیح می دهد که اگر چه بعضی از

این اکابر صاحب دیوان هستند اما در آن وقت دیوانشان به نظر عارف الهی مولانا محمد صوفی نرسیده و اشعاری که در مجموعه ها ثبت بود، انتخاب شد. مؤلف در ضمن شرح حال شعرا تاریخ وفات سلاطین و بعضی اولیاء و اکابری که اسمشان آنجا ذکر شده، نیز قید کرده است. علاوه بر احوال شعرا تاریخ سلاطین و مشایخ و ائمه زمان این شعرا را نیز ثبت کرده است. سبک انشای مؤلف در مقدمه بسیار مصنوع است اما شرح حال شعرا را به نثر ساده نوشته است.

### تاریخ جهانگیری:

اسم نویسنده این کتاب معلوم نیست اما تخلص او مطربی و اصل او از سمرقند است و وی در ۵۹۶۶ هجری بدینا آمد تألیف این کتاب را در ۵۱۰۳۴ سن ۶۸ سالگی آغاز نموده است و خاتمه این کتاب را در جمادی الثانی ۵۱۰۳۶ آغاز نموده است و قبل از ۵۱۰۳۷ که به بلخ رفت با تمام رسانیده است. این تذکره مشتمل بر ذکر شعرایی که در زمان اکبر شاه و جهانگیر شاه در دربار مغولان هند یا سلاطین اوزبک و اولاد و احفاد چنگیز خان میزیسته اند. مؤلف در این تذکره شعرا و افاضلی را که تا ۵۱۰۳۴ هجری با آنها ملاقات کرده آورده است. چون مؤلف با اکثر شعرا و افاضل که در این کتاب ذکر شان آمده است شخصاً ملاقات کرده است و شرح حال زندگی شان را خودش نوشته است و از جای دیگر نقل یا اقتباس ننموده است بنا بر این از حیث اصالت این تذکره دارای اهمیت فراوانی می باشند.

### مجمع الشعرا جهانگیری:

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص وی قاطعی است. این

کتاب را مؤلف به سن پیری نوشته است و استاد یا مرشد او مولانا قاسم بود. این تذکره مشتمل بر ذکر ۱۵۱ شاعری است که در مدح جهانگیر شاه شعر سروده اند. مؤلف در ذیل شرح حال شعرا درباره زندگانی آنها خیلی کمی اطلاعات بهم رسانیده است اما اشعارشان را گاهی خیلی مفصل آورده است.

### طبقات شاه جهانی:

اسم مؤلف این کتاب محمد صادق است. مؤلف در سال ۵۱۰۰۰ به دنیا آمد و اکثر اوقات زندگی خود را در دهلی گذراند و پیش شیخ فیضی تحصیل علوم متداوله نمود. وی از شاگردان رشید شیخ عبدالحق دهلوی بود. مؤلف سال تألیف طبقات شاه جهانی را در این کتاب ذکر ننموده است اما در طبقه دوم کتاب سال ۵۱۰۴۶ را سال جاری نوشته است. این کتاب درده طبقه ذکر شعرا را شامل است که به ترتیب در زمان سلاطین زیر میزیسته اند:

- ۱- تیمور (۷۷۰-۵۸۵۷)
- ۲- میر انشاه و شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰)
- ۳- میرزا سلطان محمود والنگ بیگ (۸۵۰-۵۸۵۳)
- ۴- ابوسعید (۸۵۴-۵۸۸۳)
- ۵- عمر شیخ (۸۷۳-۵۸۹۹)
- ۶- بابر (۹۰۰-۵۹۳۷)
- ۷- همایون (۹۳۸-۵۹۶۳)
- ۸- اکبر (۹۶۳-۵۱۰۱۴)
- ۹- جهانگیر (۱۰۱۴-۵۱۰۳۷)
- ۱۰- شاه جهان (۱۰۳۷ تا زمان تألیف کتاب=۵۱۰۴۶)

هر طبقه این کتاب مشتمل بر سه باب به قرار ذیل است :

باب اول در ذکر سادات و عرفا

باب دوم در ذکر علما و حکما و فضلا

باب سوم در ذکر شعرا

## منابع و مأخذ

- ۱- علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۲.
- ۲- محمد قزوینی، تذکره الاولیاء، ص ۵-۶.
- ۳- محمد عباسی، تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی، تهران، ص ۱۷-۱۸.
- ۴- تحفه سامی، چاپ مطبعه ارمغان، تهران، ۱۳۱۴ ش.
- ۵- تذکره نصرآبادی، چاپ ارمغان، تهران، ۱۳۱۷ ش.
- ۶- آقای سید جعفر، آتشکده، چاپ تهران، اردیبهشت ۱۳۳۷ ش.
- ۷- علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۸.
- ۸- یادداشتهای قزوینی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ ش، جلد ۲ ص ۱۷۹.
- ۹- آقای مجتبی مینوی، مجموعه ده دیوان جستریتتی، چاه دبلسن به وسیله علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان.
- ۱۰- رك.العجم، چاپ دانشگاه، تهران، ۱۳۳۵ ش، صفحه ۴۵۱ بوسیله علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۱۲.
- ۱۱- علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۱۳.
- ۱۲- کلمات الشعراء چاپ لاهور، ص ۵.
- ۱۳- علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۱۴-۱۵.
- ۱۴- علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۱۷.
- ۱۵- راحت الصدور، طبع تهران، ص ۵۷.
- ۱۶- علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۲۲-۱۸.
- ۱۷- علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاک، ص ۲۹-۲۴.
- ۱۸- علی رضا تقوی، تذکره نویسی در هند و پاک، ص ۹۰.

# فصل سوّم

نگاهی به احوال و آثار غلام علی آزاد بلگرامی



سید غلام علی آزاد بلگرامی متخلص به آزاد به الحسنی الواسطی  
البلگرامی روز یکشنبه ۲۹ ماه ژوئن در سال ۱۷۰۴ میلادی (۱۱۱۴ هـ ق) در محله  
میدان پوره در قصبه بلگرام صوبه "اود" متولد شد. مردی با فضل و کمال بود،  
خانواده اش به عیسی موتم الشبال بن زید شهید بن امام زین العابدین علیه  
السلام می رسید. چنانچه خودش درباه آن گفته است.

گرچه باشد موتم الشبال عیسی جدمن

عیسی جان بخش شیرانم بامداد نفس

آزاد بلگرامی می گوید که: معنی "موتم الشبال" یتیم کننده شیربچه ها  
است و چون وی اکثر شکار می کرد بنا براین او به این لقب ملقب شده بود. غلام  
علی آزاد بلگرامی از اخلاف سید محمد صغری است. پدر او سید محمد نوح نام  
داشت که در سال ۱۱۶۵ هجری وفات یافت. آزاد راجع به پدر و پدر بزرگ خود  
سخن چندانی نگفته است. فقط دو جا به پدر خود سید محمد نوح اشاره ای نموده  
است که او نیز هفت سال در بهکر و سیوستان به نیابت پدر زن خود میر  
عبدالجلیل بلگرامی (م: ۱۱۳۸ هـ) خدماتی انجام داد. در جای دیگر در گذشت پدر  
خود را ذکر نموده و ماده تاریخ وفات او را آورده است.

آزاد می گوید که پدرش در شب عاشورا در سال ۱۱۶۵ هجری در سن هفتاد  
سالگی وفات یافت و در کنار قبر پدر خود سید فیروز به خاک سپرده شد. آزاد  
قطعه تاریخ وفات پدر خود را چنین سروده است:

میرسید نوح آن نخل ریاض مکرمت روز عاشورا علم افراخت در ملک بقا  
سائلی پرسید از آزادی سال رحلتش گفت: "حشر والد ما باشد کربلا"  
(۱۱۶۵ هجری)

شجره نسب

میر محمد الله داد

میر محمد فیروز

میر محمد نوح

میر غلام امام صادق      میر غلام حسن      میر غلام علی آزاد

### ورود سادات حسینی واسطی به بلگرام:

در میان سادات حسینی واسطی اولین کسی که سید بلگرام شد اسمش  
سید محمد صغری بود. او از خراسان آمده بود و مرید خواجه قطب الدین بختیار  
کاکای رحمة الله علیه بود. در احیاء سنت و امانت بدعت پیش بود و منسلک  
بادربار سلطان شمس الدین التتمش بود. در سال ۱۲۱۷ میلادی به عنوان یک  
سرباز باغازیان اسلام به بلگرام آمد. در آن زمان حکمران مردی بی نهایت  
متعصب و مغرور و سرکش بود. اسمش سری بود. سید محمد صغری برای  
کشتن او با سپاهی آمد و پادشاه سری با تمام اقارب و اعیان به دست وی  
در جنگ کشته شد و سید ممدوح بلگرام را فتح کرد. بعد از آن سید محمد  
صغری در بلگرام ساکن شد و فرشوری شیوخ و ترکان که با وی بودند نیز در  
بلگرام سکونت کردند. یعنی بعد از فتح بلگرام با شیوخ فرشوری و ترکان در  
بلگرام اقامت کرد.

سید محمد صغری در سال ۱۲۲۹ میلادی با حکم شمس الدین التتمش

قلعه ای بلند در وسط شهر بنا کرد. وقتیکه ساخت دیوار قلعه به اتمام رسید سنگ کتیبه ای در مسجد سید واره نصب کرد که با این عبارات بود:

”حامی البلاد راعی العباد ذی الامان لاهل الايمان وارث  
ملك سليمان صاحب الخاتمه فی ملل العالم ظل الله  
فی الخافقين ابوالمظفر التتمش السلطان ناصر  
اميرالمومنين ادام الله تمکينه فی شهر سبع وعشرين  
وثمانیه.“

سید محمد صغری بعد از فتح بلگرام سی و یک سال زندگی کرد و در روز ۱۶ نوامبر سال ۱۲۴۷ میلادی رخت از جهان بست.

شیوخ بلگرام بیان می کنند که آباء و اجداد ما با محمود غزنوی آمده بودند. وقتیکه بر حکومت قنوج حمله کرد، در سال ۱۰۱۴ میلادی رانکوارها را شکست داد و سری نگر را فتح کرد و اسمش را بلگرام نهاد. آنها در ثبوت دعوی بلگرام در اشعار زیر اظهار می کنند:

مسلمان رسید به هندوستان  
ز قومان همین بود صدیقان  
جند و جلس بود انصاریان  
ز ترکان و اعوان انصاریان  
ز چار و صد و خمس هجری تمام  
سری نگر را نام شد بلگرام ۲

حکایت دیگر در مورد اسم منطقه بلگرام این است که کلمه ”سری“ از زبان سانسکریت است و این واژه برای تعظیم و تکریم افراد به کار می رفت

و مردم در وقت خطاب به کسی واژه "سری" را در آغاز اسم اضافه می کردند. چون بلرام برادر کرشن لال پسر بلال را به قتل رسانده و این منطقه را در زمان قدیم آباد کرده بود، لذا هندوها برای احترام منطقه را "سری نگر" نامیدند تا این که مسلمانان بر این منطقه تسلط یافتند و وقتی فهمیدند که منطقه به نام "سری بلرام" نامیده شده، آنان کلمه "سری" را که فقط برای احترام به کار میرفت، حذف نموده و آن را "بلگرام" نامیدند.

بلگرام شهری است معروف و مردم خیز در ایالت اترپردیش. در هر برهه از زمان اشخاص محترمی از خاک بلگرام برخاسته اند که در علم و ادب کارهای فوق العاده ای انجام داده اند و باعث شهرت "بلگرام" شده اند. میر عبدالجلیل بلگرامی در وصف بلگرام چنین سروده است:

آب و گل من که فیض عام است	از خطه پاک بلگرام است
سبحان الله چه بلگرامی	کوثر می و آفتاب جامی
خاکش گل نوبهار عشق است	آبش می بی خمار عشق است
از عشق سرشته ایزد پاک	از روز ازل خمیر این خاک
هر لاله کزین دیار روید	تخم دل داغدار روید
هر گل که دمیده است زین خاک	خونین جگریست پیرهن چاک
نرگس نبود به طرف گلزار	منصور برآمد است بردار
گل با سنبل به هم در آن خاک	آویخته بسملی به فتراک
خورشید از آن بهار نیرنگ	پژمرده گلیست باخته رنگ
از فیض هوای آن گلستان	سرسبز شود نفس چوریحان
ز آتشکده سبزه می زند جوش	همچون خط یار از بناگوش

تا شد چمنش بیده محسوس      شد پرده چشم بال طاووس  
 تابستانش که عیش بار است      چو گرمی عشق سازگار است  
 گرمی آنجاست مایه زیست      گویی که حرارت عزیزست  
 سرما چو در آن مقام آید      عنقای هوا به دام آید  
 هر در که از جگر کند گل      افسرده شود چو شاخ سنبل  
 چون موسم بر شگال آید      حسنش شود چو شاخ سنبل  
 جولان سحاب شوخ طنناز      چون خیل پری بود به پرواز ۳  
 خود آزاد بلگرامی درباره بلگرام در ترجمه ملا نظام الدین سهالوی

می نویسد:

”در صوبه اوده محروسه بلگرام از قدیم منشا فضلی  
 کرام و مظهر علمای عظام است و فراوان دانشمندی از این  
 شهر برخاسته و مجلس افاده و استفاده به کمال خوبی  
 آراسته.“ ۴

بلگرام از توابع شهر هردوئی در فاصله ۲۴ کیلومتری به طرف غرب  
 واقع است. هردوئی از لکهنو مرکز ایالت اترپردیش، در فاصله ۱۲۰ کیلومتری  
 در سمت غرب قرار دارد. طبق سرشماری سال ۱۹۵۱ میلادی جمعیت بلگرام  
 ۹۵۶۵ نفر بود. آزاد بلگرامی می نویسد:

”طول البلد (آن) یکصد و شانزده درجه و پانزده دقیقه  
 و عرض البلد بیست و شش درجه و پنجاه دقیقه است.“  
 و امروز از لحاظ گرینویچ طول البلد ۸۵/۲ و عرض البلد  
 ۲۷/۱۱ می باشد.“ ۵

در زمان اکبر شاه ستاره بخت بلگرام بر اوج بود و از همان وقت در

کتابهای تاریخ و تذکره کلمه "بلغرام" به همین صورت دیده می شود.  
دسترکت گذیتریوپی (ضلع هردوئی) مرتب در این سلسله می نویسد  
که :

"ممکن است ارتشهای غزنوی از سری نگر می گذشت  
وغارت گیری می کرد و چند شیوخ آنجا باقی ماندند ولی  
گمان غالب این است که مسلمانان با سید سالار آمدند  
و در حقیقت شیخ محمد فقیه عراقی در دوره التتمش بیرام  
را فتح کرد با اوشیخ صاحب سید محمد صغری هم آمده  
بود." ۶

میر سید محمد شاعر بلغرامی (م: ۵۱۱۸۵) در تعریف بلغرام غزلی دارد

که ذکر آن خالی از لطف نیست:

سیر باید کرد یاران نوبهار بلغرام    برز مرد ناز دارد سبزه زار بلغرام  
هر نفس عطر گلستان یمن بو می کند    خوش دماغان از نسیم مشکبار بلغرام  
عطف از فردوس می سازد عنان دیده را    از سواد اعظم دولت مدار بلغرام  
شش جهت تنگ است بر جولان رخس همتش    برفراز عرش نازد شهسوار بلغرام  
خواجه کامل عمادالدین قطب الاولیا    حلقة باب حریم او حصار بلغرام  
از ورود موکب بن خسرو عالی جناب    سرمه چشم ملک باشد غبار بلغرام  
آستان اشرف او بوسه گاه آسمان    بارگاه اقدس او افتخار بلغرام  
یاد هندوستان کجا از خاطر طوطی بود    می کند شاعر بجا وصف دیار بلغرام  
چنانچه گفته شد بلغرام شهری است بسیار قدیمی و اهالی آن علم  
دوست و صاحب علم و ادب بودند. کارهای شایانی انجام داده و تألیفات فراوان  
از خود به یادگار گذاشته اند. در آن منطقه کتابخانه های متعددی وجود داشت

که پر از گنجینه های علم و ادب بودند. اما از دستبرد روزگار بیشترشان خراب شده و حالا اثری از آن باقی نمانده است. در کتاب تنقیح الکلام ذکری مختصر از کتابخانه های قاضی ابوالفتح بلگرامی عرف شیخ کمال (م: ۱۰۰۱هـ)، سید عبدالله قابل بلگرامی (م: ۱۱۳۲هـ) و شاه طیب (م: ۱۱۵۲هـ) به میان آمده. همچنین دیگر اکابر بلگرام از آن جمله سید عبدالواحد بلگرامی و میرسید عبدالجلیل بلگرامی نیز کتابخانه های بزرگ داشتند.

درباره بلگرام و رجال معروف و مهم بلگرام چندین کتاب نوشته شده یاد کتابهای مختلف ذکری از آنان به میان آمده است، از آن جمله مثنوی امواج الخیال از میر عبدالجلیل بلگرامی، تبصره الناظرین از میر سید محمد شاعر بلگرامی، انیس المحققین، مآثر الکرام، تاریخ بلگرام، سرو آزاد، خزانه عامره، سبحة المرجان فی آثار هندوستان (عربی)، یدببیا، شجره طیبه از میر غلام علی آزاد بلگرامی، شکرستان خیال از ذوقی بلگرامی، مرآة المبتدین از سید شریف بن سید عمر الحسینی الواسطی البلگرامی، سفینه بیخبر از میر عظمت الله بلگرامی، تنقیح الکلام فی تاریخ بلگرام (اردو) از محمد محمود بلگرامی، تاریخ بلگرامی از سید فرزند احمد صغیر بلگرامی، شرایف عثمانی از شیخ غلام حسین ثمین بلگرامی، تکملة شرایف عثمانی (خطی)، شریف احمد عثمانی، سفینه الکرام فی شجره سادات رضویة بلگرام از سید شاهد حسین رضوی، حیات جلیل (اردو) از سید مقبول احمد صمدانی، تاریخ خطه پاک بلگرام (اردو) از قاضی شریف الحسن بلگرامی، روضة الکرام (شجره نسب سادات زیدی واسطی بلگرام) از سید وصی الحسن، حیات شادان بلگرامی (اردو) از سید اصغر علی شادانی، تنمه شجره طیبه از میر فدا حسین

بلغرامی، تحفة الكرام فی تاریخ بلغرام، تذکره الكلام فی تاریخ بلغرام، رساله سجلات فی تاریخ القضاة واکمال الكلام فی مآثر الكرام، حدیقه الاقالیم از مرتضی حسین معروف به الله یار و جنیدیہ (شجره نسب سادات بلغرام و بارهه) از سید جنید صغروی بلغرامی و.....

درباره موطن آزاد بلغرامی همیشه یک سوال برمی آید که آیا آزاد واقعاً اهل بلغرام بود؟ با وجود اینکه این واضح شده است که غلام علی آزاد بلغرامی بود و درباره تاریخ تولدش تفاوت نیست. آزاد بلغرامی در قرن هیجدهم میلادی متولد شد و قبل از آزاد بلغرامی در خانواده وی عالمان معروف و فاضلان برجسته وجود داشتند. غلام علی آزاد بلغرامی از پدر بزرگ خود عبدالجلیل بلغرامی تحصیلات مقدماتی را فرا گرفت که وی یکی از مهم ترین دانشمندان زبان و ادب فارسی عربی و تفسیر و حدیث در آن زمان بود و در عهد حکومت مغلیه به منصب عالی رسیده بود. درباره وی در تذکره های مختلف و در کتاب تاریخ همچنین آمده است، بنا بر این ظاهر می شود که غلام علی آزاد بلغرامی در بلغرام سکونت داشت.

یکی از مورخان انگلیسی معروف به ولیم ارون بنا به روایت شیخ غلام حسن ثمین دعوی آزاد بلغرامی را که او از بلغرام است نمی داند، او می گوید که ثمین دعوی آزاد که او به بلغرام تعلق دارد، شوخی می داند و بر آن طنز می کند روایت از ثمین است که گرچه آزاد دعوی بلغرامی بودن می کند، اما در حقیقت او مقیم صمدن (ضلع فرخ آباد) بود و مادرش از بلغرام بوده پدرش.

نویسنده دیگر سید مقبول احمد صمدانی مصنف حیات جلیل هم با

ولیم ارون اتفاق دارد و چنین بیان می کند:



”بزرگ حضرات آزاد مذکور از قصبه صمدن در عهد  
ملک بهلول لودی در بلگرام برای تحصیل علم برآمده،  
بعد چندی بوجه اخلاق رهالیان بلگرام طرح توطن  
انداخته، این معنی برجمهور قدمای بلگرام پیدا و هویدا  
است.“<sup>۷</sup>

اگر روایت ثمین که در بالا ذکر شده درست باشد با وجود اینکه در  
بلگرامی بودن آزاد هیچ شک و تردید نیست. عهد حکومت بهلول لودی تا  
۱۴۱۵ میلادی است و سال تولد آزاد ۱۷۰۴ م است یعنی در وقت تولد آزاد  
خانواده او در بلگرام (بقول ثمین) تقریباً از دو ونیم سال سکونت می کرد. دو  
ونیم سال برای تعیین موطن کسی کافی است، بنا بر این بایقین می توان گفت  
که غلام علی آزاد، بلگرامی بود.

### تحصیلات و استادان آزاد:

درباره تحصیلات خود در ”خزانة عامره“ می نویسد که پنج استاد  
داشت. اولین استاد وی میر طفیل محمد که استاد درسی بود و دومین استادش  
میر عبدالجلیل بلگرامی که از او پاره نعت و حدیث و سیرت نبوی، اشعار عربیه  
و فارسیه و فنون ادبی یادگرفت. در آن زمان عبدالجلیل بلگرامی یکی از  
بزرگترین شاعران و عالمان عصر خود بشمار می رفت. سومین استادش میر  
سید محمد که عروض و قوافی و بعضی از فنون ادب از وی آموخت. چهارمین  
استاد شیخ محمد حیات سندی که در مدینه منوره در دوران سفر حج صحیح  
بخاری از وی دریافته و صحاح سته و سایر مفردات مولانا حاصل گشت.  
پنجمین و آخرین استادش شیخ عبدالهادی طنطاوی طات مصحفه بود که در

مکه معظمه بعضی از فواید علم و حدیث را بر زبان مبارک و بر لوح خاطرش  
نقش بست و بیعت با سید لطف الله بلغرامی کرد.

آزاد در حق استادان خود غزلی سروده است و در آن اسامی استادان

خویش را برده است:

کیستم خاکپای استادان	خوشه چینی زخرمن ایشان
تربیت این فقیر را کردن	پنج استاد صاحب احسان
کرد تعلیم دانش درسی	میر سید طفیل خیر زمان
یک قلم علم شعر و علم لغت	میر عبدالجلیل داد نشان
نقش خاطر عروض و قافیه را	کرد سید محمد ذیشان
بود استاد بنده شیخ حیات	در احادیث مایه ایمان
عبد وهاب شیخ طنطاوی	نکته های حدیث کرد بیان
شکر احسان این اکابر را	نتوان کرد با هزار زبان

بنده آزاد از نوازشان

گشت مشهور در تمام جهان ۸

آزاد کتب مقدماتی و درسی را نزد طفیل محمد بلغرامی و علوم لغت  
و حدیث و سیر نبوی و فنون ادب را پیش میر عبدالجلیل بلغرامی که جدّ مادری  
او بود، خواند. عروض و قوافی و برخی از فنون ادبیات را نزد میر سید محمد پسر  
میر عبدالجلیل که دایی آزاد بود، تحصیل کرد. سپس در مدینه منوره نزد شیخ  
محمد حیات سندی (م: ۱۱۶۳ هـ) صحیح بخاری و سایر مفردات را خوانده و اجازه  
صحاح سته از او گرفت. در مکه مکرمه از شیخ عبدالوهاب طنطاوی (م:

۵۱۱۵۷) بعضی فواید علم حدیث را یاد گرفت. کتاب هدایه در فقه را در محضر سید عبدالله بلگرامی خوانده بود. در این باره می نویسد:

”شاه اسدالله نبیره و صاحب سجاده وجیه الدین علوی  
گجراتی قدس سره شرح مواقف به خدمت (عبدالله)  
گذرانید ومن هدایه (در) فقه تحصیل نمودم.“ ۹

### میر عبدالجلیل بلگرامی (م: ۱۱۳۸هـ)

میر مذکور جدّ مادری آزاد بود؛ او در سال ۱۰۷۱ هجری در بلگرام زاده شد و در سال ۱۱۳۸ هجری در شاهجهان آباد درگذشت و در بلگرام مدفون گردید. میر عبدالجلیل عالم متبحری بود و در زبانهای عربی، فارسی، ترکی و هندی تسلط کامل داشت و در شعر و اسطی تخلص می کرد. از طرف اورنگ زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸هـ) در سند به سمت وقایع نویسی و میربخشی گری منصوب شده بود. در علوم دینی مانند حدیث و فقه و تفسیر و غیره و در علوم لغت، موسیقی و شعر گویی مهارت تام داشت. آزاد بلگرامی از میر مذکور کتب لغت و حدیث و سیر نبوی و فنون ادبی را فرا گرفته بود. در واقع این تربیت و پرورش میر عبدالجلیل بوده که زمینه ظهور شخصی مانند آزاد را فراهم کرد. آزاد نیز در ذکر و ستایش میر عبدالجلیل هیچ نکته ای را فرونگذاشت و هر موقع که فرصتی به دست آورد، در مناقب آن بزرگوار قلم را به جولان در آورد.

آزاد می گوید که او میر عبدالجلیل را در سن هفده سالگی نخستین بار در بلگرام دیده بود. سپس در سال ۱۱۳۴ هجری برای تحصیل نزد میر به شاهجهان آباد رفت و حدود دو سال در نزد وی کتب احادیث خواند.

از آثار میر عبدالجلیل بلگرامی ”مثنوی امواج الخیال“ در وصف

بلغرام است و در آن اکثر قواعد موسیقی هندی را ضبط نموده است و قطعه تاریخ فتح قلعه ستاره به عربی و فارسی را به نام "گلزار فتح شاه" و "طوی نامه فیروزی شاه عالمگیر" سروده است. در این رساله یازده قطعه تاریخ فتح قلعه ستاره که در یک شب سروده گرد آمده است. علاوه بر این، دیوان شعر به عربی و فارسی، مثنوی پدماوت، جواهر الکلام (لغت منظوم عربی، فارسی، ترکی و هندی) انشای جلیل، انشای عقد الثمین، مثنوی در جشن طوی محمد فرخ سیر، رساله تعریب، رساله موسیقی، رساله ریاض النعیم فی احوال نبی الکریم از دیگر تألیفات میر عبدالجلیل می باشد.

آزاد بلغرامی در مدح میر مذکور و همچنین در وفات او قصایدی غرابه عربی و فارسی دارد و اشعار پراکنده ای نیز در ستایش و تجلیل او در دیوان آزاد دیده می شود. آزاد در مدح میر عبدالجلیل قصیده ای به مطلع:

ادرك عيلا لقا، منك يكفيه      طرفك الناعس المراض يشفيه

به عربی سروده است که ۳۷ بیت داد. سید احمد بن عبدالله یمنی بر آن شرحی نوشته و خود آزاد حاشیه بر آن نگاشته است و مولانا سید مصطفی بن عمر سورتی بدینگونه ستایش کرده است: "هذا قصیده یحق ان یغبط فیها" یعنی این قصیده به حق لایق رشک است.

### میر طفیل محمد بلغرامی (م: ۱۱۵۱هـ)

میر طفیل محمد بن سید شکرالله الحسینی اترولوی بلغرامی جامع علوم ظاهری و باطنی در قصبه اترولی در سال ۱۰۷۳ هجری به دنیا آمد. در هفت سالگی همراه عم خود احسن الله به دهلی آمد و همانجا مشغول به تحصیل شد. مقدمات را نزد عارف مشهور دهلی، سید حسن رسول نما (م:

۱۱۰۳هـ)، خوانند. در سن پانزده سالگی به بلگرام رفت و کتابهای دیگر درسی رانزد سید مربی بلگرامی (م: ۱۱۱۷هـ)، سید سعدالله بلگرامی (م: ۱۱۱۹هـ)، قاضی علیم الله (م: ۱۱۱۵هـ) و مولانا قطب الدین شمس آبادی فرا گرفت. پس از تحصیل علوم در بلگرام رحل اقامت افکند و تمام عمر خویش را به درس و تدریس گذرانید. او در تاریخ ۲۴ ذی الحجه ۱۱۵۱ هجری درگذشت و در بلگرام مدفون گردید. آزاد بلگرامی در حق استاد خود گفته است:

شاگرد خاص میر طفیل محمدم او در علوم عقلی و نقلیست رهبرم

نیز قطعه تاریخ وفات استاد خود را چنین سروده است:

افسوس که آفتاب معنی از حلقه آسمان برون رفت

تاریخ وصال او خود گفت علامه از جهان برون رفت ۱۰

(= ۱۱۵۱ هجری)

همچنین در رحلت استاد قصیده ای به عربی سروده است که در مآثر الکرام درج است. او پس از رحلت استاد خود فریضه حج را ادا کرد و از طرف استاد عمره بجا آورد. ۱۲

### شیخ عبدالوهاب طنطاوی (م: ۱۱۵۷هـ)

او از علمای اکابر مصر بود، زمانی که آزاد در سال ۱۱۵۱ هجری برای زیارت حرمین شریفین به مکه مکرمه رفته بود، شیخ نیز از مصر به مکه آمده بود، همانجا نزد شیخ به تحصیل علوم حدیث پرداخت. خود آزد می نویسد:

”در مکه معظمه و طائف معدن اللطائف صحبت شیخ

عبدالوهاب طنطاوی قدس سره دریافتم و فواید فن حدیث

برگفتم.“ ۱۱

آزاد می گوید که شیخ اشعار عربی وی را بسیار پسندید و وقتی از معنی کلمه آزاد که تخلص او بود، باخبر گشت بسیار خوشحال گردید و گفت "انت من عتقاء الله" شما از آزاد شدگان خدا هستید. از تصانیف شیخ طنطاوی کتاب "بذل العسجد فی حسینی من اسرا احمد وعقد الزبرجد من حروف محمد" رامی توان نامبرد. شیخ در سال ۱۱۵۷ هجری وفات یافت.

### شیخ محمد حیات سندی مدنی (م: ۱۱۶۳هـ)

عالم عامل ومحدث بزرگ بود. اسم پدر او ملا قاریه است که از قبيله چاچرا بود که دیهی نیز به همین نام در سند (پاکستان) واقع است و همین محل جای تولد شیخ محمد حیات است. او در نوجوانی به زیارت حرمین شریفین رفت و در مدینه منوره سکونت گزید. همانجا تحصیلات خود را به پایان رسانید. در فن حدیث مهارت و تسلط پیدا کرد و سرآمد روزگار خود شد. آزاد در مدت اقامت در مدینه از شیخ علم حدیث را فرا گرفته بود، می گوید:

"به خدمت شیخنا ومولانا شیخ محمد حیات سندی مدنی

حنفی قدس سره صحیح بخاری قرائت نمود واجازت

صحاح سته وسایر مفردات (از) مولانا گرفت. ۱۲"

شیخ محمد حیات سندی در سال ۱۱۶۳ هجری فوت کرد و در قبرستان بقیع دفن شد، آزاد از کلمه "رحلة شیخی" تاریخی وفات او را یافته است.

شیخ در عربی تألیفات زیادی دارد از آن جمله: الایقاف علی سبب الاختلاف، رساله فی رد بدعة التعزیه، تحفة الانام فی العمل بحدیث النبی علیه الصلوة والسلام، رساله فی النهی عن عشق صور المرد والنسون، رساله فی ابطال الضرائح، شرح الترتیب والترهیب للمندری، مقدمة فی العقائد، تحفة

المحبين في شرح الاربعين (النوية)، شرح الحكم العطائية، شرح الاربعين (لملا على قارى)، شرح حكم الحداية، مختصر الزواجر لابن حجر والبشارة لاهل الاشارة.

### میر سید محمد شاعر بلگرامی: (۱۱۸۵-۱۱۰۱ھ)

فرزند میر عبدالجلیل بلگرامی است که در سال ۱۱۰۱ هجری در بلگرام به دنیا آمد و کتب درسی را نزد استاد المحققین میر طفیل محمد بلگرامی و از پدر خود میر عبدالجلیل بلگرامی خواند. او در سند منصب وقایع نگاری و میر بخشی گری داشت. او به صفات حمیده متصف بود و "شاعر" تخلص می کرد. از آثار وی "الجزء الاشراف من المستطرف" (منتخب کتاب مستطرف) و "تبصره الناظرین" است که شامل وقایع سند از سال ۱۱۰۱ تا ۱۱۸۲ هجری می باشد. آزاد درباره شاعری وی نوشته است:

"میر، طبعی وقاد وذهنی نقاد دارد... مهارت زبان عربی و فارسی و هندی از حد افزون است و اشعار السنة ثلاثه در خزانه حافظه عالی از حصر بیرون. سخن را اکثر اوقات موزون می کند و جواهر آبدار در سلک نظم می کشد." ۱۳

آزاد نزد میر سید محمد بلگرامی عروض و قوافی و برخی از فنون ادب را خوانده بود. در این باره می نویسد:

"و عروض و قافیه و بعض فنون ادب از خدمت والا درجت میر سید محمد خلف الصدق علامه مرحوم میر عبدالجلیل بلگرامی... تلمذ کرد." ۱۴

وفات او در سال ۱۱۸۵ هجری اتفاق افتاد. آزاد قصیده ای در رحلت میر مذکور سروده و از این مصرع تاریخ وفات یافته است:

"رفت قدسی جهان سید محمد از جهان" ۱۵

## سیر و سیاحت:

اکنون دوره سیر و سیاحت آزاد بلگرامی آغاز می شود وی در تمام عمر سه مسافرت مهم کرد و هر سفر اهمیت فراوان دارد. این مسافرتها از لحاظ ادبی در زندگانی او اهمیت فراوان دارند. آزاد بلگرامی در سال ۱۱۴۲ هـ به سفر "سند" روانه گشت که این سفر اولین سفر آزاد گفته می شود. در آن زمان عموی آزاد سید محمد بلگرامی از طرف پادشاه دهلی از حیث میر بخشی و تاریخ نویس به آنجا مأمور بود و یکی از شهرهای سند، سیوستان مرکز او بود. آزاد برای ملاقات او در سال ۱۱۴۲ هـ از راه شاهجهان آباد و لاهور و ملتان به عشره اول ربیع الاول ۱۱۴۳ هـ به سیوستان رسید. یعنی این مسافرت در یک سال و سه ماه به انجام رسید. از این معلوم می شود که چقدر این سفر مشکل و دشوار بود. میر سید محمد آزاد به رسیدن سیوستان غنیمت شمرد، او را قائم مقام خود مقرر کرده و عزم رفتن به وطن خود به بلگرام کرد. میر سید محمد آزاد را برای مدت چهار سال به نیابت خود در هر خدمت مذکور مقرر کرده خودش به بلگرام رفت و بعد از چهار سال به سیوستان مراجعت نمود. آزاد در سال ۱۱۴۷ هـ از همان راهی که به سیوستان رفته بود به شاهجهان آباد مراجعت کرد.

در این مسافرت آزاد با شیخ محمد علی حزین در سال ۱۷۴۹ میلادی در شهر بهکر ملاقات کرد و حزین برخی از اشعار خود را به خط خود بطور یادگاری به او داد و چون آزاد با عجله به سوی دهلی می رفت. وی شیخ محمد علی حزین را در همان شهر گذاشته خود به سوی منزل مقصود براه افتاد همچنین در حین مراجعت موقعی که از راه لاهور به شاه جهان آباد می رفت با واله داغستانی در سال ۱۷۴۹ میلادی در لاهور ملاقات کرد و هر دو تا شاه جهان آباد باهم



مسافرت کردند. بعد از ورود به دهلی آزاد در آن شهر یک هفته اقامت کرد و به سوی اله آباد رهسپار شد و واله داغستانی در دهلی ماند و همان جا رحل اقامت افکند. وقتیکه آزاد به دهلی آمد معلوم شد پدرش با اهل و عیال به اله آباد رفته است. وی نیز از دهلی از راه آگره به اله آباد رسید. وقتیکه در شهر داخل شد ماه رمضان المبارک را می بیند. آزاد با ملاقات با مادر و پدر خود بیش از حد خوشحال شد و در آن شهر سه سال اقامت گزید و در این مدت سه سال دوبار به وطن خود بلغرام رفت و هر بار به اله آباد بازگشت.

آزاد در دوران مسافرت یک تذکره شعرای فارسی به نام "یدبیضا" به نوشتن آغاز کرد و در سال ۱۷۳۲ م به پایان رسانید. اهل سیوستان نقلهای گوناگون یدبیضا را بدست خود گرفتند و نقری نسخه ای را به دهلی برد. آزاد وقتیکه از سیوستان به وطن مراجعت می کرد در لاهور با محمد فقیر الله آفرین لاهوری ملاقات کرد و وی باخوش دلی نسخه ای از این کتاب از آزاد گرفت. مختصر اینکه تذکره "ید بیضا" بسیار مقبول و معروف در تمام گوشه شهر سیوستان گشت. در دوران اقامت اله آباد آزاد مواد تازه حاصل کرد و نسخه اول را منسوخ کرد و نسخه نورا آماده ساخت و این نسخه در سال ۱۷۳۵ میلادی به پایان رسید.

### سفر حج:

آزاد بلغرامی در سال ۱۷۳۷/۵۱۱۵۰ م قصد زیارت حرمین شریفین کرد. این سفر یکی از مهم ترین وقایع در زندگی آزاد دارد. این آخرین مسافرت آزاد بود. بعد از آن وی هیچ وقت به وطن خود بلغرام مراجعت نکرد. آزاد این سفر را بسیار اهمیت داده است، چیزی که درباره این سفر گفته است در زیر نقل می شود:

”من فدای جلوۀ احمدی و صید بسته فتراک محمدی در  
صغرسن خوابی دیدم که در مسجد مکه معظمه زادها الله  
تعظیماً حاضرم و جناب سید المرسلین صلی الله علیه  
وسلم در محرابی از مسجد قایم اند. فقیر شرف ملازمت  
اقدس دریافتم حضرت صلی الله علیه وسلم التفات  
فراوان نمودند و لب به تبسم برین کرده حرفها پرسیدند.  
هنوز جمال و کمال خصوص لمعان تبسم مبارک در نظر  
من است. از آن وقت هرگاه این رویا بیاد می آمد سلسله  
شوق می جنباند. آخر جذبه عنایت محمدیه فراز خود دور  
بود و شرار ناتوانی راهمت برق آسمان میر کرامت  
نمود.“ ۱۶

گفته اند که آزاد بلگرامی در عهد کودکی در خواب رسول اکرام صلی الله  
علیه وسلم را زیارت کرده بود. آزاد برای تعبیر این خواب بسیار مضطرب و بی  
تاب بود. پس پیمانۀ صبر و تحمل لبریز شد و در سوم رجب ۱۱۵۰ هجری اختیار به  
سفر حج روانه گشت. این یکی از مهمترین سفرهای زندگانی او بود. او قبل از این  
هیچ گاه پیاده سفر نکرده بود، اما به این سفر طویل رهسپار شد و جالب این است  
که آزاد درباره عزم و قصد حج خودش به هیچکس خبری نداد و حتی  
خویشاوندان و نزدیکان وی نیز بعد از سه روز از رفتن آزاد از این واقعه باخبر  
شدند، بخصوص زنان خانواده او خیلی پریشان و بدحال شدند. برادر او میر سید  
غلام حسن تا سه منزل به دنبال وی رفت، اما وی رانیافت لذا تنها به منزل  
مراجعت فرمود. یکی از دلایل پوشیده نگه داشتن این واقعه آن بود که آزاد نمی  
خواست که از قصد این مسافرت به کسی آگاهی دهد آزاد برای سفر حج و قصد  
بیت الله مدت درازی بی قرار مانده بود. چنانکه در عبارات بالا نوشته شده

است که آزاد مخفیانه به سفر حج روانه شد و هیچکس را اطلاع نداد. علت این بود که وی نمی خواست که کسی از خانواده او در راه سفر حج مانع شود و نمی خواست که در وطن اقامت کند و ملازمت حکومت را اختیار کند، چنانچه وی سرانجام موفق به انجام آن گردید، درباره زحمت پیاده رفتن خود آزاد در یک مثنوی می فرماید که در ذیل نقل می شود:

مار خوابیده است جادو او	برنخیزد ز پا افتاده او
پیک این راه تیر ناوک دار	جامه از تن کند دم رفتار
رهزنش کاسه از گدا گیرد	خار او دامن هوا گیرد
می بریدم رهی به پی پائی	بار فیقی که بود تنهائی
صبح تا شام راه می رفتم	خون چکان ترز آه می رفتم
همه کهسار و دشت ناهموار	قدم مورد این ره دشوار
هر قدم رودها و جیحون ها	چون درم تیغ تشنه خونها
موج خونناب و جوش آبلها	ریخت در راه رنگ سلسله ها ۱۷
آزاد در جای دیگر در باره پیاده سفر کردن خود چنین اظهار می کند:	
دم صبحی که مهر عالم تاب	سر بر آورد از نشیمن خواب
جلوه گرم شد بکرسی مینا	بادل گرم و دیده بینا
داد رنگ صفا به چهره زرد	که وضوئی ز آب شبنم کرد
بسکه در سجده سود پیشانی	کرد سیمایی خویش نورانی
گرم شد در ده خدا طلبی	بست احرام جانب غربی
شد جلوریز سوی بیت الله	به سود دیده زد قدم در راه

طرف بانگی بگوش ما آمد      از پس پرده این ندا آمد  
 کای بیان بسته در مقام ادب      آتش تازه نسیم طلب  
 گوهرت شبی ست قابل دید      خیز از جا که خواندت خورشید  
 بال برهم زن از طپیدن دل      رشته برپا اگر بود بگسل  
 این صدا شور عشق در جان ریخت      صد گل داغ در گریبان ریخت  
 دامن همتی زدم به کمر      جستم از قید سنگ همچو شرر ۱۸

خوشبختانه در آن ایام آصف جاه با سپاهیان خود در مالوه اقامت کرده بود. یکی از افراد سپاهیان او آزاد را در مهمان خانه مقیم کرد و پذیرایی نیز کرد و آزاد را ۲۲ شعبان ۱۱۵۰/۴ نوامبر ۱۷۳۷ م به خدمت آصف جاه رسانید. آزاد باین موقع نواب را مخاطب کرد و رباعی زیر را سرود:

ای حامی دین محیط جود و احسان      حق داد ترا خطاب آصف شایان  
 او تخت به درگاه سلیمان آورد      تو آل نبی را به در کعبه رسان ۱۹  
 آزاد می گوید که من این رباعی را به شوق زیارت بیت الله گفتم، گرچه من در مدح کسی چیزی نگفتم. آزاد در خزانه عامره می نویسد:  
 ”در حقیقت نظم این رباعی برای تحقیق مضمون آیه  
 کریمه و علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا  
 است و برای جلب حطام دنیوی.“ ۲۰

نواب آصف جاه در تمام ماه رمضان مصروف به نبرد آزمایی بامر هته بود که در همان ایام خبر آمدن نادر شاه مشهور گردید. لذا آصف جاه بامر هته ها صلح را غنیمت شمرد و در آخر رمضان صلح برقرار گردید و به دکن مراجعت نمود. قبل از روانگی به دکن آصف جاه برای سفر حج آزاد بلگرامی پول مهیا کرد. آزاد در آن جنگ هم شرکت کرد و درباره این جنگ در مثنوی طلسم

دل مادر چراغان تجلی رنگ می بازد      سمندرسان در آتش نشان پروانه مارا  
 تهی بگذار یکدم سینه را از چنین آهی      باین سنبل سراسر سبز کن ویرانه مارا  
 صریر خامه آزاد را شور دو عالم کن      نمک ده از قبول خویشتن افسانه مارا ۲۲۱  
 وی می فرماید:

”از آنجا که شوق مدینه سکینه جلوه ریز بود. طاقت صبر  
 در خود نیافته و ششمین روز جمعه روبراه مدینه مقدسه  
 آوردم، بیست و پنج ماه صفر که در این تاریخ از کتب عام  
 به شهرستان سنی وار رسیده ام..... وقت سحر از سواد  
 مدینه منوره سرمه سوادات در چشم کشیدم و دیده آرزو  
 مندرابر قبه روضه اقدس مالیدم.“ ۲۳

### آزاد در مدینه منوره:

آزاد بلغرامی بروز ۲۹ محرم در مکه وارد شد. چون مکه رسید هنوز مدت  
 زیادی بموقع حج مانده بود و بنا براین سه روز در مکه اقامت کرد. وی در خزانه  
 عامره می نویسد:

”چون موسم حج دور بود سه روز در مکه معظمه مانده  
 روبه مدینه منوره آوردم و غبار آستان رسالت را کحل  
 الجواهر چشم نیاز ساختم و عید الفطر در حضور اقدس  
 کرده بام القرئ صرف عنان نمودم.....“ ۲۴  
 سالم کشمیری حسب حال خود وفقیر گوید:

عید فطر است بر در پیغمبر      سبیا الله گفتم بس یاور  
 این عید و مدینه بخت من طالع من      ان شاء الله مکه و عید دگر

در مآثر الکرام می نویسد که در روز ۲۶ محرم ۱۱۵۱ هـ از مکه

زیارت تو کند آفتاب هر شب نذر	رود صباح جلوریز جانب غربی
زیسکه نوق شکست تو داشت ساغر ماه	گرفت رنگ نزاکت و شیشه جلیبی
خوش امت حق تقاضا ز باعیان کریم	نصیب ذایقه ام کن خلاف رطبی
با آفتاب نبوت رسانده ایم نسب	توان ز دیده مادید نور خوش نسبی
بملک هند چو من نیست طوطی آزاد	که کزو تریست من شکر لب عربی ۲۶

آزاد در آن زمان شبها در مسجد نبوی در نزد منبر رسول می نشست  
و مطالعه صحیح بخاری می کرد.

### مراجعت به مکه مگر مه:

آزاد ۲۵ صفر ۱۱۵۱ هـ / ۲۸ مارس ۱۷۳۸ م دوباره به مکه آمد. او بروز ۱۴  
شوال ۱۱۵۱ هـ به قصد حج به مکه معظمه روانه شد، وی در دوران مراجعت  
خیلی پریشان و بدحال بود. آزاد بعد از دوازده روز در ۲۶ شوال به مکه معظمه  
رسید و در مکه اقامت او در خانه شیخ عبدالطیف بود. در اینجا هم تحصیلات  
آزاد برقرار ماند، در مکه معظمه آزاد در خدمت شیخ عبدالوهاب طنطاوی  
مصری فن حدیث را تحصیل کرد. بعد از ادای فریضه مقدس او به سیر  
وسیاحت طایف رفت و به مرقد مبارک سید عبدالله بن عباس رسید، وی جذب  
اخلاص و عقیده خود را این طور ابراز می نماید:

ای صبارو به مزار پسر عم نبی	خاک آن روضه کم از عنبر ترشناسی
کرده ام خوب تماشا چمن طایف	نرسد، هیچ گل اوبه گل عباسی ۲۷

در آخر ماه ربیع الثانی آزاد بلغرامی به مکه مراجعت کرد و بعد از آن به  
جده عزیمت کرد.

## سفر به دکن:

آزاد به روز ۳۰ نوامبر در سال ۱۷۳۹ میلادی از سورت به دکن روانه شد و ۲۷ ذی القعدة به اورنگ آباد رسید و آنجا در خانقاه بابا شاه مسافر نقشبندی اقامت داشت. در این خانقاه وی در اوقات مختلف هفت سال گذرانید که مدت طولانی است. او در اقامت ۴۸ ساله در دکن بارها به اطراف آن مملکت رفته و به سیر و سیاحت پرداخت. او پس از مراجعت از این سفر برکت اثر در عشره اخیر ذی‌عقده ۱۱۵۲ هجری وارد روضه مقدسه (خلد آباد) گردید و به زیارت خفتگان این مکان مشرف گشت. به تاریخ رمضان ۱۱۵۳ هجری به قلعه محمد آباد بیدر رفته، در ۴ محرم ۱۱۵۵ هجری به سیر حیدر آباد پرداخت و در ۱۹ صفر همان سال از حیدر آباد بیرون آمده و به ۱۵ جمادی الاول دوباره به اورنگ آباد برگشت.

وقتی که نواب نظام الدوله شهید در سال ۱۱۵۸ هجری به صوبه داری اورنگ آباد مأمور گشت، در ۲۷ ذی‌عقده ۱۱۵۹ هجری آزاد را با خود به "سری رنگ پتن" برد و در صفر ۱۱۶۱ هجری به اورنگ آباد باز گشت. او در سال ۱۱۶۰ هجری به گلبرگه رفت و به زیارت مزار خواجه گیسودراز و مولانا علاء الدین انصاری نایل آمد. آزاد در سال ۱۱۶۱ هجری به برهانپور رفت و باز به اورنگ آباد برگشت. سپس در سال ۱۱۶۲ هجری دوباره به دیدار شهر برهانپور شتافت و پس از سیر و سیاحت آن دیار به اورنگ آباد باز گشت.

اولین بار بعد از دو سال اقامت در ۲ رمضان المبارک ۱۱۵۴ ه از اورنگ آباد بیرون آمد و بعد از سیاحت قلعه محمد آباد، بیدر، بنگاله، خاندیس و برار و غیره به شهر دکن رسید که پایتخت حکومت بهمنیه بود.

دربارهٔ احوال این شهر آزاد می نویسد که: حال این شهر بحالت خستگی مانده است و ساختمانهای شاهان تبدیل به خرابه شده است که برای تماشا کنندگان سامان عبرت است.

آزاد ۴ محرم الحرام ۱۱۵۵ / ۳۰ جنوری ۱۷۴۲ م. به حیدر آباد رسید، شهر حیدر آباد چنان سرسبز و شاداب بود که مشکل مثل آن شهر دوباره بتوان دید. آزاد تانوزده صفر در حیدر آباد اقامت داشت و ۱۵ جمادی الاولی به اورنگ آباد مراجعت کرد.

### رابطه با نظام الدوله ناصر جنگ:

غلام علی آزاد بلگرامی مدتها با نظام الدوله ناصر جنگ منسلک بود و در این دوره مهم ترین کار سودمند را انجام داد نظام الملک نواب آصف جاه در سال ۱۷۴۵ م. پسر خود نواب آصف جاه را به صوبه داری اورنگ آباد مأمور کرد، آزاد در دربار آصف جاه حاضر شد و نواب او را خیلی احترام و تجلیل نمود و او را میصاحب و مقرب خود مقرر کرد و تا وقتیکه آزاد زنده بود هیچ وقت از نظر خود دور نکرد. در همان ایام نواب نظام الدوله ناصر جنگ به آزاد خواهش اقامت را اظهار نمود و او آن را قبول کرد.

آزاد گفت که:

”بعد از اختیار کردن رفاقت مرا معلوم شد که در ماندن به حلقه ملازمت کسی بهتر از اختیار کردن توکل است. زیرا نظر کردن بریک شخص در مقابل هزارها مرد بهتر است. چون نظر از هر طرف جدا شد بریک شخص مرکوز می شود و سپس آن وقت این چیز باعث سکون خاطر و



قلب می شود و هرکاری که خواه دینی باشد یا دنیاوی

بدون تشویش به تکمیل می رسد. ۲۹

آزاد در اشعار زیر همین نقطه فکر را بیان نموده است:

توکل را نظر هر روز بر تو خدمتی باشد همان بهتر که این کس یار صاحب دوستی باشد

اگر بستی میان را در گشادکار محتاجان تقرب با خداوندان دولت طلاعتی باشد

سواد فقر را از پر تو دولت چراغان کن ترازین جامعیت با سلیمان نسبتی باشد. ۳۰

نواب نظام الدوله با آزاد رابطه خاصی پیدا کرده بود و در همان سال ۱۷۴۶م نواب آزاد را طلب کرد و هر دو بایکدیگر برای سیر و سیاحت و گردش به کرناتک رفتند و در سال ۱۷۴۸م یعنی بعد از دو سال اقامت به اورنگ آباد مراجعت کردند. بعد از آمدن از کرناتک در همین سال آزاد به نواب برهان پور رفت و چند روز بعد دوباره به اورنگ آباد برگشت. در همان سال ۱۷۴۸م "روضه الاولیا" را تصنیف کرد. در دوران ۱۷۴۶م تا ۱۷۷۸م دوره سیر و سیاحت آزاد بود، وی در همین سال باهمراه آباریان رفت و یک سال و چند ماه در مسافرت بود. در همین مسافرت یعنی در سال ۱۷۵۰م بعد از شهادت (وفات) نواب نظام الدوله آزاد به اورنگ آباد مراجعت نمود. آزاد از طرف نواب ناصر جنگ وظیفه می گرفت اما هیچوقت منصب یا خدمتی را قبول نکرد.

در سال ۱۷۵۰م نواب صمصام الدوله شاهنواز خان نخست وزیر شد و آزاد به دعوت نواب به حیدرآباد رفت و بعد از گذراندن چند ماه دوباره به اورنگ آباد مراجعت نمود.

در سال ۱۷۵۲م امیر الممالک صلابت جنگ محمد خان خلف آصف جاه حاکم حیدرآباد نواب صمصام الدوله را وکیل خود مقرر کرد و قتیکه او برای ملاقات به حیدرآباد می رفت نواب صمصام الدوله با کمال اشتیاق آزاد را

پیش خود دعوت نمود و چون آزاد به حیدر آباد رسید سید نواب نظام علی خان آصف جاه ثانی نیز وی را مورد تعظیم و تجلیل قرار داد.

در سال ۱۱۶۱ هـ در ماه رمضان المبارک آزاد دوباره اراده حج و بازدید دیار

عرب کرد. آزاد درباره آن چنین بیان می نماید:

”در عشره اخیر رمضان ۱۱۶۱ هجری مزاج بنده را

وحشتی بهم رسید، بخاطر افتاد که از همه قطع نظر

باید کرد و باری دیگر سری به دیار عرب باید کشید“ ۳۱

اما اراده حج و بازدید دیار عرب را ترك کرد و سبب را این طور بیان نمود:

”ناگاه در بیست و هفتم ماه مذکور، طرف سحر، در عالم

رویو اندیشه ام متوجه شعر گردید بیتی موزون ساختم، و

معاً از خواب بیدار شدم، بیت بیاد ماند و آن این است:

چه خوش گفت گوینده نامدار مکش دست از دامن روزگار

لختی به تامل رفتم، دانستم که گوینده سرش غیبی

است و مخالف بنده... وسیر الهام منست که حج که فرض

بود پیش از این به تقدیم رسید، اگر دست از دامن علایق

ظاهری می کشیدم به تحصیل نافله شتافتم چندین

حقوق واجب الادا فوت می باشد ترك واجب نتوان کرد پی

نافلها. ۳۲

آزاد در اشعار بالا بکلی درست نوشته است که حج در زندگانی فقط یک

بار فرض است بنا بر این او فقط یک بار حج ادا کرد و دوباره اراده حج را ترك کرد.

در زندگانی آزاد حادثه ای غم انگیز روی داد وی یک پسر داشت و پسر

او در بلگرام زندگی می کرد و در وقت غسل کردن در حوض در عین جوانی در

آب غرق شد. این حادثه در سال ۱۷۵۷ میلادی بوقوع پیوست و قتیکه آزاد بلگرامی از حیدر آباد مراجعت می کرد مرگ پسر جوان یکی از حادثات غم اندوه زندگی وی بود که آزاد در زندگانی خود با آن مواجه شد. آزاد بعد از مرگ پسر خود مرثیه ای سرود که بییتی از آن در زیر می آید:

قیامت بر سر این بوستان رفت

که یک گل داشت آن هم نوجوان رفت

بعد از این حادثه غم انگیز سیر و سیاحت آزاد دستیاب نیست و ممکن است که بعد از فوت پسر سفری نکرده باشد، و سبب دیگر ترك کردن سیر و سیاحت عمر او باشد. زیرا که در آن وقت آزاد بعمر ۵۲ سالگی رسیده بود. به همین سبب او سیر و سیاحت را ترك کرد و ممکن هم است که سفر حیدر آباد برای آزاد آخرین سفر بوده است و بعد از آن بکلی در اورنگ آباد مقیم شد، نوبسندگان و تذکره نویسان گوناگون نوشته اند که آزاد در اورنگ آباد مقیم بود.

لچهمی نراین شفیق که یکی از شاگردان آزاد بود در گل رعنا نوشته است که: بعد از برگشتن از حیدر آباد برای همیشه در اورنگ آباد سکونت اختیار کرد. آزاد خودش در بیت زیر ابراز می نماید:

”چند بار تماشای اطراف ملک دکن برخاستم اکنون در

دار الامن اورنگ آباد گوشه گیرم.“ ۳۳

ویلیام چمبرز یکی از همعصران آزاد بود وی درباره خزانه عامره مقاله ای بزبان انگلیسی در ”آسیانک میسلانی“ نوشته است که ترجمه آن بقرار زیر است:

”مؤلف (یعنی آزاد) امروز در اورنگ آباد دکن در قید

حیات است و آنجا بعد از چندین سال که در مشاغل ادبی و مسافرت‌هایی به نقاط دور و دراز گذرانده با کمال احترام و تا اندازه ای با شان و شکوه زندگی می‌کند سن وی به هشتاد و پنج رسیده است. نظام جدید (حیدر آباد دکن) دوبار شخصاً برای ملاقات وی به آن شهر آمده است اینجانب نسخه ای از نامه ای دارم که غازی الدین معروف به نام وی (آزاد) به سال ۱۷۷۵م / ۱۲۰۰هـ نوشته است و طی آن نامه عالی‌ترین مراتب احترام را به آزاد تقدیم داشته است کتاب مورد بحث (خزانة عامره) را وی در آنجا بسن شصت و یک سالگی تألیف نموده است. ۳۴

آزاد در زندگانی خود سفرهای گوناگونی کرد، او سرزمینهای مختلف را بازدید کرد، اما هیچگاه هدف وی از سفر و سیاحت، جمع کردن مال نبود. به هر حال آزاد بیشتر زندگی خود را در سیر و سیاحت گذرانید. او در این سفرها مراکز علمی معروف و شهرهای فوق العاده را دیده و از آنها الهام گرفته و در تصنیفات خود گردآوری کرده است.

آزاد تقریباً چهار یا هشت سال در دکن گذرانید. در این مدت طویل او با تعدادی از حادثات مواجه شد. مانند وفات پدر و عمو و استاد سید محمد، مرگ یگانه پسرش و دیگر عزیزان و اقارب. که رخت سفر از جهان بستند اما وی دکن را هرگز وداع نگفت.

آزاد راجع به تاهل خود به تفصیل سخن نگفته است، در شجره طیبه همین قدر نوشته است که "این بنده که خدا شده است به دختر خرد عبدالواحد بن سید سعدالله بن سید مرتضی بن سید فیروز بن سید عبدالواحد قدس سره."

آزاد پسری به نام نورالحسین داشت، نورالحسین در سال ۱۱۴۳ هجری متولد شد و در سال ۱۱۶۸ هجری در نوجوانی در آب غرق و درگذشت. دکتر فضل الرحمن ندوی در مقدمه سبحة المرجان (۲/۱-۳) نوشته است که آزاد دو پسر داشت، یکی نورالحسین و دیگری غلام شاه مردان، البته درباره غلام شاه مردان اطلاع بیشتری نداده است و نه مآخذ خود را ذکر کرده است. اما به نظر می رسد که در سال ۱۱۴۳ هجری در خانه آزاد پسری متولد شد که نامش را غلام شاه مردان گذاشتند. ظاهراً بعداً همین پسر به نورالحسین موسوم یا مشهور گردید و در نوجوانی به سال ۱۱۶۸ هجری درگذشت، چنانکه از مرثیه آزاد نیز پیداست که او یک پسر داشت. صدیق حسن خان در شمع انجمن می نویسد: ”نورالحسن فرزند میر آزاد بلگرامی است. گاهی به حکم ارث شعر نظم می کرد، ازوست:

بی انیسی آمدیم از خانه دنیا بدون چون شررتنها سفر کردیم از خارابرون“  
 مرثیه آزاد در فوت فرزندش چنین است:

قیامت بر سر این بوستان رفت	که یک گل داشت آن هم نوجوان رفت
مقیمان چمن بی سیاه ماندند	که شمشادی به تاراج خزان رفت
گریبان چاک زد دست تحمل	که آن جان پدر دامن فشان رفت
الهی من به روز او نشینم	چه واقع شد که امشب سرگران رفت
عصا می خواستم در وقت پیری	به دست آمد ولیکن ناگهان رفت
ز آغوش پدر پهلو تهی کرد	خدنگی بود از دست کمان رفت
ندارد لطف سیرباغ تنها	چرابی من به گلگشت جنان رفت
سرش کردم به قربانش روم من	دل را برد و آخر از میان رفت

اگر او جا در آغوش زمین کرد  
 بود دست خزان از سرو کوتاه  
 شبی آورد رو این دلت تیز  
 چشمه سازم گر نالم دست افسوس  
 نشد از نکهت مقصود فایز  
 ز چشم باغبان خون می تراود  
 چه سود الحال سوی مصر رفتن  
 خداوندا چه آمد بر سر دل  
 شکست آینه دل را معلم  
 تبسم بر لب احباب خون شد  
 کجا صحرا و صید کامیابی  
 در آخر نشد دیدن میسر  
 نمی خواهم که دل در سینه باشد  
 دگر ای غم مکن زور آزمایی  
 نبی کرد از غم فرزند رقت  
 به صد خون دلش پرورد آزاد  
 اگر پرسند تاریخ وفاتش  
 بگو "نورالحسین آه از جهان رفت" ۳۵

پس از وفات نورالحسین، آزاد نوه پسری خود امیر حیدر بلگرامی را که  
 در آن زمان بچه ای سه ساله بود نزد خود آورد و به پرورش او همت گماشت.  
 سید امیر حیدر بن نورالحسین بن میر غلام علی آزاد بلگرامی به تاریخ نوزدهم  
 جمادی الاول سنه یکهزار و یکصد و شصت و پنج تولد یافت. چنانچه جدش

گوید:

به فرزند من میر نورالحسین      پسر داد خلاق عالی جناب  
خرد سال تاریخ میلادی او      رقم کرد صاحب شرف آفتاب ۳۶  
آزاد، حقی مذهب بود. چنانکه خود با صراحت بیان کرده است:

”الحسینی نسباً والواسطی اصلاً والبلگرامی مولداً

ومنشاء والحققی مذهباً والچشتی طریقتاً...“ ۳۷

او ارادت فراوان به حضرت پیامبر و حضرت علی داشت. وی راجع به نام و تخلص خود (غلام علی آزاد) توضیح داده است و می نویسد ”حضرت لسان الغیب (خواجه حافظ) قدس سره سیصد و پنجاه سال تخمیناً پیش از این به نام و تخلص فقیر ایما نموده و از عنایت بی نهایت به زبان عقیدتمند تکلم فرموده که:

فاش می گویم و از گفته خود دلشام      بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

”بنده عشق“ ترجمه ”غلام علی“ است چه عشق عبارت از

امیرالمومنین علی باشد. چنانچه روح الامین می گوید:

هرچه گویم عشق زان برتر بود      عشق امیرالمومنین حیدر بود

ومسیحای کاشی گوید:

علی باشد کسی کش عشق خوانی      محبت ضربت مستانه اوست ۳۸

آزاد خود بارها چنین گفته و عشق و علاقه خود به امیرالمومنین حضرت

علی را نشان داده است:

گرچه غلام علی از همه آزاد شد      فهم کن از نام او، بنده حیدر بود

حیدر که غلامیش شرف داد مرا      دارد نظر عنایتش شاد مرا

آزاد گرچه دام علائق گسسته است      باشد غلام شاه ولایت پناه را  
 داند همه کس که من "غلام علی" ام      احسان فرمود و کرد "آزاد" مرا  
 بیرام خان بیٹی دارد که در آن کلمه "غلام علی" را به کار برده است:  
 شہی کہ بگذرد از نہ سپہر افسر او      اگر غلام علی نیست خاک بر سر او  
 آزاد می نویسد:

"اگر من در عهد بیرام خان می بودم، این مطلع را کہ به  
 نام من مناسب افتاده به عوض نقد جان ازومی  
 خریدم." ۳۹

آزاد نوشته است کہ طریقتاً چشتی است. او در سال ۱۱۳۷ هجری به  
 دست میر سید لطف اللہ معروف به شاه لدها بلگرامی به طریقت صوفیان  
 چشتی در آمد. البتہ در بعضی تذکرہ ہا سال بیعت او ۱۱۳۰ هجری درج است  
 کہ درست نیست. او نوشته است کہ "در سنہ سبع و مائتہ والف (۱۱۳۷) شرف  
 بیت جناب مستطاب سید العارقین میر سید لطف اللہ بلگرامی اندوخت." ۴۲  
 آزاد در سنہ ۱۱۳۷ هجری بر دست شاه لدها بیعت کردہ بود. او انیس  
 المحققین را جمع آوری نمودہ است.

آزاد زبان و قلم خود را از ہجوگویی محفوظ نگہداشتہ است و سعی نمودہ  
 است کہ حتی خامہ را از ذکر و انتخاب کلام شعرای ہزل گو محفوظ دارد. در این  
 مورد او نظر خاصی داشت، می گوید:

"عیب جویی عیبی است عظیم و کج خلقی امریست  
 نامستقیم خندہ، بر مردم زدن گل رسوائی خود چیدن  
 است و پردہ دری ابنای جنس نمودن پیرا ہن عرض خود  
 دریدن. هیچ کس شیشہ ناموسی نشکست کہ آبرویش



نریخت و تار و پودی نبافت که سررشته عزتش نگسیخت:

عیب مردم فاش کردن بدترین عیبهاست

عیب گواول کن بی پرده عیب خویش را“ ۴۰

باز می گوید:

”محرر اوراق التزام کرده که زبان خامه را از هجویات

وهزلیات شعراء نگاه دارد.“ ۴۱

او پرورده میر عبدالجلیل بلگرامی بود و میر مذکور به شاگردان و فرزندان خود نصیحت می کرد که از هجو گویی و ابتذال دوری جویند و آزاد بر این توصیه استاد و مربی خود تا واپسین نفس عمل کرد.

ملکا پوری از قول مؤلف گل رعنا، لچهمی نراین شفیق نوشته است که آزاد پس از مشرف شدن به حج بیت الله به این فکر افتاد که باید زندگانی را به فقیری و درویشی گذراند. البته فقیری و درویشی انواع و اقسام دارد، کدامیک را باید اختیار کرد. پس از تأمل به این نتیجه رسید که به راه راست ثابت قدم ماند، چرا که در امور دینی دروغ را فروغ نیست. چنانچه آزاد از کرامات گویی و پیری و مریدی فرسنگها دوری نمود، در راستی و درستی و خوش معاملگی می زیست. در همان ایام نواب نظام الدوله ناصر جنگ شهید به طرف او دست رفاقت دراز کرد و او نیز به اجبار آن را پذیرفت و تا آخر حیات با او بود. عبدالوهاب افتخار دولت آبادی، شاگرد آزاد، نوشته است:

”میر آزاد در صفت درویشی و سخن طرازی با میر حسن

تشابه دارد... امیر حسن از هند به دکن تشریف آورد و در

سرزمین دولت آباد رنگ اقامت ریخت. میر آزاد

را همچنین اتفاق افتاد خود می فرماید:

زهند آمده بافقر و شاعری به دکن

عجب تشابه آزاد باحسن باشد“

آزاد در سال ۱۱۹۱ هجری هفتاد و پنج ساله شده بود و پی برد که به زودی از دار فانی به عالم باقی انتقال خواهد یافت. میر غلام علی آزاد بلگرامی، قطعه زمینی برای قبر خود در روضه خلد آباد نزد مزار شاه برهان الدین غریب هانسوی خریداری کرد و آنجا را قبر خود ساخت و توصیه کرد که پس از درگذشت، او را در آنجا دفن کنند. آزاد آن محل را به ”خوابگاه روشن“ موسوم ساخت. پس از بنا شدن خوابگاه روشن، آزاد جشنی برپا ساخت و اطعام داد. شعرا و امرا و مشایخ شهر را دعوت نمود. خود از حضار پذیرایی می کرد و بسیار خوشحال بود و به همه می گفت: هذا فراق بینی و بینک. این جدایی چند روزه است، سرانجام در آخرت باهم یکدیگر را می بینیم، شعرا در تاریخ تعمیر خوابگاه او قطعات تاریخ سرودند. آزاد پس از تعمیر ”خوابگاه روشن“ نه سال دیگر زنده بود. خود او در تاریخ تعمیر ”خوابگاه روشن“ قطعه زیر را سروده است:

آزاد به قید زندگی ساخت تا حشر برای خویش مسکن

شماع خرد چراغ تاریخ افروخته ”خوابگاه روشن“ ۴۲

آزاد در ۲۴ ذی قعدة ۱۲۰۰ هجری ۱۵ سپتامبر ۱۷۸۵ میلادی در سن هشتاد و چهار سالگی وفات یافت و طبق وصیت خود در خلد آباد که از اورنگ آباد ۱۸ کیلومتر فاصله دارد، در پایین مزار حسن دهلوی مدفون گردید. علی اصغر حکمت می نویسد:

”آرامگاه حسن دهلوی... در قصبه خلد آباد معروف به

روضه واقع شده است و آن در نه میلی شمال ایستگاه راه

آهن دولت آباد می باشد... مقبره میر غلام علی آزاد  
بلغرامی که از اجله فضلالی قرن اخیر است نیز در جنب  
آن قرار دارد.

”آه غلام علی آزاد“ ماده تاریخ وفات آزاد است که از این مصراع ۱۲۰۰  
هجری به دست می آید.

هوالحی القیوم

حسان الهند میر غلام علی آزاد

ولادت: ۲۵ صفر المظفر ۱۱۱۶ هـ

آه غلام علی آزاد

وفات ۲۴ ذیقعده الحرام ۱۲۰۰ هـ

هیک در کتاب ”آثار مهم تاریخ دکن“ درباره معروفیت آزاد بعد از مرگ

او چنین می نویسد:

"The fame of the poets learning is such that  
parents take their children to his shrine in order  
that they may be picking up with their lips a piece  
of sugar from the tomb obtain both a taste for  
knowledge and the ability to acquire it. ۴۲"

تقریباً همه تذکره نویسان معاصر آزاد به علم و فضل او اعتراف کرده  
اند. سراج الدین خان آرزویکی از معاصران آزاد در ”مجمع النقایس“ می  
نویسد که ”آزاد مردی عالم و فاضل است و وقتیکه در اورنگ آباد اقامت دارد،  
صوبه داران دکن در تعظیم و احترام وی می کوشند و خدمت او را برای خود  
سعادت محسوب دارند، آزاد بامن اخلاص و آشنایی غائبانه دارد و به وسیله

پست یک بار اشعار و شرح حال من را خواسته بود و بار دیگر اشعار و شرح حال خود را برای من فرستاد.

حاکم لاهوری هم معاصر آزاد بود و مانند تذکره نویسان دیگر به علم و فضل آزاد اعتراف کرده است. او در "مردم دیده" درباره آزاد می نویسد که:

"وی آزاد را در حدود سی سال پیش در خدمت آفرین لاهوری استاد خود در لاهور دیده بود و هنگامیکه بقصد زیارت حرمین در اواخر رجب سال ۱۱۷۵ هـ. به اورنگ آباد، رسید، چندین بار در خدمت آزاد رسید، اما چون (حاکم) عزم مسافرت به حجاز داشت پیش از سه چهار روز در اورنگ آباد توقف ننمود و سپس چون در ۱۵ جمادی الاول بعد از حج به اورنگ آباد مراجعت نمود و بخدمت آزاد رسید." ۴۴

حاکم سپس می نویسد:

"همه اعضای خانواده آزاد اهل فضل و کمال بوده اند و آزاد دیوانی دارد به عربی که من از فهم آن قاصرم غزلیات فارسی وی خیلی شیرین است، تذکره های ید بیضا و خزانه عامره بی تصنع و از بسیاری از تذکره های دیگر گوی سبقت برده. باین همه علم و فضل هیچ غرور و تکبر ندارد. با مردم با کمال تواضع و گشاده پیشانی رفتار می کند." ۴۵

درباره آزاد گفته می شود که "وی بسیار عالی ظرف و نکته آفرین، شگفته مزاج، بلند اخلاق و حاضر الذهن بود. لچمی نراین شفیق می نویسد که در بزم آزاد ذره ای هزل نبود، آزاد هرگز با قلم خود یا با زبان تلخ واژه مبتذل

نگفته.

آزاد خودش در اشعار زیر ذکر می کند:

ز حرف مبداست خامه آزاد

که زیر ریختین ازین شکر نمی آید

”آزاد کهن ویژگی را ابواژه صاف و درست اظهار می نماید

که علی رغم اختلاف و امتزاج شدیدی با هر نوع مردم

همیشه تکریم و تعظیم وصف اساسی من بوده است، تمام

مردم خودم هم را سزاوار اکرام قرار داده اند، امید وارم که

روز محشر نیز عزت قرب بساط مسرور خواهم شد.“ ۴۶

آزاد بی شک طبیعتاً مستغنی و بی نیاز بود و اسلوب و طرز زندگی وی

بکلی درویشانه و فقیرانه بود ولی وی به راه و رسم جهان هم به خوبی واقف بود.

یکی از شاگردان و مداحان آزاد، لچهمی نراین شفیق می نویسد که ”آزاد می

گفت که مردم خواه دیندار باشند یا فقیر. در شهری که زندگی می کنند با حاکم

آن شهر روابط خوبتر و بهتری دارند، زیرا که در بیشتر معاملات و امور چندین

بار کمک و عنایت حاکم لازم می شود و بلکه بعض مرتبه مردم در مشکلات

ناگهانی گرفتار می شوند و در آن وقت بدون رحم و کرم حاکم کاری به انجام نمی

رسد.“

بعد از خواندن شرح حالی زندگی آزاد معلوم می شود که هرچه وی می

گفت بر آن عمل هم کرده است. صمصام الدوله شاهنواز خان که خط بنام آزاد

نوشته است از آن واضح می شود که آزاد به حالت سیاسی دکن علاقه داشت

و نواب نظام الدوله و صمصام الدوله درباره امور و مسائل سیاسی خارجی

کشور از او با قاعده مشورت می گرفتند. مانند: در سال ۱۱۷۰ هجری قمری که صمصام

الدوله شاهنواز خان را از منصب او معزول کرده بود، در آن وقت آزاد حمایت شاهنواز خان کرده بود و دوباره او به منصب خودش رسید.

بیشتر بخش زندگانی آزاد بلگرامی در رفاقت بانظام الدوله ناصر جنگ حاکم دکن گذشته است ولی آزاد هرگز حاصل کردن اعزاز دینی و دنیاوی اظهار خواهش نکرده بود و نه حتی تمنای جاگیر در دل خودش پیدا کرده بود. رفاقت آزاد بانواب آصف جاه خود برای نواب درجه افتخاری بود و وی با عقیده و اخلاص به همراهی می پرداخت. آزاد خودش با فخر اعلام می کند و در خزانه عامره می نویسد:

”هر چند با امراء ارتباط دارم و بارؤسا اختلاط، اما سررشته استغنا ناگسیخته ام، و آبروی فقر به در غنا نه ریخته. بلی عندلیب را از مصاحبت گل زاری و ماهی را از مجالست صدف گوهری سطح نظری نمی باشد و در این معنی زمزمه سنجم:

حبابم مشیت من از گوهری منت تهی آمد

نباشد عیب گر خود را بدریا آشنا کردم“ ۴۷

فرمانرویان دکن به آزاد بیشتر عقیده داشتند و او را بی حساب توقیر و تکریم می کردند. اگر آزاد خواهش مال و دولت می داشت مال و زر بی حساب جمع می کرد. اما آزاد شخصی دیگر بود و هرگز مال و زر را مقصد زندگانی خودش نساخت. بعد از وفات نظام الملک آصف جاه و قتیکه نظام الدوله ناصر جنگ بر تخت دکن نشست، دوستان و خیر خواهان آزاد گفتند که آزاد باید منصب عالی حاصل کند و باید از این منصب استفاده بکند اما آزاد هیچ منصبی بدست نیاورد و گفت آزاد شده ام، بنده مخلوق نمی توانم شد. آزاد

بانواب نظام الدوله ونواب صمصام الدوله روابط عمیقی داشت و در سیر و سیاحت همیشه با آنها همراه می شد. آزاد گاهی در خدمت حکمران دکن مدح گستری هم کرد. او می گوید که این مدح را به شوق حج بیت الله کرده بودم، آزاد در سبب گرفتن پول از حکمران اظهار می کند که نواب با آزاد روابط عمیقی داشت و عقیدت مند وی بود و نیز بیان می کند:

”بافقیرونواب نظام الدوله صحبت و اخلاص فوق البیان

بود و از ابتدای ملاقات تا انتهای ایام حیات مثل من آزاد

را در دام حسن خلق خود مقید داشت هر چند خواستم

کناره گیرم نگذاشت ، غفرالله.“ ۴۸

سید آزاد بلگرامی مردی در علم بافضل و کمال بود و از لحاظ فکر و نظر هم رتبه ای بلند داشت و در بهترین راه فقر و درویشی گام فرسا بود. این نظر را شفیق در گل رعنا درج کرده است و از قول آزاد بیان کرده بود. بعد از برگشتن از حج بیت الله من در دلم اراده کردم که فقیر بردو نوع مختلف منقسم است من باید کدام فقر بخویش اختیار کنم بعد از غور و فکر کامل من به این نتیجه رسیدم که طریقه پیری و مشیخت بود. البته اختیار کردن جاده صدق و پاکی در معاملات لازم است زیرا که دروغ در معاملات جهان فروغ نمی توانست کند. در امور دینی مزید بدتر ثابت خواهد شد. همین سبب است که کرامات گوئی، معامله خواب و رویا و سلسله پیری و مریدی این قدر بدنام شده است که اصلاح ناممکن است. آزاد در مآثرالکرام می نویسد و قتیکه من سر خود را در دروازه بیت الله در حضور خداوندی حاضر کردم از تمام مردم جهان بیگانگی اختیار کردم.

## آزاد و لقب حسان الهند:

غلام علی آزاد بلگرامی همان عالم دین در شبه قاره هند است که وی در علم و فضل و تمام اصناف سخن بیشتر شهرت و مقبولیت بدست آورد. آزاد به سبب فضل و کمال به تمام معاصرین سخنور و نویسنده سرشناس زمان خود برتری داشت و در زندگانی خود عالم و فاضلی معروف شده بود. مدحت رسول الله صلی الله علیه وسلم موضوع مرغوب و دلپسند آزاد بود بنا بر این در عهد خودش او به لقب حسان الهند معروف شد زیرا که مانند حضرت حسان بن ثابت رضی الله عنه آزاد هم در مدح رسول به زبان عربی قصیده های گوناگون و شعرهای مختلف سرود. آزاد خودش می گوید:

چون مدرح رسول کام من شد

حسان الهند نام من شد

شاگردانی مانند قاضی عبدالقادر مهربان اورنگ آبادی و سخنوران و نویسندگان دیگر نیز به همین لقب حسان الهند از او یاد کرده اند. علاوه بر این لقب، سید محمد خان صلابت جنگ او را لقب "سراج المحدثین" رئیس العلماء اعطا کرده بود.

## آثار آزاد بلگرامی:

### الف. آثار فارسی آزاد:

آزاد قبل از زیارت بیت الله درباره احوال علماء و فضلا و فقراء و شعرای وطن خود، بلگرام نوشتن تذکره ای را آغاز کرده بود و چند بخش این تذکره را نوشته، اما او در ۱۱۵۰/۱۷۳۷م به زیارت حرمین شریفین رفت و کار تصنیف



و تألیف نامکمل باقی ماند. آزاد بعد از مراجعت حرمین شریف در دکن مقیم شد و مسوده باقی مانده را از وطن خود آورد و آن را به تکمیل رسانید. آزاد این تذکره را در دو جلد "مآثرالکرام" و "سرو آزاد" در ۱۱۶۶ هـ مکمل کرد. مآثرالکرام را به دو بخش تقسیم کرد، در اولین بخش شرح حال ۸۰ فقیر و در بخش دوم شرح حال ۷۳ عالم موجود است. سرو آزاد هم در دو بخش است، اولین بخش مشتمل بر تذکره ۴۳ سخنور فارسی و بخش دوم مشتمل بر تذکره هشت شاعر هند است و هر دو کتاب در حیدرآباد منتشر شده است.

آزاد دو تذکره شعرای فارسی بنام "ید بیضا" و "سرو آزاد" را نوشت ولی این تذکره ها را از لحاظ نقطه نظر خاصی ننوشته بود بلکه این تذکره ها را به خواهش پسر برادرزاده میرا اولاد محمد نوشته است. میرا اولاد محمد از آزاد خواهش کرد که چنین تذکره ای ترتیب بدهد که در آن فقط شرح حال شعراء بپی باشد که آنها مدح گستری ارباب کرم کرده و صله از ممدوحین گرفته باشند آزاد پسر برادرزاده را خیلی عزیز می داشت و برای ترتیب این تذکره آماده شد. این طور "خزانه عامره" در سال ۱۷۴۳ م بوجود آمد. در این تذکره علاوه بر ذکر ۱۳۵ شاعر ایران و هندوستان شرح حال آصف جاه نظام الدوله ناصر جنگ، امیر الممالک سیّد محمد خان و امرای معاصر دیگر و روی داد جنگ بین مرهته و ابدالی هم نوشته شده است. این تذکره در سال ۱۸۷۱ م از مطبع نول کشور در لکنهو به چاپ رسید.

آزاد در سال ۱۱۷۷ هـ سبحة المرجان فی آثار هندوستان (عربی) تصنیف کرد. این کتاب مشتمل بر چهار فصل است. در اولین فصل ذکر درباره هندوستان در احادیث و تفاسیر است و فصل دوم درباره شرح حال علمای هند

است. فصل سوم و چهارم مشتمل بر محسنات کلام (صنایع و بدایع) است. درباره خصوصیات عاشق و معشوق نیز ذکر شده است. در این کتاب آزاد موسیقی هند و نائکه بید را به تفصیل نوشته است و این کتاب در سال ۱۸۸۵م در بمبئی منتشر شده است.

آزاد بخش سوم و چهارم باب سبحة المرجان را به نام غزلان الهند در سال ۱۱۷۸هـ به زبان فارسی ترجمه کرده بود. او این ترجمه را به فرمایش (دوست شاگرد) عبدالقادر مهربان اورنگ آبادی و لچهمی نرائن شفیق کرده بود. ترجمه باب اول و دوم سبحة المرجان سید شمس الدین بن شاه وراث علی حسنی الحسینی بنارسی به فرمایش پادشاه بنارس مهاراجا اسری پرشاد کرده بود.

آزاد علاوه بر سه تذکره سرو آزاد، ید بیضا و خزانه عامره که در بالا ذکر شده است عده کثیری از کتابهای دیگر هم تألیف کرده است. فهرست اسامی کتابهای آزاد به قرار زیر است که درباره هر یک از آنها مفصل ذکر می شود.

۱. روضة الاولیاء

۲. مآثر الکرام

۳. غزلان الهند

۴. تذکره صوبه داران اود

۵. مآثر امراء

۶. السبعة السیارة

۷. ضور الداری شرح صحیح بخاری

۸. مظهر البرکات

۹- تسلیته الفواد فی قصاید آزاد

۱۰- شجره طیبه

۱۱- مثنوی باطیمای امواج الخیال

۱۲- مرآة الجمال

۱۳- مثنوی سراپای معشوق

۱۴- سنة العادات فی حسن خاتمه السادات

### ۱- یدببضا :

این تذکره شاعران فارسی است و جزو اولین تألیف آزاد است. این تذکره در دوران اقامت در سیوستان سند تألیف شده و در سال ۱۱۴۵ هـ به اتمام رسید. این تذکره مشتمل بر احوال پانصدوسی و د و شاعر متقدم و متاخر تا عهد مؤلف است و در ضمن احوال شاعران اشعار منتخب آنها نیز بوده است. تذکره به ترتیب حروف الفبا است. اهالی سیوستان نقل های آن تذکره را از وی گرفتند، کسی نسخه ای از یدببضا به دهلی نیز برده بود. آزاد وقتی از سیوستان به میهن خود بلگرام بازگشت در راه در لاهور اقامت کرد و آنجا با محمد فقیر الله آفرین لاهوری ملاقات کرد. محمد فقیر الله آفرین لاهوری نسخه ای از آزاد گرفت و با خود نگه داشت. یدببضا خیلی شهرت یافت و در میان اهل ذوق بقدری مقبولیت یافت که در جاهای مختلف پراکنده شد اما در دوران اقامت در اله آباد آزاد مواد تازه بدست آورد و نسخه اول آن را منسوخ کرده نسخه تازه ای مرتب کرد. این نسخه در سال ۱۱۴۸ هـ به پایان رسید. آزاد از "طبع کلیم یدببضا نمود" تاریخ تالیفش را گرفته بود. نسخه خطی یدببضا در Oriental Public Library پتینه، بهار موجود است.

## ۲- روضة الاولياء:

این کتاب در احوال اولیای خلد آباد است. در حقیقت رساله ای مختصر است که مشتمل بر احوال ده صوفی است که در روضه خلد آباد مدفون اند. این رساله در سال ۱۷۴۸/۱۱۶۱م نوشته شد، وقتی مؤلف به سیاحت برهان پور رفته بود.

## ۳- مآثرالکرام:

قبل از سفر حج آزاد کتابی در احوال عالمان وفاضلان میهن خود بلگرام ودر احوال فقیران و شاعران بنگارش می آورد. هنوز به اتمام نرسیده بود که در سال ۱۱۵۰هـ به سفر مکه رفت واین کار مهم ناتمام ماند. چون از مکه برگشت و دکن را جای سکونت خود قرار داد و مسوده ناتمام را از میهن خود خواسته به تکمیل آن پرداخت. این مسوده در دو جلد است. جلد اول به نام مآثرالکرام موسوم است و جلد دوم به نام سرو آزاد، سپس مآثرالکرام را نیز به دو بخش منقسم کرد، بخش اول که آزاد آن را به فصل اول تعبیر کرده است مشتمل بر احوال ۸۱-۸۰ فقرا و مشایخ است بخش دوم که به فصل دوم تعبیر شده است مشتمل بر احوال ۷۲-۷۱ نفر از فاضلان است.

## ۴- سرو آزاد:

چنانکه ذکر شد این کتاب جلد ثانی از مآثرالکرام و تذکره ای از شاعران است. این هر دو کتاب یا هر دو جلد در سال ۱۱۶۶هـ به اتمام رسید. این کتابها نه فقط فاضلان بلگرام را احاطه کرده است بلکه احوال بعضی دیگر از عالمان و فاضلان هند را نیز در ضبط تحریر خود گرفته است. هر دو کتاب از آثار مهم

فارسی بشمار می روند و آزاد با تألیف آنها کار بزرگی در زمینه علمی و تحقیقی انجام داده است.

بهر حال بعضی از اهالی بلگرام به کتاب های آزاد اعتراض کرده اند و در پاسخ ورد آن شیخ غلام حسن ثمین صدیقی کتابی موسوم به شرایف عثمانی نوشته است. سبب اعتراض آن این بود که آزاد در تألیف آنها اغلاط تاریخی داشته است و غلام حسن ثمین نیز به آن اعتراف کرده است.

در پاسخ و انتقاد مآثر الکرام و سرو آزاد کتاب دیگری به نام تحقیق السداد فی مزلات الآزاد نوشته شده است. این کتاب در سال ۱۱۶۷ هـ تألیف شده است مؤلف این کتاب محمد صدیق سخنور عثمانی است. وی در این کتاب اغلاط تاریخی آزاد را روشن نساخته است. بلکه طرز بیان و سبک شاعری آزاد را مورد تنقید قرار داده است. سبب تألیف این کتاب دشمنی ذاتی خود مؤلف می باشد و زبان و بیان این کتاب سخت و درشت است. سپس در پاسخ کتاب تحقیق انسداد فی مزلات الآزاد کتابی به نام تادیب الزندیق فی تکذیب الصدیق به نگارش آورد. نگارنده این کتاب عبدالقادر سمرقندی است که شاگرد آزاد بود عبارات این متن ساده است و طرز نگارش کتاب در نهایت خوبی است.

## ه. خزانه عامره:

سید غلام علی آزاد بلگرامی دو تذکره شاعران فارسی را نوشت، ید بیضا و سرو آزاد. هر دو تذکره، تذکره های عمومی بودند. در آنها توضیح طبقه خاصی از شاعران جلوه گر نمی شود. پسر برادر آزاد، میر سید اولاد محمد آزاد خواهش کرد تا تذکره ای بنگارش آورد که مشتمل بر شاعرانی باشد که امراء

و ارباب ثروت را مدح کرده باشند و از ممدوحین خود شان صله و انعام گرفته باشند. آزاد پسر برادر خود را عزیز می داشت لذا گفته اش را قبول کرد و حاضر شد تذکره ای بنویسد و کتابی به نام خزانه عامره را در سال ۱۱۶۷ هـ تألیف کرد. این تذکره نیز بترتیب حروف الفبا تألیف یافته است. قطعه ای نوشت و از آن تاریخ تألیف را گرفته است.

آزاد رقم نمود نو تذکره در جیب ورق ریخت نقوه سره  
گنجور خرد گوهر تاریخ نشانند حق داده عجب خزانه عامره

در خزانه عامره علاوه بر یکصد و سی و پنج شاعر از هندوستان و ایران احوال نظام الملک آصف جاه، نظام الدوله ناصر جنگ، امیر الملک سید محمد خان و معاصران دیگر و رویداد های جنگ بین مرهته ها و احمد شاه ابدالی را بخوبی بقلم در آورده است و به جهت مواد تاریخی مستند تاریخ نویسان اروپا نیز از آن استفاده کرده اند. خزانه عامره در سال ۱۱۷۶ تألیف یافت آزاد در آنوقت به شصت و یک سالگی رسیده بود.

## ۶- مآثر الامراء:

از جمله کارنامه های مهم آزاد یکی مآثر الامراء است. مآثر الامراء از لحاظ موضوع و ترتیب در فن تاریخ نویسی کتاب بسیار مهمی است که بگفته علامه شبلی نعمانی:

”باوجود فراوانی مواد در زبان عربی نیز چنین اثر

مهمی وجود ندارد.“ ۴۹

قبلاً تألیف این کتاب بوسیله صمصام الدوله شاهنواز خان که از ارکان دولت نظام الملک آصف جاه بود آغاز شده بود. شاهنواز خان خواست فقط

احوال منصبداران که از زمان بابتا اواخر دوره سلطنت مغول جهان را بدرود گفته بودند، به ضبط تحریر آورده شود. لذا کتابی بنام مائرا لامراء را تدوین کرد و کارش تا نیم سال ادامه یافت.

امیر صمصام الدوله شاهنواز خان نیز عالم زبردستی بود و لابد این نوع کتاب را می توانست تألیف بکند، اما در سلطنت مسئولیتی داشت که در راه تکمیل کتاب مانع بود و وی از آن بخوبی مطلع بود و لذا شاهنواز خان برای تکمیل تألیف خود آزاد را یادآوری کرد. آزاد در آن زمان در وطن خود بود شاهنواز خان پیکی به آنجا فرستاد و همه اسباب برای آزاد مهیا شد. بهر حال آزاد به اورنگ آباد رسید و کار اصلاح و ترتیب کتاب را به پایان رساند. اما متأسفانه نواب شاهنواز خان در سال ۱۱۷۱ هـ. در جنگ بقتل رسید. خانه اش ویران شد، کتابخانه نیز برباد رفت و کتاب مائرا لامراء نیز بی نشان شد. آزاد از این واقعه خیلی متأثر شد، وی یک سال برای جستجو و تلاش کتاب وقت گذراند، اما مسوده کتاب را پراکنده یافت و جزوی از آن کاملاً ضایع شده بود. آزاد از آن خیلی رنج برد در نهایت دشواری او را ق پریشان را مرتب و مدون کرد و با وجود این همه کوشش و تلاش احوال کسانی مثلاً قطب الملک عبدالله خان کاملاً در آن موجود نبود و همچنین ذکر امیرا لامراء حسین علی خان ناقص و ناتمام بود. احوال آصف جاه و نظام الدوله را مؤلف خود در آن در ضبط و تحریر نگرفته بود و کتاب از احوال ابوالفضل و سعدالله خان خالی بود. آزاد احوال همه آنها را نوشت و در کتاب شامل کرد. مختصر اینکه آزاد کتاب را به سختی جمع و مرتب کرد و احوال ناتمام شان را به اتمام رسانید. آزاد خود احوال مؤلف کتاب شاهنواز خان را نوشت و در آن شامل کرد. اشعاری در حمد و نعت

سرود. و این سان در تاریخ هند کتابی بوجود آمد که می توان آنرا جوهر نایاب دانست که بدون تردید خیلی پر ارزش و گرانبها است. این کتاب در سال ۱۹۴۵ هجری قمری به پایان رسید.

## ۷. شجره طیبه:

این کتاب از سید غلام علی آزاد بلگرامی مشتمل بر احوال و الانساب سادات و مشایخ بلگرام است و مؤلف آن را به زبان فارسی به نگارش در آورده است. در این کتاب مختصری از همه اخبار نقل شده است. سپس تاریخ خانواده قریش و فضایل آل نبی صلی الله علیه وسلم بیان شده است و در ضمن آن احوال مختصری از حضرت علی و حسین به سلک عبارت کشیده است. مؤلف درباره سید حسین بن سید ابوالفرح نوشته است که اولین کسی است که به بلگرام وارد شد.

ناگفته نماند که نسخه دیگری نیز از شجره طیبه وجود دارد و هر دو از لحاظ موضوع قدری تفاوت دارند و آن این است که در نسخه دوم کس دیگری در خلال سالهای ۱۲۵۲ هجری قمری، ۱۲۵۷ هجری قمری علاوه بر سادات و مشایخ بلگرام ساداتی که در آره، مظفر پور، باگلیپور، مارهره، وغیره متولد شدند و حوادث مرگ آنها که در آن زمان اتفاق افتاده به رشته تحریر در آورده است.

## ۸. دیوان آزاد:

آزاد در همه انواع سخن طبع آزمایی کرده بود و دیوانی به یادگار گذاشته در دیوانش هر نوع شعری وجود دارد و بترتیب حروف الفبا ترتیب یافته است. مؤلف آنرا در سال ۱۷۷۳ م / ۱۱۸۷ هجری قمری به پایان رسانید. در دیوانش قبلاً غزلیاتی



نوشته شده که مشتمل بر ۱۸۶ غزل است مطلع اول غزل وی به این قرر است:

بر آراز بسم الله تیغ خوش تعالی مسخر کن سواد اعظم نازک خیالی را

سپس رباعیات هستند که مشتمل بر ۱۸ رباعی است. در اواخر تاریخ

ختم مائثرالکرام است و شعر آخر آن اینگونه است.

انجام به عون ایزدی یافت تاریخ شنوختامه مسک

خاتمه دیوان آزاد با عبارت نثر به پایان رسید و از آن برمی آید که

عبارت خاتمه در سال ۱۲۶۸ هـ. نوشته شد و نام کاتب آن فرزند احمد حسینی

واسطی است و از عبارت خاتمه قدری ارائه می شود:

”الحمد لله ولمنتته که دیوان سحر بیان علامه نامی

مولوی غلام علی آزاد بلگرامی بمقام وصیبه تاج پور

هنگال عهد کمشنری جناب قبله گاه صاحب معله

رسید احمد صاحب بتاریخ بیستم ربیع الثانی ۱۲۶۸ هـ

بخطه بدریبه بنده فرزند احمد حسینی واسطی

بلگرامی اختتام وانصرام یافت که ناظران اگر جای

غلطی معاینه فرمایند بذل عطا پوشیده نمایند که

هیچ نوع بشر خالی از خطا نبود.“ ۵۰

این دیوان در حیدر آباد در سال ۱۳۰۱ هـ. به چاپ رسیده است.

## ۹. انیس المحققین (در احوال میر محمد و شاه لدها و غیره):

این کتاب مشتمل بر ۸۷ صفحه است و هر صفحه نوزده سطر دارد. کتاب

به چهار بخش تقسیم شده است. بخش اول در احوال میر محمد کلبی است.

بخش دوم در احوال میر احمد بن محمد، بخش سوم در احوال لطف الله بلگرامی

معروف به شاه‌لدها که از میرا حمد "سلاسل‌خمسه" (یعنی چشتیه، قادریه، نقشبندیه، سهروردیه و مداریه) گرفت. بخش چهارم عبارت است از خطوط و گفتگوهای میر لطف‌الله بلگرامی.

### ۱۰. **بیاض اشعار آزاد، یا بیاض رنگین:**

این کتاب مشتمل بر اشعاری منتخب از سید غلام‌علی آزاد بلگرامی و واقعات مهم امور علمی است. این نسخه خیلی مهم است.

### ۱۱. **مثنوی تتمه امواج الخیال:**

این مثنوی در جواب مثنوی عبدالجلیل بلگرامی نوشته شده است. این مثنوی در سال ۱۳۸۵ سروده شده است.

### ۱۲. **مثنوی سراپای معشوق:**

در ذکر معشوق که با مرآة الجمال که به عربی است، تفاوت دارد. در این مثنوی از مسایل و افکار گوناگون فلسفه و حدة الوجود نیز بحث شده است.

### ۱۳. **قصیده آزاد:**

این قصیده در موقع وفات میر عبدالجلیل بلگرامی سروده شده است.

### ۱۴. **سند السعادات شافی حسن خاتمه السادات:**

در این رساله مختصر که مشتمل بر ۳۲ صفحه است، احادیث و اخبار و اقوال و عادات بزرگان را در آن گنجانیده است و سعی کرده است، ثابت بکند که خاتمه‌سادات لازماً خوب می‌باشد. این رساله در سال ۱۳۰۸ هجری در بمبئی بیچاپ رسیده است.

### ۱۵. **شرح قطعه نعمت علی خان:**

در تشریح و توضیح منظومه هنری از شاعر بزرگ دوره عالمگیر است.

## ۱۶- غزلان الهند:

ترجمه فارسی از کتاب عربی سبحة المرجان است که آن را به خواهش عبدالقادر مهربان اورنگ آبادی ولچهمی نراین شفیق شاگرد آزاد ترجمه کرده است. این ترجمه فقط شامل دو باب آخر کتاب سبحة المرجان است که در سال ۱۱۷۸ هـ شروع شده بود.

## ب. آثار عربی آزاد

### ۱. سبحة المرجان فی آثار هندوستان:

این کتاب به زبان عربی است و آزاد آن را در سال ۱۱۷۷ هـ تألیف کرد. این کتاب مشتمل بر چهار فصل است. در فصل اول تذکر داده شده است که ذکر هند در احادیث و تفاسیر کجا و چگونه شده است. در حقیقت "سشماته العنبر فی ماورد فی الهند من سید الشعرا" که کتابی است. فصل دوم در احوال عالمان هند است و اکثر این فصل از تألیف دیگر آزاد به نام لسيلته الفواد اتخاذ شده است. فصل سوم راجع به محسنات کلام یعنی راجع به صنایع بدایع است. فصل چهارم ویژگیهای عاشق و معشوق را بیان کرده است. در این کتاب مؤلف از موسیقی هند و انواع آن به تفصیل زیر بحث آورده است. این کتاب در سال ۱۳۰۳ هـ در بمبئی به چاپ رسیده است. و علاوه بر این در مصر نیز چاپ شده است.

و چنانکه قبلاً ذکر شد که آزاد خود دو باب آخر کتاب را در سال ۱۱۷۸ هـ به فارسی ترجمه کرده است و نامش را غزلان الهند گذاشته است این ترجمه را به خواهش عبدالقادر مهربان ولچهمی نراین شفیق که شاگردان آزاد بودند، کرده

است. اما لجهمی نرائن شفیق در کتاب خود به نام گل رعنا می نویسد که آزاد این ترجمه را به خواهش عبدالقادر مهربان کرده بود. ترجمه فارسی باب اول و باب دوم سبحة المرجان سید شمس الدین بن شاه وارث علی حسنی حسینی بنارسی را به خواهش راجای بنارس، مهراج اسری پرساد کرده بود. سید شمس الدین بنارسی در آن زمان از ملازمان راجای مذکور بود.

## ۲. شامة العنبر فی ماورد فی الهند من سید البشر:

این کتاب نیز به زبان عربی است و آزاد آن را در سال ۱۱۶۱ هـ تألیف کرده است زمانی که برای بار دوم به برهان پور رفته بود. در کتاب احادیث و تفسیر ذکری از هند نیز آمده است که همه را در این کتاب جمع کرده است.

## ۳. ضئو الداری:

سید غلام علی آزاد از همه جنبه های علم و تحقیق بهره مند بود. او از احادیث و اخبار آگاهی عمیقی داشت. وی علم حدیث را در مدینه منوره از شیخ محمد حیات سندی و در مکه مکرمه از شیخ عبدالوهاب طنطاوی مصری آموخته بود و به همین جهت بود که با صحیح بخاری سروکاری مخصوص داشت و این کتاب را مورد مطالعه خود قرار داده بود. لذا از آغاز کتاب الزکوة شرحی در عربی بقلم آورد. کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است و نسخه قلمی از آن در شبه قاره هند موجود است.

بگفته سید مقبول احمد صمدانی ضئو الداری شرحی است در حقیقت در ارشاد الباری که شرح صحیح بخاری از شیخ شهاب الدین است. بعضی از فواید نیز اضافه شده است.

#### ۴. دیوانهای عربی:

دو دیوان: درباره این دو دیوان عربی ذکری در سبحة المرجان یافت می شود. آزاد ادعا کرده است که کسی از هندیان پیش از او دیوانی به زبان عربی نداشته است و نه کسی به این روش شعری گفته است. او افزوده است که من هر دو دیوان را به خدمت بعضی از فاضلان مدینه منوره فرستاده ام و آنها دیوانها را رو بروی گنبد خضراء نهاده بودند بلکه اندرون قور روضه اقدس کرده بودند. امید وارم دیوانها مقبول عامه واقع شود. این دیوانها در حیدرآباد به چاپ رسیده اند.

#### ۵. السبعة السیارة:

سبعة سیارة مجموعه ای از هفت دیوان است در این مجموعه ها کلام وی از ۱۱۷۹ تا ۱۱۹۴ هـ مندرج است. بگفته سرسید: مقبول احمد صمدانی منتخباتی از مجموعه کلام آزاد به نام "مختار دیوان آزاد" در سال ۱۳۲۸ هـ از مطبع آسی لکنؤ بچاپ رسیده است.

دیوانهای آزاد شامل قصاید و غزلیات و رباعیات و قطعات و ترجیع بند و ترکیب بند و مستزاد است. برخی از قصاید آن در نعت رسول است. تعداد اشعار در دیوانهای آزاد در حدود ۱۲۰۰۰ است.

#### ۶. تسلیة الفواد فی قصاید آزاد:

این مجموعه ای است از قصاید آزاد و اکثر آن در مدح رسول است. آزاد بخشی از آن را به عنوان تراجم العلماء در کتاب سبحة المرجان شامل کرده است.

## ۷. مظهر البرکات:

مثنوی است که شامل هفت بخش است. بخش اول در سال ۵۱۱۹۴ بخش دوم و سوم و چهارم در سال ۱۱۹۵ به پایان رسیده و بخش پنجم و ششم و هفتم در سال ۵۱۱۹۶ به اتمام رسیده است. این مثنوی در بحر خفیف سروده شده است و عبارت است از حکایتهای گوناگون طنز و مزاح که به سبک متصوفه و اخلاق به سلک اشعار عربی گفته شده است در مظهر البرکات ۳۷۰۰ بیت شعر است.

## ۸. سفاء العلیل فی اصطلاحات کلام ابی الطیب مبتی:

شرحی از کلام خاص مبینی شاعر معروف عرب است.

## ۹. مکاتیب حضرت مجدد:

بنا بر گفته سید مقبول احمد صمدانی آزاد بعضی از مکاتیب حضرت شیخ مجدد الف ثانی را به زبان عربی ترجمه کرده است.

## ۱۰. کشکول:

در فهرست کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن کشکول را در فهرست کتابها شمرده است. صاحب قاموس العام شمس الله قادری از کتابهای فارسی دانسته است. به گمان استوری، کشکول، مجموعه ای در زبان است. در این کتاب موضوعات گوناگون منتخب از چند کتاب جمع شده است علاوه بر این حوادث روزانه مهمی در این کتاب نیز ذکر شده است.

## ۱۱. مرآة الجمال:

منظومه ای است که مشتمل بر یکصد و پنج شعر که آزاد در آن مجسمه سازی معشوق را بیان کرده است. در کتابخانه دانشگاه علی گره مخطوطه ای به نام "مثنوی سرپای معشوق" وجود دارد. به گمان استوری، سرپای معشوق و مرآة الجمال هر دو نام کتابی است.

مرآة الجمال در حقیقت منظومه ای است که در زیبایی جسم محبوب سروده شده است. این منظومه عبارت از پنجاه موضوع است و هر موضوع در دوبیت بیان شده است. در این منظومه لباس و زیورهای مختلف معشوق نیز بیان شده است. در اواخر منظومه اشعاری آورده است که از آن معلوم می شود که این منظومه در سال ۱۱۹۶ هـ سروده شده است.

## ج. آثار اردو:

محقق نامور جناب عبدالرزاق قریشی در ماهنامه "معارف" در اعظم گره مقاله ای از احوال سید غلام علی آزاد بلگرامی نوشته بود. همین مقاله در تألیف آزاد یعنی در مائثرالکرام (مطبوعه لاهور ۱۹۷۱ هـ) منتشر شد. عبدالرزاق قریشی در این مقاله می نویسد که تحریر آزاد نشان می دهد که آزاد به زبان اردو نیز چیزی گفته است، یا نه؟

تذکره نویس و سوانح نگار آزاد هم در این باب خاموشی اختیار کرده اند. سید مقبول احمد صمدانی می گوید که آزاد معتقد بود که شعر سرودن به زبان اردو کار پوچ و بیهوده ای است. اسد علی خان تمنا از شاگردان آزاد بود و این قول از ولایق اعتماد است. بی تردید آزاد خود در بعضی جاها به صراحت گفته

است که او از زبان هندی کاملاً بهره ور بوده است. در "خزانه عامره" در ضمن احوال مسعود سعد سلمان می نویسد:

"من اگرچه دو دیوان دارم، عربی و فارسی لکن شعر  
هندی را خوب می فهمم و از چاشنی آن حظ مستوفی  
دارم." ۵۱

### گرچه نامه:

کتابی مختصر به زبان اردو به نام گرچه نامه را به آزاد منسوب کرده اند به نظر می رسد که "موش و گربه" عبیدزاکانی را جلو گذاشته و نوشته است، اما حقیقت این است که مؤلف این کتاب آزاد مروهی است.

### آزاد، شاعر و نویسنده بزرگ عهد خویش:

آزاد بلگرامی یکی از بهترین تذکره نویسان و شاعران معروف در زبان فارسی و ادبیات فارسی و عربی است. او به عنوان یک عالم به علوم و فنون اسلامی در هند بسیار مشهور هست. همچنین او به سبب فضل و کمال علمی خود با لقب حسان الهند یاد می شود. آزاد به عنوان یک شاعر دیوانی به زبان فارسی مرتب کرده است که آن مشتمل بر قصاید، غزلیات و مراثی هست. اما در زمینه نثر آزاد در منظومه خدمات بسیار انجام داده است و او در ادبیات فارسی او به عنوان یک تذکره نویس معروف و مشهور است.

آزاد در تمام انواع سخن طبع آزمایی کرده است و در قصیده، غزل، رباعی و مرثیه مهارت بسیار داشت. او دیوانی بیادگار گذاشته و در دیوانش هرنوع شعری وجود دارد که به ترتیب حروف الفبا تألیف شده است. آزاد آثار



خود را در سال ۱۷۷۳م (۱۱۸۷ هـ - ق) به پایان رساند. در دیوان در آغاز غزلها نوشته که مشتمل بر ۱۸۶ غزل است.

مطلع اول غزل باین قرار است:

بر آرزو بسم الله تیغ خوش تعالی را

مسخر کن سواد عظم نازک خیال را

از اشعار فارسی اوست که در زیر ذکر می شود.

آزاد اگر چه دام علایق گسسته است

باشد غلام شاه ولایت پناه را

مریض را غم بالاتر از مرض اینست

که صبح صورت نحس طبیب باید دید

زن بود در زبان هندی ناز

وقنار بننا عذاب النار

گرنور سینه نیست، چه حاصل ز نور چشم

بی شمع خانه خاک ب سرماه بام را

خانه ها سوختی و این مردم

خانه آباد گفته اند ترا

نالہ کردم تابگوش او رسد نشنید و رفت  
گریه کردم تابدامن رسد خندید و رفت

دستم زده اکنون بداد خویش رسید  
که شانہ را از سرگیسوی او بریش رسید

من از حلاوت دشنام یاردانستم  
که نام تلخی رنجش چرا بود شکراب  
اگرچه خاک شدم ، اضطراب من باقی است  
که پیچ و تاب رسن بعد سوختن باقیست  
برنگ آئینه در کار خویش حیرانم  
که یار در بغل و انتظار من باقیست  
ز ذوق بانگ است اند عارفان در وجد  
سخن تمام شد و لذت سخن باقیست  
عمیق مشو که گذشتند عرفی و آزاد  
هزار شمع بکشتند و انجمن باقیست  
توراه عشق بنیروی عقل می سپری  
پپای لنگ ندانم سفرچه خواهی کرد

زمانه جلوه کند هر زمان بحال دگر  
پیاله نوش و مکن انتظار سال دگر  
ز آستان توجای دیگر نخواهم رفت  
بگرد خاطر خود مگذران خیال دگر ۵۲

چند رباعی او بطور مثال در زیر نقل می شود:

ای آنکه شهان توانگر از سایه تو      وز جمله بلند آفرین پایه تو  
بر پشت صحیفه نبوت ریزد      خاتم زده اوسپاهی سایه تو

ایضاً

آن خواجه عالم که حبیب احداست      دوش پاکش مقام شیر صمداست  
ذاتش فلک عالم اعجاز بود      و آن دوش سپر بروح اسداست

ایضاً

آن شاه که بارسول یکتا گردید      بردوش شریف جلوه پیرا گردید  
در گلشن دین بسکه جوشید بهار      نخل قداحمدی دوبا لا گردید

ایضاً

ای گل هر چند خالی از زنگ نه ای      آخر تو همان غنچه ودل تنگ نه ای  
از شیشه مزین لاف نزاکت امروز      انصاف کن آخر سمان سنگ نه ای ۵۳

دیوان آزاد با نثری به پایان رسیده است و از آن برمی آید که عبارت  
خاتمه در سال ۱۲۴۸ هـ نوشته شه و نام کاتب آن فرزند احمد حسینی واسطی  
است. عبارت خاتمه در زیر نقل می شود:

”الحمد لله والمنتبه که دیوان سحر بیان علامه نامی  
مولوی غلام علی آزاد بلگرامی بمقام فسیه تاج پور  
هنگام عهد کمشنری جناب قبله گاه صاحب محله  
رشید احمد صاحب بتاریخ بستم، ربیع الثانی ۱۲۶۸ ه  
بخطه بدربطه بنده فرنزد احمد حسینی واسطی  
بلگرامی اختتام وانصرام یافت رجا کرناظران اگر  
جای غلطی معاننه فرمانیند بذیل عطا پوشیده بمایند  
که هیچ نوع بشرهای از خطا نبود.“ ۴ه

این دیوان آزاد در حیدرآباد در سال ۱۳۰۱ به چاپ رسیده است  
علاوه بر این دیوان آزاد یک کتاب دیگر به نام ”بیاض اشعار آزاد“ هم تألیف  
نموده است. این کتاب مشتمل بر اشعاری منتخب از سید غلام علی آزاد  
بلگرامی و واقعات مهم و امور علمی است. این نسخه خیلی اهمیت دارد. او دو  
مثنوی هم نوشته است. اولین مثنوی، مثنوی تتمه امواج الخیال است. این  
مثنوی در جواب مثنوی میر عبدالجلیل بلگرامی نوشته شده است. این مثنوی  
در سال ۱۱۳۸ ه سروده شده است. مثنوی دیگر مثنوی سراپای معشوق در ذکر  
معشوق که با مرآة الجمال که به زبان عربی است تفاوت دارد. در این مثنوی از  
مسایل و افکار گوناگون فلسفه و وحدة الوجود نیز بحث شده است. آزاد یک  
قصیده هم در هنگام وفات میر عبدالجلیل بلگرامی پدر بزرگ خود سروده  
است.

آزاد در زبان عربی ضئو الداری شرح بخاری تا کتاب الذکر، سبحة  
المرجان فی آثار هندوستان، مظهر البرکات و دو دیوان دیگر به یادگار گذاشته  
است. درباره این دو دیوان در تذکره علمای هند نوشته است که در این دیوان

سه هزار اشعار عربی هست و در سبحة المرجان فی آثار هندوستان هفت صد شعر عربی موجود است. آزاد این کتاب را در سال ۱۱۷۷ هـ تألیف نموده است، کتاب مشتمل بر چهار فصل است. در فصل اول تذکر داده است که ذکر هند در احادیث و تفاسیر کجا و چگونه است. فصل دوم، در احوال عالمان هند است و اکثر این فصل از تألیف دیگر آزاد به نام تسلیة انقواد اتخاذ شده است. فصل سوم درباره محسنات کلام یعنی راجع به صنایع و بدایع است. فصل چهارم ویژگیهای عاشق و معشوق را بیان کرده است. این کتاب در سال ۱۳۰۳ هـ در بمبئی به چاپ رسیده است و علاوه بر این در مصر نیز به چاپ رسیده است. آزاد به عنوان یک نویسنده بیشتر معروف و مشهور شده است و بیشتر تذکره نوشته است و از نظر تذکره نویسی و تاریخ نویسی معروف است. آزاد اولین کسی است که در این امور طبع آزمایی کرده است. آقای عبدالحق در مقدمه مآثر الکرام (چاپ از حیدرآباد) درباره آزاد به عنوان یک نویسنده چنین بیان می کند.

”سید مولانا غلام علی بلگرامی یکی از آن علمای هند است که اسم آن در تاریخ هندوستان همیشه یاد خواهد شد. تألیف و تصنیفات وی شاهد بر این است که از نقطه یک ملاً بود بلکه ادیب و شاعر و مورخ و تحقیق نگار و عالم بسیار معروف نیز بود. شکی نیست که او در عهد اسلامی هندوستان همان تاریخ و تذکره نوشته است که مثال آن در هند نمی یابد. اما با انحطاط سلطنت زوال فن تاریخ نویسی درست شروع شده بود. البته مولانا غلام علی بلگرامی بسوی این

فن متوجه شد و در این کار مهارت را بدست آورد. در  
تصانیف وی بیشتر با فن تاریخ نویسی تعلق دارد که  
آن را فن اسماء الرجال می گویند. آزاد اینطور ظاهر  
کرد که وی در هند اولین کسی هست که بطرف این فن  
متوجه کرد. "هه

آزاد سه تذکره به نام سرو آزاد، خزانه عامره و ید بیضا نوشته است. و  
علاوه بر این تعداد زیادی از کتابها مانند، مآثر الکرام، مآثر امراء غزلان الهند،  
شجره طیبه، و روضه اولیا و غیره را تالیف نموده است. همه کتابهای آزاد از  
لحاظ ادبی اهمیت فراوانی دارند. درباره همه تصانیف آزاد مفصل در آثار او  
و سهم آزاد در تذکره نویسی سخن گفته شده است.

## منابع و مآخذ

- ۱- عبدالرزاق صاحب قریشی، معارف، جلد اول، ص ۶۲.
- ۲- همان، ص ۶۳.
- ۳- عبدالجلیل بلگرامی، مثنوی امواج الخیال (خطی)، ص ۳۰.
- ۴- آزاد بلگرامی، مآثر الکرام، ص ۲-۳.
- ۵- دکتر فضل الرحمن ندوی "بلگرام" مجله علوم اسلامیہ، علیگرہ، ژوئن، دسامبر ۱۹۶۵م، ص ۹۰.
- ۶- نیول. اچ. آر دسترکت گزیتر، یوپی (ضلع ہردوئی) ص ۱۷۸.
- ۷- مقبول احمد صدیقی، حیات جلیل، حصہ دوم، ص ۳۰، معارف ص ۶۳
- ۸- دیوان آزاد (فارسی) ص ۲۵۸
- ۹- آزاد بلگرامی، مآثر الکرام، ص ۲۳۸.
- ۱۰- آزاد بلگرامی، سرو آزاد، ص ۲۵۲.
- ۱۱- آزاد بلگرامی، مآثر الکرام، ص ۲۹۵.
- ۱۲- آزاد بلگرامی، سرو آزاد، ص ۲۹۳.
- ۱۳- همان، ص ۲۹۱.
- ۱۴- همان، ص ۲۹۳.
- ۱۵- همان، ص ۲۸۶.
- ۱۶- آزاد بلگرامی، مآثر الکرام، ص ۲۰۳.

- ۱۷- مقالات شبلی، جلد پنجم، ص ۱۱۵.
- ۱۸- آزاد بلگرامی، مآثرالکرام، ص ۳۰۳-۳۰۴.
- ۱۹- مقالات شبلی، جلد پنجم، ص ۱۱۵-۱۱۶.
- ۲۰- آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ص ۲۹ به حواله معارف، ص ۷۱.
- ۲۱- معارف، جلد اول، ص ۷۱.
- ۲۲- معارف، جلد اول، ص ۷۲.
- ۲۳- آزاد بلگرامی، مآثرالکرام، ص ۳۰۸.
- ۲۴- آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ص ۱۲۵.
- ۲۵- محمد اسحاق بهٹی، فقهای هند، ص ۲۶۹-۲۷۰.
- ۲۶- آزاد بلگرامی، مآثرالکرام، ص ۳۰۸، به حواله معارف، ص ۷۳-۷۴.
- ۲۷- معارف، جلد اول، ص ۷۵۰.
- ۲۸- آزاد بلگرامی، مآثرالکرام، ص ۳۱۰-۳۱۱، به حواله معارف، ص ۷۴-۷۵.
- ۲۹- محمد اسحاق بهٹی، فقهای هند، جلد پنجم، ص ۲۷۴.
- ۳۰- معارف، جلد دوم، ص ۱۲۲.
- ۳۱- محمد اسحاق بهٹی، فقهای هند، جلد پنجم، ص ۲۷۵.
- ۳۲- همان، ص ۲۷۵-۲۷۶.
- ۳۳- معارف، جلد دوم، ص ۱۲۶.
- ۳۴- دکتر علی رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۶۴.
- ۳۵- دیوان آزاد (خطی)، برگ ۵۸-۵۹.
- ۳۶- نشتر عشق، ج ۱، ص ۹۵.
- ۳۷- آزاد بلگرامی، سرو آزاد، ص ۲-۲۹۱.



۳۸. آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ص ۱۲۳
۳۹. همان، ص ۴۵۹
۴۰. همان، ص ۳۳۷
۴۱. آزاد بلگرامی، سرو آزاد، ص ۵۹
۴۲. آزاد بلگرامی، کلیات آزاد، ص ۲۵۳
۴۳. T.W.Haig, Historical Landmarks of the Deccan, p.85.
۴۴. علی رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۶۲-۲۶۳.
۴۵. همان، ص ۲۶۳.
۴۶. آزاد، خزانه عامره، ص ۴، به حواله فقهای هند، ص ۲۹۵.
۴۷. همان، ص ۳-۴، به حواله فقهای هند، ص ۲۹۸.
۴۸. همان، ص ۵۵، به حواله فقهای هند، ص ۳۰۰.
۴۹. محمد اسحاق بهٹی، فقهای هند، جلد پنجم، ص ۲۸۳.
۵۰. محمد عتیق الرحمن، معارف اکتبر ۱۹۸۱، ص ۲۹۱.
۵۱. محمد اسحاق بهٹی، فقهای هند، جلد پنجم، ص ۲۸۸.
۵۲. احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره های نویسی، جلد اول، ص ۱۷-۵۱۵.
۵۳. نقش علی، باغ معانی، ص ۲۱.
۵۴. محمد عتیق الرحمن، معارف اکتبر ۱۹۸۵، ص ۲۹۸.
۵۵. عبد الحق صاحب، مقدمه مآثر الکرام، حیدرآباد، ص ۵.

# فصل چهارم

(الف) تذکره نویسی در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی

(ب) شاعران و نویسندگان معاصر آزاد

(ج) سهم آزاد در تذکره نویسی

در این دوره مخصوصاً بعد از اورنگزیب برخی از سلاطین دهلی مانند بهادرشاه ثانی متخلص به ظفر (۱۲۵۳-۱۲۷۵هـ) غافل از نقشه های دامنه دار انگلیسها برای برانداختن سلطنت تیموری هند و دامهاییکه برای تضعیف و خاتمه این دولت و تشکیل حکومت خود در سراسر هندوستان گسترده بودند هنوز مشغول عیش و عشرت بوده و گاهی بزم شعر و ادب را برپا می کردند. با وجود اینکه در این دوره شعر اردو بیش از پیش در سراسر هندوستان رونق گرفت اما بسیاری از شعرا از جمله شعرای اردو مانند غالب و آرزو مصحفی هنوز هم به فارسی شعر می سرودند و کتابهایی به این زبان نوشته اند. طرح انگلیسها برای کندن ریشه زبان و ادب فارسی از سرزمین هندوستان کاملاً به مرحله اجرا درنیامده بود و در بعضی نواحی هندوستان مانند دهلی و مدراس و حیدرآباد دکن و اود و سند که بتدریج تحت نفوذ تسلط انگلیسها در آمد مردم هنوز به زبان فارسی شعر می سرودند و کتابهایی به این زبان تألیف مینمودند چنانکه تنها مؤلف "تذکره اعظم" اسم ۲۴ نفر از شعرای مدارس را ذکر کرده است که به زبان فارسی دیوان شعر داشته و تقریباً اسم ۲۰ نفر را که آثار دیگری به این زبان تهیه نموده بودند را نیز آورده است. همچنین از تعداد شعرای معاصری که در تذکره های این دوره ذکر شده است میتوان درك کرد که هنوز

درس‌رزمین هندعه کثیری از شعرای هندوستان به فارسی شعر می نوشتند. ذکر نموده اند. نویسندگان این دوره هم مثل دوره های پیشین تذکره های گوناگون نوشته اند. باوجود اینکه نویسندگان این تذکره ها شرح حال و نمونه اشعار شعرای متقدم وحتی گاهی بعضی شعرای متاخر را از تذکره های سابق نقل کرده اند معذک گاهی اشعار بعضی شعرای متقدم و متاخر را از دیوان آنها انتخاب نموده در تذکره های خود آورده اند. سبک انشای تذکره نگاران این دوره اکثر ساده بوده اما انیس الاحبا و محک شعر و معراج الخیال غالباً به سبک مصنوع نوشته شده است. همچنین نویسندگان بعضی تذکره ها مانند تذکره المعاصرین و نشتر عشق و صبح وطن و گلزار اعظم در موقع تعریف از شعرا بیشتر به نثر مصنوع پرداخته اند. برای اولین دفعه در تاریخ تذکره نویسی نویسندگان کلمات زبان اردو و سندی را بکار برده است، همچنین در بعضی تذکره ها کلمات و اصطلاحات عربی به فراوانی بکار رفته و گاهی بعضی عبارات به علت استعمال کلمات مشکل و غیر معروف عربی برای خواننده های عادی خیلی مشکل شده است. نثر این دوره نیز نسبت به دوره های سابق بیمزه تر و سست تر شده و عناصر خارجی بیشتر در آن رخنه کرده و بسیاری از کلمات زبانهای اردو در نثر فارسی هند وارد شد. همچنین استعمال اصطلاحات عجیب و غریب که اکثر محصول سرزمین هند بود و یا خود نویسندگان هند در موقع نوشتن فارسی به علت عدم تسلطشان بر این زبان از خود میساختند از لطف نثر فارسی این دوره کاسته و آن را برای خوانندگان ایرانی غریب و نامفهوم گردانیده است. تذکره های فارسی این دوره بطور مفصل در زیر شرح داده می شوند.

## کلمات الشعراء:

مؤلف این کتاب میرزا میان محمد افضل متخلص به سرخوش و به قول اشپرنگر معروف به "چیل" است. سرخوش در سال ۱۰۵۰ به عهد شاه جهان در کشمیر متولد شد و میرمعز "افضل اهل زمانه" تاریخ تولد او را گفته است. تذکره مختصریست مشتمل بر تراجم شعرای مشهور و غیرمشهور زمان جهانگیر<sup>۱</sup> عهد عالمگیر پادشاه که در ۱۰۹۳ تألیف شده و کلمات الشعرا نام تاریخی آنست، ولی مؤلف بعداً تا سال ۱۱۰۸ هم مطالبی بر آن الحاق و اضافه کرده است. ترتیب تراجم الفباییست از میرالهی همدانی تا میریحیی کاشی و جمعاً شامل ۱۶۹ ترجمه است و از آغاز تا انجام غیر از خود نمایی و خودستایی مؤلف چیز دیگری در آن نیست شرح حال شعرا که مؤلف در این تذکره آورده است اکثراً از خود مؤلف است و از جای دیگر نقل نکرده است. اما در این کتاب از بیاض میرمعز موسوی خان موسوم به "فطرت" و بیاض محمد علی ماهر و بیاض محمد زمان راسخ نیز استفاده کرده است و ظاهراً اشعار بعضی شعرا را از آنجا نقل و انتخاب نموده است. در ذیل نام اکثر شعرا معرفی آنها را در یک جمله کرده و از آنان سه چهار بیت شعر نقل کرده است و در مورد بعضی شعرا شرح آنها را مفصّلتر آورده است و غالباً در چند جمله آنها را معرفی نموده است مانند حیران و دستور و زمانا و غیره. سبک انشای مؤلف در اکثر موارد ساده و سلیس است و مؤلف حتی الامکان از عبارت پردازی احتراز نموده و مطالب خود را باختصار و ایجاز بیان کرده است. اما گاهی بوسیله ای بضی عبارات رامزین و مصنوع ساخته است.

## مرآة الخيال:

شیرخان لودی این تذکره را نوشته است. شیرخان در ۱۰۹۰ هـ در خدمت سید شکرالله خان در آمد. سید مزبور در زمان اقامت پدر شیرخان در بنگال جزو دوستان پدر بود و در مرآة الخيال شیرخان در باره وی چنین مینویسد: "بقربت فوجداری در حاچکله سرهند کامروایو کامیابی دارد" ۱ مؤلف این کتاب را در سال ۱۱۰۲ هـ تألیف نموده است. تقسیمات تذکره عبارتست از دیباچه و شش قسمت شعرا و خاتمه به شرح ذیل: دیباچه مشتمل بر فضیلت نظم بر نثر با شواهدی از آیات و احادیث و ابتدای شعر:

- قسمت ۱- ذکر ۵۸ شاعر از رودکی تا خواجه آصفی.
- قسمت ۲- ذکر ۸ تن از میرزا جلال اسیر تا سحابی استرآبادی.
- قسمت ۳- ذکر ۲۷ تن از شعرای دوره شاهجهان پادشاه از قدسی مشهدی تا پوست بیگ شایق.
- قسمت ۴- ذکر ۱۱ تن زندگان شعرا از عاقلمان رازی تا احمد عبرت.
- قسمت ۵- ذکر ۱۱ نفر زندگان شیوخ از شیخ ناصر علی تا شیخ محمد امین وحشت.
- قسمت ۶- ذکر ۱۵ نفر شاعره از مهری هروی تا همدی.
- خاتمه- در احوال مؤلف

مؤلف شرح حال اکثر شعرا را مختصر آورده است ولی غالباً اطلاعات مهم راجع به زندگانی آنان مانند سال تولد و وفات و غیره را بهم رسانیده است اما چون اقلاً پنجاه وهفت شاعر از جمله شعرای مذکور معاصر مؤلف بودند و مؤلف ظاهراً بسیاری از آنان را ملاقات هم کرده بود حیفاً است که شرح حال

آنها را به این ایجاز و اختصار آورده است بهتر بود که شرح آنان را مفصل تر و مبسوط تر می آورد. همچنین اشعار شعرا را هم غالباً مختصر آورده است ولی می توانست مفصل تر بیاورد:

### همیشه بهار:

مؤلف این کتاب کشن چند متخلص به اخلاص است. شفیق در "گل رعنا" او را جهان آبادی (دهلوی) مینویسد. مؤلف این تذکره را در ۱۱۳۶ هـ تألیف کرده است چنانکه به قول خودش عدد اسم آن "همیشه بهار" دو برابر کرده سال تألیف کتاب را می رساند. شامل تراجم مختصر دویست تاسیصد و هفت شاعر است که از آغاز عهد جهانگیر پادشاه تاجلوس محمد شاه گورکانی در عرصه وجود بوده اند. مؤلف شرح حال ملاشیدا و اشعار کلیم کاشانی را مفصل تر آورده است. سبک انشای مؤلف در دیباچه مصنوع و گاهی مسجع است ولی شرح حال شعرا را نسبتاً به زبان ساده تر نوشته است.

### سفینه خوشگو:

این کتاب را بندر ابن داس متخلص به خوشگو نوشته است. وی در سفینه خود هیچ جا شرح حال خود را ننوشته و تنها در ذیل بعضی شعرا به اشاره هایی بر میخوریم که بعضی وقایع زندگانی وی را روشن میسازد و برای شرح حال مفصل وی ناچار باید بکتاب دیگر مراجعه نمود. خوشگو در سفینه خود در ذیل شیورام داس متخلص به حیا مینویسد که پدرش باید شیورام در زمان عالمگیر در لشکر شاهی خدمت داشت سال تولد خوشگو معلوم نیست اما خوشگو در سفینه خود که در بین سالهای ۱۳۲۷ و ۱۱۴۷ هـ تألیف شده است در ذیل شرح حال بیدل مینویسد "فقیر موت عمر که پنجاه و شش مرحله طی

کرده“۲ و بنابر این تولد خوشگو در بین سالهای ۱۰۷۸-۱۰۸۸ هـ اتفاق افتاده است. این تذکره مشتمل بر سه دفتر می باشد. در ذکر ۱۴۱۸ شاعر با ترتیب زمانی بدین

شرح:

دفتر اول در ذکر شاعران متقدم از رودکی تا کافی ظفر همدانی.  
دفتر دوم در ذکر ۸۱۱ شاعر متوسط از عبدالرحمن جامی تا شگونی گلپایگانی معاصر شاه جهان.

دفتر سوم در ذکر ۲۴۵ شاه معاصر چه هندی و چه مقیم هند، از ناصر علی سر هندی تا منشی سرب سنگه خاکستر متخلص این تقسیمات به شرحی که استوری نوشته است. ولی از نسخه آب آورد که جامع آندری شوشتری است و شرح آن خواهد آمد، چنین برمی آید که سفینه خوشگو در اصل چهار دفتر بوده، چنانکه در ذیل نام میر عظمت الله بیخبر آمده است که ”خلف صدق میر لطف الله احمدی متخلص که ذکرش در دفتر چهارم بنا به مطلبی خواهد آمد“. در نسخه آب آورد سبک انشای مؤلف غالباً ساده است اما در موقع تعریف شعرابه نثر مصنوع پرداخته است.

## ریاض الشعرا:

نویسنده این کتاب علیقلیخان واله داغستانی است. مؤلف تألیف این کتاب را در ۱۱۶۰ هـ آغاز نموده و در سال ۱۱۶۱ هـ با تمام رسانیده است. در مورد سبب تألیف، مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح داده است: ”غرض راقم در تسوید این اوراق اینست که بقدر مقدور اشعار بلند و افکار ارجمند فراهم آید اینک جمعی کثیر از موزونان را ذکر نماید.“



تذکره عمومیست مشتمل بر ذکر در هزار و پانصد و نود چهار شاعر قدیم و جدید از روی حروف اول نام یا تخلص آنان که از ابوالحسن خرقانی آغاز شد به یحیی خان یکتا پایان می پذیرد، ولی در این ترتیب حرف دوم و سوم رعایت نشده است. مثلاً بعد از تقی اوحدی ذکر سلطان تکش آمده و بعد از محمد باقر تابع و بعد از ملا علیرضا تجلی.

”ریاض الشعرا دارای یک مقدمه است و بیست (هشت روضه و هرر روضه مخصوص یک حرف) و خاتمه در ذکر احوال مؤلف. روش نگارش مؤلف جز در مقدمه کتاب ساده و عاری از تکلفات منشیانه است.“<sup>۳</sup>

در این کتاب مؤلف به انتخاب غزل و قصیده و قطعه و رباعی اکتفا نموده است. شرح حال شعرا را در یک یا دو سطر آورده است و حتی در ذیل نام اکثر شعرای معروف هم شرح حال شان را مختصر آورده است به این عذر که چون بین مردم مشهور بوده ”محتاج به تعریف و توصیف نیست“ مثلاً رجوع شود به انوری و اوحدی کرمانی و حافظه و سنایی و سحابی و محتشم کاشی، همچنین در ذیل نام تقریباً هشتاد شاعر اشعارشان را مفصل تر نقل کرده است.

”مؤلف اکثر شعرای معاصر هندی نژاد خود را در این تذکره ذکر نموده چون برای آنها زیاد اهمیت قائل نبود مانند آرزو، آزاد و غیره اما بسیاری از شعرای که در این تذکره ذکر نموده است غیر معروف بودند و اشعارشان هم بی ارزش و بی مزه بوده و معلوم نیست مؤلف چرا این شعرای غیر معروف را که درباره

آنها خودش هم هیچ اطلاعی نداشت و غیر از یک  
دوبیت از آنها نقل نکرده است بر شعرای معروف  
معاصر که در هندوستان متولد شده اند مینویسد که  
آنها خارج از هندوستان متولد شدند و به هندوستان  
آمدند مثلاً خسرو (با وجود اینکه خسرو هندوستان را  
”مولد و منشای“ خود میگوید)؛

سبک انشای مؤلف غالباً ساده است اما در مقدمه و شرح حال خود و در  
بعضی موارد دیگر گاهی به نثر مصنوع پرداخته است. گاهی جمله ای مصنوع  
به معنی ”فوت شده“ بکار برده است.

### منتخب حاکم:

اسم مؤلف این کتاب ملا عبدالحکیم متخلص به حاکم لاهوری است.  
حاکم این تذکره را در سال ۱۱۶۱ هجری ترتیب داده است چنانکه اسم این کتاب  
منتخب حاکم می رساند. تذکره مختصریست شامل تراجم شش تن از  
معاصران مؤلف که عبارتند از: شاه آفرین، میر غلام علی آزاد، قزلباش خان  
امید، سراج الدین علیخان آرزو، میر عبدالحی، و شیخ نور محمد، دو نفر  
اخیر بعنوان تکمله برین تذکره افزوده شده و چهار یار دیگر در مردم دیده هم  
مذکورند؛ و مردم دیده تذکره مفصل تری از همین مؤلف است.

”ریو معتقدست که این تذکره را حاکم با استفاده از  
مجمع النفانس تألیف سراج الدین علی خان  
آرزو تألیف کرده است و استوری میگوید که معلوم  
نیست که این همان مردم دیده است یا نه، ولی  
بطوریکه در ذیل مردم دیده مذکور افتاد حاکم بنا به

اظهار خودش نخستین بار که مجمع النقائس را دیده،  
در جمادی الاولی سال ۱۱۷۵ نزد میر غلام علی آزاد  
بلگرامی بوده و تألیف مجمع النقائس در ۱۱۶۴ پایان  
پذیرفته است، یعنی سه سال پس از تألیف منتخب  
حاکم. ه

### مجمع النقایس:

مؤلف این تذکره شیخ سراج الدین علی خان متخلص به آرزو و ملقب به  
استعداد خان است. اشپرنگر میگوید که آرزو در ۱۱۰۱ هـ در آگره یا گوالیار متولد  
شد و در آگره بزرگ شد. آزاد نیز در خزانه عامره سال تولد آرزو را ۱۱۰۱ هـ ذکر  
نموده است. مؤلف ظاهراً تذکره مجمع النقائس را در سال ۱۱۶۳ هـ شروع کرده  
است و بقول اشپرنگر در ۱۱۶۴ با تمام رسانیده است. آزاد نیز در خزانه عامره  
سال تألیف این تذکره را ۱۱۶۴ هـ ذکر نموده است. به قول اشپرنگر عده شعرای  
این تذکره ۱۴۱۹ و به قول عبدالمقتدر ۱۷۳۵ میباشد که آنها را به ترتیب الفبا از  
روی حرف اول اسم یا تخلص آنان ذکر نموده است. شرح احوال اکثر شعرا  
را خیلی مختصر اما اشعار شعرا را معمولاً مفصل آورده است. در ذیل نام قریب  
صد و پنجاه شاعر شرح حال آنان را نسبتاً مفصل آورده است و اطلاعات لازم  
را درباره زندگی آنها نیز فراهم آورده است. مانند آرزو و بیدل و جامی و تقی  
اوحدی و غیره، خان آرزو در سبک و سیاق هندی شعر شناس و نقاد بوده، با  
سلیقه خود درباره صاحبان تراجم اظهار نظر کرده و گاهی خود را مجاز در دخل  
و تصرف اشعارشان دانسته و نوشته است که هرگاه چنین می گفت بهتر بود،  
و با اینکه در ذیل نام خود نزدیک به هفتصد بیت شعر آورده باز هم در ذیل

اشعار دیگران بسیاری از اشعار خود را نقل کرده است. در ذیل اشعار بعضی شعرا از خودش هم اشعار نقل کرده است و گاهی اشعار خود را در ذیل گفتار دیگران خیلی مفصلتر آورده است. گاهی بعضی اشعار شعرا را اصلاح نموده است و آنچه به نظر او صائب و بهتر بوده نوشته است مثلاً رجوع شود به اثر شیرازی سبک مؤلف غالباً غیر مصنوع است اما کلمات عربی را به فراوانی بکار برده است.

### تذکره المعاصرین:

اسم مؤلف این تذکره با القابیش شیخ جمال الدین ابوالمعالی محمد علی و متخلص به حزین است. حزین در روز دو شنبه ۱۱۰۳ هـ در اصفهان متولد شد. مؤلف این کتاب را در اواخر سال ۱۱۶۵ هـ تألیف نموده است. این کتاب مشتمل است بر ذکر یک صد تن از شعرا و علما و فضلا و بزرگان اصفهان که با مؤلف هم عصر بودند و در اواخر عهد صفویه می زیسته اند و در این تذکره مؤلف هیچ ترتیب مخصوصی نه الفبائی و نه تاریخی و نه جغرافیای مرعی نداشته است. این کتاب شامل دو فرقه است، به قرار زیر:

فرقه اول- ”در ذکر علمای معاصر که بانهاد شعر زبان بلیغ گشوده و توجه خاطر به آن میذول فرموده اند“ این قسمت با ”صدرالدین سید علی علی خان بن سید نظام الدین احمد الحسینی“ شروع شده با ”صدرالدین الجیلانی“ تمام میشود و شامل ذکر حال و اشعار بیست نفر میباشد. فرقه ثانی- در ذکر شعرای معاصر است و با ”میرزا طاهر“ شروع شده و با ”میرزا محمد شیرازی“ تمام می شود و شامل ذکر حال و اشعار هشتاد شاعر میباشد.

این تذکره دارای فواید تاریخی و ادبی است و تا اندازه ای وضع انحطاط ادبی و فترت سیاسی را در اواخر دوره صفوی روشن میسازد. در نثر مؤلف غالباً آمیزش کلمات عربی را بی فراوانی می توان دید و به این حقیقت اشاره می نماید که مؤلف به زبان عربی نیز تسلط و تبحر تمامی داشته است.

### تذکره بیتظیر:

اسم مؤلف این تذکره میر عبدالوهاب متخلص به افتخار است وی از خانواده سادات بخاری بود او این کتاب را در سال ۱۱۷۲ هـ تألیف نموده است. تذکره مختصر مشتمل بر تراجم یک صد و سی و پنج شاعر فارسی گوی هندی و ایرانی از آغاز قرن دوازدهم هجری تا زمان تألیف که به ترتیب الفباز آزاد بلگرامی تایوسف بلگرامی با نثری به سبک هندی نگارش یافته است. در ذیل نام اکثر شعرا مؤلف شرح حال را مختصر آورده است اما اکثر اطلاعات مهم راجع به زندگانی آنها را فراهم آورده است و سال اکثر وقایع مهم زندگی را ثبت نموده است. سبک انشای مؤلف غالباً ساده و عاری از تکلف و تصنع است.

### باغ معانی:

این تذکره را نقش علی نوشته است. او این کتاب را به سال ۱۱۷۴ هـ تألیف نموده است. این تذکره مشتمل بر مقدمه و هفت چمن و یک خاتمه به شرح ذیل می باشد:

- ۱- چمن اول و دوم: ناپیدا است.
- ۲- چمن سوم: در تراجم شاهان و ذکر آثار منظوم ایشان.
- ۳- چمن چهارم: در تراجم وزیران و امیران.
- ۴- چمن پنجم: در تراجم ۳۲۲ شاعر از آغاز شعر فارسی تا سنه هشت صد هجری.

۵- چمن ششم و هفتم: در تراجم شعرای فارسی گوی هند یا مقیم هند از آغاز قرن نهم تا زمان تألیف.

۶- خاتمه: در ذکر احوال مؤلف و آثار او.

ترتیب تراجم الفبایی و مختصر است، نثر کتاب ساده و روان و نامش تاریخ شروع به تألیف است.

### مقالات الشعرا:

اسم مؤلف میر غلام علی شیر متخلص به قانع است و در زمان شاه بیگ ارغون از شیراز به سند آمد. او در سال ۵۱۱۴۰ به دنیا آمد. مؤلف تألیف این کتاب را در ۵۱۱۶۹ آغاز نمود و در ۵۱۱۷۴ به اتمام رسانیده است و اسم تذکره "مقالات الشعرا" از روی عدد سال اتمام آن را میرساند. حاوی احوال و آثار مختصر هفت صد و نوزده شاعر فارسی گوی سندی یا مقیم در سند است تا سال تألیف به ترتیب حروف الفبا از ملا ابراهیم بندر لاهوری تا میر محمد یونس ارغون و نام کتاب ماده تاریخ اتمام آنست. مقالات الشعرا دارای تراجمی مختصر است و غالباً مؤلف به ذکر نام و درج یک بیت از هر شاعری اکتفا کرده و در ضمن تراجم بیش از ده دوازده مآخذ مذکور نداشته است. در خاتمه کتاب بعضی غزلهای شعرای معاصر را آورده و گاهی اشعار خودش را هم نقل کرده است. این غزلها قافیه و ردیف شبیه بهم دارند.

### عقد ثریا:

اسم مؤلف این تذکره شیخ غلام همدانی متخلص به مصحفی است و اسم پدرش ولی محمد بن درویش محمد است. این تذکره را مؤلف در سال ۵۱۱۸۹ با تمام رسانیده است. این تذکره مشتمل است بر صدوسی و هفت شاعر

معاصر مؤلف به ترتیب الفبا که از عهد محمد شاه تا زمان شاه عالم می زیسته اند و با "انجب" شروع شده با "یوسف" تمام می شود. این تذکره بسیار مختصر است و در ذیل نام اکثر شعرا مؤلف تنها شرح حالشان را نقل کرده ولی هیچ شعری از آنان نیاورده است. مؤلف هیچ شعری از خود هم بعد از شرح حال خود نیاورده است.

سیک انشای مؤلف در اکثر موارد غیر مصنوع است اما غالباً کلمات مشکل را بکار برده است. این تذکره در حیدرآباد دکن در سال ۱۹۳۴ م از طرف انجمن ترقی اردو حیدرآباد دکن در جامع برقی پریس دهلی به طبع رسیده است.

### صحف ابراهیم:

این تذکره را علی ابراهیم خان متخلص به خلیل نوشته است. او این کتاب را به سال ۱۲۵۵ در بنارس در سن شصت سالگی تألیف نموده است. این تذکره مشتمل است بر ذکر سه هزار و دو بیست و هفتاد و هشت شاعر به ترتیب الفبا از روی حروف اول اسم یا تخلص شاعر و از نظر تعداد شاعران این بزرگترین تذکره فارسی است و شامل ذکر شعرا و عرفا و فضلا و سلاطین و وزرای متقدم و متوسط و متاخر می باشد و با "شیخ ابویزید بسطامی" شروع شده با "ملایگانه بلخی" تمام میشود. مؤلف در مورد محل و سال تولد و وفات و مدفن و غیره شعرا از کتابهای مختلف تحقیق کرده و نتیجه تحقیق و تفحص خود را در این کتاب ذکر نموده است. مؤلف انتخاب اشعار غزلیات را مقدم بر قصاید آورده و در موقع نوشتن اشعار رعایت ترتیب ردیف احسن را داشته است. جمیع اصناف سخن را مردف نوشته و همچنین جمعی از شعرا را که "در

تخلص مشارکت یا در لقب و کنیت مشابهت داشته اند پهلوی هم“ آورده است. در ذیل نام اکثر شعرا شرح حال و اشعار منتخب آنها را مختصر آورده است. از نظر اطلاعات تاریخی راجع به زندگانی شعرا این کتاب دارای اهمیت و ارزش فراوانی می باشد. سبک انشای مؤلف در اکثر موارد ساده است اما در مقدمه کتاب به نثر مصنوع پرداخته است.

### **سینه هندی:**

اسم مؤلف این تذکره بهگوان داس است و او اول بسمل تخلص می کرد و بعد تخلص هندی را اختیار نمود. مؤلف این کتاب را در سال ۱۲۱۹ هـ تألیف کرده است. این تذکره مختصریست و مشتمل بر ۲۶۶ صفحه میباشد و مؤلف غالباً شرح حال شعرا را مختصر آورده است و از هر کدام از ایشان سه چهار بیت نقل کرده است. تاریخ تولد و وفات شعرا را اصولاً کمتر ذکر نموده است و علت آن ظاهراً معاصر بودن مؤلف با شعرا می باشد.

### **نشر عشق:**

مؤلف این کتاب آقا حسین قلی خان متخلص به عاشق عظیم آبادی و کنیت وی ابو محمد و اصلش از خراسان است. مؤلف در ۱۱۹۴ هـ در عظیم آباد بدنیا آمد. مؤلف در موقع تألیف این کتاب مدت هفده سال در خدمت کمپانی هند شرقی بوده و در آنوقت تحصیلدار بود.

مؤلف تألیف این تذکره را در ۱۲۲۴ هـ آغاز کرد و در سال ۱۲۳۲ هـ به اتمام رسانید. این تذکره مشتمل است بر ذکر هزار و چهار صد و هشتاد شاعر متقدم و متوسط و متاخر به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم تخلص شاعر و با ”شیخ ابواسماعیل عبدالله انصاری“ شروع می شود و شرح حال و آثار شعرا و اشعار



منتخب آنها در این تذکره خیلی مفصل آمده است و تنها اشعار عشقی شعرا نقل و اکثر این اشعار از غزل و رباعی انتخاب شده است. مؤلف شرح حال اکثر شعرا را مفصل آورده است و مخصوصاً در ذیل نام شعرای معاصر شرح حال آنها را خیلی مفصل آورده و همچنین اشعار شعرا را هم غالباً به تفصیل نقل کرده است. سبک انشای مؤلف غالباً مصنوع است و گاهی نثر مسجع را هم بکار برده است.

### انیس العاشقین:

اسم نویسنده این تذکره کنورتن سنگه متخلص به زخمی است. او در سال ۱۱۹۷ هـ چشم به دنیا گشود و در آغاز شباب شوق اکتساب علوم بدلش افتاد. نویسنده این کتاب را در ۱۲۴۵ هـ تألیف نموده است. این تذکره مشتمل بر تراجم دوهزار شاعر قدیم و جدید است به ترتیب حروف تهجی که از آبرو شروع شده به یونس البهری ختم میگردد. وی این تذکره را به نام نصیرالدین حیدر پادشاه اود ساخته و در مقدمه به ستایش وی پرداخته است. در ذیل اکثر شعرا شرح حال شان را خیلی مختصر آورده است مانند آبرو و آئون، آثم اکبر آبادی و غیره در ذیل عده کمی از شعرا شرح حالشان را مفصلتر آورده است مانند آرزو و ازرقی و انسی و غیره. با وجود اینکه اشعار شعرا را غالباً مختصر نقل کرده است اشعار خود را خیلی مفصل و مفصل تر از همه آورده است. نثر مؤلف در سراسر کتاب ساده و غیر مصنوع است و تنها در مقدمه یا در موقع تعریف و تمجید از شعرا نثر مصنوع خصوصاً نثر مسجع بکار برده است.

### معراج الخیال:

اسم نویسنده این تذکره وزیر علی متخلص به عبرتی است. وی در

عظیم آباد متولد شد. عبرتی شیعه اثنا عشری بود و به زبانهای فارسی و عربی تسلط کافی داشت و غالباً متوجه نوشتن نثر بوده و کمتر به گفتن شعر می پرداخت. وی این کتاب را به سال ۱۲۵۷ هـ تألیف نموده است. این تذکره مشتمل است بر ذکر دویست و پنج شاعر متقدم و متوسط و متاخر مخصوصاً از قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با "ابدال" شروع شده با "یوسف شاملو" تمام میشود. این کتاب مشتمل است بر بیست و هشت انجمن و هرانجمن برای یک حرف مخصوص است. نویسندگان در این تذکره انتخاب اشعار شعرا را تنها از غزلیات آورده است و در ذیل نام هر شاعر یک غزل کامل نقل کرده است. شرح حال شعرا غالباً جامع است و اکثر اطلاعات مهم راجع به زندگانی شعرا را ذکر نموده است. در ذیل نام ۸۷ تن شاعر سال وفاتشان را ذکر نکرده است. نویسندگان اکثر مطالب را از تذکره های دیگر نقل کرده است.

سبک انشای مؤلف بسیار مصنوع است و در اکثر موارد نثر مسجع را بکار برده است. گاهی در ذیل نام بعضی شعرا جمله ای مصنوع در معنی "فوت کرد" آورده است. این تذکره جزو تذکره های جالب است با وجود اینکه شرح حال شعرا را مختصر آورده است و از هر شاعر غزلی نقل کرده است.

### **حدایق الشعرا:**

اسم مؤلف این کتاب میرزا امیربیگ متخلص به امیر بنارسی است. وی از زمان سعادت علی خان تا زمان محمد امجد علی شاه در خدمت سلاطین او بود. مؤلف تألیف این کتاب را در ۱۲۱۱ هـ به فرمایش ظفر الدوله فتح علی خان کپتان آغاز و در ۷ شعبان ۱۲۶۲ هـ تمام کرده است. این تذکره مشتمل بر ذکر

۲۶۰۹ شاعر به ترتیب الفبا که اول آنان "آبرو" و آخرشان "محمود یونس خان ابهری" است. ذکر این شعرا را در ۳۱ "حدیقه" آورده است و هر حرف را تحت یک حدیقه نقل کرده است. چنانکه از فهرست محتویات این کتاب معلوم میشود کتابی است بسیار مفید و مطالب و اطلاعاتی که در آن جمع آوری شده بسیار با ارزش و سود مند میباشد.

### **اشارات بینش:**

اسم مؤلف سید مرتضی متخلص به بینش است و وطن قدیم آبا و اجدادی او مشهد مقدس است. نویسنده این کتاب را به سال ۱۲۶۵ هـ تألیف نموده است. خود اسم این کتاب "اشارات بینش" از روی ابجد تاریخ اتمام آن رامی رساند. این تذکره مشتمل است بر مقدمه و شرح حال و آثار شعرا و خاتمه این تذکره مشتمل است بر احوال و اشعار منتخب از هفتاد و هفت تن از شعرای کرنا تک است که معاصر مؤلف بودند و اکثرشان در "مجلس مشاعره" که نواب اعظم جاه تأسیس نموده بود شرکت داشتند. اشعار بعضی شعرا را با اشعار دیگران مقایسه نموده است چنانکه اشعار وصال را با اشعار حبیب الله ذکا و شعر خود را با شعر کلیم همدانی مقایسه نموده است. سبک مؤلف غالباً ساده و غیر مصنوع است غیر از دیباچه که آنجا گاهی به نوشتن نثر مصنوع پرداخته است. در ذیل نام بعضی شعرا القاب تعریفی آنان را به نثر مسجع آورده است.

### **مردم دیده:**

این کتاب را ملا عبدالحکیم لاهوری متخلص به حاکم تألیف کرده است، وی این تذکره را در سال ۱۱۷۵ هـ در اورنگ آباد تألیف کرده است و در

مقدمه کتاب در قطعه ای از آزاد نقل کرده است که طی آن آزاد از حاکم تعریف و توصیف کرده است. این تذکره مشتمل بر تراجم شصت و سه نفر از کسانی است که مؤلف آنان را به چشم خویش دیده است به ترتیب حروف تهجی در دو باب با خاتمه ای در ذکر مؤلف، و ضمیمه ای در احوال خواجه محمد قاسم، و لاحقته ای در ترجمه میرزا اورنگی خان.

باب اول: در ذکر (۱۸ نفر) شعرايي که از تذکره مجمع النقائق تألیف سراج الدین علی خان آرزو بعین عبارت نقل شده است با تکمله ای در ذیل هریک از تراجم که مؤلف بدان افزوده است.

باب دوم: ”در ترجمه عزیزانی که داخل تذکره خان آرزو نیستند“ و مشتمل است بر ذکر چهل و دو شاعر بترتیب الفباء و خاتمه ”در شمه احوال خود مؤلف و ذکر حالات بزرگان شفیق او“ باب اول با ”آفرین“ شروع شده با ”واقف“ تمام میشود و باب دوم با ”اظهر“ شروع شده با ”یتیم“ تمام میشود. مؤلف در مقدمه این کتاب از آرزو گله کرده است که وی اسامی بعضی شعرا را در ”مجمع النقائق“ ذکر نکرده است و لذا خودش در باب دوم این تذکره آنها را آورده است. اما از اشعار و شرح حالی که حاکم در این جا آورده است پیداست که حق با آرزو بوده و اکثر این شعرا هیچ ارزش و اهمیت ندارند چنانکه از اکثر شعرا شرح حالشان را در یک یا دو سطر و از اشعارشان یک یا دو بیت نقل کرده است. در خاتمه کتاب اسم هیجده بزرگ ”از بزرگان صاحب حال به علم ظاهر و باطن موصوف بودند و سعادت خدمت ایشان حاصل کرده“ بود ذکر نموده است و در چند سطر از آنان تعریف و توصیف کرده اما از ایشان هیچ شعری نقل نکرده است و معلوم نیست آنها شاعر هم بودند یا خیر. ظاهراً این قسمت خارج از

موضوع تذکره می‌باشد. مؤلف گاهی بر اشعار انتقاد نموده است مثلاً رجوع شود به نام فقیر سبک انشای مؤلف اکثر ساده و غیر مصنوع است اما بعضی جاها مخصوصاً در موقع تعریف و توصیف شعرا نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع استعمال کرده است.

## گل رعنا:

اسم مؤلف این کتاب لچهمی نراین کهتر از قوم کهتری کپور و تخلص وی شفیق است. شفیق سال ۱۱۵۸ هـ در اورنگ آباد بدنیا آمد و در سایه عطوفت میر غلام علی آزاد بلگرامی که اورا "پیر" خود مینویسد، تربیت یافت. وی این کتاب را به سال ۱۱۸۱ هـ آغاز کرد. مؤلف درباره سبب تألیف در دیباچه کتاب چنین توضیح داده است. "الحال که مشهور احدی وثمانین و مایه و الف است بخاطر فاطر آورد که کتابی ترتیب بادی داد مشتمل بر موزونانی که مولد و منشای ایشان هند و ستانست و عندلیبانی که گلزمین ایجاد ایشان این بوستان و آنرا بردو فصل منقسم باید ساخت اول در سخن طرازان اسلامیان و دوم در نکته پردازان اصنامیان.

این تذکره مشتمل است بر... شاعر فارسی هندی اعم از اینکه اجداد آنها به ایران آمده مقیم هند شدند یا اصلاً اهل هندوستان بودند و مشتمل است بر دو فصل. فصل اول شامل ذکر شعرای مسلمانست که با "میر غلام علی آزاد" شروع شده با "میر یوسف بلگرامی" تمام می شود و فصل دوم شامل ذکر شعرای هندو است و با "اچلداس" شروع شده با "هنر (گیان رای)" تمام می شود. شرح حال آزاد خیلی مفصل و تقریباً از سایر شعرا مفصل تر است، تقریباً در ۴۸ صفحه آمده است که از سایرین مفصل تر است. اشعار و شرح حال عده زیادی از

شعرا را مفصل آورده است و گاهی مختصر ولی جامع و حاوی اطلاعات مفیدی میباشد.

سبک انشای مؤلف اکثراً ساده است اما گاهی مخصوصاً در مقدمه نثر مصنوع و حتی نثر مسجع هم بکار برده است.

### شام غریبان:

این تذکره را هم لچهمی نراین تخلص شفیق نوشته است. وی این کتاب را به سال ۱۱۸۲ هـ تألیف نموده است. این کتاب تذکره شعرای فارسی است که اصلاً ایرانی بودند اما به علتی وارد هندستان گشته اند. شرح حال شعرا مختصر ولی جالب و مفید است و انتخاب اشعار نیز خوبست و گاهی مؤلف بعضی نکات را درباره برخی اشعار توضیح داده است. نسخه ای از این کتاب امروز پیدا نیست و در ذیل "گل رعنا" درباره این کتاب تذکره داده است.

### تذکره ندرت:

اسم مؤلف این کتاب علی فطرت عطا الله متخلص به ندرت و ملقب به دانشور خان است. وی این تذکره را به سال ۱۱۴۹ هـ تألیف نموده است. این تذکره مشتمل بر شعرای متقدم و متاخر و شامل دو 'چمن' بدین قرار است:  
چمن اول - مشتمل است بر ذکر شعرای قرن سوم از رودکی تا عماره.  
چمن دوم - مشتمل است بر ذکر شعرای قرن چهارم از میر آقاجی تا ابوالفرج سجرای.

### بهارستان سخن:

مؤلف این تذکره میر عبدالرزاق ملقب به صمصام الدوله است. این تذکره مشتمل است بر ذکر صدوسی نفر که اکثرشان شاعر بودند و آنها را مؤلف

به ترتیب تاریخی از روی زمان شعرا ذکر نموده است و با "فردوسی" شروع شده "بافانی محمد صالح" تمام میشود. مؤلف در این تذکره تنها شعرای متقدم و متاخر را ذکر نموده است. شرح حال اکثر شعرا را مؤلف مختصر ولی جامع آورده است و در مورد اکثر شعرا سال ولادت و وفاتشان یا تنها سال وفات آنها را ذکر کرده است. سبک مؤلف اکثراً ساده است ولی در مقدمه گاهی در موقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته است و کلمات عربی را فراوان بکار برده است.

### خلاصه افکار:

مؤلف این کتاب ابوطالب خان تبریزی اصفهانی است. وی این کتاب را در سال ۱۲۰۶ هـ شروع و در ۱۲۰۷ با تمام رسانیده است. این تذکره مشتمل است بر ذکر شعرای متقدم و متأخر و معاصر مؤلف بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و شامل مقدمه و بیست و هشت حدیقه و یک ذیل و خاتمه که مجموعاً سی و یک جزومی شود و بیست و هشت حدیقه آن مشتمل است بر ذکر سیصد و نه شاعر و ذیل بر صد و پنجاه و نه شاعر و خاتمه بر ذکر خود مؤلف و بیت و سه شاعر معاصر و بدین ترتیب تعداد کل شعرای مذکور این تذکره بالغ به چهار صد و نود و دو می شود.

ذیل کتاب مشتمل است بر ذکر ۱۵۹ شاعر است. شرح حال اکثر شعرا را در یک دو سطر و حتی شرح حال بعضی شعرای معروف را بیان نموده است. سبک انشای مؤلف ساده و غیر مصنوع است اما در مقدمه گاهی به نثر مصنوع پرداخته است. گاهی کلمات اردو را بکار برده است.

### مخزن الغرایب:

اسم مؤلف این تذکره شیخ احمد علی هاشمی سندیلوی است. وی این

کتاب را در سال ۱۲۱۸ هـ تألیف نموده است. این کتاب مشتمل است بر ذکر ۳۱۴۸ شاعر متقدم و متاخر به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص آنها و از حیث تعداد شعرا دومین و جامع ترین تذکره فارسی است. این کتاب با "ابوسعید ابوالخیر" شروع و با "یوسف بیگ بخاری" تمام میشود. به قول اشپرنگر مؤلف این کتاب را به نام صفدر جنگ نوشته است. اما این درست نیست چون سال تألیف این کتاب ۱۲۱۸ هـ است. مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را خیلی مختصر آورده است و غالباً در دوسه جمله آنها را معرفی نموده است. سبک انشای مؤلف غالباً ساده و عاری از تکلف و تصنع است اما گاهی چند کلمه توصیفی قبل از اسم یا تخلص شاعر آورده است.

### **سفینه عشرت:**

اسم مؤلف این کتاب درگاداس متخلص به عشرت است. مؤلف این کتاب را در سال ۱۱۷۵ هـ تألیف نموده است این تذکره مشتمل است بر ذیل تراجم شعرای قدیم و جدید. به ترتیب الفبا و نام کتاب برابر است با تاریخ تألیف آن. این تذکره از "اسدی طوسی" شروع شده با "حاجی فریدون متخلص به سابق" تمام می شود و حاوی ذکر شعرای متقدم و متاخر میباشد. مؤلف اشعار و شرح اکثر شعرا را مخصوصاً از معاصرین مفصل آورده است. سبک انشای مؤلف در مقدمه کتاب مصنوع است و گاهی نثر مسجع را نیز بکار برده است. اما شرح حال شعرا را به نثر ساده و غیره مصنوع نوشته است.

### **طبقات سخن:**

اسم مؤلف این تذکره شیخ غلام محی الدین قریشی میرتهی است که اول مبتلا تخلص میکرد بعد تخلص عشقی اختیار کرد. مؤلف این کتاب را به



سال ۱۲۲۲ هـ تألیف نموده است. این تذکره مشتمل است بر دو طبقه بدین قرار.

(۱) طبقه اول مشتمل است بر ذکر ۱۹۶ شاعر ریخته (اردو).

(۲) طبقه دوم مشتمل است بر ذکر شعرای معاصر فاسی.

### تذکره کاتب:

اسم مؤلف این کتاب میرزا محمد علی کاتب صفوی است مؤلف این کتاب را به سال ۱۲۱۵ هـ تألیف نموده است. شرح حال اکثر شعرا در این تذکره مختصر آمده است و تقریباً تمام آن از "مخزن الغرایب" نقل شده است. البته اشعاری که در این کتاب گردآوری شده است نشانه ذوق خوب گردآورنده می باشد. ترتیب اسامی شعرا از روی الفبا است و شاعر اول در این تذکره سید شریف جهانگیر سمنانی و شاعر آخر محمد اشرف یکتا است.

### نتایج الافکار:

اسم مؤلف محمد قدرت عرفان گویاموی متخلص به قدرت است. مؤلف تألیف این کتاب را در سال ۱۲۵۶ هـ آغاز کرده است و در سال ۱۲۵۸ هـ آن را تمام کرده است. این کتاب با "امیر الهی اسد آبادی" شروع شده با "میریوسف بلگرامی" تمام می شود و شامل ذکر پانصد و بیست و نه شاعر متقدم و متاخر و معاصر به ترتیب الفبا از روی حروف اول تخلص یا اسم شعرا می باشد. مؤلف اکثر شعرای معروف هندی نژاد را در این تذکره جا داده است. اشعار و شرح حال اکثر شعرا را مختصر آورده است. سبک انشای مؤلف غالباً مصنوع است گاهی زبان بسیار پر تصنع و غریب را بکار برده است.

## منابع و مآخذ

- ۱- ر.ك. مرات الخيال، چاپ بمبئی، ص ۱۲۰.
- ۲- ر.ك. سفینه خوشگو، دفتر سوم، ص ۱۱۸.
- ۳- معانی، احمد گلچین، تاریخ تذکره های فارسی، جلد اول، ص ۶۵۰.
- ۴- دکتر سید علی رضا تقوی، تذکره نویسی فارسی در هندوپاکستان، ص ۳۰۸.
- ۵- معانی، احمد گلچین، تاریخ تذکره های فارسی، جلد اول، ص ۳۳۲.

## ب. شاعران و نویسندگان معاصر آزاد بلگرامی معرفی مختصر

دو سال بعد از ولادت غلام علی آزاد بلگرامی یعنی در سال ۱۱۱۸ هـ اورنگ زیب عالمگیر فرمانروای بزرگ دودمان تیموری چشم از جهان فرو بست و سپس سلطنت مغول روبه زوال نهاد. به عبارت دیگر، دوره آزاد دوره ای بود که سلطنت دودمان تیموری منقرض شد. از این نظر آزاد با عالمان عهدی سروکاری دارد که عروض سلطنت مغول روبه انحطاط بود و صحنه سلطنت دودمان تیموری تنگ ترمی بود و بنابراین اکنون از ارکان دولت کسی به پایه عالمان باقی نمانده بود که خاصه سلطنت مغول بود. اما نباید فکر کرد که هندوستان از مایه علم و ادب تهیدست شده بود و پهلوی سلطنت از شخصیت‌های شایسته خالی شده بود. هنوز فاضلان و اصحاب فضل و کمال و نکته آفرین و نکته سنجانی مانند سید عبدالجلیل بلگرامی، ملا نظام الدین، محب الله بهاری، شیخ علی حزین سراج الدین خان آرزو و واله داغستانی و غیره وجود داشتند، آزاد با اکثر آنان رابطه علمی و رابطه دو ستانه ای داشت. این رابطه فضل و کمال، اخلاق و عادات، نکته آفرینی و نکته سنجی آزاد را نشان می دهد که مختصراً به آنها اشاره ای خواهیم کرد.

روزی نظام الدوله نواب ناصر جنگ شهید وارد دربار شد. در دربار سخنوران و فضیلاي وقت نظیر موسوی خان، جرأت اورنگ آبادی صمصام

الدوله شاهنواز خان، میرزا خان رضا رضوی خان و نقد علی وغیره نیز بودند. نواب ناصر جنگ شهید غزل تازی خواندن آغاز کرد که آزاد آن را اصلاح کرد. در شعر مذکور نواب "سرو" را خرامان گفته بود. حاضرین بر شعرش اعتراض کردند که چطور سرورا خرامان میتوان گفت نواب باحیرت بسوی آزاد نگاه کرد و چون آزاد شعر را اصلاح کرده بود، زود فهمید که ابراز و اعتراض نواب بر اوست. لذا آزاد فوری بطور سند شعری از میرزا صائب خواند و آن این بود:

یک ره بر آزاد از آستین دست نگارین در چمن

تا دستها پنهان کند سرو خرامان در بغل ۱

جرات گفت عجب است که میرزا صائب سرورا خرامان گفت. حال آنکه سرونمی تواند از یک جابه جای دیگر برود. پس صائب چرا سرورا خرامان گفته است؟ آزاد در جواب گفت، بنای شعر و شاعری بر تخیل نهاده است، شاخه های درخت از باد به حرکت درمی آید و به همین جهت به زبان عربی شاخ را میاد می گوید علاوه بر صائب دیگران نیز سرورا خرامان گفته اند مثل خواجه حافظ بزرگترین شاعر غزل سرا می گوید:

"سرواز صبا گرد و چنان تا چون قددت باشد روان

هر چند نجر آمد بآن سرو خرامان کی رسد." ۲

غلام علی آزاد بلگرامی یکی از شاعران بزرگ و تذکره نویسان برجسته قرن هیجدهم میلادی بوده است. در این دوره عده زیادی از سخنوران و نویسندگان وجود داشته اند. چند تن از معاصرین مانند حزین، آرزو، واله داغستانی و حاکم لاهوری بودند که آزاد با آنها شخصاً ملاقات کرده بود و درباره

همه معاصرین در تذکره خود ذکر نموده است و معاصرین وی هم شرح احوال آزاد را بیان کرده اند. اینجا مختصراً به ملاقات آزاد با معاصرین وی اشاره ای می شود.

شیخ علی حزین در دوره خود شاعر معروفی بود. او از ایران به هند آمد، چون به سیوستان از نواحی سند رسید، سید غلام علی آزاد بلگرامی هم از راه سیوستان به میهن خود می رفت و در مسیر راه با هم ملاقات کردند. مجلس پر لطفی بود. جایگاه حزین خیلی بلند بود و وی معاصرین خود را هیچ ارجی نمی نهاد. اما این سبب نشد که آزاد را بخاطر نیآورد، غزلی از خود را به او هدیه کرد. بعداً آزاد نیز به مقام او پی برد. بعدها خان آرزو اعتراضاتی به حزین وارد ساخته بود که آزاد در خزانه عامره بعضی از آنها را جواب گفته است و بخوبی و بادلایل دفاع کرده است.

شبلی در مقالات خود درباره ملاقات آزاد با خان آرزو چنین می نویسد:

”آزاد از خان آرزو معرفی غائبانه می داشت. خان

آرزو در تذکره خود یعنی در مجمع النقایس دوبار ذکر

آزاد کرده است و از وی بخوبی یاد کرده است.“<sup>۳</sup>

شاه آفرین لاهوری شاعر معروف پنجاب بود، وقتی آزاد از بلگرام به سیوستان سند می رفت در لاهور در ۲۹ محرم سال ۱۱۴۳ هـ با شاه آفرین لاهوری برای نخستین بار ملاقات کرد. سپس در ماه رجب سال ۱۱۴۸ هـ آزاد از سند به بلگرام سفر کرد. در لاهور برای پنج روز مقیم بود. در آن زمان آزاد ”ید بیضا“ را نوشته بود. آفرین با اصرار یک کپی از ید بیضا از او گرفت و مثنوی خود ”انبان معرفت“ را به او هدیه داد و آن پنج روز برای هر دو پر ارزش بود که هر دو با هم صحبت علمی و ادبی داشتند.

حاکم لاهوری شاعر و تذکره نویس بود و شاگرد شاه آفرین بود. در ابتدا با دربار سروکار داشت. بعداً از دربار قطع تعلق کرد و با واقف لاهوری عزم حرمین شریفین کرد. واقف در راه بیمار شد و در سورت بماند. اما حاکم لاهوری به مکه رفته حج کرد. پس از بازگشت از مکه حاکم و واقف هردو به اورنگ آباد رفتند و در همانجا با آزاد ملاقات کردند. حاکم در دورانی که در اورنگ آباد مقیم بود تذکره ای از شاعران نوشت و گفت که این تذکره مشتمل بر آن شاعرانی است که وی آنها را خود دیده است. وقتی تألیف تذکره به اتمام رسید نامش را "تحفة المجالس" گذاشت اما چون حاکم گفتگویی درباره نام کتاب با آزاد کرد. آزاد گفت به مناسبت موضوع نام کتاب "مردم دیده" موزون تر است. حاکم همین نام را گذاشت. در خاتمه کتاب ذکری از آن نیز کرده است می گوید:

نسخه تازه کرده ام تألیف      که از او تازه شد روان سخن

نام او کرد مردم دیده      آنکه بوده است رازدان سخن

اسم سامی او غلام علی است      سرو آزاد بوستان سخن

واله داغستانی که در زمان خود شاعر و سخنوری بزرگ بود، آزاد با اونیز روابط علمی و مجلسی داشت، وقتی آزاد از سیوستان به دهلی می رفت اتفاقاً در همان روزها واله داغستانی از ایران به هند می آمد. هردو در راه با هم ملاقات کردند و از سیوستان تا دهلی همکاب بودند در طی سفر روزی واله به آزاد گفت بیایید شما و ما اسب برانیم. آزاد اولاً انکار کرد ولی با اصرار واله ناچار شد. اسب واله اسب ایرانی بود، اما در مسابقه اسب واله از اسب هندی آزاد عقب ماند، واله داغستانی از این واقعه خیلی رنجیده شد. روزی آزاد شعر ی از خود خواند:

زده ام بر سر جهان پاپوش بی سبب این برهنه پائی نیست ه  
واله گفت در کشور ماکفش می گویند پاپوش نمی گویند آزاد این شعر  
میرزا صائب را خواند:

چرخ دودی است که از خرمن خاسته است

خاک گردی است که افشانده پاپوش من است

روزی واله گفت که: لفظ طیاره از طای حطی است یا از تای قرشت؟ آزاد

گفت: از شعر میرزا رفیع معلوم می شود که طای حطی است، کلام میرزا سعید

اشرف نیز از آن تایید می کند.

می پرد باز از هول عشق اورنگ از رخ

گرچه باز بخیر موج باده طیارش کنم ۶

### شیخ محمد علی حزین:

شیخ محمد علی حزین بالقب شیخ جمال الدین ابوالمعالی محمد علی

متخلص به حزین است اسم پدرش ابی طالب زاهدی لاهیجی جیلانی است

ابی طالب در سن بیست سالگی بود که از لاهیجان به اصفهان مهاجرت کرد

و همانجا به تحصیل علوم پرداخت و بعداً خانه ای خریده وطن گزید و در سال

۱۱۲۸ هـ چون به عمر شصت و نه سالگی رسید، در اصفهان فوت کرد.

شیخ محمد علی حزین در ۲۸ ربیع الثانی سال ۱۱۰۳ در اصفهان متولد

شد و چهار ساله بود که شروع به تحصیل کرد و در دو سال هنر خواندن و نوشتن

را آموخت. حزین خیلی زود شوق فراوان برای تحصیل علوم پیدا کرد و تعداد

زیادی از کتابها مشتمل بر نظم و نثر فارسی را با دقت مطالعه کرد. او ذوق شعر

و شاعری داشت و خودش نیز شعر می گفت و از آن شعر لذت می برد اما هیچ کس نمی دانست که حزین شعر می سرود، اما چون استاد وی و خانواده اش به این امر پی بردند، او را از شعر سرودن منع کردند. پدرش ابوطالب با سختی در این امر تأکید نمود، اما با وجود این سختی و تأکید حزین شعر گویی را ترک نکرد و هر موقع که ذوقی داشت، آن شعر را یادداشت می کرد و از مردم پنهان نگه می داشت.

حزین وقتی که به هشت سالگی رسید به امر پدر خود مشغول تحصیل شد و قرائت قرآن یاد گرفت و دو سال به قرائت قرآن مشغول بود. حزین از پدر خود شرح جامی و کافیه و شرح نظام به شاقیه و تهذیب و شرح شمیسه و مطالعه در منطق و چند کتاب دیگر در فقه و حدیث و اصول خواند. با وجود این پدرش حزین را در منع از شعر گفتن تأکید نکرد و حتی گاهی شعر تازی از حزین هم می شنید. بعد از فوت شیخ خلیل، حزین در نزد شیخ بهاء الدین گیلانی به تحصیل علوم پرداخت. حزین ده ساله بود که پدرش برای ملاقات کردن عزیزان و اقارب برای مدت یک سال بیرون از اصفهان رفت و حزین را به همراه خود برد. آنجا حزین تقریباً یک سال در خدمت شیخ ابراهیم زیدی خواند. بعد از مراجعت در صحبت بعضی از علمای اصفهان کسب فیض کرد. و مخصوصاً علم هیأت و تفسیر و منطق و طب و هندسه را فرا گرفت.

حزین روزی در مجلس پدر خود موجود بود و پدرش با وحکم داد که غزلی بر بیت زیر محتشم کاشی بسازد و بخواند. حزین در آن مجلس بیت زیر را خواند:

ای قامت بلندقدان در کمند تو

رعنائی آفریده قد بلند تو



همه امیران که در مجلس حاضر بودند شعر حزین را بسیار پسندیدند و همان وقت پدر حزین او را اجازه گفتن شعر را داد. از این زمان یک دوره نو برای حزین شروع می شود. حزین در اصفهان با بعضی از اکابر علماء و فضلاء اصفهان صحبت داشت. در همان وقت شاعران ناموری مانند مولانا محمد باقر مجلسی و میرزا علاء الدین محمد معروف به گلستان و مولانا حاجی ابوترابی و میرزا باقر قاضی و مولانا شمس الدین محمد و غیره موجود بودند. مدتی در حزین ذوق و شوق برای استطلاع حقایق ادیان و ملل مختلف ایجاد شد و نتیجه به خدمت علمای نصاری و خلیفه آنوس رسید و کتب مسیحی و ترجمه تورات را خواند. چندی بعد حزین به شیراز رفت و آنجا هم سلسله تحصیل علم را از دست نداد و با علمای شیراز معرفت نمود طبیعیات شفا و الهیات و شرح اشارات و حدیث و معارف و کتاب تلویجات و قانون و کتابهای دیگر را مطالعه کرد.

آزاد در خزانه عامره می نویسد:

”حزین شاگرد محمد مسیح فسانی و او شاگرد آقائی حسین خوانساری است و در شیراز از او منطق و هیات و حساب و طبیعات و الهیات کسب نمود و برخی احادیث و کتاب حکمة العین باحواشی از ملا محمد شیرازی بسند رسانید.“<sup>۷</sup>

حزین از شیراز به اصفهان رفت و آنجا بایک دانشمند مجوس برخورد کرد و از وی اطلاعاتی درباره مذهب مجوسی کسب نمود و رساله ”تحقیق غنا“ و ”رساله منطق“ را در آنجا تألیف کرد. حزین دوباره به شیراز مراجعت نمود و آنجا به اردکان فارس رفت و از صحبت علمای آن شهر هم استفاده نمود

و همان جا مجموعه ای بنام "مدة العمر" را تألیف کرد.

در دوران اقامت در اصفهان حزین اشعار خود را جمع آورد و دیوان دوم را ترتیب داد. این دیوان مشتمل بر ده هزار بیت است. مثنوی تذکره العاشقین را هم در همان زمان اقامت در اصفهان شروع کرد. در این مثنوی یک هزار بیت وجود دارد. در سال ۱۱۲۸ اتفاقی افتاد و پدرش فوت کرد و بعد از دو سال مادرش هم چشم از جهان فرو بست. بعد از وفات مادر و پدرش حزین به شیراز رفت و آنجا دیوان سوم را ترتیب داد که شامل سه هزار بیت بود.

در سال ۱۱۳۴ هـ محمود خان افغان به ایران حمله کرد و در این حمله از جمله شهرها اصفهان را نیز غارت کرد در همان ایام دو برادر حزین و جده مادری وی درگذشتند و خودش نیز تا مدتی مریض بود. بعد از بهبودی حزین در تمام شهرهای ایران گردش کرد. گاهی خرم آباد، گاهی همدان. در این دوره اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران خوب نبود پادشاهان کشورهای همسایه به ایران حمله می کردند و به همین علت حزین در اول رمضان ۱۱۴۶ هـ عازم هندوستان شد و از راه ملتان به لاهور و از آنجا به دهلی رفت و یک سال در آن شهر اقامت کرد. و سپس به ایران باز گشت. هنوز نادر شاه در کابل بود که حزین از لاهور به سوی سلطان پور حرکت کرد و از آنجا به سفر هند رفت و قتی که نادر شاه به راه کرنال عازم سفر دهلی شد حزین نیز به دهلی رفت و تا مراجعت نادر شاه در آن شهر خود را پنهان کرد. بعد از مراجعت نادر شاه حزین دوباره قصد لاهور کرد و در دهلی مقیم شد.

حزین آخرین دوره زندگی خود را در بنارس بسر آورد و برای همیشه در آنجا متوطن شد. قبل از بنارس حزین از دهلی به آگره هم رفته بود و از آنجا به

بنارس مهاجرت کرد. حزین در سال ۱۱۸۰ هـ در بنارس فوت کرد و مقبره او در بنارس می باشد. آزاد تاریخ فوت حزین را در خزانه عامره شب یازدهم جمادی الاول ۱۱۸۰ هـ نموده و قطعه زیر را که خودش در تاریخ فوت حزین گفته است، آورده است.

علامه عصر و شاعری خوب

افسوس که از میانه برخاست

تاریخ وفات او نوشتم

از فوت حزین حزین دل ماست ۸

سراج الدین خان آرزو که یکی از مخالفین حزین بود در تذکره خود مجمع

النقایس درباره حزین می نویسد:

”مدت مدید گذشته که حزین“ از تسلط نادرشاه

بر قلمرو ایران و نارسایی روزگار و مزاج خودش وارد

هندوستان جنت نشان گشته در هنگامیکه نادرشاه

بر شاهجهان آباد (دهلی) مسلط شده بود و شهر مذکور

بتصرف قشون او در آمده بود در گوشه ای خزیده بود.

بعد از رفتن افواج شاهی باز ظاهر شد، چون کسی

چنانکه قدر او بود در آن وقت نشناخت و نازکی

مزاجش که از کمر خوبان باج می خواهد باسختی ایام

نه شناخت بعزم ولایت (ایران) عازم لاهور گردید

و بیشتر نتوانست رفت.“ ۹

غلام حسین خان مؤلف ”سیرالمتاخرین“ که از عقیدت مندان حزین بود

در اواخر عمر به حزین خیلی نزدیک شده بود و مکرر برای دیدن وی به بنارس رفته بود درباره فضل و تجربه علی حزین می نویسد:

”مخفی نماند که فقیر (مؤلف) و همه کسانی که به همه وجود بهتر از حقیر بوده اند اعتراف دارند که در این جزو از زمان چون او کسی دیده نشده بلکه مترددین عرب و عجم نیز بجا معیت آن جناب در جمیع علوم ظاهر و باطن احدی را در اطراف و اکناف عالم نشان ندیده.“ ۱۰

## آثار حزین:

آثار علی حزین به دو بخش تقسیم می شود. اولین بخش کتابهای نظم و در بخش دوم کتابهای نثر آمده است. حزین بر در هر دو صنف یعنی در نثر و نظم مهارت داشت.

## الف. نظم:

### ۱- چهار دیوان شعر

حزین درباره این چهار دیوان در ”تاریخ احوال“ ذکر کرده است، حزین سه دیوان شعر خود را در ایران تألیف نموده است اما دیوان چهارم را در هندوستان تألیف نموده است. سال تألیف دیوان چهارم ۵۱۱۵۵ هجری قمری است. دیوان چهارم حزین شامل قصاید و غزلیات و رباعیات و قطعات و متفرقات می باشد.

حزین کلیاتی هم نوشته است که شامل موارد زیر می باشد.

۱- قصایدی مشتمل بر توحید و نعت و مدایح قریب به ۲۱۵۰ بیت.

- ۲- مثنوی در وصف حضرت پیغمبر ۵۶ بیت.
- ۳- مثنوی صفیر دل، بامقدمه مختصری به نثر در حدود ۶۷۰ بیت.
- ۴- مثنوی خرابات، در ۴۷۰ بیت.
- ۵- مثنوی حدیقه ثانی در جواب حدیقه سنائی.
- ۶- مثنوی فرهنگ نامه، در ۳۵۰ بیت.
- ۷- مثنوی چمن وانجمن، در ۳۰۰ بیت.
- ۸- تذکرات (تذکره) العاشقین، مثنوی بروزن لیلی و مجنون که اشعار عربی نیز دارد قریب به ۴۷۰ بیت.

## ب. نثر

- ۱- رساله فرس نامه.
- این رساله را در هندوستان بطرز کتابهای دیگر نوشته است.
- ۲- رساله در حقیقت نفس و مجرد.
- ۳- اللمعه مرآت اله فی شرح شبیه اله.
- این کتاب به زبان عربی ست که در اردبیل در ۵۱۱۳۹ نوشته است.
- ۴- مسجرة الطور فی شرح آية التور.
- این کتاب هم به زبان عربی که در مشهد در سال ۱۱۳۰ نوشته است.
- ۵- رساله در تحقیق معاد روحانی.
- ۶- رساله در مسئله حدوث و قدم.
- ۷- شرح قصیده لامیه.
- ۸- رساله در حمله های ایران.

۹- رساله دستور العقلاء.

۱۰- مواعد لاسماء.

### تذكرة المعاصرين:

تذكرة المعاصرين یکی از معروف ترین کتابهای تذكرة حزين است. حزين اين کتاب را در اواخر سال ۱۱۶۵ هـ. تالیف نموده است. اين کتاب مشتمل بر ذکر یک صد تن از شعراء و علماء و فضلاء و بزرگان اصفهان است. همه آنها از معاصرين حزين بودند.

### شيخ سراج الدين خان آرزو:

سراج الدين خان آرزو لقب استعداد خان دارد و اسم پدرش شيخ حسام الدين است، پدرش منسلک بامنصبداران عالمگیر شاه بود. حسام الدين پدر آرزو شاعر هم بود چندین مرتبه شعر هم سروده است و در سال ۱۱۱۵ هـ وفات کرد. سراج الدين خان آرزو در سال ۱۰۹۹ هـ در گواليار متولد شد. درباره تاريخ ولادت آرزو اختلاف است. ابراهيم خان خليل می نویسد که آرزو در گواليار بدنیا آمد و بعدها به دهلی رفت. خوشگو شاگرد آرزو بود وی محل تولد آرزو را اکبر آباد نوشته است. اشپرنگر می گوید که آرزو در ۱۱۰۱ هـ در آگره متولد شد و در گواليار بزرگ شد. آزاد نیز در خزانه عامره سال تولد آرزو ۱۱۰۱ هـ ذکر نموده است.

خان آرزو از طرف پدر به شيخ کمال الدين همشیره زاده شيخ نصر الدين محمد می رسد و از طرف مادر به شيخ حميد الدين محمد غوث گوالياری می

پیوندد. آرزو در سن چهارده سالگی بود که به تحصیل علم مشغول شد. وی در آن وقت گلستان و بوستان سعدی را با دقت خوانده بود. در همان سال کتاب غزل را خواند. آرزو در همان وقت تقریباً صد یا دویست بیت اشعار فارسی را یاد گرفته بود. آرزو مردی با فضل و کمال بود، در چهارده سالگی ذوق شعری پیدا کرده بود و حتی شعر سرودن را آغاز کرده بود.

آرزو در خدمت میر عبدالصمد تخلص تقریباً دو سه ماه گذراند وی اشعار خود را به نظر اصلاح پیش وی می گذارد اما خیلی زود میر عبدالصمد به اکبر آباد رفت و آرزو این دوره را در تنهایی گذراند. اتفاقاً چندی بعد آرزو صحبت میر غلام علی متخلص به احسن به وی دست داد و در خدمت او به کسب فن شعر پرداخت. در این دوران آرزو دو غزل نوشت و برای اصلاح به خدمت میر غلام علی فرستاد و بعداً متوجه شاعری شد.

سپس آرزو برای مدتی به حضور عالمگیر شاه به دکن رفت و آنجا نه ماه در لشکر شاهی گذراند اما وقتیکه عالمگیر شاه فوت کرد و پسر او بر تخت نشست آرزو از دکن مراجعت کرد و بعداً به گوالیار وطن اجداد مادری خود رسید و سپس از گوالیار به اکبر آباد مسافرت کرد و آنجا پنج سال در خدمت مولانا شیخ عمادالدین گذراند و به شعر گوئی هم پرداخت. در ایام دوران اکبر آباد وی با اکثر شعرای معروف آن وقت مانند شاه گلشن و میرزا حاتم بیگ حاتم و میان عظمت الله کامل و محمد مقیم آزاد ملاقات کرد.

چندی بعد آرزو به خواهش مادر خود به گوالیار آمد. اما دوباره جنگ داخلی در میان شاهزادگان آغاز گردید و بالاخر جهاندار شاه فاتح شد اما وقتیکه جهاندار شاه پادشاه شد آرزو دوباره به اکبر آباد مراجعت کرد، اما وقتیکه محمد

شاه بر دهلی فاتح شد آرزو هم در سال ۵۱۱۳۲. به دهلی آمد و همان جاسکونت اختیار کرد و مشغول در تألیف و تصنیف می گذراند. در همان سال تذکره "مجمع النقایس" تألیف نمود. وقتیکه آرزو "مجمع النقایس" را تألیف می کرد عمرش سی و سه سال بود.

وقتیکه آرزو به دهلی وارد شد ملاقات با شاعران و فضیلائی نامور نصیب او شد، وی در دهلی با محمد افضل سرخوش ملاقات کرد و علاوه بر او با آنندرام مخلص هم ملاقات کرد و از او استفاده کرد. آرزو از طرف دربار لقب اسعداد خان و منصب هفتصدی و "جاگیری" در وطن خود یافت. حاکم در مردم دیده می نویسد:

"بعد از مراجعت نادر شاه از دهلی وی اتفاقاً به دهلی رفت و اول دفعه با آرزو در آنجا ملاقات کرد و نامه ای که شاه آفرین لاهوری بنام آرزو داده بود بوی رسانید و آرزو از حاکم پذیرایی گرمی بعمل آورده بود. از آن هر موقع حاکم از لاهور بدهلی رفت با آرزو ملاقات می کرد و هر دو با هم رفت و آمد داشتند." ۱۱

در آن دوران آرزو مشغول نوشتن دیوانی در جواب فغانی بود. حاکم هم گاهی به تقلید وی شعری می سرود و پیش آرزو می خواند و آرزو خیلی خوشحال می شد.

آرزو به همراه سالار جنگ در سال ۵۱۱۴۸ نزد شجاع الدوله به اود رفت و در این ایام میر محمد یوسف بلگرامی خاله زاده آزاد بلگرامی آرزو را در اود ملاقات کرد و وی قبلاً او را در دهلی دیده بود. حاکم می نویسد که:

"وی با همراهی نواب صفدر جنگ وزیر الملک به صوبه اود رفت و بعد از فوت



نواب صفدر جنگ (در ۱۷ ذی الحجه ۱۱۶۷) خان آرزو نیز به‌مراهی سالار جنگ به لکنؤ رسید. ۱۲

آرزو در اواخر دوره زندگانی خود به مرضی شدید و خطرناک مبتلا شد و چون می دانست که مرگ وی نزدیک است وصیت کرد که بعد از مرگ جسد او را به دهلی برده در آنجا دفن کنند. بالآخر در ۲۳ ربیع الثانی ۱۱۶۹ در سن هفتاد سالگی در لکنؤ فوت کرد.

آزاد می نویسد:

”آرزو در جمادی الآخر ۱۱۶۹ در بلده لکنؤ فوت کرد و در همان شهر مدفون گردید.“ اما در خزانه عامره می نویسند که جسد او را در لکنؤ امانت گذاشتند و چندی بعد بقیه جسد وی را به دهلی برده آنجا دفن کردند و قول آخر وی اصلح است. ۱۳

## آثار آرزو

سراج الدین خان آرزو در هر صنف و سخن مهارت داشت و کتابها در هر موضوعی نوشته است. اما وی در تذکره نویسی مهارت داشت.

**۱. سراج اللغات:** این یک فرهنگ کلمات غیر عربی است و در سال ۱۱۴۷

تمام کرد. در این فرهنگ، لغات شعرای متقدم فارسی را بکار برده اند. در این کتاب تقریباً چهل هزار بیت را به عنوان شاهد آورده است.

**۲. چراغ هدایت:** دفتر دوم سراج اللغات. فرهنگ است و مشتمل بر کلماتی

که شعرای متاخر بکار برده اند. در این فرهنگ آرزو تقریباً پنج هزار بیت را آورده است.

۳. کلیات اشعار غزل و قصیده و غیره (نظم و نثر) مشتمل بر قریب به سی هزار بیت.

۴. مثنوی سوز و ساز: در جواب محمود ایاز ملا زلالی.

۵. خیابان: در شرح گلستان سعدی که دوران کودکی نوشته بود. در این کتاب آرزو کلمات و اصطلاحات مشکل گلستان را شرح داده است.

۶. شکوفه راز: در شرح قسمت اول اسکندر نامه.

۷. سراج منیر: در جواب رساله منیر بنام "کارنامه" در اعتراض بر چهار شاعر، عرفی و طالب و زلالی و ظهوری شامل دو هزار بیت.

۸. عطیه کبری در بیان: سبک فارسی. اولین کتابی است که قریب یک هزار و پانصد بیت شاهد آورده است.

۹. سراج وهاج: شرح شعرا که بر بیت خواجه حافظ شیرازی نموده.

۱۰. آداب عشق: در تحقیق آداب عشق.

۱۱. معیار الافکار: در قواعد صرف و نحو فارسی.

۱۲. جوش و خروش: در جواب سوز و گداز نوعی خبوشانی.

علاوه بر این کتابها آرزو کتابهای دیگری هم نوشته است. اما اینجا ذکر همه کتابها لازم نیست. اگر درباره مجمع النقایس آرزو ذکر نشود انصاف نخواهد بود. مجمع النقایس یکی از کتابهای مشهور و معروف ترین اثر آرزو است.

۱۳. مجمع النقایس: آرزو این کتاب را در سال ۱۱۶۳ هـ آغاز کرده بود و در سال ۱۱۶۴ هـ با تمام رسانیده است. آرزو از تذکره نصر آبادی استفاده کرده است. این تذکره با ابویزید بسطامی شروع می شود و با محمد اشرف یکتا کشمیری تمام

می شود. وی در این تذکره تقریباً چهل هزار بیت از شعرای متقدم و متاخر را جمع آورده است. شرح احوال اکثر شعراء را خیلی مفصل ذکر نموده است. اما اشعار شعراء را مختصراً هم آورده است. وی تقریباً شرح احوال صد و پنجاه شاعر را مفصل آورده است.

## علی قلی خان واله داغستانی :

علی قلی خان واله داغستانی در ماه صفر ۱۱۲۴ هـ در اصفهان چشم به جهان گشود. او از اولاد عم پیامبر بود. در فتنه هلاکو و زوال حکومت عباسیان جمعی از افراد خانواده اش متفرق شدند و گروهی به طرف حجاز و برخی به سوی هندوستان رفتند. اجداد واله داغستانی به طرف داغستان مهاجرت کردند و آنجا سکونت اختیار کردند. خانواده داغستانی از قبیله لزکی بودند و تمام آنها بر عقیده شافعی بودند. جد بزرگ واله قبلاً به داغستان مهاجرت کرده بود. واله در ریاض الشعراء نوشته است که خانواده اش واقوام وی در داغستان سکونت داشتند و حکومت در دست آنها بوده است.

وقتی که پدر واله داغستانی در سال ۱۱۲۸ هـ در نخجوان فوت کرد وی به اصفهان رفت و آنجا در سال ۱۱۲۹ هـ یعنی بعد از یک سال از فوت پدر خود در پنج سالگی به مکتب رفت و تحصیلات مقدماتی را فرا گرفت و درس قرآن و زبان فارسی هم آموخت. هندیان او را "چهنگا" یعنی شش انگشتی می گفتند و واقعاً واله شش انگشت داشت.

وقتی که واله در مدرسه بود با خدیجه سلطان دختر حسن علی خان عموی خود همدرس بود، و به عشق وی گرفتار بود و بالاخره هر دو نامزد شدند اما در آن وقت حادثه ای افتاد، چون افغانها بر اصفهان مسلط شدند مادر

خدیدجه سلطان به مادر واله پیشنهاده کرد که هرچه زودتر ازدواج بین واله و خدیجه با تشریفات مخصوص صورت بگیرد اما مادر واله با کمال دلسردی دست رد به سینه مادر خدیجه سلطان زد. در همان وقت شخصی به نام محمود خان افغان می خواست که با خدیجه ازدواج کند اما خدیجه راضی نشد، اما محمود خان با زور خدیجه را به نکاح خود در آورد، واله از این ازدواج خیلی دلسرد شد و از شاه صفوی اجازت گرفت و به قصد ترک اصفهان به شهر بصره آمد تا اینکه به سواحل فارس رفته تصمیم گرفت به هندوستان مهاجرت بکند. واله به سبب از دست رفتن خدیجه سلطان و اغتشاش در کشور تصمیم به مهاجرت گرفت و بالاخره واله عازم هندوستان گشت. بقول آزاد:

”حزین و واله از کرمان تابند رعباس باهم آمدند و در بندر عباس شیخ حزین نزد میرزا اسمعیل زمین داوری حاکم بندر مذکور توقف کرد و خان واله سوار کشتی شده به تته در سند رسید و حزین نیز بعد از ده روز به تته رسید. واله از تته به خداآباد و بهکر و ملتان و بالاخره به لاهور رفت بقول حاکم چون واله به لاهور رسید شاه آفرین لاهوری در قید حیات بود. واله از وی استدعای ملاقات کرد و شاه مرحوم از او معذرت خواست و گفت که فقرارایا با مردم از چه کار. آخر واله نامه مفصلی نوشت و در ضمن این بیت شاه آفرین را در آن نقل کرد.

پژمرده ایم تو بفریاد ما برس

از باغ مادریغ مدار، ای بهار ما“ ۱۴

بعد از خواندن این بیت آفرین، واله را به صحبت خود وارد کرد.

واله در سال ۱۱۴۷ هـ از لاهور به دهلی رفت. در راه وی با غلام علی آزاد

ملاقات کرد. آزاد خود بیان می کند.

”هنگامی که من از سند به هندوستان (هند شمالی)

می رفتم در راه در شهر لاهور بسال ۱۱۴۷ هـ با میرزا

امام قلی برادر کوچک میرزا جعفر بهرامی علی قلی

خان واله داغستانی ملاقات کرد و تا شاهجهان آباد

باهم مسافرت کردیم. چون به شاه جهان آباد در

رسیدیم بعد از یک هفته توقف در آن شهر من عازم

اله آباد شدم و واله هما نجا رحل اقامت افکند.“ ۱۵

برهان الملک سعادت خان نیشابوری حاکم صوبه او را به خدمت

محمد شاه در آورد. محمد شاه واله را بسیار عزت و احترام کرد و بعداً به منصب

چهار هزاری پیاده و دوهزار سوار منصوب گشت و چند زنجیر فیل و جاگیر هم

داد. علاوه بر این پول نقدی هم باو داد. در آن دوره احمد شاه واله را منصب شش

هزاری و لقب خان زمان بهادر ظفر جنگ داد و در ایام سلطنت عالمگیر ثانی

بتوسط عا دالملک وزیر پسر امیرالامرا مر وزیر جنگ پسر نواب آصف جاه

دکن به منصب هفت هزاری رسید.

واله داغستانی در سال ۱۱۶۹ هـ در دهلی فوت کرد و سن وی در زمان

وفات چهل و شش سال بود، آزاد نیز در خزانه عامره سال وفات وی را ۱۱۶۹ هـ

ذکر کرده است.

در کتابها نوشته شده است که واله بین فرزندان خود فقط یک دختر

داشت، اسمش گنا بیگم بود که به زبان اردو شعر می سرود. و خیلی زود در ادب

اردو معروف گشت.

واله داغستانی تمام عمر خود را برای علم و ادب صرف کرده بود. حتی نزدیک مرگ و در حال احتضار هم در فکر شعر بود. کسی در آن وقت با واله بود و گفت که این موقع هم شعر می گویند. این موقع برای کلمه است. شما باید کلمه (لااله الاالله محمد رسول الله) بخوانید و ایمان را تازه بکنید. واله در جواب آن شخص این رباعی را خواند:

گرجان رودم زتن نخواهم مردن      در خاک شود بدن نخواهم مردن

گویند علی قلی بمراد این غلط است      او هام تو مرد من نخواهم مردن ۱۶

خوشگوییکی از هم عصران واله بود می نویسد که واله آدم خوش معاش و خوش پوش و خوش صحبتی بود و غالباً مقروض بود. واله تند نویس بود در شعر کسی را محل نمی گذاشت و اکثر شعرای معاصرین خود را نمی شناخت. وی اکثر ابراهه روش و طرز شعرای قدیم شعر سروده و شعرویی پرورده و پر لذت است. درباره فضل و کمال واله آرزو در مجمع النقایس می نویسد:

”هر چند از علوم ظاهر بهره ای ندارد اما از جهت

صفای ذهن و تتبع و کتب از اکثر مطالب آگاهی دارد

و بیشتر مقدمات مسخر او است علی الخصوص

تصوف که از برکات تصفح و تفحص اولیا به توحید

حقیقی پی برده و عالم را حقیقت واحد شمرده و در

مقدمه و صحابه ”تلک امته قد خلت لها ما کسبت

ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون“

گویان دست از تعصب و تعنت شیعه و سنی برداشته

و بزرگان هر دو طریق را به زیرکی و خوبی یاد کرده.“

## آثار و اله داغستانی

### ۱- ریاض الشعراء

ریاض الشعراء یکی از معروفترین و مشهورترین کتابهای واله است. واله نوشتن این کتاب را در سال ۱۱۶۰ هـ آغاز کرد و در سال ۱۱۶۱ هـ تمام کرد. این تذکره مشتمل بر مقدمه و بیست و هشت "روضه" و با شیخ ابوالحسن خرقانی شروع می شود و بایحیی خان یکتا تمام می شود تعداد شعرای این تذکره قریب به ده هزار و پانصد هست.

واله در این تذکره نه فقط اشعار شعرای معروف متقدم را خیلی مختصر آورده است بلکه شرح حال اکثر آنها را هم در دوسه سطر آورده است. وی شرح حال شعرا را در یک یا دو سطر آورده است و حتی در ذیل نام اکثر شعرای معروف هم شرح حال شان را مختصراً آورده است باین عذر که چون بین مردم مشهور بوده محتاج به تعریف و توصیف نیست. اما شرح حال چند نفر را مفصل آورده است مانند، حزین، محمد رحیم خان (خانان) فردوسی، بابا فغانی، مولانا رومی و مولوی، علاوه بر این واله اکثر شعرای معاصرین هندی نژاد خود را در این تذکره ذکر نموده است چون برای آنها زیاد قابل نبود مانند آرزو و آزاد و غیره. اما بسیار از شاعرانی که در این تذکره ذکر نموده است غیر معروف بوده اند.

### ۲- دیوان

واله یک دیوان هم دارد که در سال ۱۱۵۷ هـ تمام رسید این دیوان واله مشتمل بر چهار هزار بیت است.

### ۳- نجم الهدی

این یک مثنوی است که در سال ۵۱۱۴۹ سروده است. این مثنوی مذهبی است.

### ۴- مثنوی میرزا نامه

مثنوی واله است این مثنوی درباره داستان عشق میرزا شیر افکن است.

### ملا عبدالحکیم حاکم لاهوری :

ملا عبدالحکیم حاکم لاهوری در سال یک هزار و یک صد و بیست و هجری ۱۱۲۰ در مراد آباد متولد شد. او از طرف خانواده سید حسینی بود و اسم پدرش شادمان خان اوزبک بود. پدر او در عهد عالم گیر شاه در سال (۱۰۴۹-۱۱۱۸هـ) از بلخ به دکن به خدمت عالگیر شاه رسید و به منصب عالی قدر مناسب حال خود رسید. بقول آرزو پدر حاکم به منصب هفتصدی و پنجاه سوار سرافراز گردید. اما بعد از وفات پادشاه، شادمان خان به مراد آباد مراجعت نمود. شادمان خان پدر حاکم با همراه نواب دلیر جنگ به لاهور رفت و آنجا سکونت اختیار کرد و در زمان فرخ سیار شاه منصب عالی رتبه سه هزاری در دوره محمد شاه به منصب پنج هزاری حاصل کرد و بالاخر در چهارم رمضان در سال ۵۱۱۳۵ در لاهور فوت کرد.

وقتی که پدر حاکم فوت کرد حاکم در آن وقت پانزده ساله بود. وی در آن سن به شعر و شاعری علاقه داشت و بسیاری از کتب فارسی و شعرهای قدیم را بخوبی می خواند. حاکم فقط پانزده ساله بود که شعر سرودن آغاز کرد تا آنکه



به خدمت شاه آفرین لاهوری رسید. حاکم لاهوری شاگرد شاه آفرین لاهوری بود.

حاکم لاهوری بدست حاجی محمد شریف که از خلفای شیخ سعدی لاهوری بود و وی با سید آدم نبوی بیعت کرد و به سلسله قادریه منسلک گشت حاکم این بیعت را قبل از حمله نادر شاه به هندوستان کرده بود. وقتیکه نادر شاه به ایران مراجعت نمود حاکم به دهلی رفت و آنجا با خواجه محمد صادق خان بهادر ملاقات کرد خواجه دیوان حاکم را به خط خود نوشت. اما چندی بعد دیوان را دزدیدند. حاکم در آن دوره بعد از رفع اختلاف به همراه وزیر مشارالیه از دهلی به اود رفت و بعد از وفات وی به دهلی مراجعت نمود و بعد از این ترك دنیا کرده و در زمره فقراء درآمد.

چون حاکم عازم سفر مکه و مدینه بود در راه با استاد خود مولوی عبدالرحمن ملاقات کرد. در این سفر با نورالعین واقف هم سفر شد و چند نفر دیگر هم در این سفر با حاکم بودند. حاکم در سال ۱۱۷۴هـ به اورنگ آباد دکن رسید و آنجا وی با آزاد بلگرامی ملاقات کرد. آزاد بلگرامی در آن زمان یکی از معروفترین شاعران و نویسندگان در دربار پادشاهان دکن بود. ممکن است که با ملاقات آزاد بلگرامی حاکم از وی استفاده کرده بود و اسم تذکره "مردم دیده" را با نظر آزاد انتخاب کرده باشد. وقتیکه حاکم اسم تذکره خود را تحفة المجالس در نظر گرفته بود.

حاکم لاهوری در زندگانی خود قصد مکه و مدینه کرد و بالاخره در آخر ماه شوال پیاده به مدینه رسید. وی در راه از مزارهای شهیدان هم زیارت کرد. بعد از رسیدن به مدینه حاکم مزار رسول و مسجد نبوی اقدس را هم زیارت کرد

چند سال پیش از این دیوان خود را که قریب چهار

دیوان در مخیمه البقا می نویسد:

حاکم دیوان خود را در خدمت آرزو برای اصلاح اصلاح حاضر کرد. آرزو در باره

سفر برای بیرون آمدن از این مرزها هم بیخبر بود.

که آرزو در خدمت خود به ملاقات به کوهلاشور رسیدند. دو باره در دوران

خبر آرزو رفتند و بنا به اجازت به کوهلاشور رفتند. بنا به کوهلاشور که به کوهلاشور

و به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

حاکم در سال ۱۱۷۵ هـ. ق از اورنگ آباد به کوهلاشور آمدن و واقف بود

اسم آن را به "مردم دیده" تعبیر داد.

را دیده بود. و اسم این را "بها" نامید. بنا به "بها" نامید. بنا به "بها" نامید.

حق دیدن شاه را به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

حاکم در دوران اقامت در اورنگ آباد در سال ۱۱۷۵ هـ. ق از آمدن از سفر

رسید.

اورنگ آباد در سال ۱۱۷۵ هـ. ق از آمدن از سفر

حاکم را به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور که به کوهلاشور

هزاربیت است و به نظر فقیر در آورده بسیار مضبوط  
و مربوط گفته...چندین مرتبه وارد شاهجهان آباد  
گشته در این مرتبه به سبب ظلم صوبه دار پنجاب  
و ضبط جاگیرهای مردم در این جارسیده نیز ملاقات  
به احقر می ماند. "۱۷

آزاد در خزانه عامره می نویسد:

"وارسته در سال شافی در مورد بعضی اعتراضات  
خان آرزو نتوانسته است جواب بدهد اما در بعضی  
موارد در این منظور موفق شده است و حتی معترف  
باشتابه حاکم شده است. "۱۸

حاکم در سال ۱۱۷۸ هـ در هنگام مراجعت به کشمیر در شهر تته سند فوت  
کرد و در همین جای مدفون است اما درباره تاریخ وفات حاکم اختلاف هست،  
معاصرین حاکم تاریخ وفاتش را مختلف نوشته اند. لچهمی نراین شفیق در گل  
رعنا می نویسد که حاکم و نورالعین واقف لاهوری در سال ۱۱۸۲ هـ به نام آزاد  
بلغرامی نامه نوشتند که از این که حاکم و واقف در کشمیر در خدمت نواب  
سربلند خان رفته بودند و در موقع مراجعت حاکم در شهر تته فوت کرد و همین  
جای دفن شد و این واقعه در سال ۱۱۷۸ اتفاق افتاد.

### آثار عبدالحکیم حاکم لاهوری

مردم دیده یکی از معروف ترین تذکره های حاکم است. حاکم این کتاب را  
در سال ۱۱۷۵ هـ بعد از آمدن از سفر حج تألیف کرده است. حاکم این تذکره را به  
فرمایش میر غلام علی آزاد بلغرامی مردم دیده گذاشت. مردم دیده مشتمل بر

ذکر شخصت و یک شاعر است که درباره آن شاعرانی هست که حاکم آنها را دیده بود. این تذکره را به دو باب تقسیم کرده است در باب اول ذکر هیجده شاعر است به ترتیب الفبا که در مجمع النقایس به همان عبارت مؤلف نوشته است. باب دوم: ترجمه آن شاعران که آرزو در تذکره مجمع النقایس ذکر نکرده است. بر ذکر چهل و دو شاعر به ترتیب الفباء خاتمه از احوال مؤلف و ذکر حالات بزرگان شفیق او است.

باب اول با آفرین شروع می شود و با شاعران مانند واقف به اختتام می رسد. باب دوم با اظهر شروع می شود و بایتیم تمام می شود. در باب اول در ذیل نام شانزده شاعر زیر علاوه بر شرح احوال که آرزو نقل کرده است بعضی اطلاعات در شرح حال آنها را از خود اضافه نموده است. آفرین و آزاد و امید و آرزو و حزین و رایج و درد و عظیم و فقیر و متین و منصب و واله و وجدان و وفا و واقف.

## منتخب حاکم

منتخب حاکم دو مین کتاب حاکم است و این تذکره را در سال ۱۱۶۱ هـ. تألیف نموده است. این کتاب درباره ذکر احوال و اشعار شاعران مانند آفرین آزاد بلگرامی، امید و آرزو و هست که این همه شاعران معاصرین حاکم بودند. با "تکلمه" ای مشتمل بر ذکر میر عبدالحی و شیخ نور محمد است.

## لچمی نراین شفیق :

لچمی نراین شفیق در سال ۱۱۵۷ هـ. در اورنگ آباد متولد شد. وی شاعر و تذکره نویس بود و شاگرد میرزا غلام علی آزاد بلگرامی بود. تحصیلات

مقدماتی را نزد غلامعلی آزاد بلگرامی آموخت. وی از آزاد در همه جا با لفظ "پیر" یاد می‌کند. جدّ شفیق بوانی داس به همراه اردوی عالمگیری (اورنگ زیب عالمگیر) از لاهور به دکن وارد شد و بعد به اورنگ آباد رفت و آنجا سکونت اختیار کرد و به خدمت غازی الدین خان در آمد. پدر شفیق منسارام هنوز ده ساله بود که بوانی داس فوت کرد. بعد از وفات منسارام را به عهده گرفت. وقتیکه بزرگ شد در عهد نواب آصف جاه به صدارت شش صوبه دکن مأمور گشت و تاموقع تألیف گل رعنا مدت چهل سال بود که خدمت مذکور را بخوبی انجام می‌داد. بعد از چند مدت وی با غلامعلی آزاد بلگرامی ملاقات کرد و بلگرامی او را منصب اعلیٰ اعطا نمود و او را به پیشکاری بخشی از الممالک دکن مأمور کرد.

وقتیکه شفیق بزرگ شد منسلک ملازمین نواب نظام علی خان شد و علاوه بر این در خدمت نواب صمصام الدوله به منصبی و لقب "دولت چند" سرافراز گردید. شفیق در اول صاحب تخلص داشت ولی در سال ۱۱۸۶ هـ. بعد از ملاقات با آزاد، بلگرامی وی را "شفیق" تخلص داد. اما شفیق هر دو تخلص را بکار برده است. در تألیف های اردو "صاحب" تخلص کرده است و در اشعار فارسی در بعضی جاها شفیق تخلص داشت و بعضی جاها دیگر هم صاحب تخلص کرده است:

مؤلف تذکره "سخنوران بلند فکر" (اردو) می نویسد که:

"شفیق در تاریخ نویسی مهارتی داشت و متأثر آصفی و متأثر حیدری از آثار او است و اینکه شفیق در خدمت نواب عالی جاه فرزند نواب نظام علی خان آصف جاه ثانی نظام دکن (۱۱۷۵-۱۲۱۸ هـ) ملازم بود و دارای

کتاب مشتمل بر تاریخ دکن است و شامل مطالب جغرافیایی و تاریخی و آمارهایی راجع به استانهای مختلف دکن می باشد. شرح حال سلطنت بهمینه و نیز احوال مختصر حکومتهایی که بعد از این خاندان بوجود آمدند را ذکر کرده است.

### ۳- مآثر آصفی:

در این کتاب تاریخ خاندان آصف جاه نظام دکن از خواجه عابد تا آصف جاه ثانی ذکر آمده است و نیز شامل شرح شورشهای مرهته و حال امراء و راجا های معاصر است.

### ۴- مآثر حیدری:

### ۵- حالات حیدرآباد:

شفیق در این کتاب مختصراً تاریخ مساجد و قصرها و شورشها و غیره را که در شهر حیدرآباد اتفاق افتاده بود، بیان کرده است. تألیف این کتاب در سال ۱۲۱۴ هـ. انجام شد.

### ۶- خلاصه الهند:

در این کتاب تاریخ هند شمالی را به تفصیل ذکر کرده است.

## ب- تذکره

### ۱- چمنستان شعراء:

این تذکره شاعران اردو است که شفیق در سن ۱۸ سالگی به ترتیب الفبایی به زبان فارسی نوشته است. این کتاب را در سال ۱۱۷۵ هـ تألیف نمود

و در سال ۱۱۲۸ هـ در اورنگ آبا به چاپ رسانید.

## ۲- شام غریبان:

این کتاب تذکره شاعران ایرانی است که به علتی به هند وارد شدند.

## ۳- گل رعنا:

گل رعنا یکی از مهم ترین تذکره های شفیق است. وی این کتاب را در سال ۱۱۸۱ هـ آغاز کرده بود و در سال ۱۱۸۲ هـ به تکمیل رسانید. این کتاب مشتمل بر دو فصل است فصل اول شامل شعرای مسلمان است و فصل دوم شامل شعرای هندو است. فصل اول با غلام علی آزاد بلگرامی شروع می شود و بایوسف میرزا بلگرامی تمام می شود. یکی از خصوصیات های گل رعنا این است که شفیق شرح حال مفصل آزاد را در ۴۸ صفحه بیان نموده است علاوه بر آزاد اشعار و شرح حال عده زیادی از شعراء را مفصل آورده است و برخی کسان را هم مختصر ذکر کرده است.

## منابع و مأخذ

- ۱- مقالات شبلی، ص ۱۲۶.
- ۲- همان
- ۳- همان، ص ۱۲۷
- ۴- محمد اسحاق بهٹی، فقہای ہند، ص ۳۰۵.
- ۵- مقالات شبلی، ص ۱۲۸
- ۶- همان
- ۷- علی رضا تقوی، تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاک، ص ۳۴۶.
- ۸- همان، ص ۳۵۷.
- ۹- همان، ص ۳۵۸.
- ۱۰- همان
- ۱۱- علی رضا تقوی، تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاک، ص ۳۲۷.
- ۱۲- همان، ص ۲۲۸-۲۲۹
- ۱۳- همان، ص ۲۲۹.
- ۱۴- همان، ص ۹۷-۲۹۶.
- ۱۵- آزاد، خزائن عامرہ، ص ۲۴۶-۲۴۸.
- ۱۶- علی رضا تقوی، تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاک، ص ۳۰۰.
- ۱۷- همان، ص ۴۲۰-۴۲۱.
- ۱۸- آزاد، خزائن عامرہ، ص ۲۰۲.
- ۱۹- علی رضا تقوی، تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاک، ص ۴۴۰.



## ج. سهم آزاد در تذکره نویسی

قرن هیجدهم میلادی دوره تذکره نویسی بود و در این دوره تعداد زیادی از تذکره ها نوشته شده اند. در میان تذکره نویسان فارسی بسیاری از ایشان ذوق شعری داشته اند و اهل علم و ادب بوده اند. و غالباً بیشتر شعر سروده اند. همچنین عده کثیری از آنان صاحب فضل و دانش بوده اند و بنا بر این از لحاظ ذوق و استعداد علمی به گردآوری تذکره ها پرداخته اند. تذکره نویسانی مانند آزاد بلگرامی، سراج الدین علی خان آرزو، شیخ محمد علی حزین، واله داغستانی، علی شیر قانع تتوی، ابراهیم خان خلیل، مصحفی و شفیق و غیره مربوط به همین دوره بوده اند. تعداد زیادی از تذکره ها در همین زمان تألیف شده اند، تقریباً پنجاه و نه (۵۹) تذکره فارسی در این دوره تألیف شده است و در میان ۵۹ تذکره ۵۳ تذکره فقط در هند تألیف شده است و فقط شش تذکره خارج از هند یعنی در ایران نوشته شده است.

سید علی رضا نقوی در کتاب خود تذکره نویسی فارسی در هند و پاک

می نویسد:

”برعکس دوره سابق، در این دوره تقریباً تمام تذکره

های فارسی را که تألیف شده است خود نویسندگان

هند ترتیب داده اند و در میان ۵۹ تذکره تنها ۶ تذکره را

تذکره نگاران ایران تألیف نموده اند.“<sup>۱</sup>

نویسندگان در این دوره عده زیادی از تذکره ها را در ذکر شعرای معاصر

مانند تذکره ندرت و گلدسته و بهارستان سخن و ریاض الشعراء و منتخب الاشعار و تذکره حسینی و مجمع النقایس و لطافت الخیال، و مرآت الخیال و سنینه خوشگوی و سنینة الشعراء و سنینة عشرت و گل رعنا و تذکره یوسف علی خان و صحف ابراهیم و نشتر عشق و انیس العاشقین و معراج الخیال را ترتیب داده اند.

سبک انشایی تذکره نگاری این دوره اکثر ساده و آسان بود اما چند تذکره مثلاً انیس الاحبا و محک الشعراء و معراج الخیال غالباً به سبک موضوعی نوشته شده است. همچنین نویسندگان بعضی تذکره ها مانند تذکره المعاصرین و نشتر عشق و صبح وطن و گلزار اعظم در موقع تعریف شعر به بیان موضوع پرداخته اند. برای اولین مرتبه در تاریخ تذکره نویسی در هند در این دوره بعضی از نویسندگان کلمات زبان اردو و سندی را بکار برده اند. آزاد نیز در تذکره های خود "ید بیضا" خزانه عامره، سرو آزاد الفاظ اردو و سندی و همچنین کلمات و اصطلاحات عربی را به فراوانی بکار برده است. و گاهی بعضی عبارات به علت استعمال کلمات مشکل و غیر معروف عربی برای خواننده امروز مشکل ایجاد می کنند.

تذکره نویسی در هر دوره و هر زمانی اهمیت فراوان داشته است و تذکره هایی که در قرن هیجدهم میلادی تألیف شده اند، نیز از لحاظ ادبی و تاریخی نیز اهمیت بسیاری دارند. تذکره ها در زنده نگهداشتن اسم بسیاری از شعراء و اشعار آنها نقش مهمی ایفا نموده اند. و اگر امروز تذکره ای وجود نداشت از آثار عده کثیری از شعراء معتبر که ذکر شان در کتابهای دیگر نیامده است بی خبر بلکه محروم می ماندیم مثلاً اگر کتاب لباب الالباب اولین کتاب تذکره نبود

ما از شعرای قدیم بی خبر و بی اطلاع بودیم.

آزاد بلگرامی نیز سه تذکره مهم، ید بیضا خزانه عامره و سرو آزاد، را در قرن هیجدهم تألیف نموده است. هر تذکره از لحاظ ادبی و تاریخی اهمیت بسیاری دارد، به وسیله این تذکره ها درباره شعراء و علماء و فضلا آگاهی کسب می کنیم. اگر امروز این تذکره ها نبودند ما از اکثر شعراء و علماء و فضلاء قدیم بی خبر و بی اطلاع می ماندیم، آزاد در خزانه عامره علاوه بر ذکر شعرای هند و ایران، به آصف جاه و نظام الدوله ناصر جنگ حاکم حیدر آباد دکن نیز پرداخته است. بنا بر این می توان گفت که آزاد یکی از معروفترین تذکره نویسان قرن هیجدهم میلادی بوده است و در تذکره نویسی نقش مهمی ایفا نموده است. اکنون به تذکره هایی که آزاد نوشته است می پردازیم.

## ید بیضا:

ید بیضا اولین تذکره آزاد است. این تذکره مبنی بر ذکر پانصد و سی و دو شاعر متقدم و متاخر می باشد که به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شروع شده است. با "افضل الدین محمد کاشانی، شروع می شود و با میر محمد یوسف بن میر محمد اشرف بلگرامی تمام می شود، آزاد این تذکره را در دوران اقامت در حیدرآباد دکن و بعد از آمدن از سفر حج تألیف نموده است.

آزاد اشعار و شرح حال اکثر شعراء را مختصر و برخی از شعرای معروف مانند انوری و خاقانی و سنایی و غزنوی و غیره را نسبتاً به تفصیل آورده است. غالب شعرائی که ذکر آنها در این تذکره آمده است از شعرای متاخر بودند و اکثرشان معروف نبودند. سبک انشای آزاد غالباً ساده و آسان و زبان هم ساده و روان می باشد، اما گاهی کلمات عربی را بکار برده است. آزاد خود سبب



تذکره آزاد است. آزاد این کتاب را در سال ۱۱۷۶ هـ. در اورنگ آباد دکن تألیف کرده است، چنانکه در شرح حال خود می نویسد:

“اکنون در دارالامن اورنگ آباد گوشه گیرم”

در ذکر شعرای قدیم و جدید که مدح گفته و صلّه دریافته اند بعضی از سوانح زمان مؤلف که به خواهش برادرزاده از میرا ولاد و محمد به رشته تألیف کشیده و در باب تاریخ اتمام آن گفته است:

آزاد رقم نبودن تذکره در جیب ورق ریخت نقود سره

گنجور خرد گوهر تاریخ فشانند حق داده عجب خزانه عامره ۳

آزاد فهرست ماخذ کتاب خود را در مقدمه به قرار زیر آورده است. تذکره لباب الالباب عوفی، تذکره دولت شاه، تحفه سامی، خاتمه خلاصه الاشعار، هفت اقلیم امین احمد رازی، منتخب التواریخ بدایونی، مجمع الفضلاء بقادلی، تذکره نصر آبادی، مرآت الخیال، کلمات الشعراء، همیشه بهار، حیات الشعراء، سفینه بی خبر، ریاض الشعراء و اله داغستانی، مجمع النقایس آرزو، تذکره شیخ علی حزین، سرو آزاد (تذکره دیگر آزاد) یدببضا (تذکره دیگر آزاد)، مردم دیده حکیم حاکم لاهوری. آزاد همچنین بیشتر از کتاب مجمع النقایس آرزو استفاده کرده است و حتی برخی اشعار شعرا را از آنجا نقل کرده است. علاوه بر این مؤلف از بسیاری از دواوین شعراء و کتب تاریخ و غیره هم استفاده کرده است.

آزاد در تألیف خزانه عامره از کتابهایی چون چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، حدایق اسمر و طواط، تاریخ گزیده، اخبار الاخیار شیخ محدث دهلوی، مرآت الصفا و غیره استفاده کرده است.

خزانه عامره به ترتیب حروف الفبا است. و از انوری شروع می شود و به میر محمد یوسف بلگرامی ختم می شود. این تذکره با ذکر صدوسی و پنج شاعر متقدم و متاخر تمام می شود.

آزاد در این کتاب بعضی وقایع تاریخی عصر خود را با شرح حال نوابان و امرای وقت بیان کرده است این قسمت کتاب از نظر تاریخ معاصر اهمیت فراوانی دارد، چون اکثر وقایع مذکور را آزاد با چشم خود دیده بود. همچنین نوابان و امرای مذکور نیز معاصرویی بودند و آزاد شخصاً با اکثرشان ملاقات کرده بود. این قسمت مشتمل است بر ذکر حال نواب آصف جاه و امیرالامرا فیروز جنگ و عماد الملک نواب نظام الدوله ناصر جنگ و امیرالملک و نواب آصف جاه ثانی و نواب برهان الملک، علاوه بر این ذکر احمد شاه درانی و هفت حمله وی بر هندوستان و ذکر حالات ایران، در ضمن ذکر مرهته ها و بیان آن که به دولت آباد آمده بودند، آمده است.

آزاد در خزانه عامره شرح حال آرزو و مولانا قمر الدین را مفصل ذکر نموده است. وی اشعار شعرائی مانند رفیع، کاتبی، کلیم، شاه آفرین، ابو سعید لاهوری، راقم مشهدی، میر عبدالجلیل بلگرامی و محمد علی ماهر و بیدل و غیره را در کتاب خود مفصل تر نقل کرده است.

اشعار خود را که در قافیه یار دیف یا معنی شبیه با اشعار شعرای دیگر بوده در حاشیه آن آورده است.

۱- اشعار امیر خسرو و سعدی در ضمن اشعار میرزا اشرف جهان.

۲- اشعار خواجوی کرمانی و حافظ و امیر خسرو و سلمان ساوجی را در ضمن

اشعار بدر جاجرمی.

۳- اشعار آرزو و خسرو و متنبی را در ضمن اشعار خاقانی و غیره نقل کرده است.

## سبک انشای آزاد:

سبک انشای آزاد غالباً نصف موضوع و بکلی مصنوع است. آزاد کلمات عربی را به فراوانی بکار برده است و در سراسر کتاب ترکیبات و کلمات عربی را بکثرت می‌توان دید همچنین گاهی در نثر خود آیات قرآن، ضرب المثل‌های عربی را بکار برده است. مانند آن الحسنات یدهین السيئات و آتينا في الدنيا حسنة و انه في الاخرة لمن الصالحين و غیره.

آزاد گاهی الفضا و کلمات اردو را هم در نثر خود بکار برده است. و گاهی املا و کلمات و اسامی اشخاص و شهرهای هندی را بحروف اردو نوشته است.

## سرو آزاد:

این کتاب تذکره سوم آزاد بلگرامی است و در سال ۱۱۶۶ هـ تالیف نبوده است. چنانکه در قطعه زیر که در آخر دیباچه کتاب آورده است:

خوشا شاط کلک هنر مند      برخار ورق مالیده غاره  
شنو از قمریان عیب تاریخ      نشاند آزاد سرو سبز تاره ۴

همچنین قطعه‌هایی در خاتمه فصل اول و خاتمه این کتاب (بعد از فصل ثانی) آورده است که به ترتیب تحریر عالی کرد آزاد، ختم او احسن رای رسانند. سرو آزاد مشتمل بر دو فصل است. فصل اول در ذکر صاحب طبعان فارسی که تعداد ایشان ۱۴۳ نفر است. به ترتیب تاریخی (از روی سال وفات یا

سن شاعر) که از آن جمله سی (۳۰) شاعر اهل بلگرام هستند و صد و سیزده شاعر از شهرهای دیگر که بعد از سنه یک هزار تا زمان تألیف کتاب ۱۱۶۵ هـ در هندوستان متولد شدند یا به هندوستان آمدند. فصل دوم سرو آزاد در ذکر هشت شاعر زبان هندی (اردو) است بنا بر این فصل دوم این کتاب از موضوع ما خارج است. فصل اول این تذکره با اسم استر آبادی شروع شده با مخزون بلگرامی تمام می شود.

آزاد سبب تألیف سرو آزاد را در دیباچه کتاب توضیح می دهد سید علی رضا نقوی چنین بیان می کند:

”وی در اول تذکره الشعراء موسوم به ”ید بیضا“ تألیف کرده بود اما بعد از فراهم آوردن مواد بیشتری تذکره مزبور را اصلاح کرد و هر دو نسخه آن بنام ید بیضا مشهور گشت. بعد از مدتی این نسخه ثانی ”ید بیضا“ هم از نظر پسند مؤلف افتاد وی خواست که ”ذکر صاحب کمالات بلگرام“ را بصورت علیحده ترتیب دهد. بعد از ترتیب این کتاب آنرا ”مآثر الکرام“ موسوم در دو دفتر قسمت کرد نام دفتر اول آنرا مآثر الکرام فی تاریخ بلگرام گذاشت که مشتمل بر دو فصل در ذکر عرفا و فضلاء بلگرام و نام دفتر ثانی این کتاب را ”سرو آزاد“ گذاشت.“

این کتاب در اصل مجلدی بزرگتر بود و آزاد بعد از آن این کتاب را به دو دفتر تقسیم کرده است. دفتر اول مآثر الکرام تاریخ بلگرام نام دارد و مشتمل بر دو فصل است. فصل اول در ذکر فقراء، و تعداد ایشان هشتاد نفر است. (از



خواجه عماد الدین بلگرامی تابی بی خرد بلگرامی (فصل دوم ذکر فضلاء، مشتمل بر تراجم هفتاد و سه فاضل از مولانا حسن صفایی تا آزاد بلگرامی است).

دفتر دوم سرو آزاد نام دارد که به ذکر فصول آن اشاره شد. هر دو دفتر در سال ۱۳۲۸ ه. از روی نسخه کتاب خانه آصفیه دکن که تاریخ آن ۱۱۸۰ ه. و بیست سال پیش از مرگ آزاد است و با فهرست صاحبان تراجم و مقدمه مولوی عبدالحق به اردو در دکن چاپ سنگی مغلوط شده است. در سرو آزاد پس از حمد و نعت و سبب تألیف کتاب، شرحی در باب جواز شعر گفتن و خواندن از آثار و احادیث بیان شده و در دنبال آن کیفیت آغاز شعر و شاعری مذکور است و از صفحه ۱۴ تراجم آغاز می شود.

آزاد در تألیف سرو آزاد از کتابهای زیر استفاده کرده است. آئین اکبری ابوالفضل، صبح صادق، تذکره ناظم تبریزی، مکتوبات فیض، تذکره نصر آبادی، تذکره میر تقی، شاهجهان نامه، شیخ عبدالحمید، مرآت الخیال، تاریخ عالم آرای عباسی، تذکره عرفات تقری اوحدی، کلمات الشعرا سرخوش، گلزار ابراهیم شیخ محمد مندوی، کلیات نعمت علی خان و دواوین آفرین لاهوری و غیره.

مؤلف گاهی شرح حال شعرائی مانند رضی اصفهانی، زکی همدانی، نظام شیرازی، منیر لاهوری، سالک یزدی، اثر شیرازی، قبول کشمیری و غیره را مختصر نقل کرده است. اما سال وفات شان را ذکر ننموده است، اما برعکس این اشعار و شرح حال شعرائی مثلاً فیض اکبر آبادی، مشرقی مشهدی، واعظ قزوینی، صیدی سهرانی، فیاض، تجلی، اشرف، شوکت، وحید و آفرین لاهوری

را مفصل آورده است. اما سال تولد وفات شان را ذکر نکرده است. آزاد در کتاب خود شرح حال میر عبدالجلیل واسطی را مفصل تر از سایرین آورده است و همچنین اشعار بیدل (۷۲ بیت و یک رباعی) و بی خبر بلگرامی (۱۶۵ بیت و ده رباعی و آزاد را از همه شعرا مفصل تر آورده است. در میان رباعیات منتخب، رباعیات سید غلام مصطفی از همه مفصل تر ۲۶ رباعی آورده است. چون به قول مؤلف، شاعر مذکور دیوان رباعیات دارد. آزاد باشعرا بی مانند آفرین لاهوری، اقدس شوشتری، متین صفاهانی و عزلت ملاقات کرده است.

مؤلف شرح حال میر عبدالله خان امیر الامرا سید حسین علی خان و آصف جاه و آفتاب نظام الدوله، ناصر جنگ وقایع تاریخی زمان ایشان را خیلی مفصل آورده است که از حیث تاریخ معاصر دارای ارزش بسیاری است اما چون اکثر این مطالب به کلی به تاریخ مربوط است و هیچکدام از این اشخاص شاعر نبوده اند. بنا بر این از موضوع این کتاب که تذکره شعراء است خارج است. این کتاب از مطبع دخانی رفاه عام لاهور از طرف مولوی عبدالحق کتابخانه آصفیه حیدر آباد دکن در سال ۱۹۱۳ م از لاهور چاپ شده است.

## منابع و مأخذ

- ۱- علی، رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاك، ص ۲۰۰.
- ۲- همان، ص ۲۷۱.
- ۳- احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره های فارسی، جلد اول، ص ۵۱۳.
- ۴- همان، ص ۷۰۶.
- ۵- علی، رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاك، ص ۳۸۳-۳۸۴.

نتیجہ گیری

تذکره نویسی در هر دوره و در هر زمانی اهمیت فراوانی داشته است. قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی دوره تذکره نویسی بود و تذکره هایی که در این دوره تألیف شده اند، از لحاظ ادبی و تاریخی اهمیت بسیاری دارند. تذکره ها در زنده نگه داشتن نام بسیاری از شعرا و اشعار آنها نقش مهمی ایفا نموده اند. اگر امروز این تذکره ها نبودند ما به وجود عده کثیری از شعرای معتبر که ذکرشان در کتاب های دیگر نیامده است، پی نمی بردیم و از آثار آنان محروم می ماندیم. مثلاً اگر کتاب "لباب الباب" عوفی نوشته نشده بود ما از وجود بسیاری از شعرای قدیم بی خبر و بی اطلاع بودیم. چون نه تنها دیوان و آثار منظوم بسیاری از آنان امروز بجای نمانده بلکه حتی اسم اکثرشان نیز در کتب تاریخ و آثار شعرای متاخر ذکر نشده است.

قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی در میان تذکره نویسان فارسی که بسیاری آنها ذوق شعری هم داشته اند و شعر هم می سروده اند و اهل علم و ادب هم بوده اند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بسیاری از آنان صاحب فضل و دانش بوده اند و از روی ذوق و علاقه شخصی به نوشتن تذکره ها پرداخته اند. تذکره نویسانی مانند غلام علی آزاد بلگرامی، سراج الدین خان آرزو، شیخ

غلام علی حزین، واله داغستانی، شیر علی خان قانع تتوی، ابراهیم خان خلیل، مصحفی، خوشگو، حاکم لاهوری، ولچهمی نراین شفیق وغیره مربوط به همین دوره بودند. تعداد زیادی از تذکره‌ها در همین زمان تألیف شدند.

غلام علی آزاد بلگرامی یکی از شاعران و تذکره‌نویسان برجسته زبان و ادبیات فارسی بود که در قرن هیجدهم میلادی می‌زیست. وی به عنوان یک عالم در علوم و فنون اسلامی نیز مشهور است. او به سبب فضل و کمال علمی خود به لقب حسان الهند نیز شهرت یافت.

آزاد در همه انواع سخن طبع آزمایی کرده بود در قصیده، غزل و رباعی مهارت کامل داشت. وی دیوانی هم به زبان فارسی دارد که شامل قصاید و غزلیات است. وی در زمینه نثر هم خدمات بزرگی انجام داده است. وی در تاریخ ادبیات فارسی به عنوان نویسنده‌ای معرفی می‌شود که در تذکره نویسی بسیار چیره دست بود. آزاد اولین کسی است که قواعد و تکنیک تذکره نویسی را به جریان انداخت و به اوج رساند و برای آیندگان راهی تازه باز کرد.

سهم آزاد در زمینه تذکره نویسی قابل ملاحظه است. غلام علی آزاد بلگرامی سه تذکره مهم به نامهای "ید بیضا"، "خزانه عامره" و "سرو آزاد" را در قرن هیجدهم میلادی تألیف کرد. این تذکره‌ها درباره سخنوران و همعصران وی بود. کتابهای او درباره سبک و هنر تذکره نویسی سبب شد که هنر تذکره نویسی به اوج برسد. این تذکره‌ها از لحاظ ادبی و تاریخی بسیار اهمیت دارند، از طریق آنها درباره شعراء و علماء و فضلاء قدیم آگاهی‌های لازم بدست ماریسیده است. اگر این تذکره‌ها نبودند ما از اکثر شعراء و علماء و فضلاء قدیم بی خبر و بی اطلاع می‌ماندیم. آزاد در خزانه عامره علاوه بر ذکر شعراء هند و ایران درباره آصف جاه نظام الدوله ناصر جنگ حاکم حیدرآباد دکن نیز

مطالبی ذکر کرده است.

سبک، انشا و زبان تذکره نویسان این دوره اغلب ساده و آسان بوده است اما چند تذکره مثلا انیس الاحبا و معراج الخیال بازبانی نه چندان ساده نوشته شده اند. برای اولین مرتبه در تاریخ تذکره نویسی در هند بعضی از نویسندگان کلماتی از زبان اردو و زبان سندی را در نوشته های خود بکار بردند. آزاد در تالیفات خود زبان ساده و آسان و عوام فهم را بکار برده است. وی در تذکره های "ید بیضا"، "خزانة عامره" و "سرو آزاد" کلمات اردو و سندی را بکار برده است. همچنین کلمات و اصطلاحات عربی را نیز به فراوانی در نوشته های خود بکار برده است. به جرات می توان گفت که غلام علی آزاد بلگرامی یکی از معروفترین تذکره نویسان قرن هیجدهم میلادی بود و در تذکره نویسی نقش بسیار مهمی ایفا کرد.

# کتابنامه



۱. آزاد بلگرامی، غلام علی؛ خزائن عامرہ مطبع، نول کشور، ۱۸۷۱ م۔
۲. آزاد بلگرامی، غلام علی؛ روضۃ الاولیاء، اعجاز صفدری، ۱۳۱۰ م۔
۳. آزاد بلگرامی، غلام علی؛ سرو آزاد، دقافی، رفاه عام، لاہور، ۱۹۲۱ م۔
۴. آزاد بلگرامی، غلام علی؛ مآثر الکرام، مفید عام، آگرہ، ۱۹۱۰ م۔
۵. آزاد بلگرامی، غلام علی؛ دیوان آزاد، مفید عام، حیدرآباد، ۱۳۰۱ م۔
۶. آرزو، سراج الدین خان؛ مجمع النفایس، خدابخش لایبری، پتنہ، ۱۹۲۲ م۔
۷. آرزو، سراج الدین خان، تنبیہ الغافلین (رجوع شود بہ تذکرہ ریاض الشعراء ذیل نام حزین)۔
۸. اصغر بلگرامی، علی؛ فارسی بلگرام، خطابه در جامعہ معارف، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۷ھ۔
۹. اعظم، نواب غلام غوث خان؛ گلزار اعظم، چاپ مدراس، ۱۲۷۲ھ۔
۱۰. افتخار، میر عبدالوہاب دولت آبادی؛ تذکرہ بینظیر، چاپ الہ آباد، ۱۹۴۰ م۔
۱۱. بتی، محمد اسحاق؛ تذکرہ فقہای ہند، الحمراء آرت پرنٹر، لاہور، ۱۹۷۹ م۔
۱۲. بجنوری، احمد رضا انوار الباری؛ شرح بخاری، حصہ دوم، نیشنل برننگ پریس، دیوبند۔
۱۳. بدیع الزمان فروزانفر، فرهنگ تازی بہ پارسی، بخش نخست، چاپ وزارت فرهنگ، تہران، ۱۳۱۹ ش۔
۱۴. بیدار، عابد رضا؛ صحف ابراہیم، ابراہیم خان خلیل، خدا بخش اورینٹل پبلک لایبری، پتنہ، ۱۹۸۱ م۔
۱۵. بینش، سید مرتضیٰ؛ اشارات بینش، چاپ مدراس، ۱۲۶۸ھ۔
۱۶. حاکم، ملا عبد الحکیم لاہوری؛ مردم دیدہ، چاپ لاہور، ۱۳۳۹ ش۔
۱۷. حزین، شیخ علی؛ تذکرۃ المعاصرین، چاپ تائید، اصفہان، ۱۳۳۴ ش۔
۱۸. حزین، شیخ علی؛ سفینہ علی حزین، چاپ حیدرآباد، دکن، ۱۳۶۸ھ = ۱۹۳۰ م۔

۱۹. خلیل علی، ابراہیم خان؛ صحف ابراہیم، تذکرہ شعرائی فارسی، خدابخش لایبری، پتنہ، ۱۹۷۸ م۔
۲۰. خانلری، زہرا؛ فرهنگ ادبیات فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ، ایران، ۱۳۲۸ م۔
۲۱. خوشگو بندرانداس؛ سفینہ خوشگو، تذکرہ شعرائی فارسی، لیبل لیتھو پریس، پتنہ، ۱۹۵۹ م۔
۲۲. خان، محمد اسلم؛ منتخب الاشعار، اندو پرشین سوسائیتی، دہلی، ۱۹۷۵ م۔
۲۳. خان، غلام حسین؛ سیر المتأخرین، چاپ کانپور، ۱۸۶۶ م۔
۲۴. خان، محمد علی حسن؛ صبح گلشن، چاپ بہوپال، ۱۲۹۵ھ۔
۲۵. خلیل، محمد ابراہیم؛ تاملہ مقالات الشعراء، سندھی ادبی بورڈ، چاپ کراچی، ۱۹۵۸ م۔
۲۶. داراشکوہ، محمد؛ سفینة الاولیاء، چاپ لکھنؤ، ۱۸۷۸ م۔
۲۷. دوست، میر حسین سنہلی؛ تذکرہ حسینی، چاپ نولکشور، لکھنؤ۔
۲۸. راج آنند؛ فرهنگ آنند راج، چاپ ہند۔
۲۹. سرخوش، میان محمد افضل؛ کلمات الشعراء، چاپ لاہور، ۱۹۴۲ م۔
۳۰. سرخوش، میان محمد افضل؛ کلمات الشعراء، چاپ دانشگاہ مدراس، ۱۹۵۱ م۔
۳۱. سمرقندی، دولتشاہ؛ تذکرۃ الشعراء، چاپ کتابفروشی بارانی، تہران، ۱۳۳۷ ش۔
۳۲. شفیق، دکتہ رضازادہ؛ تاریخ ادبیات فارسی، چاپ تہران، ۱۳۳۷ ش۔
۳۳. شفیق، لچہمی نراین اورنگ آبادی؛ چمنستان شعراء، چاپ اورنگ آباد، ۱۹۲۸ م۔
۳۴. صدیقی، حسن خان؛ اتحاد الانبیاء، مطبع نظامی، کانپور۔
۳۵. صمصام الدولہ، میر عبدالرزاق شاہنواز خان؛ بہارستان سخن، چاپ مدراس، ۱۹۵۸ م۔
۳۶. صمصام الدولہ، میر عبدالرزاق شاہنواز خان؛ مآثر الامراء، چاپ کلکتہ، ۱۸۸۸ م۔
۳۷. عبد اللہ، سید؛ تذکرہ مردم دیدہ، عبد الحکیم حاکم، چاپخانہ دانشگاہ پنجاب، لاہور، ۱۹۶۱ م۔
۳۸. عبدالغنی؛ نزہۃ الخواطر، حیدرآباد دکن، ۱۹۰۷ م۔

۳۹. علی، رحمان؛ تذکره علمای هند، مشهور آفست پریس، کراچی.
۴۰. عطار، شیخ فریدالدین؛ تذکره الاولیاء، چاپ چاپخانه مرکزی، تهران، ۱۳۳۳ ش.
۴۱. علامی، ابوالفضل؛ اکبرنامه، چاپ کلکته، ۱۸۷۷ م.
۴۲. علی، احمد؛ تذکره علمای هند، چاپ هند، ۱۸۹۴ م.
۴۳. علی، سید محمد (داعی الاسلام)؛ فرهنگ نظام، چاپ دکن، هند، ۱۳۵۸ هـ = ۱۹۳۹ م.
۴۴. علی، منظور؛ تذکره بی نظیر، سید عبدالوهاب افتخار، سنیت هاؤس، اله آباد، ۱۹۴۰ م.
۴۵. علی، نقش؛ باغ معانی، تذکره شعرای فارسی، خدابخش لایبری، پتنه.
۴۶. فاروقی، نثار احمد؛ مقالات الشعراء، قیام الدین حیرت اکبر آبادی، علمی مجلس، دهلی.
۴۷. قاسم هندوشاه، ملامحمد؛ تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی، چاپ نولکشور، لکهنو، ۱۲۸۱ م.
۴۸. قاسمی، شریف حسین؛ ریاض الشعراء، علی قلی خان واله داغستانی، کتابخانه رضا رامپور، اترپردیش، ۲۰۰۱ م.
۵۰. قاسمی، شریف حسین؛ تذکره اشارات بینش، اندو پرشین سوسایٹی، ۱۹۸۳ م.
۵۱. قانع، غلام علی شیر؛ مقالات الشعراء، چاپ سندی ادبی بورڈ، کراچی، ۱۹۵۷ م.
۵۲. قانع، غلام علی شیر؛ تحفة الکرام، جلد دوم، دهلی، ۱۲۰۴ هـ.
۵۳. کاکوی، محمد عطاء الرحمن عطا؛ سفینه خوشگو، بندرا بن داس خوشگو، دفتر ثالث، سلسله انتشارات اداره تحقیق عربی و فارسی، پتنه (بهار)، ۱۹۵۹ م.
۵۴. کاکوی، محمد عطاء الرحمن عطا؛ سفینه هندی، بهگوان داس، سلسله انتشارات اداره تحقیق عربی و فارسی، پتنه (بهار)، ۱۹۵۸ م.
۵۵. گلچین معانی، احمد؛ تاریخ تذکره های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۲ هـ.
۵۶. لودی، شیر خان؛ مرآت الخیال، چاپ بمبئی، ۱۳۲۴ هـ.
۵۷. معین، دکتر محمد؛ فرهنگ برهان قاطع، چاپ تهران.

۵۸. مصحفی، شیخ غلام؛ عقد ثریا (تذکرہ فارسی گویان)، کابل، ۱۳۶۲ھ۔
۵۹. مصحفی، غلام ہمدانی امروهوی؛ تذکرہ ہندی گویان، چاپ انجمن ترقی اردو، ہند۔
۶۰. مصحفی، غلام ہمدانی امروهوی؛ عقد ثریا، چاپ حیدر آباد، دکن، ۱۹۳۴م۔
۶۱. ملکا، پوری خان؛ تذکرہ شعرائی دکن، حیدرآباد۔
۶۲. مولوی، عبدالحق صاحب و عبداللہ خان؛ مائثرالکرام، دفتر ثانی، غلام علی آزاد۔
۶۳. بلگرامی، کتابخانہ آصفیہ حیدر آباد، دکن، ۱۹۱۳م۔
۶۴. ناظم الاطبا؛ فرهنگ نفیسی یا فرنود سار، چاپ تهران۔
۶۵. نقوی علی رضا؛ تذکرہ نویسی درہند وپاکستان، تهران، ۱۹۶۴م۔
۶۶. تمنا اورنگ آبادی، اسد علی خان؛ گل عجایب، تذکرہ شاعران، انجمن ترقی اردو، اورنگ آباد، ۱۹۳۶م۔
۶۷. ہندی، بھگوان داس؛ سفینہ ہندی، چاپ پتنہ، ۱۳۷۷ھ = ۱۹۵۸م۔

## اردو عربی:

۱. آزاد، غلام علی بلگرامی؛ مائثرالکرام، ترجمہ از فارسی عبداللہ خان، کتابخانہ آصفیہ، حیدر آباد، ۱۹۰۶م۔
۲. آزاد، غلام علی بلگرامی؛ ترجمہ از فارسی شاہ محمد خالد فاخری، دائرۃ المصنفین، کراچی، ۱۹۸۲م۔
۳. اکرام، شیخ محمد؛ رود کوثر، تاج کمپنی، دہلی، ۱۹۶۷م۔
۴. افتخار، سید عبدالوہاب؛ تذکرے بے نظیر ترجمہ از فارسی سید عطا الرحمن عظیم الشان، بک دپو، پتنہ، ۱۹۶۸م۔
۵. اسحاق، محمد؛ علم حدیث براعظم ہند وپاک کا حصہ ترجمہ انگریزی شاہ حسین ترقی، مرکزی مکتبہ اسلامی، دہلی، ۱۹۸۳م۔
۶. ایاز، مقصود محمد ناصر؛ شخصیات کا انسائیکلو پیڈیا، شعاع ادب، لاہور، ۱۹۸۷م۔
۷. رحمان، عقیق صاحب، معارف خدابخش لایبری، پتنہ، ۱۹۸۹م۔

۸. سلیق عبدالماجد؛ مسلم شفاقت ہندوستان میں، لاہور، ۱۹۵۷ م۔
۹. صمدنی، مقبول احمد؛ حیات جلیل، سہ جلد، کراچی ۱۹۸۴ م۔
۱۰. فاروقی عبدالحلیم؛ ہندوستان میں عربی ادب اور علوم اسلامیہ کی تدریس، تحقیق مطبع علیگر۔
۱۱. فاروقی، عماد الحسن؛ ہندوستان میں اسلامی علوم و ادبیات، مجموعہ مقالات، مکتبہ جامعہ لمیتید، دہلی، ۱۹۸۴ م۔
۱۲. فیروز، سفر لمیتید؛ اردو انسائیکلو پیڈیا، فیروز سنٹر لمیتید، لاہور، ۱۹۸۶ م۔
۱۳. قاسم، محمود؛ شاہکار اسلامی انسائیکلو پیڈیا، شاہکار بک فاؤنڈیشن، کراچی، ۱۹۸۴ م۔
۱۴. لالہ، شری لالہ رام؛ خمخامہ جاوید، جلد اول، مطبع نامی نول کشور، لاہور، ۱۹۰۸ م۔
۱۵. ملکا پوری، عبدالجبار؛ محبوب الرحمن، تذکرہ شعرا کی دکن، جلد اول۔
۱۶. ندوی، سیّد سلیمان؛ مقالات شبلی، مطبع معارف، اعظم گرہ، ۱۹۵۵ م۔
۱۷. ندوی، شاہ معین الدین احمد؛ معارف، جلد اول جنوری، دفتر دایرة المصنفین ۱۹۸۲ م۔
۱۸. ندوی، شاہ معین الدین احمد؛ جلد دوّم مارچ، دفتر دایرة المصنفین ۱۹۸۲ م۔
۱۹. ندوی، شاہ معین الدین احمد؛ جلد سوّم اپریل، دفتر دایرة المصنفین ۱۹۸۲ م۔
۲۰. بلگرامی، محمد یونس؛ ہندوستان میں عربی علوم و فنون کے ممتاز علماء، لکنؤ، ۱۹۷۹ م۔

## عربی :

۱. آزاد بلگرامی، غلام علی؛ مختار دیوان آزاد المعروف با باسبغته السیارہ، مطبع آسی اسکانتیہ، لکنؤ، ۵۱۴۲۸۔
۲. ایوب، تاج الدین؛ الصحافته العربیہ فی الهند انشأتها وتطورها دارلمحررة،

جامو کشمیر، ۱۹۹۷ م۔

۳۔ فاروقی، زبیر احمد؛ مساهمتہ دارالعلوم بدیوبند فی الادب العربی، دارالفاروق،

دہلی، ۱۹۹۰ م۔

۴۔ ندوی، ابوالحسن؛ المسلمون فی الہند، المجمع الاسلامی العلمی۔

۵۔ ندوی، محمد اسماعیل؛ تاریخ امصلاات بین الہند والبلاد العربیہ، دارالفتح للطباعة

النشر، بیروت۔

مخطوطات :

۱۔ آرزو، سراج الدین علیخان؛ مجمع النقایس، دانشگاہ لاہور۔

۲۔ آرزو، سراج الدین علیخان؛ دیوان منتخب سراج، اشبرنگر۔

۳۔ آزاد بلگرامی، غلام علی؛ خزائنہ عامرہ، سنترل لایبری، حیدرآباد۔

۴۔ آزاد بلگرامی، غلام علی؛ غزلان الہند، سنترل لایبری، حیدرآباد۔

۵۔ آزاد بلگرامی، غلام علی؛ ید بیضا متعلق بہ کتابخانہ حافظ محمد ابراہیم درگھی

یاسین (دراستان سابق سند) پاکستان غربی۔

۶۔ آگاہ، محمد باقر؛ چہار صد ایراد برکلام آزاد، کتابخانہ لعدبر، حیدرآباد، کتابخانہ

آصفیہ حیدرآباد۔

۷۔ اخلاص، کشن چند؛ ہمیشہ بہار، بانکی پور، ج ۸، ش ۶۸۹۔

۸۔ اشرف وجیہ الدین؛ بحر زخار، ورق ۳۱۵۔

۹۔ بیخبر، میر عظمت الہ؛ سفینہ بیخبر، دانشگاہ لاہور۔

۱۰۔ ثمین، شیخ غلام حسن؛ شرافت عثمانی، ایسیا تک لایبری، کلکتہ۔

۱۱۔ حاکم، ملا عبد الحکیم لاہوری؛ منتخب حاکم، رھاتسک، ش ۲۱۔

۱۲۔ حیرت، قیام الدین؛ مقالات الشعراء، رام پور، ہند۔

۱۳۔ خلیل، ابراہیم خان؛ بانکی پور، ج ۸ و نسخہ برلن ۶۶۳۔

۱۴۔ خلیل، علی ابراہیم؛ خلاصۃ الکلام، بانکی پور، ج ۸ ش ۵-۷۰۴۔

۱۵۔ خوشگو، بندرا بن داس؛ سفینہ خوشگو، دفتر اول، انڈیا آفیس ۴۰۲۳ دفتر دوم

- مجلس، ش ۴۰۳ و دانشگاه لاهور، دفتر سوم، چاپ پتنہ، ۱۳۷۷ھ = ۱۵۹۸م۔
- ۱۶۔ داغستانی، علی قلی خان والہ؛ ریاض الشعراء، دانشگاه لاهور و ملک، تہران ۴۳۰۱۔
- ۱۷۔ شریف بہمہ میر محمد؛ اصل سند، المناطبتہ سالت جنگ، امیر الامراء شجاع الملک بن آصف جاہ دیوان، حیدرآباد، کتابخانہ علی اصغر بلگرامی، حیدرآباد۔
- ۱۸۔ شفیق، لچہمی نراین اورنگ آبادی؛ دانشگاه لاهور، و کتابخانہ انجمن ترقی اردو کراچی و (فصل دوم) چاپ حیدرآباد دکن۔
- ۱۹۔ شہنواز، عبدالرزاق خان؛ بہارستان سخن، تذکرہ شعرائی فارسی، سنترال لایبریری حیدرآباد۔
- ۲۰۔ عاشقی، آقا حسین قلی خان عظیم آبادی؛ نشتر عشق، دانشگاه لاهور۔
- ۲۱۔ عبرتی، وزیر علی؛ معراج الخیال، دانشگاه لاهور۔
- ۲۲۔ علی، شیخ احمد سندیلوی؛ مخزن الغرایب، دانشگاه لاهور۔
- ۲۳۔ علی، نقش؛ باغ معانی، بانکی پور، ج ۸ ص ۶۹۸۔

## انگلیسی

- Ashraf, Mohammad: A Concise Descriptive Catalogue of Persian Manuscript (vol.6) Safdarjung Meseum, Hyderabad, 1975.
- B.R. Publishing House: Gazatteer of Prvince of Audh (vol.1) B.R. Publishing Corporation Delhi, 1985.
- BEALE, Thomas Willion: An Oriental Biographical Dictionary Manohar Reprints, Delhi, 1971.
- BAGEL, Amar Singh: Uttar Pradesh District Gazetteer (Hardoi) Govt. of Uttar Pradesh Press, Lucknow, 1907.
- BRILL, E.J.: First Encyclopedia of Islam (1913-1936), Vol. III, E.J. Brill, Lieden, Neitherlands, 1987.
- BROCKELANN, Dr.C.: Gashchichte der Arabichen Guteraturr (French) Gieden, 1938.
- Chopra P.N.: The Gazatteer of India (Vol. II), New Delhi, 1987.

- Chandra, Bipin.: Modern India, NCERT, Class VII, India, 1990.
- Chandra, Bipin.: *India Struggle for Independent 1857-1947*, Penguin Books, New Delhi, 1939.
- Desai, A.R.: Social Background of India Nationalism, Popular Prakashan, Bombay, 1989.
- ELLIOT, Mathew.: History of India as told by its own Histroians, Vol.VIII, Kitab Mahal, Allahabad, 1969.
- ETHE, Hermann.: Catalogue of Persian Manuscripts in Libaray of India Office, Vol.2, Clarendon Press, Oxford, 1937.
- Hadi, Nabi, Dictionary of Indo-Persian Literature, I.G. National Centre of Arts, New Delhi, 1995.
- Muid, M.A.Khan.: The Arabic Poets of Golconda, Universal of Bombay Press, 1963.
- Rizvi, S.S.: The Wonder that was India Part II, New Delhi, 1987.
- Rieu, Charles.: Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, Vol.1, Gilbert and Rvinglon, London, 1879.
- Samsamud Daula, Shahnawaz Khan.: The Massir-ul-Umra Tr. by H. Beveridge, 2 vol., Janki Prakashan, Patna, 1979.
- Story C.A.: Persian Literature- A Bio-bibliographical Survey, vol.1, Part II, Luzacscsco Ltd., London, 1953.
- TODAY & TOMORROW'S Publishers.: The Imperial Gazetteer of India, vol. III, Today & Tomorrow Publisher, Delhi.
- Zubaid Ahmed M.G. Dr.: Contribution of India to Arabic Literature *Maktab-i-Din-o-Danisl, Jullandur, 1946.*
- JRASB, New Series, vol. XIII, 1917.
- JRASB, New Series, vol. XIV, 1918.
- JRASB, New Series, vol. II, 1936.
- Muslim Review (Calcutta) Vol.I, No.2, 1926.

